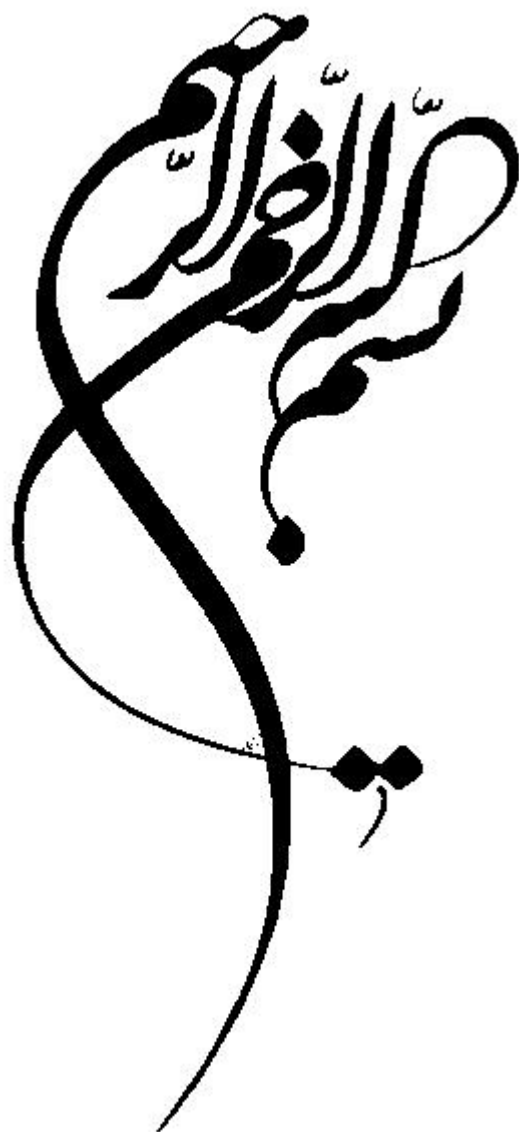




تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد 7

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 7، ص: 7

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه جلد هفتم

استاد حسین انصاریان

دعای 13

درخواست نیازمندی‌ها

«1» اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ «2» وَ يَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ «3» وَ يَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْأَثْمَانِ «4» وَ يَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْأَمْتِنَانِ «5» وَ يَا مَنْ يُسْتَعْنَى بِهِ وَ لَا يُسْتَعْنَى عَنْهُ «6» وَ يَا مَنْ يُرْعَبُ إِلَيْهِ وَ لَا يُرْعَبُ عَنْهُ «7» وَ يَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنُهُ الْمَسَائِلُ «8» وَ يَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتُهُ الْوَسَائِلُ «9» وَ يَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ «10» وَ يَا مَنْ لَا يَعْزِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ «11» تَمَدَّحْتَ بِالْعَنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ «12» وَ نَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ «13» فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ وَ رَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَطَانِنِهَا وَ أَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا «14» وَ مَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ بُحْجِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْجُرْمَانِ وَ اسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْإِحْسَانِ «15» اللَّهُمَّ وَ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ وَ لَا يَسْتَعْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ وَ هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ وَ عَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ «16» ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكِيرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي وَ نَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي وَ رَجَعْتُ وَ نَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي «17» وَ قُلْتُ: سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً؟ وَ أُنِّي

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 7، ص: 8

يَرْغَبُ مُعَدِّمٌ إِلَى مُعَدِّمٍ؟ «18» فَقَصَدْتُكَ؟ يَا إِلَهِي بِالرَّغْبَةِ وَ أَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثَّقَةِ بِكَ «19» وَ عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ وَ أَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهَبُكَ حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ وَ أَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ وَ أَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ «20» اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ احْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَ لَا تَحْمِلْنِي بِعَذْلِكَ عَلَى الْاِسْتِحْقَاقِ فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَ هُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنَعَ وَ لَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحَرَمَانَ «21» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ كُنْ لِدُعَائِي مُجِيباً وَ مِنْ نِدَائِي قَرِيباً وَ لِتَضَرُّعِي رَاحِماً وَ لِصَوْتِي سَامِعاً «22» وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ وَ لَا تَبْتُ سَبِيَّ مِنْكَ وَ لَا تُوجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هَذِهِ وَ غَيْرَهَا إِلَى سِوَاكَ «23» وَ تَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَ قَضَاءِ حَاجَتِي وَ نَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ نَوَالِي عَنْ مَوْفِعِي هَذَا بِتَيْسِيرِكَ لِي الْعَسِيرِ وَ حُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ «24» وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبْدِهَا وَ لَا مُنْتَهَى لِأَمْدِهَا وَ اجْعَلْ ذَلِكَ عَوْناً لِي وَ سَبَباً لِنَجَاحِ طَلِبَتِي إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ «25» وَ مِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَ كَذَا (وَ تَذَكَّرْ حَاجَتَكَ ثُمَّ تَسْجُدُ وَ تَقُولُ فِي سُجُودِكَ) فَضْلُكَ آتْسِنِي وَ إِحْسَانُكَ دَلَّنِي فَاسْأَلُكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِلاً.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 9

و[«1» اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ «2» وَ يَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ «3» وَ يَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَمْنَانِ «4» وَ يَا مَنْ لَا يُكْدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْأَمْتِنَانِ «5» وَ يَا مَنْ يُسْتَعْتَى بِهِ وَ لَا يُسْتَعْتَى عَنْهُ «6» وَ يَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَ لَا يُرْغَبُ عَنْهُ «7» يَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنَهُ الْمَسَائِلُ «8» وَ يَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ «9» وَ يَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ «10» وَ يَا مَنْ لَا يَعْزِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ]

خدایا! ای نهایت خواستن حاجات، و ای آن که رسیدن به تمام خواسته‌ها به دست قدرت اوست، و ای آن که نعمت‌هایش را به بها و قیمت نمی‌فروشد، و ای آن که بخشش‌هایش را، به منت گذاشتن، تیره و ناصاف نمی‌کند، و ای آن که به او بی‌نیاز می‌شود، و از او بی‌نیاز نمی‌شوند، و ای آن که به او رغبت می‌کنند، و از او روی برتابند، و ای آن که درخواست‌ها، گنج‌هایش را از بین نمی‌برد، و دست‌آویزها، حکمتش را تغییر نمی‌دهد، و رشته‌حوائج نیازمندان از او قطع نمی‌شود، و دعای دعاکنندگان او را خسته و درمانده نمی‌کند.

عطای نعمت بدون منت

حقیقت این است که بیشتر احسان و خیرسانی انسان، از روی خودبینی و

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 10

انتظار است و حقیقتی الهی ندارد. پس هرگاه انفاق و لطفی به مردم می کند، در کرامت او طمع و توقع خیرات از دیگران پنهان است، بنابراین گاهی صدقات به همراه منت و اذیت است.

حق متّان با صراحت این تفکر غلط را به اهل ایمان یادآوری می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ «1»

ای اهل ایمان! صدقه هایتان را با منت و آزار باطل نکنید، مانند کسی که مالش را به ریا به مردم انفاق می کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد که وصفش مانند سنگ سخت و خارا پی است که بر آن [پوششی نازک از] خاک قرار دارد و رگباری تند و درشت به آن برسد و آن سنگ را صاف [و بدون خاک] واگذارد [صدقه ریایی مانند آن خاک است و این ریاکاران] به چیزی از آنچه کسب کرده اند، دست نمی یابند و خدا مردم کافر را هدایت نمی کند.

زیرا با منت گذاشتن در کار خیری که انجام داده می شود مهر بطلان بر روی آن زده می شود و این گونه اعمال ریاکارانه و انفاق های آمیخته با آزار روحی از دل های سخت و قساوت مند سرچشمه می گیرد و صاحبانش هیچ بهره ای از آن نمی برند و تمام زحمت شان به هدر می رود.

پس مولای متقیان، امیرمؤمنان، نیکوکاران را به پرهیز از منت منشی دعوت می فرماید:

(1) - بقره (2): 264.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 11

يَا أَهْلَ الْمَعْرِوفِ وَالْإِحْسَانِ لَا تَمْنُوا بِإِحْسَانِكُمْ، فَإِنَّ الْإِحْسَانَ وَالْمَعْرُوفَ يُبْطِلُهُ قُبْحُ الْاِمْتِنَانِ. «1»

ای اهل نیکی و نیکوکاری، به احسان خود منت مگذارید پس همانا که زشتی منت گذاری ارزش نیکی و نیکویی را از بین ببرد.

از نشانه‌های مردانگی مردان خدا این است که روش احسان را با منت آلوده نسازند.

يُسْتَدَلُّ عَلَى مُرُوءَةِ الرَّجُلِ بَيِّنَةُ الْمَعْرُوفِ وَ بَذْلُ الْإِحْسَانِ وَ تَرْكُ الْإِمْتِنَانِ. «2»

از نشانه‌های جوانمردی مرد، پراکندن نیکی و لطف و نیکوکاری و خودداری از منت نهادن است.

انفاق کنندگان حقیقی کسانی هستند که تنها به خاطر خشنودی خدا و پرورش فضایل انسانی و تثبیت سجایای ارزشمند در درون خود و پایان دادن به نگرانی‌ها و اضطراب که به خاطر احساس مسئولیت در برابر محرومان در وجدان آنها پیدا می‌شود، توفیق نیکوکاری نصیبشان می‌گردد.

بر این اساس حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

جَمَالُ الْإِحْسَانِ تَرْكُ الْإِمْتِنَانِ. «3»

زیبایی نیکی کردن، منت نهادن است.

از آن جا که منت گذار در انگیزه‌اش جبران کمبود ذاتی یا اخلاقی خویش است یا برای ارضای نفس خود و برتری‌طلبی بر دیگران می‌کوشد، همیشه در بین مردم

(1) - غرر الحکم: 390، حدیث 8959.

(2) - غرر الحکم: 384، حدیث 8735.

(3) - غرر الحکم: 390، حدیث 8959.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 12

پست و خوار باشد.

اما حق مطلق هیچ گونه نیاز و نقص و نگرانی ندارد و در انتظار هیچ سود و پاداشی نیست؛ پس منت و آزار بندگان بر او محال است؛ زیرا غرض و کمال نهایی خود اوست و هدف تمامی افعال آفرینش، ذات حق است و همه موجودات به سوی کمال سیر می‌کنند و او کمال مطلق اول و آخر و ظاهر و باطن اشیا است.

نعمت همان ظرف تجلّی جمال حق است که غذای حقیقی انسان است.

پذیرایی از بنده در ظرف ظهورات و تجلیات جمالی حق، عطایی بدون منت است.

هر چه انسان در سر سفره بندگی حق از کاستی‌ها دست بردارد تغذیه او در ظهورات ربوبی کامل‌تر می‌گردد و بنده در نعمت‌های حق تعالی از سلامتی روحی و روانی بهتری برخوردار می‌گردد و اگر از قرب ربوبی بهره نبرد و در ظرف تجلیات جلالی حق غرق شود، نعمت و محرومیت او شامل حالش شود و از دایره الطاف بیرون ماند. بنابراین باید منت و تفضّل و لطف الهی او را فراگیرد تا زمینه ادامه حیات او فراهم شود.

یکی از اسباب مهم امتحان الهی وفور نعمت است و به حسب اتفاق، آزمایش با نعمت از آزمایش با بلا سخت و پیچیده‌تر است. همانند حضرت ایوب علیه السلام که با انواع نعمت‌های مادی و معنوی مورد امتحان قرار گرفت و عاقبت به خیر گردید؛ زیرا طبیعت فزونی نعمت بی‌منت، غفلت و غرق شدن در لذایذ و شهوات است. و این وضعیت انسان را از خدا دور می‌سازد و میدان را برای فعالیت شیطان آماده می‌کند، تنها کسانی می‌توانند از عوارض نامطلوب فزونی وفور نعمت در امان بمانند که به طور پیوسته به یاد خدا باشند و با یادآوری همیشه خانه قلب را از نفوذ شیاطین حفظ نمایند.

آری، او چه خدای بزرگ و متّانی است که با هر ناز و ناله بنده‌اش می‌سازد ولی این انسان چقدر مغرور و بخیل است که با کوچکترین دردی می‌نالد و با کمترین

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 13

نعمتی می‌بازد.

هنگامی که پروردگارش به او اکرام می‌کند و نعمت به او می‌بخشد؛ با غرور و نخوت می‌گوید:

خداوند مرا گرامی داشته است. پس او به هنگام روی آوردن نعمت چنان می‌پندارد که مقرب درگاه خدا شده و این نعمت دلیل بر آن قرب است.

اما هنگامی که روزی بر او تنگ شود با ناامیدی می‌گوید:

خداوند مرا خوار کرده است. از حق ناخشنود می‌شود و با او قهر می‌کند و به زمین و زمان می‌تازد، غافل از این که نعمت و نعمت هر دو وسیله آزمایش اویند.

در جملات ملکوتی و آسمانی بالا، وجود مقدس پروردگار از زبان امام سجاد علیه السلام معرفی شده و حضرت، انسان را به این معنا توجه داده‌اند که در وقت نیاز و حاجت که از ابتدای عمر تا لحظه آخر آن است، باید عرض نیاز و فقر و احتیاج را فقط به پیشگاه مقدس حضرت ربّ العزّه برد که کلید حلّ هر مشکلی به دست اوست و خزائن ملک و ملکوت در کف قدرت آن منبع لطف و کرامت است و تنها او می‌باشد که اسباب و وسایل رفع حاجت را چه به وسیله امور طبیعی و یا به دست انسان‌ها فراهم می‌آورد.

ذات مقدّسی که بی نهایت در بی نهایت لطف، کرم، رحمت و عنایت، مهر و مرحمت، عشق و محبت، قدرت و سطوت، کرامت و عظمت است.

وجود مبارکی که تمام هستی و اجزایش به اراده حکیمانه او به وجود آمده و به اراده حکیمانه او ادامه حیات می‌دهد.

خداوندی که مخلوقات را آفریده و هر يك را به راهی که باید هدایت فرموده و روزی آنان را به فراخور حالشان از سفره رحمت و لطف عنایت می‌فرماید.

پروردگاری که بر اساس مصلحت موجودات زمینه حیات را برای آنان فراهم آورده و کلّ عناصر هستی نیاز خود را به او برطرف کرده و به پیشگاهش عاشقانه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 14

رغبت دارند.

خزائن هستی او و منابع نعمتش با دعا و درخواست موجودات که هر يك به اندازه خود و بیش از اندازه از آن خزائن و منابع خرج می‌کنند، تمام نمی‌شود.

خداوند مهربانی که شرط روزی دادنش فقط و فقط بودن مخلوق است و بس.

عزیزی که خواننده‌ای از پیشگاهش مأیوس و ناامید بر نمی‌گردد.

مهربان مولائی که در حریمش عرض حاجت پایان نمی پذیرد؛ زیرا تمام موجودات در ظاهر و باطن وجودشان گدا و محتاج او هستند.

پروردگاری که قدری و علّتی نمی تواند مانع از عطایش گردد و حاجی بین او و بندگانش وجود ندارد.

کریمی که به خاطر گناه بندگان مانع از رسیدن روزی به آنان نیست.

حضرت فیض کاشانی به پیشگاه حضرتش عرضه می دارد:

بی دل و جان بسر شود بی تو بسر نمی شود	بی دو جهان بسر شود بی تو بسر نمی شود
بی سر و پا بسر شود بی تن و جان بسر شود	بی من و ما بسر شود بی تو بسر نمی شود
درد مرا دوا تویی رنج مرا شفا تویی	تشنه ام و سقا تویی بی تو بسر نمی شود
در دل و جان من تویی گنج نمان من تویی	جان و جهان من تویی بی تو بسر نمی شود
یار من و تبار من مونس غمگسار من	حاصل کار و بار من بی تو بسر نمی شود
آب حیات من تویی فوز و نجات من تویی	صوم و صلات من تویی بی تو بسر نمی شود

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 15

گر ز تو رو کنم بغیر، ور به تو رو کنم زغیر	جانب توست هر دو سیر بی تو بسر نمی شود
گر زیرت جدا شوم یا زغمت رها شوم	خود تو بگو کجا روم بی تو بسر نمی شود
فیض زحرف بس کند پنبه درین جرس کند	ذکر تو بی نفس کند بی تو بسر نمی شود

(فیض کاشانی)

موقعیت دعا

انسان در هر موقعیتی که باشد و در هر مکان و منزلتی که قرار بگیرد، در هیچ شأنی از شؤون حیات بی نیاز از حضرت بی نیاز نمی شود.

در راحت و رنج، در خوشی و ناخوشی، در سلامت و مرض، در جوانی و پیری، در امنیت و ناامنی به سلسله امور و مسائلی برخورد می کند که وی را در مشکل و بن بست قرار می دهد و با حوادثی روبه رو می گردد که زندگی را در کامش از هر زهری تلخ تر می کند که راهی برای خروج از بن بست و تبدیل تلخی به لذت جز دعا و عرض نیاز به حکیم علی الاطلاق و طبیب درمندان و حلال مشکلات در پیش پای زندگیش نیست.

مشکلات و تلخی ها، آلام و اسقام، سختی ها و مشقات، شاه و گدا، عالم و جاهل، عارف و عامی، شهری و دهاتی، غنی و فقیر، پیر و جوان، مریض و سالم نمی شناسد، برنامه هایی است که گریبان هر انسانی را می گیرد و برای رهایی ازگاهی راهی به جز دعا نیست؛ زیرا غیر حضرت حق از حل آن عاجز و جز دست قدرت او گره گشایی در آن زمینه ها وجود ندارد.

در کنار بعضی از گرفتاری ها که راه حلی جز دعا ندارد، اگر تکبر از دعا شود،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 16

هلاکت ابدی انسان حتمی است.

دعای نیازمند به درگاه بی نیاز و درخواست دردمند به پیشگاه طبیب هستی و عرض حاجت حاجتمند به پیشگاه مولای موجودات و ولی آفرینش به اندازه ای محبوب است که آیات قرآن مردم را به این معنا فراخوانده و دعا را از عبادات پرفیض دانسته و متکبر از آن را مستحق عذاب معرفی کرده است.

روایات بسیار مهمی در کتب روایی در باب دعا در فصل های گوناگون وارد شده که تنها کتاب با عظمت کافی به شصت فصل آن اشاره دارد و این از باب اهمیتی است که دعا در نزد حق و انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام دارد.

گریه و زاری در دعا و به عبارت دیگر اتصال موجودی ناچیز و بلکه معدومی سیه رو به منبع فیض هستی از بهترین حالات و خوش‌ترین لحظات حیات آدمی است.

البته این معنا را باید توجه داشت که هر دعایی قابل استجاب نیست، دعائی از جانب حضرت محبوب مستجاب می‌شود که تمام شرایط لازم در آن جمع باشد.

شرایط دعای قابل استجاب در قرآن مجید و روایات و احادیث ذکر شده که می‌توانید به کتاب با عظمت کافی مراجعه نمایید.

گاهی شرایط استجاب جمع است، ولی جوابی از جانب محبوب نمی‌رسد، در این وقت هرگز نگران نشوید که آنچه را در دنیا مستجاب نمی‌کنند، در آخرت به اجابت می‌رسانند؛ زیرا دوست ندارند آنچه به دعا کننده می‌رسد، اندک باشد و چه بسا دعا کنندگانی که دعایشان در دنیا مستجاب شود، چون به آخرت قدم گذارند و اجابت دعاهاى مستجاب نشده در دنیا را در عالم آخرت ببینند، آرزو کنند که ای کاش تمام دعاهاى ما در آخرت مستجاب می‌شد.

دعا در زندگی چه در سازندگی ظاهر حیات، چه در ساختن باطن حیات آن قدر اهمیت دارد که تمام انبیای الهی و ائمه طاهرین و اولیا و عاشقان و عارفان و

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 17

مشتاقان به این حقیقت در تمام شؤون زندگی و بلکه در تمام لحظات حیات پیوند قلبی و عملی و حالی داشتند.

دعا در قرآن

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» «1»

هنگامی که بندگام از تو درباره من بپرسند، [بگو:] یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حق و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند].

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» «2»

پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید]؛ یقیناً خدا متجاوزان را دوست ندارد.

وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ «3»

و خدا را از روی بیم و امید بخوانید که یقیناً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

او را بخوانید تا شما را از عذابی که می‌ترسید، دور کند و وسایل استحقاق شما را برای ورود به بهشتی که به آن امید دارید، فراهم آورد.

بخوانید که قلب شما را نسبت به هر گناهی از تنفر و خشم پر کند تا ربط شما به گناه قطع گردد و لذت و شیرینی عبادت و اطاعت و خدمت به مردم را به شما

(1) - بقره (2): 186.

(2) - اعراف (7): 55.

(3) - اعراف (7): 56.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 18

بچشاند، تا به هر عبادتی که زمینه ساز ورود به بهشت است روی آورید.

قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوَادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى «1»

بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده‌اید] نیکوترین نامها [که این دو نام هم از آنهاست] فقط ویژه اوست.

به هر نامی که می‌خواهید، حضرتش را بخوانید و درد خود را با او در میان گذارید که او دعای شما را به اجابت نزدیک می‌کند.

وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ «2»

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبر ورزند، به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند.

آدم علیه السلام با همسرش چون از بهشت رانده شد و به درد مهجوری و محرومیت از فیوضات معنوی و مادی دچار شد، از پی الهام حضرت محبوب، برای نجات از آن مشکل و سختی چاره‌ای جز دعا ندید، به پیشگاه حضرت ربّ العزه عرضه داشت:

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ «3»

گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

چون با تضرّع و زاری و ذلّت و خواری و خشوع و خضوع به دعا برخاست

(1) - اسراء (17): 110.

(2) - غافر (40): 60.

(3) - اعراف (7): 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 19

دعایش را به اجابت رساندند، تقصیرش را بخشیدند و رحمت واسعه نصیبش نمودند:

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ «1»

پس آدم کلماتی را [مانند کلمه استغفار و توسّل به اهل بیت: که مایه توبه و بازگشت بود] از سوی پروردگارش دریافت کرد و [پروردگار] توبه‌اش را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

تفسیر کلمات در آیه شریفه

حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام در تفسیر کلمات نقل می‌کند:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. «2»

معبودی نیست جز تو، خدایا تو منزّه و ستوده‌ای و به خود ستم کردم، پس مرا بیامرز که تو بهترین آمرزنده‌ای.

معبودی نیست جز تو، خدایا تو منزّه و ستوده‌ای، و به خود ستم کردم، پس مرا بیامرز و رحمت فرما که تو مهربان‌ترین مهربانی.

معبودی نیست جز تو، خدایا تو منزّه و ستوده‌ای و به خود ستم کردم، توبه مرا بپذیر؛ زیرا تو بسیار توبه‌پذیر و مهربانی.

(1) - بقره (2): 37.

(2) - الکافی: 304 / 8، حدیث 472؛ مفتاح الفلاح: 261.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 20

حضرت حق را خواند و به پیشگاه مبارک محبوب با این کلمات روی نیاز آورد و از اجابت آن جناب دعایش قبول افتاد و دوباره به حرم حرم دوست راه یافت.

این فقیر دل شکسته و از راه حضرت دوست مانده با کمال عجز و انکسار به دربار رحمتش عرضه داشته‌ام:

به وصلت دردم ار درمان نگرdd
مرا مشکل دگر آسان نگرdd

دوائی بر علاج درد من نیست
اگر عشقم دوائی جان نگرdd

هر آنکو شد مقیم محفل عشق
چرا او بی سر و سامان نگرdd

ز عشقت هر که نوشد جرعه‌ای می
چرا مدهوش و جاویدان نگرdd

هرآنکو در طواف کویت آید	چرا چون چرخ سرگردان نگردهد
بقا هرگز نیابد عاشق مست	اگر قربانی جانان نگردهد
نیابد قرب هر کو هست با خویش	نیابد جان اگر قربان نگردهد
نبیند روی جانان هم چو مسکین	اگر دل در رهش حیران نگردهد

(مؤلف)

دعای موسی و هارون

موسی و هارون برای نجات از مشکلاتی که فرعون برای آنان و مردم و مملکت به وجود آورده بود به پیشگاه حضرت رب الارباب به دعا برخاستند و حضرت محبوب درخواست آن دو نفر بنده خالص را به اجابت رساند.

قَالَ قَدْ اجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ «1»

[خدا] فرمود: دعای شما دو نفر پذیرفته شد؛ بنابراین [در ابلاغ پیام خدا] پابرجا و استوار باشید و از روش کسانی که جاهل و نادانند، پیروی نکنید.

(1) - یونس (10): 89.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 21

قرآن مجید دعاهایی از اولیای خدا و مردم مؤمن نقل می کند، سپس اجابت آن دعاها را اعلام می فرماید:

آنان که خدای را ایستاده و نشسته و بر پهلوشان یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین اندیشه می نمایند: پروردگار ما! این پهنه گاه آسمانها و زمین را باطل نیافریدی، از هر عیب و نقصی منزهی، پس ما را از عذاب آتش در پناه امن وامانت نگاهدار.

پروردگار ما! به حقیقت که تو هر کس را وارد آتش کنی به خواری و ذلت افکنده ای و بر ستمکاران هیچ یاور و یاری نیست.

پروردگارا! به درستی که ما شنیدیم نداکننده ای ندا می کرد از برای ایمان که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ما ایمان آوردیم، الهی! بدین جهت ما را از گناهان بیامرز و بدی های ما را بپوشان و ما را همراه نیکان بمیران.

خداوندا! آنچه را بر رسولانت وعده دادی به ما مرحمت فرما و روز قیامت ما را دچار ذلت و خواری مگردان، به حقیقت که تو خلاف وعده نمی کنی. «1» فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ نَسَى «2»

پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [که] یقیناً من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباہ نمی کنم.

دعای پیامبر در جنگ بدر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر عده و غده خود را از دشمن بسیار کمتر دید.

ظاهر برنامه شکست ارتش اسلام را نشان می داد، آن حضرت همراه با دوستان و یارانش دست نیاز به درگاه بی نیاز برداشتند و به محضر حضرت رب العزة عرضه

(1) - آل عمران (3): 191 - 194.

(2) - آل عمران (3): 195.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 22

داشتند: اگر ما در این جنگ، با شکست روبرو شویم، از این پس کسی در روی زمین تو را عبادت نکند.

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُبْدِّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْدَفِينَ» «1»

[یاد کنید] هنگامی را که [در حال مشاهده دشمن تا دندان مسلح با دعا و زاری] از پروردگارتان یاری خواستید، و او درخواست شما را اجابت کرد که من مسلماً شما را با هزار فرشته که پی در پی نازل می شوند، یاری می دهم.

دعای پیامبران در قرآن

دعای یوسف علیه السلام

یوسف عزیز در تاریک خانه زندان به محضر مبارك حضرت رب الارباب عرضه داشت:

قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ* فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» «2»

یوسف گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از عملی که مرا به آن می خوانند، و اگر نیرنگشان را از من نگردانی به آنان رغبت می کنم و از نادانان می شوم.* پس پروردگارش خواسته اش را اجابت کرد و نیرنگ زنان را از او بگردانید؛ زیرا خدا شنوا و داناست.

(1) - انفال (8): 9.

(2) - یوسف (12): 33 - 34.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 23

دعای نوح علیه السلام

و نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» «1»

و نوح را [یاد کن] هنگامی که پیش از این [پیامبران یاد شده] ندا کرد:

[پروردگارا! مرا از این قوم فاسد و تبهکار نجات بخش.] پس ندایش را اجابت کردیم، و او و خانواده‌اش را از آن اندوه بزرگ نجات دادیم.

دعای ایوب علیه السلام

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَلَيْسَ الَّذِي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ «2»

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب و سختی رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی.* پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه از آسیب و سختی به او بود برطرف نمودیم، و خانواده‌اش را [که در حادثه‌ها از دستش رفته بودند] و مانندشان را همراه با آنان به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایه پند و تذکری برای عبادت کنندگان بود.

زمان غصه و محنت سرآید

اگر از دل به حق آهی برآید

اگر وقت سحر دل بر درآید

تمام مشکلات جان شود حل

تمام حاجت سائل برآید

به عجز و لابه و افغان و زاری

اگر دل در حرمش مضطر آید

بینی شاهد جان را برابر

(1) - انبیاء (21): 76.

(2) - انبیاء (21): 83 - 84.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 24

بسر من دارم از لطف وی افسر
به غیر این چگونه باور آید

عنایت کن غریبم بی نوائم
که دل سوی تو با چشم تراید

چه خوش باشد به وقت مرگ مسکین
به بالین سر تو حیدر آید

(مؤلف)

دعای یونس علیه السلام

از دعای یونس که در تاریکی های دریا در شکم ماهی گرفتار بود و راه حلی جز دعا نداشت بدینگونه در قرآن مجید یاد می کند:

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ*
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَخَجَلْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» «1»

و صاحب ماهی [حضرت یونس] را [یاد کن] زمانی که خشمناك [از میان قومش] رفت و گمان کرد که ما [زندگی را] بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکی ها [ی شب، زیر آب، و دل ماهی] ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم.* پس ندایش را اجابت کردم و از اندوه نجاتش دادم؛ و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم.

دعای زکریا علیه السلام

زکریا به وقت پیری از نداشتن فرزند در اندوه عجیبی به سر می برد، حل این مشکل رنج دهنده را جز از طریق دعا ندید، به پیشگاه حضرت حق روی آورد.

(1) - انبیاء (21): 87 - 88.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 25

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» «1»

و زکریا را [یاد کن] زمانی که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها [و بی فرزند] مگذار؛ و تو بهترین وارثانی. * پس [ندای] او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و نازایی همسرش را برای وی اصلاح نمودیم، آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند، و ما را از روی امید و بیم می‌خواندند، و پیوسته در برابر ما فروتن بودند.

دعا در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

تمام انسان‌ها به دعا نیازمندند، چرا که در زندگی همه آنان مشکلات و بن بست‌هایی پیش می‌آید که راه حلّی جز دعا و نیایش ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الدُّعَاءُ جُنْدٌ مِنْ أَجْنَادِ اللَّهِ جُنْدٌ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ أَنْ يُبْرَمَ. «2»

دعا سپاهی از سپاهیان مجهّز حضرت حق است و به اندازه‌ای قدرت دارد که قضای محتوم را دفع می‌کند.

و آن حضرت فرمود:

الدُّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ لَا يُرَدُّ. «3»

دعا بین اذان و اقامه در طریق استجاب است و از جانب حق مردود نمی‌شود.

(1) - انبیاء (21): 89 - 90.

(2) - الجامع الصغير: 655 / 1، حدیث 4263؛ كنز العمال: 63 / 2، حدیث 3119.

(3) - بحار الأنوار: 348 / 90، باب 21، ذیل حدیث 14؛ الدعوات، راوندی: 36، حدیث 87؛ مفتاح الفلاح: 46

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 26

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ. «1»

دعا اسلحه مؤمن است.

الدَّاعِي وَ الْمُؤْمِنُ فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ. «2»

آن که دعا می کند و آن که آمین می گوید در پاداش شریکند.

الدُّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ، وَ الْوُضُوءُ مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ، وَ الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ. «3»

دعا کلید رحمت و وضو کلید نماز و نماز کلید بهشت است.

الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ. «4»

دعا همان عبادت است.

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْبَلَاءَ. «5»

دعا دفع کننده بلا است.

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ. «6»

دعا دفع کننده قضا است.

الدُّعَاءُ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَ مِمَّا لَمْ يَنْزِلْ، فَعَلَيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِالدُّعَاءِ. «7»

دعا درباره آنچه به سرتان آمده و نیامده نافع است، بندگان حق در هر برنامه ای بر شما باد به دعا.

- (1) - الکافی: 468 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 38 / 7، باب 8، حدیث 8654.
- (2) - مستدرک الوسائل: 340 / 5، باب 37؛ حدیث 5775؛ الجعفریات: 31.
- (3) - کنز العمال: 62 / 2، حدیث 3116؛ فیض القدیر: 722 / 3، حدیث 4257.
- (4) - مستدرک الوسائل: 160 / 5، باب 1، حدیث 5558؛ بحار الأنوار: 300 / 90، باب 6، ذیل حدیث 37.
- (5) - وسائل الشیعة: 43 / 7، باب 9، حدیث 8670؛ بحار الأنوار: 89 / 91، باب 31، حدیث 1.
- (6) - نَحْجُ الفصاحة: 95، حدیث 446؛ مستدرک الوسائل: 177 / 5، باب 6، حدیث 5610؛ بحار الأنوار: 90 / 296، باب 16، ذیل حدیث 23.
- (7) - کنز العمال: 63 / 2، حدیث 3122؛ المستدرک علی الصحیحین: 493 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 27

الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ. «1»

دعا مغز عبادت است.

دعا در کلام بزرگان

صاحب رساله «نور علی نور» درباره دعا می فرماید:

دعا کلید عطای و وسیله قرب الی الله تعالی و مخ عبادت و حیات روح و روح حیات است.

دعا کوبه باب رحمت رحیمیه و سبب فتوح برکات شرح صدر و نور و ضیای سر است.

دعا موجب رسوخ حب ذکر الهی در دل و منزّه نفس از رین شواغل است.

دعا توشه سالکان حرم کبریای لایزال و شعار عاشقان قبله جمال و دثار عارفان کعبه جلال است.

دعا سیر شهودی و کشف وجودی اهل کمال و تنها رابطه انسان با خدای متعال است.

دعا معراج عروج نفس ناطقه به اوج وحدت و ولوج به ملکوت عزت است.

دعا مرقات ارتقای انسان به مقام ولایت و رفرف اعتلای وی به مرتبت خلّت است.

دعا واسطه اسم اعظم گردیدن انسان و دست یافتن به کنوز قرآن و دارا شدن رموز تصرف طبایع اجرام و ارکان است.

دعا کاسر قلب و جابر آن به **أَنَا عِنْدَ الْمُتَكَسِّرَةِ قُلُوبُهُمْ** «2» است.

(1) - وسائل الشیعة: 27 / 7، باب 2، حدیث 8615: بحار الأنوار: 300 / 90، باب 16، ذیل حدیث 37.

(2) - «من پیش دل‌های شکسته هستم.» منیه المرید: 123، فصل فی فضل العلم من الآثار.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 28

یعنی دل از ذکر و دعا شکسته شود و دل شکسته درست‌ترین و ارزنده‌ترین کالای بازار هستی است که خدا در دل شکسته است.

دعا، یاد دوست در دل راندن و نام او به زبان آوردن و در خلوت با او جشن ساختن و در وحدت با او نجوی گفتن و شیرین زبانی کردن است.

«دل بی دعا بها ندارد و دل بی بها، بها ندارد».

قُلْ مَا يَعْْبُوْكُمْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ «1»

بگو: اگر دعایتان نباشد پروردگارم به شما ارجی ننهد.

صادق آل محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تُقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ. «2»

بر شما باد به دعا که شما همانند آن برای رسیدن به مقام قرب حق، چیزی ندارید.

جمود عین و خمول لسان از کوردلی است، هر چند که محبت و عشق اساس ذکر و دعایند، ولی در آغاز از ذکر و مناجات و دعا محبت به بار آید و در انجام، محبت، ذکر و دعا و سوز و گداز می‌آورد.

بابای شوریده حال دامن الوند می‌فرماید:

اگر آهی کشم اندیشه دیرم

دل نازک بسان شیشه دیرم

مو آن نخلم که در خون ریشه دیرم

سرشکم گر بود خونین عجب نیست

به دل مهر مه روی تو دیرم

بسر شوق سرکوی تو دیرم

ته‌ای هر سو نظر سوی تو دیرم

بت من کعبه من قبله من

جهازم چوب و خرواری بیارم

مو که چون اشتراک قانع بخارم

هنوز از روی مالک شرمسارم

بدین مزد قلیل و رنج بسیار

(1) - فرقان (25): 77.

(2) - الکافی: 467 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 30 / 7، باب 3، حدیث 8627.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 29

گنه از برگ و باران بیش دیرم

مو از قالوا بلی تشویش دیرم

اگر لاتقنطوا دستم نگیرد	مو از یاولنا اندیش دیرم
هزاران غم به دل اندوته دیرم	هزار آتش بجان افروته دیرم
به يك آه سحر کز دل برآرم	هزاران مدعی را سوته دیرم
به غیر تو دگر یاری ندیرم	به اغیاری سرو کاری ندیرم
به دکان تو آن کاسد متاعم	که اصلاً روی بازاری ندیرم
دلم زار و حزینه چون ننالم	وجودم آتشیینه چون ننالم
بمو واجن که طاهر چند نالی	چو مرگم در کمینه چون ننالم
مو کز سوته دلانم چون ننالم	مو کز بی حاصلانم چون ننالم
به گل بلبل نشیند زار نالد	مو که دور از گلائم چون ننالم
شی خواهم که پیغمبر بینم	دمی با ساقی کوثر نشینم
بگیرم در بغل قبر رضا را	در آن گلشن گل شادی بچینم
خوش آن ساعت که دیدار تو وینم	کمند عنبرین تار ته وینم
نوینه خرّمی هرگز دل من	مگر آن دم که رخسار ته وینم

(باباطاهر عریان)

آیات و روایاتی دیگر در منزلت دعا

در مکان و منزلت دعا و مقامات آن آیات قرآنی را لسان مبین است و روایاتی در اسرار و آداب دعا از پیشوایان دین است که مشایخ علم را برانگیختند و بر آن داشته‌اند تا در دعا کتابها نوشته‌اند و صحیفه‌ها گردآورده‌اند و در پیرامون آن با تنوع موضوعات عدیده بحث‌ها پیش کشیده‌اند و درهائی از رحمت به سوی نفوس مستعده گشوده‌اند و به نام‌های دل نشین و طرب‌انگیز و جان فزا از قبیل: مفتاح الفلاح، عدّة الدّاعی، منهاج العارفین و منهاج النّجاح و نظایر آنها نامیده‌اند، تا از این

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 7، ص: 30

اسامی عطراگین نیز مشام ارواح را معطر سازند و قلوب را به ریاض قدس سوق دهند و نفوس را به مجالس انس کشانند.

ادعیه مأثوره هر يك مقامی از مقامات انشائی و علمی ائمه دین است.

لطایف شوقی و عرفانی و مقامات ذوقی و شهودی که در ادعیه نهفته‌اند و از مستفاد می‌شوند، در روایات وجود ندارند و دیده نمی‌شوند؛ زیرا در روایات مخاطب مردمند و به فراخور عقل و فهم و ادراک و معرفت آنان، با آنان تکلم می‌کردند و سخن می‌گفتند نه به کنه عقل خودشان.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ. «1»

رسول خدا هرگز با حقیقت عقلش با مردم سخن نگفت!!

اما در ادعیه و مناجات‌ها، با جمال و جلال و حسن مطلق و محبوب و معشوق حقیقی به راز و نیاز بودند، لذا آنچه در نهانخانه سرّ و نگارخانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند به زبان آوردند و به کنه عقل خودشان مناجات و دعا داشتند.

عارفان عاشق عقیده دارند بعد از تلاوت قرآن مجید، عبادتی که بر زبان جاری می‌شود همچون دعا نیست. «2» دعا یاد خدا با دل و جان و گفتگوی عاشق با معشوق به توسط زبان است.

دعا اظهار حاجت و نیازمندی از جانب فقیر، به محضر ربّ غنی و خداوند کریم است.

خداوند متعال در آیات زیادی فرموده است: خدا را یاد کنید تا خداوند مهربان شما را یاد کند:

(1) - الکافی: 268 / 8، حدیث 394؛ الأمالی، شیخ صدوق: 419، ذیل حدیث 6.

(2) - المحجة البيضاء: 265 / 2؛ الکافی: 23 / 1، حدیث 15؛ بحار الأنوار: 85 / 1، باب 1، حدیث 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 31

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ «1»

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

و نیز خداوند کریم را زیاد یاد کنید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا «2»

ای اهل ایمان! خدا را بسیار یاد کنید.

قرآن مجید از آنان که خدا را زیاد یاد نمی کنند مذمت فرموده و از آنان به عنوان منافق یاد فرموده است:

وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا «3»

و خدا را جز اندکی به یاد نمی آورند.

سُئِلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: أَنْ تَمُوتَ وَ لِسَانُكَ رَطْبٌ بِذِكْرِ اللَّهِ. «4»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: کدام عمل برتر از همه اعمال است؟ حضرت فرمودند: بمیری در حالی که زیانت به ذکر خدا مترجم باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از حضرت حق روایت می فرماید:

إِذَا ذَكَرَنِي عَبْدِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَ إِذَا ذَكَرَنِي فِي مَلَأَ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأَ خَيْرٍ مِنْ مَلَأِهِ، وَ إِذَا تَقَرَّبَ مِنِّي شَيْئاً تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعاً، وَ إِذَا تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعاً تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعاً، وَ إِذَا مَشَى إِلَى هَرَوَلْتُ إِلَيْهِ. «5»

چون بندهام در درونش از من یاد کند، در کنه وجودم از او یاد کنم و هرگاه در

(1) - بقره (2): 152.

(2) - احزاب (33): 41.

(3) - نساء (4): 142.

(4) - مستدرک الوسائل: 5/ 286، باب 1، حدیث 5872؛ جامع الأخبار: 181؛ المحجة البيضاء: 2/ 267.

(5) - شرح نهج البلاغه: 10/ 154، ذکر الخوف و ماورد فيه من الآثار؛ المحجة البيضاء: 2/ 267.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 32

آشکار از من یاد کند، در آشکاری بهتر از آشکار او از وی یاد کنم و هرگاه يك وجب به سویم بیاید، به اندازه يك ذراع به او نزدیک می شوم و چون ذراعی به من نزدیک شد به اندازه يك باع به او نزدیک می گردم و چون قدمی به سویم بیاید، هروله کنان به سویش می روم.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ذَكِّرُ اللَّهَ فِي الْغَافِلِينَ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ. «1»

آن که در بین مردم غافل، از خدا یاد می کند؛ مانند زنده بین مردگان است.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُرِيدُونَ بِذَلِكَ إِلَّا وُجْهَهُ إِلَّا نَادَاهُمْ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ قَوْمُوا مَغْفُوراً لَكُمْ، قَدْ بُدِّلَتْ سَيِّئَاتُكُمْ حَسَنَاتٍ. «2»

جمعیتی به یاد خدا خالصانه جمع نمی شود مگر این که ندادهندهای از عالم بالا ندا می دهد، برخیزید در حالی که غفران خدا شما را شامل شده است و به حقیقت که بدی های شما به حسنات تبدیل شد.

دعای حضرت علی علیه السلام

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است:

يَا نُورِي فِي كُلِّ ظُلْمَةٍ، وَ يَا اُنْسِي فِي كُلِّ وَحْشَةٍ، وَ يَا رَجَائِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ، وَ يَا ثِقَتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَ يَا دَلِيلِي فِي الضَّلَالَةِ، أَنْتَ دَلِيلِي إِذَا انْقَطَعَتْ دَلَالَةُ الْاَدْلَاءِ، فَإِنَّ دَلَالَتَكَ لَا تَنْقَطِعُ، وَلَا يَضِلُّ مَنْ هَدَيْتَ، أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَأَسْبَغْتَ، وَرَزَقْتَنِي فَوَفَّرْتَ، وَ غَدَيْتَنِي فَأَحْسَنْتَ غِدَائِي، وَ أَعْطَيْتَنِي

(1) - المحجة البيضاء: 267 / 2.

(2) - المحجة البيضاء: 270 / 2؛ كنز العمال: 438 / 1، حديث 1889؛ مسند احمد بن حنبل: 142 / 3.

تفسير و شرح صحيفه سجادية، ج 7، ص: 33

فَأَجَزَلْتُ بِلَا اسْتِحْقَاقٍ لِذَلِكَ بِفِعْلِ مَتَّى وَلَكِنْ ابْتِدَاءً مِنْكَ لِكَرَمِكَ وَ جُودِكَ. «1»

ای روشنائی من در هر ظلمت، ای انیس من در هر وحشت، ای امید من در هر غصه و ناراحتی، ای تکیه گاه من در هر شدت و بلا، ای چراغ راه من در گمراهی، تو دلیل و راهنمای منی، به وقتی که دلالت دلیان قطع شود، به حقیقت که دلالت تو قطع نمی گردد و آن را که هدایت کردی گمراه نمی شود، بر من نعمت عنایت کردی پس آن را کامل فرمودی و به من روزی عنایت کردی و آن را بر من پرغودی و غذایم دادی پس تغذیه ام را نیکو قرار دادی و بدون استحقاق به من عطا کردی و این عطای تو بر من به خاطر جود و کرمت ابتداء شد.

دعای امام باقر علیه السلام

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَوْءٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ. «2»

بار پروردگارا! از تو درخواست می‌کنم از هر خیری که دانشت به آن احاطه دارد و پناه می‌برم به تو از هر سوء و شری که علمت نسبت به آن فراگیر است.

خداوندا! عافیت تو را در همه امورم از تو تقاضا می‌کنم و از ذلّت در دنیا و عذاب آخرت به تو پناه می‌برم.

(1) - الکافی: 595 / 2، حدیث 35؛ بحار الأنوار: 202 / 88، باب 2، ذیل حدیث 5.

(2) - الکافی: 578 / 2، حدیث 3؛ تهذیب الاحکام: 108 / 2، باب 8، حدیث 175؛ المحجة البيضاء: 328 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 34

دعای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

جبرئیل دعائی از عالم ملکوت آورد و با خوشحالی و بشارت آن را نازل کرد و به من گفت: خداوند مرا با هدیه‌ای نزد تو فرستاد، گفتم: آن هدیه چیست؟ گفت:

جملاتی از گنج‌های عرش که تو را به آن سرفراز فرموده، گفتم: چیست؟

این دعا را بر من خواند:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجُرَيْرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السَّتْرَ، يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى، وَ مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا عَظِيمَ الْمَنِّ، يَا مُبْتَدِئاً بِالنَّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّنَا وَيَا سَيِّدَنَا وَ يَا مَوْلَانَا وَ يَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا، أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَلَّا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ. «1»

ای خدایی که خوبی‌های بندگان را آشکار می‌کنی، ای بزرگواری که بدی را پنهان نمایی، ای آن که به گناه مؤاخذه نمی‌نمایی، ای مهربان آقایی که پرده دری نداری، ای صاحب گذشت بزرگ، ای درگذرنده نیکو، ای دارای مغفرت وسیع،

ای وجود مبارکی که دو دست قدرتت به رحمت باز است، ای آن که در کنار هر گفتار پنهانی، ای آن که عاقبت تمام شکایاتی، ای آن که با بزرگواری از بنده ات گذشت داری، ای که احسان و نعمت، عظیم است، ای ابتدا کننده نعمت بدون این که نعمت گیرنده مستحق باشد، ای مالک ما، ای آقای ما، ای مولای ما، ای نهایت رغبت و خواست ما، از تو می خواهیم که زیبایی آفرینش را به آتش جهنم زشت نکنی.

(1) - المحجة البيضاء: 329 / 2 - 330؛ بحار الأنوار: 198 / 92، باب 106، حدیث 32؛ عدة الدّاعی: 337.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 35

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَفَقِّهْنِي فِي الدِّينِ، وَ حَبِّبِي إِلَى الْمُسْلِمِينَ، وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ، وَ ارْزُقْنِي هَيِّئْهُ الْمُتَّقِينَ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عَلَيْكَ عَظِيمٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَسْتَعْمِلَنِي بِمَا عَزَمْتَنِي مِنْ حَقِّكَ، وَ أَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا قَدَّرْتَ مِنْ رِزْقِكَ. «1»

الهی! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا دین شناس کن و وجودم را محبوب مسلمانان فرما و نام و یادم را در زبان آیندگان نیکو قرار ده، هیبت اهل تقوا را نصیب کن، ای الله، ای الله، ای الله، به حق آن که حقش بر تو بزرگ است بر محمد و آلش درود فرست و مرا در اجرای حقوقی که از خود بر من داری بکارگیر و روزی مقدم را بر من گشایش ده.

اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَ سُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ، يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا، وَ يَا مُطْلِقَ الْأَسَارِ، يَا فَكَكَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ أَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا، وَ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ آمِنًا، وَ أَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا وَ أَوْسَطَهُ نَجَاحًا، وَ آخِرَهُ صَلَاحًا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلَامُ الْغُيُوبِ. «2»

الهی! از تو می خواهیم به نام مخزون مکنون طاهر پاک مبارکت و می خواهیم به نام عظیم و سلطان قدیمت، ای بخشنده عطایا و آزاد کننده اسیران و رها کننده انسانها از عذاب، می خواهیم که بر محمد و آلش درود فرستی و مرا از عذاب نجات دهی و از دنیا به آخرت به سلامت انتقال دهی و در کمال ایمنی به بهشت وارد نمایی و اول دعایم را رستگاری و وسطش را پیروزی و

(1) - المصباح، کفعمی: 23؛ مصباح المتّهجد: 55، با کمی اختلاف؛ بحار الأنوار: 46 / 83، باب 38، حدیث 54.

(2) - المصباح، کفعمی: 23- 24؛ مصباح المتهجد: 57.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 36

آخرش را صلاح قرار دهی، به حقیقت که تو بر اعماق پنهانی‌ها آگاه و دانایی.

اللَّهُمَّ إِنَّ عَظَمَتَ دُنُوِّي فَأَنْتَ أَعْظَمُ، وَ إِنَّ كِبَرَ تَفَرُّطِي فَأَنْتَ أَكْبَرُ، وَ إِنَّ دَامَ بُخْلِي فَأَنْتَ أَجْوَدُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي عَظِيمَ دُنُوِّي بِعَظِيمِ عَفْوِكَ، وَ كَبِيرَ تَفَرُّطِي بِظَاهِرِ كَرَمِكَ، وَ اقْمَعْ بُخْلِي بِفَضْلِ جُودِكَ، اللَّهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ. «1»

الهی اگر گناهم بزرگ است، تو بزرگتری و اگر کم گذاشتم از عبادت، کبیر است تو اکبری و اگر بخلم پردوام است تو جوادتری، الهی به بزرگی عفو تو گناه بزرگم را بیامرز و به کرم تو تفریط کبیرم را ببخش و به فضل جودت مرا از بخل بازدار، الهی آنچه نعمت در اختیار ماست از توست، معبودی جز تو نیست: از تو طلب مغفرت می‌کنم و به تو باز می‌گردم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي، وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي، وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي، وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي. «2»

الهی! تو را می‌خوانم به حق محمد و آل محمد، این که بر محمد و آلش درود فرستی و از تو می‌خواهم که چشمم را از نور لطفت قرار دهی و قلبم را در دینت بصیرت بخشی و دلم را خانه یقین گردانی و در عملم اخلاص قرار دهی و سلامت در نفس نصیبم فرمائی و روزم را گشایش دهی و تا هستم مرا توفیق شکر دهی.

مولوی چه زیبا سروده است:

(1) - المصباح، کفعمی: 33؛ مصباح المتهجد: 63.

(2) - مستدرک الوسائل: 99/ 5، باب 26، حدیث 5433؛ المصباح، کفعمی: 39.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 37

مفروش خویش ارزان که تو بس گران‌بهای	منگر به هر گدایی که تو خاص از آن مایی
بدران قباى مه را که ز نور مصطفایی	به عصا شکاف دریا که تو موسی زمانی
چو مسیح دم روان کن که تو نیز از آن هوایی	بشکن سبوی خوبان که تو یوسف جمالی
در خیبر است بر کن که علی مرتضایی	به صف اندر آی تنها که سفندیار وقتی
بشکن سپاه اختر که تو آفتاب رایی	بستان ز دیو خاتم که تویی بجان سلیمان
چو خضر خور آب حیوان که تو جوهر بقایی	چو خلیل رو در آتش که تو خالصی و دلخوش

(مولوی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 38

[«11» تَمَدَّخْتَ بِالْغِنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ «12» وَ نَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ «13»
فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ وَ رَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَطَائِنِهَا وَ أَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا
«14» وَ مَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ بُحْجِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْجُرْمَانِ وَ اسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ
فَوْتَ الْإِحْسَانِ]

وجودت را به بی‌نیازی از همه آفریده‌ها ستوده‌ای، و حضرتت به بی‌نیازی از آنها شایسته است. آفریده‌ها را به نیازمندی نسبت داده‌ای، و آنان هم بی‌چون و چرا نیازمند به تو هستند. پس کسی که ترمیم خلأ و شکاف زندگیش را از تو بخواهد، و تغییر تهیدستی و فقرش را از تو درخواست کند، محققاً حاجتش را از جایگاه اصلی‌اش خواسته و به دنبال مطلبش، از راه صحیح و درستش آمده، و کسی که برای حاجتش به یکی از آفریده‌های تو رو کند، یا او را به جای تو وسیله رسیدن به نیازش قرار دهد، محققاً خود را در معرض محرومیت قرار داده، و سزاوار از دست رفتن احسان تو گشته است.

حقیقت فقر و غنا

در این جملات ملکوتی به دو موضوع مهم اشاره شده است:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 39

1- غنای خالق و فقر مخلوق.

2- بدی رجوع به خلق به وقت حاجت.

قسمت اول دعا اشاره به آیه‌ای است که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ «1»

ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی‌نیاز و ستوده است.

این آیه شریفه بهترین آینه برای دیدن خود و خدا، برای تماشای خود که فقر محضیم و از خود چیزی نداریم و تماشای حضرت محبوب که مستجمع جمیع صفات کمالیه است.

بهترین دارو برای علاج کبر و عجب و ریشه کن کردن منیت و قوی‌ترین دوا برای معالجه تمام امراض روحی و روانی است.

اگر انسان فقر مطلق خود و نیازمندی همه جانبه‌اش را درک کند و به غنای مطلق و بی‌نیازی حضرتش پی ببرد، از رذایل نجات پیدا کرده و به تمام حسنات آراسته می‌شود.

در مفهوم آیه شریفه چه حقیقت پرارزشی تذکر داده شده که موقعیت ما را در عرصه عالم هستی در برابر هستی بخش روشن می‌سازد و بسیاری از معماها را می‌گشاید و به سؤالات زیادی پاسخ می‌گوید.

آری، بی‌نیاز حقیقی و قائم بالذات در تمام عالم هستی یکی است و او خدا است، همه انسان‌ها و تمام موجودات سراپا نیاز و فقر و وابسته به آن وجود مستقل هستند و اگر لحظه‌ای ارتباطشان قطع شود، هیچ و پوچ می‌باشند.

همان گونه که او بی‌نیاز مطلق است، انسان‌ها فقر مطلقند و همان گونه که او قائم به ذات است همه مخلوقات قائم به او هستند، چرا که او وجودی بی‌نهایت از هر

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 40

نظر و واجب الوجود در ذات و صفات است.

با این حال او چه نیازی به عبادت ما دارد؟ نیاز در پیشگاه او نیست، این ما هستیم که از طریق عبادت و اطاعت او، راه تکامل را می‌پیماییم و به آن مبدأ بی پایان فیض در پرتو عبودیتش لحظه به لحظه نزدیک‌تر می‌شویم و از انوار ذات و صفاتش بهره می‌گیریم.

و در حقیقت آیه توضیحی است برای آیات قبل که فرمود:

ذِكْرُ اللَّهِ رَبِّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ «1»

این است خدا پروردگار شما، فرمانروایی، ویژه اوست.

بنابراین انسان‌ها نیازمند به او هستند و نه غیر او، لذا هرگز نباید سر تعظیم و تسلیم بر آستان غیر او بگذارند و رفع نیازمندی خود را از غیر او بطلبند که آنها نیز همه مانند خودش نیازمند و محتاجند، حتی بزرگداشت پیامبران الهی و پیشوایان حق به خاطر آن است که فرستادگان و نمایندگان اویند نه این که از خود استقلال دارند.

بنابراین او هم «غنی» و هم «حمید» است. یعنی در عین بی‌نیازی آن قدر بخشنده و مهربان است که شایسته هرگونه حمد و سپاسگزاری است و در عین بخشنده‌گی و بنده‌نوازی از همگان بی‌نیاز می‌باشد.

توجه به این واقعیت دو اثر مثبت در انسان‌های مؤمن می‌گذارد، از یک سو آنها را از مرکب غرور و خودخواهی و طغیان پیاده می‌کند و به آنها هشدار می‌دهد که چیزی از خود ندارند که به آن ببالند، هرچه هست امانت‌های پروردگار نزد آنهاست.

و از سوی دیگر دست نیاز به درگاه غیر او دراز نکنند و طوق عبودیت غیر خدا را بر گردن نهند، از رنگ همه تعلقات آزاد باشند تا همگان غلام همتشان گردند.

(1) - فاطر (35): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 41

مؤمنان با این دید و جهان بینی هر چه در عالم می بینند از پرتو وجود او می دانند و هرگز توجه به اسباب، آنها را از مسبب الاسباب غافل نمی کند.

تمام موجوداتی که در این جهان می بینیم همه روزی معدوم بوده اند، سپس لباس وجود بر تن کرده اند و یا به تعبیر دقیق تر روزی هیچ نبوده اند و سپس وجود شده اند، این دلیل بر آن است که آنها «معلول» وجود دیگری هستند و از خود هستی ندارند.

و می دانیم هر وجود معلولی وابسته و قائم به «علت» خویش و سراپا نیاز و احتیاج است و اگر آن علت نیز معلول علت دیگری باشد او هم به نوبه خود محتاج و نیازمند خواهد بود و اگر این امر تا بی نهایت تسلسل پیدا کند، مجموعه ای از موجودات نیازمند و فقیر خواهیم داشت، مسلم است که چنین مجموعه ای هرگز وجود نخواهد یافت، چرا که بی نهایت نیاز، نیاز است و بی نهایت فقر، فقر، هرگز از بی نهایت صفر عددی به وجود نمی آید و از بی نهایت وابسته استقلال حاصل نمی شود.

از این جا نتیجه می گیریم که سرانجام باید به وجودی برسیم که قائم به ذات است و مستقل از تمام جهات و علت است و معلول نیست و او واجب الوجود است.

این سؤال پیش می آید که چرا در این آیه تنها سخن از انسان ها و نیاز آنان به خدا است؟ در حالی که فقر جنبه عمومی در عالم هستی است؟ پاسخ این است که اگر انسان که گل سرسبد موجودات این جهان است سراپا نیاز به اوست، حال بقیه موجودات روشن است و به تعبیر دیگر بقیه نیز در علت فقر که همان امکان وجود است با انسان شریکند.

سخن از خصوص انسان به خاطر این است که هدف این بوده که انسان را از مرکب غرور پیاده سازد و به نیازش در همه حال و در همه چیز و در همه جا به خدا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 42

توجه دهد، همان توجهی که ریشه اصلی صفات فضیله و ملکات اخلاقی است، همان توجهی که رمز تواضع، ترك ظلم و ستم، ترك غرور و نخوت، ترك بخل و حرص و حسد است و انگیزه تواضع در برابر حق می باشد. «1»

تکبر در برابر خداوند

آری، توجه به این آیه شریفه، انسان را در همه امور و در تمام شؤون متوجه حضرت حق می کند و حداقل منفعت فهم عمق این جملات نورانی، خروج از تاریکی کبر در برابر غنی مطلق و ورود به دریای نور فروتنی و تضرع و زاری و توسل و توکل به حضرت بی نیاز جل و علاست.

آنان که دچار گناه بسیار بزرگ غرور و خودبینی هستند علّت حقیقی و فلسفه واقعی اش در وجودشان چیست؟ حس می کنند در ابتدای امر معدوم نبوده و زمانی به صورت خاکی زیر پای گذشتگان نرم نشده اند؟

اول کارشان نطفه و در آخر حیفه بدبو و گندیده ای در خانه قبر نیستند؟ وجود و هستی آنان قائم به خود است، قدرت و ثروت و علم و نیروهای دیگر آنان بالاستقلال از آنهاست؟

از ازل بوده اند و تا ابد خواهند بود، محکوم قدرتی مافوق قدرت خود نیستند؟

موجودی ثابت و حاکم بر تمام حوادث و مشرف بر تمام حقایقند؟

نه اینطور نیست، انسان زمانی نبوده، به اراده قادری حکیم از نیستی به هستی آمده، چند روزی در حالی که در برابر تمام نظامات هستی محکوم است همان این سیّاره خاکی است، سپس به علّت پیری و هزار درد از این خانه رخت بر می بندد، جسمش به گور می رود و روحش در برزخ در گرو اعمال و رفتار و اخلاقش خواهد رفت، چون اول و وسط و آخرش چنین است و بویی از استقلال و آزادی ندارد و

(1) - ترجمه تفسیر المیزان: 18/ 220 - 223.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 43

انك آزادیش برای اجرای اوامر و نواهی خدا و رسیدن به مقام قرب و وصال است، بر او تکبر نیامده و خودبینی و عجب پسندیده نیست.

کبریایی حق وجود مقدسی است که در تمام شؤون وجودی خود غنی مطلق و ذاتی قائم به ذات خود است، این ضعیف ناتوان و اول نطفه و آخر حیفه و به تعبیر قرآن کریم این فقیر و نیازمند و این مسکین و محتاج و این مستکین و ضعیف باید با عبادت و اطاعت و بندگی و توکل در حوزه هدایت و صراط مستقیم حرکت کند، تا به سعادت دنیا و آخرت برسد و رضا و خشنودی حضرت حق را همراه با جنت نعیم او در جهان آخرت و صبح قیامت به دست آورد.

الْيَسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» «1»

آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟

قِيلَ ادْخُلُوا ابوابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِمَا قَسَّيْتُمْ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» «2»

[به آنان] گویند: از درهای دوزخ درآید در حالی که در آن جاودانه‌اید؛ پس جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است.

تکبر در روایات

تکبر صفت بسیار زشتی است و متکبر در حقیقت کافر به حق و فاقد شخصیت و ارزش است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه فرموده است:

أَوَّلُ مَنْ تُكَبَّرُ ابْلِيسُ، وَ إِنَّ الْمُتَكَبِّرَ مَلْعُونٌ غَاصِبٌ حَقُّ اللَّهِ. «3»

(1) - زمر (39): 60.

(2) - زمر (39): 72.

(3) - مستدرک سفینه البحار: 7 / 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 44

اول کسی که نسبت به خواسته حق گردنکشی کرد ابلیس بود، به حقیقت که متکبر در برابر حق ملعون و غصب کننده حق خداست.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُتَكَبِّرُونَ. «1»

ای ابوذر! بیشتر کسانی که وارد جهنم می‌شوند و به عذاب ابدی خدا دچار می‌گردند؛ متکبران هستند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

وَمَنْ ذَهَبَ يَرَى أَنَّ لَهُ عَلَى الْآخِرِ فَضْلًا فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ. «2»

و آن کس که خود را برتر از دیگران ببیند پس او از اهل کبر است.

امام کاظم علیه السلام به هشام فرموده است:

يَا هِشَامُ أَيَّاكَ وَالْكِبَرُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبَرٍ. «3»

ای هشام، از کبر و غرور پرهیز؛ زیرا وارد بهشت نمی شود کسی که در دلش به وزن ذره ای کبر باشد.

حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

عَجَبًا لِلْمُتَكَبِّرِ الْفَخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ هُوَ عَدَا حَيْفَةً. «4»

تعجب است از متکبر فخرفروشی که دیروز نطفه نجس بدبو بوده و فردای

(1) - مستدرک الوسائل: 27 / 12، باب 58، حدیث 13417؛ مجموعه ورام: 66 / 2.

(2) - الکافی: 128 / 8، حدیث 98؛ مجموعه ورام: 137 / 2.

(3) - مستدرک الوسائل: 29 / 12، باب 58، حدیث 13423؛ بحار الأنوار: 152 / 1، باب 4، حدیث 29.

(4) - كشف الغمّة: 76 / 2؛ بحار الأنوار: 42 / 7، باب 3، حدیث 14؛ المحاسن: 242 / 1، باب 24، ذیل حدیث 230.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 45

روزگار حیفه ای گندیده در میان گور است.

امام صادق علیه السلام به یارانش سفارش فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالْعِظَمَةَ وَالْكِبَرِ، فَإِنَّ الْكِبَرَ رِذَاءُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَمَنْ نَارَعَ اللَّهَ رِذَاءَهُ فَصَمَهُ اللَّهُ وَ أَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «1»

از خود بزرگ بینی و کبر دوری جویند، کبرپایی مخصوص خداست، هر کسی در این صفت خود را روبه روی حضرت حق قرار دهد، خداوند او را می شکند و در قیامت ذلیل و بیچاره وارد محشرش می نماید.

فیض بزرگوار می فرماید:

ای خنک آن نیستی که دعوی هستی کند	با کمال عجز اظهار زبردستی کند
چون درآید از ره معنی بر اوج معرفت	در حضيض جهل معنی افتد و پستی کند
هستی آن دارد که هستی بخش هر هستی است او	غیر او را کی رسد کو دعوی هستی کند
نیست هستی در حقیقت جز خدای فرد را	مستش ار دعوی کند هستی ز سر مستی کند
آن زبردست است کو قوت نهد در دستها	آن که زور از خود ندارد چون زبردستی کند
رفعت آن دارد که جز او جمله در فرمان اوست	هر که فرمانبر بود ناچار او پستی کند

(1) - بحار الأنوار: 294 / 75، باب 24، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 376 / 15، باب 58، حدیث 20789.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 46

جاهلست آن مست غفلت کو کند دعوی هوش
دعوی هوش آن کند کز عشق او مستی کند

(فیض کاشانی)

رجوع به خلق در وقت حاجت

اگر کسی بگوید خداوند متعال بنای زندگی را به صورتی پایه گذاری کرده که تمام موجودات به خصوص انسان‌ها در تمام امور حیات و شؤون زندگی به یکدیگر نیاز و احتیاج دارند و چاره‌ای جز رجوع به همدیگر ندارند، علاوه بر این در آیات قرآن و روایات بسیار مهم اسلامی تعاون به برّ و تقوا و رفع نیاز نیازمندان و ادای حاجات مستمندان، دردمندان، فقیران، پاسخ به این پرسش این است که منظور حضرت در این جملات نورانی روی گردانی از توحید و توکل و غفلت از خدا و بی سؤال کنندگان امری بسیار با ارزش و عملی فوق العاده پسندیده شمرده شده و بر این کار اجر عظیم و مزد جزیل، از توجهی به واقعیت‌های آسمانی و روی آوردن به بت‌های بی جان و جاندار و خلاصه شرک و کفر و طاغوت زدگی و فروش جانب حق مقرر گشته، چگونه است که امام معصوم و پیشوای محبوب، حضرت سجاد علیه السلام رجوع به خلق را به شخصیت به ستمکاران و ظالمان و عملة جنایات ارباب زر و زور و شهوت و فجور است. وقت نیاز و حاجت سبب حرمان و علت فوت احسان از جانب حضرت حق دانسته است؟ وگرنه حاجت و گرفتاری خود را اگر انسان مؤمنی به اذن حضرت محبوب به بندگان مؤمن و مسلمانان باصفا و چهره‌های خوشرو و با کرامت و اهل عطا و بخشش بگوید هیچ منافاتی با توحید و توکل ندارد.

عرض حاجت به عباد صالح دوست به اذن دوست امری است لازم و برآوردن

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 47

حاجت حاجتمند در صورت امکان امری واجب است.

اگر در جامعه‌ای طاغوتی سبز شود و مرکز قدرت و ثروت گردد و اعلام نماید که هر کس امور مرا اداره کند خواسته هایش را برآورده می‌کنم و نیازش را برطرف می‌نمایم، روی آوردن افراد به او عملی زشت و کاری ناروا و کمک به هدم اسلام و مسلمین و تعاون بر اثم و عدوان است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اگر مردم به بنی امیه نمی پیوستند و اداره امور آنان را به دست نمی گرفتند و نیاز و حاجت خود را با اتصال به آنان تأمین نمی کردند، این همه بلا به سر اولیا و امامان نمی آمد و اسلام از این همه ضربات سنگین آنان صدمه نمی خورد!! «1» آری، عرض حاجت و نیاز در این صورت به غیر خدا عملی زشت و موجب حرمان و فوت احسان است، ولی جایی که رجوع به خلق به اذن شرع مطهر انجام بگیرد، بدون این که رجوع کننده استقلالی برای رجوع شونده قائل باشد و بلکه رجوع شونده را واسطه فیض بین خود و خدا بداند و از آن بالاتر روا شدن حاجتش را از خدا و عنایت و لطف او ببیند و از واسطه غفلت داشته باشد عین توحید و محض اخلاص است.

حاجت و قضای آن در قرآن

آیاتی از قرآن که در باب حاجت است:

وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا

(1) - الکافی: 106 / 5، حدیث 4؛ تهذیب الاحکام: 331 / 6، باب 93، حدیث 41.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 48

اخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ «1»

و از آنچه روزی شما کرده ایم انفاق کنید، پیش از آن که یکی از شما را مرگ در رسد و بگوید: چرا مرا تا مدتی نزدیک مهلت ندادی تا صدقه دهم و از شایستگان باشم؟! «1»

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمِعُوا وَ اطِيعُوا وَ انْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقْ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «2»

بنابراین به اندازه استطاعتی که دارید از خدا پروا کنید و [دعوت حق را] بشنوید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است؛ و کسانی که خود را از بخل و حرص بازدارند آنان رستگارانند.

الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ* وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ* لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ «3»

آنان که همواره بر نمازشان مداوم و پایدارند* و آنان که در اموالشان حقی معلوم است* برای درخواست کننده [تهدست] و محروم [از معیشت و ثروت]،

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ اعْظَمَ اجْرًا»
«4»

و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و وام نیکو به خدا بدهید؛ و آنچه را از

(1) - منافقون (63): 10.

(2) - تغابن (64): 16.

(3) - معارج (70): 23 - 25.

(4) - مزمل (73): 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 49

عمل خیر برای خود پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا به بهترین صورت و بزرگترین پاداش خواهید یافت.

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَ اسِيرًا* أَمَّا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا* إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا
يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا* فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُورًا» «1»

و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند.*

[و می‌گویند:] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می‌کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم.* ما از پروردگاران در روزی که روز عبوس و بسیار هولناکی است می‌ترسیم.* پس خدا نگاه‌دار آنان از آسیب و گزند آن روز است و شادایی و شادمانی به آنان عطا می‌کند.

كَأَلَّا يَلَّ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ* وَلَا تَحْضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ* وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا* وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» «2»

این چنین نیست که می‌پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی‌دارید* و یکدیگر را بر طعام دادن به مستمند تشویق نمی‌کنید* و میراث خود را [با میراث دیگران بی‌توجه به حلال و حرام بودنش] يك جا و کامل می‌خورید* و ثروت را بسیار دوست دارید.

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى * وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى * وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى * وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى * وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى «3»

اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت* و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به پاداش انفاق و پرهیزکاری است]

(1) - انسان (76): 8- 11.

(2) - فجر (89): 17- 20.

(3) - لیل (92): 5- 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 50

باور کرد؛* پس به زودی او را برای راه آسانی [که انجام همه اعمال نیک به توفیق خداست] آماده می‌کنیم* و اما کسی که [از انفاق ثروت] بخل ورزید و خود را بی‌نیاز نشان داد* و وعده نیکوتر را تکذیب کرد؛* پس او را برای راه سخت و دشواری [که سلب هرگونه توفیق از اوست] آماده می‌کنیم،* و هنگامی که [به چاه هلاکت و گودال گور] سقوط کند ثروتش [چیزی از عذاب خدا] را از او دفع نمی‌کند.

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ «1»

و اما [به شکرانه این همه نعمت] یتیم را خوار و رانده مکن* و تهدیدست حاجت خواه را [به بانگ زدن] از خود مران.

در هر صورت از آیات خدا استفاده می‌شود که رفع نیاز نیازمندان و حاجت حاجتمندان و مسکنت مسکینان و فقر فقیران و سؤال سائلان و درد دردمندان، به وقت رجوعشان به انسان که این رجوع هیچ مانع شرعی و فقهی ندارد، امری واجب و از اعظم عبادات و وسیله قرب عبد به حضرت مولا و باعث سعادت دنیا و آخرت و نجات از عذاب الهی

است و بخل ورزیدن در این زمینه‌ها بسیار زشت و عملی نکوهیده و برابر صریح آیات قرآن مورث عذاب و آتش غضب الهی است.

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُوى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَأُخْرُؤُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» «2»

و کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، به عذاب دردناکی مژده ده. * روزی که آن اندوخته‌ها را در آتش دوزخ به

(1) - ضحی (93): 9 - 10.

(2) - توبه (9): 34 - 35.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 51

شدت گرما دهند و پیشانی و پهلوی و پشتشان را به آن داغ کنند [و به آنان نخب زند] این است ثروتی که برای خود اندوختید، پس کیفر زراندوزی خود را بچشید.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» «1»

و کسانی که خدا به آنچه از فضلش به آنان داده بخل می‌ورزند، گمان نکنند که آن بخل به سود آنان است، بلکه آن بخل به زیانشان خواهد بود. به زودی آنچه به آن بخل ورزیدند در روز قیامت طوق گردنشان می‌شود. و میراث آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره مالکیت خداست، و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

جود و سخاوت و مروت و جوانمردی و دلسوزی به حال مردم و رسیدگی به وضع ناتوانان و کرم و کرامت از اخلاق انبیا و پاکان و عباد صالح و اولیای الهی است.

جود و گشاده‌رویی در روایات

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَسْحِيَاءُ وَ فِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ. «2»

آقا و بزرگ مردم در دنیا سخاوتمندان و در آخرت پرهیزکارانند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

(1) - آل عمران (3): 180.

(2) - بحار الأنوار: 350 / 68، باب 87، حدیث 1؛ غرر الحکم: 379، حدیث 8557.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 52

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَضِيَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا، فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ. «1»

به حقیقت که خداوند متعال اسلام را برای شما به عنوان دین رضایت داده، شما بیایید دین خود را با سخاوت و حسن خلق نیکو بدارید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

خِيَارُكُمْ سُمَحَاؤُكُمْ، وَ شِرَارُكُمْ بُخْلَاؤُكُمْ وَ مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ الْبِرُّ بِالْأَخْوَانِ وَ السَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ وَ فِي ذَلِكَ مَرْغَمَةٌ لِلشَّيْطَانِ، وَ تَرْخُزْخُزٌ عَنِ النَّيْرِ، وَ دُخُولُ الْجَنَانِ. «2»

بهترین شما سخاوتمندان و بدترینتان بخیلانند، از اعمال صالحه، نیکی به برادران و کوشش در رفع نیاز آنان است که این کوشش دماغ شیطان را به خاک می‌مالد و شما را از آتش جهنم دور و سبب ورود به بهشت است.

امام صادق علیه السلام بعد از این جملات به جمیل فرمودند:

ای جمیل! این حدیث را به یاران شریف خود برسان، جمیل به حضرت عرضه داشت: فدایت شوم یاران شریفم کیانند؟ فرمود: آنان که نسبت به برادران دینی خود نیکوکارند چه در سختی و چه در راحت، سپس فرمود: ای جمیل! برای آن کس که از ثروت و مال بهره دارد، رسیدگی به محتاجان کار ساده و آسانی است.

خداوند متعال از آنان که به وقت نداری خود، به دیگران رسیدگی می کنند تعریف فرمود:

(1) - الکافی: 56/2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 154/12، باب 104، حدیث 15932.

(2) - وسائل الشیعة: 429/9، باب 28، حدیث 12408؛ الأمالی، شیخ طوسی: 68، حدیث 98.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 53

وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «1»

و آنان را بر خود ترجیح می دهند گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع] باشد. و کسانی را که از بخل و حرصشان بازداشته اند، اینان همان رستگارانند.

حضرت باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید که حضرت حق فرمود:

الْمَعْرُوفُ هَدِيَّةٌ مِّنِّي إِلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، فَإِنْ قَبِلَهَا مَتَّى فَبِرَحْمَةٍ مِّنِّي، فَإِنْ رَدَّهَا فَبِدَنبِهِ حُرْمَتُهَا وَمِنْهُ لَا مَتَّى. وَ أَيْمًا عَبْدٍ خَلَقْتُهُ فَهَدَيْتُهُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ حَسَنْتُ خُلُقَهُ وَ لَمْ أَبْتَلُهُ بِالْبُخْلِ فَإِنِّي أَرِيدُ بِهِ خَيْرًا. «2»

نیک، هدیه ای از جانب من به سوی بنده مؤمن است اگر بپذیرد به سبب رحمت من پذیرفته اگر قبول ننماید به خاطر گناهش آن را نپذیرفته و این محرومیت از جانب خود اوست نه من و من هر بنده ای را خلق کنم و او را به سوی ایمان هدایت نمایم و اخلاقش را نیکو گردانم و وی را از بخل حفظ کنم، به حقیقت که برای او خیر خواسته ام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

السَّخَاءُ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا فِي الْجَنَّةِ وَ هِيَ مُطَلَّةٌ عَلَى الدُّنْيَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِعُصْنٍ مِنْهَا اجْتَرَّ إِلَى الْجَنَّةِ. «3»

(1) - حشر (59): 9.

(2) - بحار الأنوار: 351/68، باب 87، حدیث 4؛ الأمالی، شیخ طوسی: 24، حدیث 29.

(3) - بحار الأنوار: 353 / 68، باب 87، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 19 / 9، باب 2، حدیث 11414، با کمی اختلاف.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 54

سخا درختی است که ریشه آن در بهشت است و این درخت تا دنیا کشیده شده، هر کس به شاخه‌ای از آن چنگ بزند، او را به بهشت خواهد کشید.

امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندش حضرت حسن علیه السلام فرمود:

يَا بُنَيَّ مَا السَّمَاخَةُ؟ قَالَ: الْبَدَلُ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ. «1»

پسرم گذشت و بلند نظری چیست؟ عرضه داشت: بخشش مال به تهیدستان در تنگ دستی و دارایی.

در هر صورت حرص ورزی برای جمع مال و اندوختن ثروت و بخل داشتن همه و همه بر اساس آیات قرآن و روایات موثر عذاب دردناک و باعث شقاوت و تیره بختی و علت خشم و غضب الهی است و جود و سخا و کرم و کرامت و گشاده‌رویی و توجه به فقیران و محتاجان و رفع نیاز دردمندان و پاسخگویی به سؤال سائلان، باعث خشنودی و رضای حق و عامل نجات انسان در دنیا و آخرت و موثر ورود به بهشت عنبر سرشت است.

دوری گزیدن از محتاجان و در به روی آنان بستن و خود را از دسترس آنان ممنوع کردن و نسبت به آنان روی ترش نمودن و خلاصه طرد و ردّ و منع آنان عملی بسیار زشت و کاری فوق العاده قبیح و ایجاد حرمان در وجود خویش از رحمت و احسان الهی است.

داستانی عجیب از ثروتمند و فقیر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مردی ثروتمند، پاکیزه لباس، کنار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، در آن حال انسانی تهیدست و چرک لباس به محضر آن حضرت آمد، ثروتمند لباس خود را جمع کرد و

(1) - بحار الأنوار: 353 / 68، باب 87، حدیث 14؛ الکافی: 41 / 4، حدیث 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 55

از خود مواظبت نمود!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد؟ عرضه داشت: نه، فرمود: ترسیدی از ثروت به او منتقل شود؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی لباس آلوده گردد؟ عرضه داشت: نه، فرمود: پس این چه کاری بود از تو سر زد؟ عرض کرد: یا رسول الله! نفس اماره‌ای که هنوز حاکم بر من است بدی را نزد خوبی و خوبی را بدی جلوه می‌دهد، من نصف ثروتم را به این فقیر بخشیدم.

حضرت به آن تهنیدست فرمود: می‌پذیری؟ عرضه داشت: نه، فرمود: چرا؟

گفت: می‌ترسم من هم به آنچه او مبتلاست مبتلا شوم. «1»

باید اول کاخ حرص و آز را ویران کنی

ای دل ارجواری که جا در بزم آن سلطان کنی

مشکلات عشق اگر خواهی به خود آسان کنی

پشت پا زن بر جهان و کار او مردانه وار

در فضای لامکان خواهی اگر جولان کنی

زیر زین آور براق عشق کثرت سوز را

قرب حق جوئی چو خود را دور از این شیطان
کنی

نفس شیطانست از شیطان نفس ایمن مباش

باید اول نفس کافر کیش را قربان کنی

بی من و ما در منای عشق چون محرم شوی

گر هما خواهی که مدح شاه جم دربان کنی

باید اول کام و لب شوئی ز آب سلسبیل

(1) - الکافی: 262 / 2، حدیث 11؛ بحار الأنوار: 13 / 69، باب 94، حدیث 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 56

آفتاب آسمان دین امیر المؤمنین	آن که عالم را به مدح او بهارستان کنی
مهر او جو تا منور آسمان جان شود	مدح او گو تا معطر گلشن ایمان کنی
شعله نیران گلستان بر تو گردد چون خلیل	باولایش جا اگر در شعله نیران کنی

توجه به فقرای روایات

حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت فرموده است:

لَا تَسْتَحِفُّوا بِفُقَرَاءِ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَ عِتْرَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رِبْعَةٍ وَ مُضَرَ. «1»

فقرای شیعه علی و امامان بعد از او را سبک بشمارید که یکی از آنها به اندازه جمعیت دو قبیله ربیع و مضر را در قیامت شفاعت می نماید.

در آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن نهی فرموده، آمده است:

الَا وَ مَنْ اسْتَحَفَّ بِفَقِيرٍ مُسْلِمٍ فَقَدْ اسْتَحَفَّ بِحَقِّ اللَّهِ، وَ اللَّهُ يَسْتَحِفُّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ.

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: مَنْ أَكْرَمَ فَقِيرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ. «2»

بدانید هر کس فقیر مسلمانی را سبک شمارد، به حقیقت که حق خدا را سبک شمرده است و خداوند او را در قیامت سبک انگارد، مگر توبه کند.

(1) - بحار الأنوار: 59 / 8، باب 21، حدیث 80؛ الأملی، شیخ صدوق: 307.

(2) - بحار الأنوار: 332 / 73، باب 67، ذیل حدیث 1؛ الأملی، شیخ صدوق: 429.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 57

و نیز حضرت فرمود: هر کس تحیدست مسلمانی را گرامی بدارد، خدا را در قیامت ملاقات می کند در حالی که از او خشنود است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْعَبْدِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ. «1»

هر کس فقیر مسلمانی را ببیند و به او سلام کند ولی سلامش به فقیر مانند سلام به غیر فقیر نباشد خدا را در قیامت در حال غضب برخورد ملاقات می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام به وقت وفات به حضرت مجتبی علیه السلام فرمود:

اوصيك بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ. «2»

حسن جان! تو را وصیت می کنم به عشق ورزیدن به از کار افتادگان و محتاجان و معاشرت و نشستن با آنان.

و آن حضرت فرمود:

لَا تُخَفِّرُوا ضِعْفَاءَ اخْوَانِكُمْ، فَإِنَّهُ مَنْ اخْتَفَرَهُمْ مُؤْمِنًا لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ. «3»

برادران دینی خود را که از نظر مالی ضعیف هستند کوچک شمارید، به حقیقت که هر کس مؤمنی را کوچک بشمارد، خداوند در بهشت بین او و مؤمن کوچک شمرده فاصله اندازد مگر این که توبه کند.

(1) - بحار الأنوار: 38 / 69، باب 94، حدیث 31؛ وسائل الشیعة: 64 / 12، باب 36، حدیث 15653.

(2) - بحار الأنوار: 41 / 69، باب 94، حدیث 43.

(3) - بحار الأنوار: 42 / 69، باب 94، حدیث 45؛ تحف العقول: 104.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 58

حضرت رضا از پدران‌ش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقَرَهُ لِفَقْرِهِ أَوْ قَلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَفْضَحُهُ. «1»

هر کس مرد مؤمن یا زن با ایمانی را خوار کند، یا به خاطر فقر و نداریش او را کوچک بشمارد، خداوند متعال وی را در قیامت شهره مردم نموده و او را رسوا کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ابوابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ عَلَى الْفُقَرَاءِ، وَ الرَّحْمَةُ نَازِلَةٌ عَلَى الرَّحَمَاءِ، وَ اللَّهُ رَاضٍ عَنِ الْأَسْحِيَاءِ. «2»

درهای بهشت به روی محتاجان باز است و رحمت خدا متوجه اهل مهر و محبت است و خداوند از مردم با سخاوت راضی و خشنود است.

لقمان به فرزندش گفت:

يَا بُنَيَّ لَا تَحْقِرَنَّ أَحَدًا بِخُلُقَانِ ثِيَابِهِ، فَإِنَّ رِبَّكَ وَرَبَّهُ وَاحِدٌ. «3»

ای پسر! کسی را به کهنه بودن لباسش کوچک و حقیر مشمار، به حقیقت که خدای تو و او یکی است.

ابراهیم علیه السلام از حضرت حق پرسید:

يَا رَبِّ مَنْ أَطْعَمَ جَائِعًا فَمَا جَزَاؤُهُ؟ قَالَ: جَزَاؤُهُ الْعُفْرَانُ وَ أَنْ كَانَ ذُنُوبُهُ يَمَلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. «4»

(1) - بحار الأنوار: 44 / 69، باب 94، حدیث 52؛ وسائل الشیعة: 267 / 12، باب 146، حدیث 16271.

(2) - بحار الأنوار: 46 / 69، باب 94، ذیل حدیث 57؛ روضة الواعظین: 454 / 2.

(3) - بحار الأنوار: 47 / 69، باب 94، ذیل حدیث 57؛ روضة الواعظین: 455 / 2.

(4) - بحار الأنوار: 47 / 69، باب 94، ذیل حدیث 58؛ جامع الاخبار: 109.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 59

ای پروردگار من! جزای کسی که گرسنه‌ای را سیر کند چیست؟ فرمود:

آمرزش گناه گرچه گناهش بین آسمان و زمین را پر کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سَأَلُوا الْعُلَمَاءَ، وَ خَاطَبُوا الْحُكَمَاءَ، وَ جَالَسُوا الْفُقَرَاءَ. «1»

دانشمندان را مورد پرسش قرار دهید، با حکیمان گفتگو کنید و با تهیدستان مجالست نمایید.

خداوند به حضرت داود علیه السلام خطاب کرد:

بنده‌ای از بندگانم در قیامت با يك حسنه بر من وارد می‌شود و من به خاطر آن حسنه، حکم می‌کنم او را وارد بهشت کنند. داود عرضه داشت: خدا یا! آن حسنه چیست؟ خطاب رسید: به قدر يك خرما یا نصف خرما شادی بر مؤمنی وارد کند، داوود عرضه داشت: الهی آن کس که تو را شناخت، حق است که از حضرتت قطع امید نکند! «2»

وصف حسنت شنیده‌ایم ای دوست

گرچه رویت ندیده‌ایم ای دوست

اثری زان ندیده‌ایم ای دوست

گفته بودی که ما از آن توایم

درد هجران چشیده‌ایم ای دوست

سال‌ها بر امید صافی وصل

آخری کرده‌ایم کار جهان
کاول از سر بریده‌ایم ای دوست

ما چون مرغان به بال همت و جهد
در هوایت پریده‌ایم ای دوست

در جهان برگزیده همه‌ایم
تا تو را برگزیده‌ایم ای دوست

(1) - بحار الأنوار: 146 / 74، باب 7، حدیث 40؛ تحف العقول: 41.

(2) - الکافی: 189 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 351 / 16، باب 24، حدیث 21739.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 60

هر کسی در بلا گرفتار است
ما به نعمت رسیده‌ایم ای دوست

به زرت چون عماد نفروشیم
که به جانت خریده‌ایم ای دوست

(عماد فقیه کرمانی)

رجوع نیازمند به مؤمن کریم هیچ گونه مانع شرعی ندارد و قضای حاجت او به وسیله مؤمن امری است واجب و لازم و موّرث ثواب و جزای الهی و طرد کردن و حقیر شمردنش، گناهی بزرگ و موجب عذاب الهی است.

رجوعی که باعث حرمان از رحمت و احسان حضرت حق است، رجوع به طاغوت و رجوع به مشرک و کافر است، آن رجوعی که باعث ذلت اسلام و مسلمین و موجب رشد و تقویت مخالفان خدا است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 61

[«15» اللَّهُمَّ وَ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ فَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ وَ لَا يَسْتَعْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ وَ هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ وَ عَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ]

خدایا! برای من در پیشگاه حضرت حاجتی است که دست طاقت و توانم، از دست یابی به آن کوتاه است، و رشته چارهام، بدون لطف تو بریده است، و نفسم در نظرم چنین آراسته که رفع نیازم را از کسی بخواهم که رفع نیازهایم را از تو می‌خواهد، و در حاجاتش از تو بی‌نیاز نیست. این درخواست حاجت از غیر تو لغزشی است، از لغزش‌های خطاکاران، و افتادنی است، از افتادن‌های گناهکاران.

فقر و امتحان الهی

فقر و تهیدستی امتحانی از امتحانات الهی است، در چنین موضعی هوشیاری و آگاهی کافی لازم است که فشار نفس، انسان را به جایی که حضرت حق راضی نیست نکشاند و برای رفع حاجت و نیاز، آدمی را به دامن طاغوت و طاغوتیان نیندازد که صبر و حوصله بر فقر و نیاز، تا رفع آن به لطف و کرم حضرت ربّ الارباب ثواب عظیمی در نزد حق دارد. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که حکیمی گفته است:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 62

غَنَى النَّفْسِ اغْنَى مِنَ الْبَحْرِ. «1»

بی‌نیازی نفس از آن که باید از او بی‌نیاز بود، حالتی گسترده‌تر از دریاست.

جبرئیل در جملاتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

أَنَّ شَرَفَ الرَّجُلِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ، وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. «2»

به حقیقت که شرافت مرد به عبادت در دل شب و عزّت و بزرگواریش در بی‌نیازی از مردم است.

حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

خَيْرُ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ. «3»

بهترین بی نیازی، بی نیازی نفس است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَ زِينَةُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ: الصَّلَاةُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ، وَ يَأْسُهُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَ وَلَايَةُ الْأَمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. «4»

سه برنامه افتخار مؤمن و آراستگی او در دنیا و آخرت است: نماز شب، نداشتن چشم داشت به مال مردم و قبول رهبری و ولایت امامان معصوم.

بی نیازی مردم در کلام مجلسی

علامه مجلسی در باب بی نیازی از مردم در توضیح روایات می فرماید:

مراد به بی نیازی قطع طمع از مردم و قناعت به مقدار کفایت و تکیه بر خدا و

(1) - بحار الأنوار: 447 / 75، باب 33، حدیث 7؛ الأمالی، شیخ صدوق: 244.

(2) - وسائل الشیعة: 155 / 8، باب 39، حدیث 10288؛ بحار الأنوار: 106 / 72، باب 49، حدیث 2.

(3) - بحار الأنوار: 106 / 72، باب 49، حدیث 5؛ الأمالی، شیخ صدوق: 488، حدیث 1.

(4) - بحار الأنوار: 107 / 72، باب 49، حدیث 6؛ الکافی: 234 / 8، حدیث 311.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 63

متوسل نشدن به مردم و قطع سؤال و درخواست و اظهار حاجت درغیر ضرورت است، ورنه دنیا خانه حاجت و نیاز است و انسان موجودی اجتماعی و همه در امور زندگی و معیشت محتاج به یکدیگر، اما هر چه حاجات و درخواستها

و نیازها کمتر باشد، عزّت آدمی نزد مردم بیشتر است و به هر مقدار که قلب خالی از طمع به مال مردم باشد، کمک حق به رفع نیاز انسان و آسان شدن کار بیشتر است. «1» آری، صبر بر نیاز و حاجت و استقامت ورزی بر مشکلات تا حل آن به عنایت خدا و به وسیله علل و امور شرعی عبادتی بس بزرگ و موثر عزّت در دنیا و جنت در آخرت است.

ارزش فقرا در روایات

حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

طُوبَى لِلْمَسْكِينِ بِالصَّبْرِ، وَ هُمْ الَّذِينَ يَرَوْنَ مَلَكَوَتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. «2»

خوشا به حال مردم مسکین به خاطر صبری که در برابر مشکل دارند، [و اجازه نمی دهند، نفس و شهوت و غریزه و میل، آنان را به گناه و معصیت برای حلّ مشکل وادار کند]، اینان مردمی هستند که لیاقت تماشای ملکوت سماوات و زمین در آنان شکفته شده و می بینند از حقایق آنچه را که دیگران نمی بینند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 109 / 72، ذیل حدیث 14.

(2) - بحار الأنوار: 15 / 69، باب 94، حدیث 15؛ الکافی: 263 / 2، حدیث 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 64

اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُنَادِيًا يُنَادِي بَيْنَ يَدَيْهِ: اَيْنَ الْفُقَرَاءُ؟ فَيَقُومُ غُنْفٌ مِّنَ النَّاسِ كَثِيرٌ فَيَقُولُ: عِبَادِي! فَيَقُولُونَ لَنَبِّئِكَ رَبَّنَا، فَيَقُولُ: اِنِّي لَمْ افْقِرْكُمْ لِهَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَلَكِنْ اِنَّمَا اخْتَرْتُكُمْ لِمِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ، تَصَفَّحُوا وُجُوهَ النَّاسِ فَمَنْ صَنَعَ اِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا لَمْ يَصْنَعْهُ اِلَّا فِي فِكَافُوهِ عَنِّي بِالْجَنَّةِ. «1»

هنگام قیامت، خداوند امر می کند، منادی از طرف او ندا در دهد فقرا کجایند؟

بسیاری از مردم بر می خیزند، خطاب می رسد بندگانم. پاسخ می دهند، لیبك ای خدای ما، خطاب می کند، من نه به خاطر سبك انگاشتن شما به فقر و نداری مبتلایان کردم، بلکه شما را برای مثل امروزی انتخاب نمودم، در بین مردم جستجو کنید هر کس به خاطر من با شما خوبی کرد، از جانب من بهشت را به عنوان جزای خوبیش در اختیارش بگذارید.

راوی می گوید حضرت صادق علیه السلام به من فرمود:

وارد بازار شدی، میوه را و آنچه میل داشتی نمی خواستی بخری؟ عرضه داشتم:

چرا؟ فرمود: برای تو به هر چیزی که می خواستی ولی قدرت خرید آن را نداشتی حسنه ای است. «2»

(1) - بحار الأنوار: 24 / 69، باب 94، حدیث 17؛ الکافی: 263 / 2، حدیث 15.

(2) - بحار الأنوار: 25 / 69، باب 94، حدیث 19؛ الکافی: 264 / 2، حدیث 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 65

[«16» ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكِرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي وَ نَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي وَ رَجَعْتُ وَ نَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ عَنْ غُرَّتِي «17» وَ قُلْتُ: سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا؟ وَ أَنَّى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ؟]

آن گاه به یادآوری تو، از خواب غفلت بیدار شدم و به توفیق تو از عرصه گاه لغزشم برخاستم و به راهنمایی تو از افتادنم به وادی خطر پس آمدم، و از علل در افتادن به گمراهی دست برداشتم، و گفتم: منزّه و پاک است پروردگارم، چگونه نیازمندی از نیازمند دیگر طلب حاجت کند، و از کجا تھی دستی به تھی دیگر میل و رغبت نشان دهد؟!

دست نیاز به سوی بی نیاز

در صورتی انسان می تواند به اوج کمال برسد که عشق به ذات خویش را در پرتو ذات خدا و نمایندگان او قرار دهد. چرا که اگر دید بنده در به دست آوردن حاجت گرفتار دو نگرینی شود به گونه ای دل او به سوی کرم خداوند است ولی چشمش به دست مردم باشد، از یاد خدا غافل شده یعنی دیده و دل بنده نیازمند؛ دو گانه سوز می گردد.

با آن که فضل و کرم را در دست بی نیاز می بیند ولی دل در گرو نیازمند قرار می دهد. بنابراین بنده از درجات کمال و معرفت حق محروم شود و در خواسته اش سرگردان می ماند. پس چه بهتر اگر بخواهد دستی دراز کند به سوی اهل معرفت و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 66

کرامت برود.

امام حسین علیه السلام در این باره به مرد فقیری می فرماید:

... لَا تَرْفَعْ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةٍ: إِلَى ذِي دِينَ، أَوْ مُرُوَّةٍ، أَوْ حَسَبٍ، فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ، وَ أَمَّا ذُو المُرُوَّةِ فَإِنَّهُ يَسْتَحْيِي لِمُرُوَّتِهِ وَ أَمَّا ذُو الحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرِمْ وَجْهَكَ أَنْ تَبْدُلَهُ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَاجَتِكَ. «1»

نیاز خودت را به نزد سه نفر ببر: 1- دیندار 2- جوانمرد 3- بزرگزاده

زیرا دیندار برای حفظ دین خود نیابت را برآورده می سازد و جوانمرد از مردانگی خود شرم می کند و بزرگزاده می داند که تو با روانداختن به او آبرویت را فروختی، با برآوردن نیابت آبروی تو را حفظ می کند.

البته بندگان نیکوکار و نمایندگان حق در بین مردم همان لطف الهی است.

احمد بن عیسی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

هرگاه مردی دست نیاز به سوی من دراز کند، در برآوردن نیاز او شتاب می ورزم؛ زیرا ترس آن می رود که کار از کار بگذرد و کمک من در مشکل او به کارش نیاید. «2» باید از بنده نوازی خداوند متان سپاس گزار بود که اجازه نمی دهد بنده اش به کسی که توان برآوردن حاجت او را ندارد، روی آورد؛ زیرا این حرکت جسارت به محضر پروردگار است و عقل هم نمی پسندد که نیازمند به سوی مانند خودش دست نیاز بگشاید و اعتبار فطری خود را تباه سازد.

پس به این اعتبار سیدالشهداء علیه السلام در دعای عرفه عرضه می دارد:

(2) - بحار الأنوار: 317 / 71، باب 20، حدیث 76؛ الأمالی، شیخ طوسی: 644، حدیث 1337.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 67

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي. «1»

خدایا! در عین توانگری تهیدستم، پس چگونه در تهیدستی، تهیدست نباشم، خدایا! در عین دانایی نادانم، پس چگونه در نادانی، نادان نباشم.

منظور حضرت این است که خدایا! من که با تمام دانشم؛ نادان هستم، همان طور در بی‌نیازی هم نیازمندم؛ زیرا حاجت و دانش ذاتی نیست بلکه امانت و لطفی از ناحیه توست.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمَسْأَلَتِهِ وَ إِلَى النَّاسِ بِتَرْكِهَا. «2»

مقرب شدن نزد خدای متعال با دراز کردن دست نیاز به سوی او شدنی است و محترم شدن نزد مردم به ترک پرسش از آنان است.

چون دست نیازمند به سوی مردم دراز کردن عزت را می‌رباید و غیرت و شرم را می‌برد و چشم‌کندن از آنچه در دست مردم است، مایه عزت مؤمنان است.

مردی نیازمند به نزد حضرت علی علیه السلام از حاجت خود شکوه کرد و از روی گردانی دنیا از او ناله سر داد. حضرت فرمود:

إِعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ تُصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ قُوَّتِكَ فَإِنَّمَا أَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِعَيْرِكَ. «3»

بدان که هر چه از دنیا بیش از روزی و نیازت به تو می‌رسد؛ تو نگهبان آن برای دیگران هستی.

(1) - بحار الأنوار: 225 / 95، باب 2، ذیل حدیث 3؛ إقبال الأعمال: 348.

(2) - غرر الحکم: 199، حدیث 3953.

(3) - بحار الأنوار: 90 / 70، باب 122، حدیث 61؛ الخصال: 16 / 1، حدیث 58.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 68

حضرت کلمه خازن را به جهت احترام به مرد محتاج فرموده که دل او بیشتر شکسته نشود و گرنه در حقیقت او بارکش مال دیگران است.

«سلمان فارسی در هنگام مرگ اظهار تأسف کرد؛ پرسیده شد: چرا ای بنده خدا! افسوس می خوری؟ گفت: اندوهم برای دنیا نیست، بلکه چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما سفارش کرد که باید قوت روزانه هر يك از شما به اندازه ره توشه يك مسافر باشد من با این همه اثاثیه در اطرافم می ترسم از دستور آن حضرت سرپیچی کرده باشم سپس با دستش به آنها اشاره کرد و گفت: آن بالش و شمشیر و کاسه، «1» پس توجه داشته باش کجا هستی و با کی هستی، قدری با خود خلوت کن، به صحرا و کوه و بیابان برو و کمی نماز بخوان و بگو خدایا! من یقین می خواهم.

حضرت شیخ بهایی می فرماید:

از هوس بگذر رها کن کش و فش

پا ز دامان قناعت در مکش

گر نباشد جامه اطلس تو را

کهنه دلقی ساتر تن بس تو را

ور مزعفر نبودت با قند و مشك

خوش بود دوغ و پیاز و نان خشك

ور نباشد مشرت از زرناب

با كف خود می توانی خورد آب

ور نباشد مركب زرین لجام

می توان هم زد پپای خویش گام

ور نباشد دور باش از پیش و پس

دور باش نفرت خلق از تو بس

ورنباشد خانه های زرنگار

می تواند بردن به سر در کنج غار

با حصیر کهنه مسجد بساز

ور نباشد فرش ابریشم طراز

شانه بتوان کرد با انگشت خویش

ور نباشد شانه‌ای از بھر ریش

(شیخ بهایی)

(1) - بحار الأنوار: 54/69، باب 94، ذیل حدیث 85؛ عدّة الدّاعی: 115.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 69

[«18» فَقَصَدْتُكَ؟ يَا إِلَهِي بِالرَّغْبَةِ وَ أَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثَّقَةِ بِكَ «19» وَ عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وَجْدِكَ وَ أَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهَبُكَ حَقِيرٌ فِي وَسْعِكَ وَ أَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ وَ أَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ]

روی این حساب، با اشتیاق و شوق آهنگ تو کردم، و از باب اطمینان به تو، امیدم را به جانب حضرتت آوردم، و دانستم آنچه را از تو می‌خواهم، هر چند زیاد باشد، در کنار دارایت اندک است، و چیزهای با ارزشی که بخشش را از تو درخواست می‌کنم، در جنب توانایت کوچک و بی مقدار است، و دایره کرم و بزرگواریت با تقاضای هیچ کس تنگ نمی‌شود، و دست بخشندگیت از هر دستی برتر است.

قدرت بخشش و لطف حق

از خصلت‌های کریمانه خداوند، بخشش‌های بزرگ و بدون عوض است مانند عقل و قوه فهم و شعور که فرمانده اصلی زندگی انسان و راهنمای جاده هدایت بشر به سوی خوشبختی و نیک سرانجامی است.

خردها از عطایای الهی هستند ولی کمال ادب به صورت اکتسابی و تلاش به دست می‌آید.

در محضر امام رضا علیه السلام سخن از عقل و ادب به میان آمد، حضرت فرمود:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 70

الْعُقْلُ جِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَ الْأَدَبُ كُلْفَةٌ، فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَّرَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعُقْلَ لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا. «1»

خرد بخشی از سوی خداست و ادب با زحمت و تلاش به دست می آید، پس هر که در راه کسب ادب و تربیت کوشش کند به آن دست یابد و هر که در راه افزودن خرد، خود را به سختی اندازد بر نادانیش افزوده شود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

خداوند خرد را از نوری آفرید که در علم ازلی او اندوخته و نهفته بود و هیچ پیامبری فرستاده نشده و فرشته بارگاه خداوند از آن آگاهی نداشت. «2» پس پروردگار در اولین زمان آفرینش آدم علیه السلام نعمت عقل را در برترین جای کالبد آدمی قرار داد و فرمان هدایت فطری و حرکتی را برعهده او گذاشت و با گسترش نسل آدم عقل ها گسترده گردیده و از تولدها، اندیشه ها پدید آمده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْعُقْلُ وِلَادَةٌ وَ الْعِلْمُ إِفَادَةٌ وَ مُحَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ. «3»

عقل در سرشت و فطرت و دانش فراگرفتنی است و همنشینی با دانشمندان افزونی است.

عقل و علم مانند دو برادر با ریسمانی به هم بسته شده و از یکدیگر دور نمی شوند؛ زیرا هر دو از جنس نورند که دو بال پرواز تکامل بشر هستند. در کسب دانش باید کوشید ولی اصل آن نوری است که در ظرف سینه برخی انسان ها گذاشته می شود و آن توفیق رسیدن به شناخت و عبادت حق را فراهم می سازد. دانش نور و

(1) - الکافی: 23 / 1، حدیث 18؛ بحار الأنوار: 342 / 75، باب 26، ذیل حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 107 / 1، باب 104، حدیث 3؛ معانی الأخبار: 313؛ حدیث 1.

(3) - بحار الأنوار: 160 / 1، باب 4، حدیث 39؛ أعلام الدین: 171.

عنوان بصری به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دعا فرمایید خداوند مرا توفیق دهد که از علم شما سود برم و هر چه از شما بیروم پاسخ بشنوم؛ حضرت فرمود:

لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ ... «1»

علم به فراگرفتن نیست بلکه نوری است که از طرف خداوند متعال بر دل هر که بخواهد او را هدایت کند می‌تابد ...

این نور دانش عطیه‌ای الهی است که به سینه‌های انسان‌های برگزیده و با صلاحیت فرستاده می‌شود که بتوانند امتی را راهنمایی نمایند.

رسول الله صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود:

آیا شما را از بخشنده‌ترین بخشنده خبر دهم؟ خداوند، بخشنده‌ترین بخشنده است و من بخشنده‌ترین فرزند آدم هستم و بعد از من بخشنده‌ترین شما مردی است که دانش را آموزش دهد و از این راه دانش او پخش شود. او در روز قیامت به تنهایی همچون يك امت برانگیخته می‌شود. «2» بنابراین تك تك نعمت‌ها ظهور تام حق و نظام احسن هستند. و همگی ساخته و پرداخته دست اوست که به جهت بهره‌گیری در سیر و سلوك انسان به کار می‌روند.

هر مقدار نیاز آدمی بزرگ جلوه کند در نزد حق تعالی بزرگتر از خود انسان نیست؛ زیرا وجود انسان مرکز هدف آفرینش هستی و کاینات است.

اگر خداوند قدرت فیاضی دارد که مقاماتی بلند مرتبه را به اشرف موجودات بدهد، چرا مقام رضا که مقام فنای اراده رهرو در اراده حق است، را به او لطف نکند.

(1) - بحار الأنوار: 1/ 225، باب 7، حدیث 17؛ منیة المرید: 148.

(2) - كنز العمال: 10/ 151، حدیث 28771؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 1/ 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 72

تا انسان به این مقام نرسد، اعمالش مورد پذیرش و رضایت حق قرار نمی‌گیرد. پس باید زمینه بهره‌گیری از این سرمایه بی‌منت را فراهم ساخت.

بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: از خدا بپرس چه عملی است که اگر ما آن را انجام دهیم خدا از ما راضی می شود؟ موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! شنیدی آنچه را بنی اسرائیل گفتند؟ خطاب آمد: ای موسی! به آنان بگو: از من راضی شوید تا من از شما راضی شوم. «1» اگر شخصی به این مقام برسد؛ دیگر نه ناله و آهی می ماند و نه خواهش و خواری؛ زیرا رضایت را در رضای حق می بیند.

و آن که در زندگی پیوسته از کمبودها و نعمت های کمیاب شکایت می کند؛ از الطاف حق درك درستی ندارد و به مقام های معنوی و عرفانی که او را به درجات بالا برساند باور حقیقی نمی آورد.

در دعای شب مبعث آمده است:

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَرَى وَلَا تُرَى وَ أَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى وَ أَنَّ إِلَيْكَ الرُّجْعَى وَ الْمُنتَهَى، وَ أَنَّ لَكَ الْمَمَاتَ وَ الْمَحْيَا، وَ إِنَّ لَكَ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَى. «2»

الهی تو می بینی ولی دیده نمی شوی و تو بر دیدگان فرازتری و بازگشت و سیر نهایی به سوی توست و چگونه زیستن و مردن از توست و آخرت و دنیا برای تو و در تصرف توست.

در دعای ام داود آمده است:

وَاسْئَلْكَ بِأَنَّكَ مَلِكٌ، وَ أَنَّكَ مَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ، وَ أَنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ

(1) - بحار الأنوار: 143/79، باب 18، ذیل حدیث 26؛ مسکن الفؤاد: 84.

(2) - البلد الأمين: 183؛ المصباح، کفعمی: 536.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 73

قَدِيرٌ. «1»

و از تو درخواست می کنم به حق این که تویی از زمامدار ملک و ملکوت هستی و به این که تو هر کاری را خواهی بشود می شود و به این که تو بر هر چیزی که خواهی توانائی.

يَا مَنْ إِلَيْهِ التَّدْبِيرُ وَ لَهُ الْمَقَادِيرُ، وَ يَا مَنْ الْعَسِيرُ عَلَيْهِ سَهْلٌ يَسِيرٌ، يَا مَنْ هُوَ عَلَى مَا يَشَاءُ قَدِيرٌ، يَا مُرْسِلَ الرِّيحِ، يَا فَالِقَ
الْأَصْبَاحِ، يَا بَاعِثَ الْأَنْوَاحِ، وَ يَا ذَا الْجُودِ وَ السَّمْحِ، يَا رَاذًا مَا قَدْ فَاتَ، يَا نَاشِرَ الْأَمْوَاتِ، يَا جَامِعَ الشَّتَاتِ، يَا رَازِقَ مَنْ
يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَيَا فَاعِلَ مَا يَشَاءُ كَيْفَ يَشَاءُ. «2»

ای آن که تدبیر و نقشه کشی با اوست و اندازه‌ها در قدرت او قرار دارد. و ای آن که هر دشواری بر او هموار و آسان
است، ای آن که بر هر چه بخواهد تواناست، ای روان کننده بادهای، ای شکافنده صبح روشنی بخش، ای برانگیزنده روانها
ای دارای جود و بخشش سهل، ای بازگرداننده آنچه رفته، ای زنده کننده مردگان، ای گردآورنده پراکندگی، ای بی حساب
روزی دهنده به هر کس که خواهد، ای انجام دهنده هر چه خواهد به هر گونه که خواهد.

وی چشم و چراغ و یار عاشق

ای مونس و غمگسار عاشق

از بحر تن نزار عاشق

ای داروی فرهی و صحت

برپوده دل و قرار عاشق

ای رحمت و پادشاهی تو

(1) - البلد الأمين: 182؛ مصباح المتهجد: 811.

(2) - البلد الأمين: 182؛ مصباح المتهجد: 534.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 74

در واسطه یادگار عاشق

ای کرده خیال را رسولی

کی بیند کار و بار عاشق

آن را که به خویش بار ندهی

آن ناله زار زار عاشق

از جذب و کشیدن تو باشد

آرایش و افتخار عاشق

ای لاف آبیّت عند ربّی

نُه چرخ به اختیار عاشق

لولاك لما خلقت الأفلاك

(مولوی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 75

[«20» اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ احْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَ لَا تَحْمِلْنِي بِعَذْلِكَ عَلَى الاسْتِحْقَاقِ فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتُهُ وَ هُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ وَ لَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَسْتَوْجِبُ الْجَزْمَانَ «21» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ كُنْ لِدُعَائِي مُجِيباً وَ مِنْ نِدَائِي قَرِيباً وَ لِتَضَرُّعِي رَاحِماً وَ لِصَوْتِي سَامِعاً «22» وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ وَ لَا تَبْتَسِمْ سَبِيَّ مِنْكَ وَ لَا تُوجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هَذِهِ وَ غَيْرَهَا إِلَى سِوَاكَ «23» وَ تَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَ قَضَاءِ حَاجَتِي وَ نَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْفِقِي هَذَا بِتَيْسِيرِكَ لِي الْعَسِيرَ وَ حُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به کرم و بزرگواریت بر دست یافتن به احسانت کمک فرما، و از باب عدالت بر کیفری که سزاوار آنم دچار مکن.

من اولین رغبت کننده‌ای نیستم که به حضرتت رو آورده، پس به او عطا کرده‌ای، و حال آن که سزاوار ممنوع شدن از عطایت بوده، و اولین خواهنده‌ای نیستم که از تو طلب حاجت کرده و تو بر او احسان کرده‌ای در حالی که مستحق محرومیت از احسان توست.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 76

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مستجاب کننده دعایم باش و به ندایم توجه کن، و به زاریم رحمت آر، و صدایم را شنوا باش، و امیدم را از حضرتت قطع مکن، و دست آویز مرا از خود جدا مساز، و در این حاجتم و دیگر حوایجم، مرا

به سوی غیر خودت روانه مکن، و به برآورده شدن خواسته‌ام، و روا شدن حاجتم و رسیدن به مطلبم، پیش از برخاستن از جایم و با آسان ساختن مشکلم و با سرنوشت خوبی که در تمام امور برانم رقم می‌زنی، کار ساز من باشد.

دریای کرم

هر کسی که بخواهد به واقعیت‌های انسانی و نفسانی دست یابد، باید از درستی روش و منش رسیدن به حقیقت آگاه باشد. البته برای تعیین درستی و نادرستی هر چیز و میزان حقیقی یا دروغی بودن آن به اهل فن مراجعه کند، چنانکه در مورد میزان برخورداری آدمی از صحت و سلامتی بدن به نزد پزشک متخصص و متبحر می‌رود.

در باب معرفت الهی تعیین سلامت راه و مشاهده نشانه عظمت پروردگار به عهده اهل راه یعنی پیامبران الهی و اولیای معصومین است که همگی آینه حق نما هستند. از این روش‌های معرفتی، شناخت کرامت نفس برگرفته از کرامت حقیقی خداوند است که آثار آن در زندگی بزرگوارانه نمایان می‌شود.

امام صادق علیه السلام در بیانی شیوا به بعضی از رفتارهای کرامت‌وار اشاره می‌فرماید:

ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: تَعَفُّوا عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلُ مِنْ قَطْعِكَ وَ تَحُلُمُ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ. «1»

سه چیز از کرامت‌های بلند اخلاقی در دنیا و آخرت است:

(1) - الکافی: 107 / 2، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 399 / 68، باب 93، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 77

1- گذشت نسبت به کسی که به شما ستم روا داشته است.

2- ارتباط با کسی که پیوند خویش را با تو بریده است.

3- بردباری با کسی که رفتار جاهلانه داشته است.

بر پایه این بیان حضرت، عشق ورزیدن، نسبتی بین آفریدگار و بندگان خداست و شالوده دین هم همین عشق و محبت خالص، نسبت به خدا و اولیای خدا و همه ظهورات حق است. در میان مردم معروف است که همیشه گنجینه در ویرانه‌ها

یافت می‌شود. بر این پایه، مؤمن در راه وصال دوست تا از هواهای نفسانی و خودبینی خراب و فانی نشود، به بقای کریمانه حق آباد نمی‌شود.

کسی که می‌خواهد در سفر معنوی به دریای کرامت‌های الهی برسد، نیازمند عزمی محکم و نیتی جدی و خالص است. اتصال کامل در صورت بریدن از غیر است. اگر در میان راه تنزلی کند و به بیگانه اندکی چشمداشت پیدا کند چنان سقوط می‌نماید که از نظر پروردگار می‌افتد؛ چرا که به هر اندازه انسان به سوی حق اوج بگیرد، سقوط او به درّه نیستی شدیدتر خواهد بود. پس با کنترل شدید نفس می‌توان از شك و تردید در راه سفر معنوی از سیر قهقراپی و عقب‌گرد جلوگیری نمود.

امام علی علیه السلام يك چشمه از راهیابی به دریای کرامت را به ما نشان داده و می‌فرماید:

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً مِنَ الْفِتَنِ، وَ نُوراً مِنَ الظُّلُمِ، وَ يُخَلِّدُهُ فِيهَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَ يُنْزِلُهُ مَنْزِلَ الْكَرَامَةِ عِنْدَهُ فِي دَارٍ اصْطَنَعَهَا لِنَفْسِهِ، ظِلُّهَا عَرْشُهُ، وَ نُورُهَا بَهْجَتُهُ، وَ زُؤَارُهَا مَلَائِكَتُهُ، وَ رُفَقَاؤُهَا رُسُلُهُ. «1»

(1) - خج البلاغه: خطبه 182.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 78

بدانید آن که تقوای الهی را رعایت کند خداوند راه خروج از فتنه‌ها را برایش باز کند و به او نوری بنمایاند که از تاریکی برهد و او را در آنچه که میل و آرزوی اوست جاویدان کند، وی را نزد خود در خانه کرامت وارد سازد، خانه‌ای که برای خود انتخاب نموده که سایه‌اش عرش، روشنایش شادمانی او، زیارت کنندگانش فرشتگان و دوستانش انبیای او هستند.

بنابراین سزاوار نیست کسی که بزرگی خدا را می‌شناسد، خود را از کرامت حق بی‌نیاز بداند؛ زیرا بلندی مرتبه کسی که حق را می‌شناسد این است که افتادگی را پیشه کند و در نزد خداوند اظهار بندگی و ذلت نماید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ بَرِيَ مِنَ الْكِبَرِ نَالَ الْكَرَامَةَ. «1»

هر که از خود بزرگ بینی پاك شود به بزرگواری دست یابد.

یعنی احترام نهادن به همان اندازه که برای شخص اهل کرامت سازنده است؛ برای انسان فرومایه تباه کننده است و کرامت نتیجه دوراندیشی است.

از پیامبر اسلام درباره اهل کرامت و بزرگواری پرسیدند، فرمود:

کسانی که در مسجد، محفل و جلسه یاد خداوند را برپا می کنند. «2» به این منظور اسلام، احترام و عزت مخصوصی برای مساجد گذاشته است.

امام صادق علیه السلام در باب آداب مراقبت در مسجد می فرماید:

هر گاه به در مسجد رسیدی ... در پیشگاه او به ناتوانی و تقصیر و درویشی

(1) - تحف العقول: 315؛ بحار الأنوار: 229 / 75، باب 23، حدیث 107.

(2) - کنز العمال: 447 / 1، حدیث 1931؛ صحیح ابن حبان: 98 / 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 79

خود اعتراف کن؛ زیرا که تو برای پرستش و همدمی با او آمده ای. رازهایت را با او در میان بگذار و بدان که همه اسرار درون مردم یا آشکارشان بر او پوشیده نیست. در برابر او چونان نیازمندترین بندگانش باش و دلت را از هر دل مشغولی که حجاب میان تو و پروردگارت شود خالی کن؛ زیرا که او تنها از پاکترین و خالص ترین می پذیرد. بنگر از کدام دیوان نامت بیرون می آید، اگر شیرینی مناجات با او و لذت گفتگو با وی را چشیدی و بر اثر روی خوش او به تو و پذیرشش، جام رحمت و کرامت او را سرکشیدی، هر آینه لایق چاکری و خدمتگزاری او شده ای. اینک به مسجد درآی که در امن و امان خواهی بود. «1» بنابراین بزرگواری به بنده نوازی است و وعده بزرگوار نقد و بی درنگ می رسد و با فراوانی احسان بزرگواری ها مشخص می شود.

(1) - بحار الأنوار: 373 / 80، باب 8، حدیث 40؛ مصباح الشریعة: 130.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 80

[«24» وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِابْدِهَا وَ لَا مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا وَ اجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَ سَبَبًا
لِنَجَاحِ طَلِبَتِي إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ «25» وَ مِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَ كَذَا (وَ تَذَكُّرُ حَاجَتِكَ ثُمَّ تَسْجُدُ وَ تَقُولُ فِي سُجُودِكَ)
فَضْلُكَ أَنَسَنِي وَ إِحْسَانُكَ ذَلَّنِي فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا.]

و بر محمد و آلش درود فرست؛ درودی دائمی و فزاینده که برای مدتتش انقطاعی، و برای زمانش پایانی نباشد. این درود را برایم مدد، و جهت برآورده شدن حاجتم سبب قرار ده؛ همانا تو واسع و کریمی و ای پروردگارم! از جمله درخواست‌هایم چنین و چنان است. (و نیاز به درخواست را می‌گویی، سپس به سجده می‌روی، و در سجدهات می‌گویی:)

عطا و بخشش به من آرامش می‌دهد، و احسانت راهنمایم می‌کند. به حق خودت و به حق محمد و آلش که درودت بر آنان باد، از تو می‌خواهم که مرا از پیشگاهت ناامید برنگردانی.

دعای

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 83

يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ «2» وَ يَا مَنْ لَا يَخْتَانُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ «3» وَ يَا مَنْ قَرَّبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ «4» وَ يَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الظَّالِمِينَ «5» قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلَهِي مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانٍ بَنٍ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَ انْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا حَزَرْتَ عَلَيْهِ بَطَرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَ اغْتَرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ «6» اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ خُذْ ظَالِمِي وَ عُدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَ افْلُلْ حَذَّةَ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَ اجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ وَ عَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ «7» اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي وَ أَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي وَ اعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ «8» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزَّنِي عَلَيْهِ عَدُوِّي حَاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غِيْظِي بِهِ شِفَاءً وَ مِنْ حَنْقِي عَلَيْهِ وَفَاءً «9» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوِكَ وَ أَبْدِلْنِي بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتِكَ فَكُلُّ مَكْرُوهِ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ وَ كُلُّ مَرَزَةٍ سَوَاءٌ مَعَ مُوجَدَتِكَ «10» اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أَظْلِمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أَظْلِمَ «11» اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ وَ لَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ حَاشَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صَلِّ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ وَ اقْرَأْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ «12» اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ مِنْ إِنْصَافِكَ وَ لَا تَفْتِنَهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ فَيُصِرَّ عَلَى ظُلْمِي وَ يُحَاضِرَنِي بِحَقِّي وَ عَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ وَ عَرِّفْنِي مَا

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 84

وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ «13» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ وَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَ عَلَيَّ وَ رَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَ مِنِّي وَ اهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ «14» اللَّهُمَّ وَ إِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَ تَرْكِ الْإِنْتِقَامِ مِّنْ ظُلْمِي إِلَى يَوْمِ الْفَضْلِ وَ جَمْعِ الْخِصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَيْدِنِي مِنْكَ بِنَيَّْةٍ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَائِمٍ «15» وَ أَعِزَّنِي مِنْ سُوءِ الرُّغْبَةِ وَ هَلَعْ أَهْلَ الْحِرْصِ وَ صَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَ أَعَدَدْتَ لِحُصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِفَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ وَ ثَقِّتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ «16» آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 85

[«1» يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ «2» وَ يَا مَنْ لَا يَخْتَانُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ «3» وَ يَا مَنْ قَرَّبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ «4» وَ يَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الظَّالِمِينَ «5» قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلَهِي مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانٍ بَنٍ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَ انْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا حَزَرْتَ عَلَيْهِ بَطَرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَ اغْتَرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ]

ای آن که اخبار شاکیان از ستم بر او پنهان نیست! و ای آن که نسبت به ستمی که بر ستم دیدگان رفته، نیاز به شهادت شاهدان ندارد! و ای آن که یاری و نصرتش به ستم دیدگان نزدیک، و مددکاریش از ستمگران دور است! ای خدای من! محققاً می دانی، از فلانی فرزند فلانی ستمی به من رسیده که او را از آن ستم نهی کردی، و پرده حرمت را دریده که دریدنش را بر او منع فرمودی. این ستم گری و پرده دری، از باب طغیان در نعمت توست که در اختیار اوست، و براساس غفلت و بی اعتنائی به خشم و غضب توست که گریبان او را خواهد گرفت.

مظلوم و ظالم

در این قسمت از دعا به چند مسئله مهم در باب مظلوم و ظالم اشاره شده است:

1- وضع مظلوم و فریاد و زاری و استغاثه اش از حضرت او پنهان نیست.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 86

2- مظلوم از ظلمی که بر وی رفته نیازی به آوردن شاهد در پیشگاه حق به وقت رسیدگی به پرونده ندارد؛ زیرا بهترین گواه و شاهد بر اعمال بندگان، خداست.

3- کمک و یاری حضرت حق به مظلوم نزدیک و از ستمکار دور است.

4- وجود مقدس حضرت رب العزه تمام بندگان را از ظلم و ستم منع فرموده و آنان را از هتک نسبت به دیگران باز داشته است.

5- ظلم و ستم معلول کفران نعمت خدا و نتیجه طغیان و سرکشی در نعمت است.

همه در محضر الهی

حقیقت و مفهوم جمله بالا برای تمام خداپرستان روشن است؛ زیرا آنان خداوندی را می پرستند که قرآن مجید و فرمایش های انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام او را معرفی نموده است.

خدای قرآن، خداوندی است که در تمام اسما و صفات وجودی، بی نهایت در بی نهایت است. خدای قرآن خداوندی است که ملك و ملكوت هستی در دست قدرتش همچون ذره‌ای بیش نیست.

خدای قرآن، خداوندی است که علم و دانش و آگاهی نسبت به ظاهر و باطن موجودات علم تفصیلی است و هیچ چیزی از نظر حضرتش پنهان نیست.

خدای غیر قرآن و معارف اسلامی، مخلوق ذهن محدود و عقل ناقص بشری است و نمی‌تواند به عنوان معبود حق و معشوق حقیقی مورد توجه قرار بگیرد.

خدای غیر قرآن از اسما و صفاتی برخوردار نیست که انسان از عظمت و هیبتش سر تعظیم به خاک تواضع بساید و به خاطر علم فراگیرش از گناه و معصیت و ظلم و ستم پرهیزد و از مقام و مرتبه‌اش و عذاب و انتقامش بترسد.

خدای تورات و انجیل تحریف شده، خدای اوستا و زند و پازند کتاب زرتشتیان،

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 87

خدای بودا و بوداییان، خدایی ساختگی، قلابی، خیالی، وهمی، ضعیف، بی قدرت، بدون علم فراگیر، کنار کشیده از خلقت و بدون قاعده و قانون مهربان و سازگار با هر ظلم و ستم و پشتیبان ظالم و خائن و تکیه گاه عاصی و فاسد است.

به خاطر ایمان به چنین خدایی است که یهودیان و مسیحیان و خلاصه هر ملت و جامعه‌ای که آن چنان خدایی را باور دارد، به انواع مفاسد، مظالم، خیانت، جنایت، پستی، آلودگی، پوکی، پوچی، گناه، معصیت، گرفتار و دچار است و تمام این دردهایش درد بی درمان و امراض فکری و روحیش امراض غیر قابل علاج است.

مدرسه‌ها، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها، علوم گوناگون نفسی و روانی، تاکنون نتوانسته‌اند بشر لجام گسیخته جدای از خدای حقیقی را در جنایاتی که دارد، کنترل کنند و راهی هم برای کنترل این افسار گسیختگان وحشی‌تر از تمام حیوانات وحشی، جز تابش نور توحید ناب قرآنی در قلبشان وجود ندارد.

چون نور توحید ناب قرآنی و اسلام ناب محمدی بر قلوب بتابد و انسان با ذات و فطرت و عمق دلش این معنا را لمس کند که در تمام امور در دست قدرتی بی نهایت در بی نهایت و در کنار خدایی عادل و عالم به همه چیز و وجود مقدسی که نسبت به اهل طاعت و عبادت رحیم و نسبت به عاصی و پلید و ظالم و ستمکار اشد المعاقبین قرار دارد، از دایره

عصیان و غفلت و گناه و معصیت و ظلم و ستم به درآمده، به عرصه گاه تقوا و کرامت و درستی و انسانیت قدم نهد و مصداق حقیقی خلیفه الله گردد و وجودش تبدیل به منبع کرامت و شرف و فضیلت شده، تمام روی زمین از پی ایمان و اخلاق و عمل صالحش بهشت عنبر سرشت گردد.

آیاتی در جهت آگاهی و فراگیری حق نسبت به ظاهر و باطن و ملک و ملکوت تمام اجزای هستی اشاره می‌رود تا برای مظلوم روشن‌تر شود که ظلمی که بر او رفته در برابر رب بصیر رفته و ناله‌اش در کنار خدای سمیع است و برای ظالم معلوم گردد

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 88

که حضرت جبار از جنایات و ستم او بر مردم ضعیف آگاه است و به وقت لازم انتقام مظلوم را از ظالم خواهد گرفت و جزای ستم ستمکار را در دنیا و آخرت به ستمکار خواهد رساند.

حکومت خدا در بیان قرآن

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ «1»

و کلیدهای غیب فقط نزد اوست، و کسی آنها را جز او نمی‌داند. و به آنچه در خشکی و دریاست، آگاه است، و هیچ برگی نمی‌افتد، مگر آن که آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتابی روشن [ثبت] است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ «2»

یقیناً چیزی در زمین و در آسمان بر خدا پوشیده نیست.

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَ مَا نُعْلِي وَ مَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ «3»

پروردگارا! یقیناً تو آنچه را ما پنهان می‌داریم و آنچه را آشکار می‌کنیم، می‌دانی و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست.

(1) - انعام (6): 59.

(2) - آل عمران (3): 5.

(3) - ابراهیم (14): 38.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 89

يَوْمَ هُمْ بَارِئُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ «1»

روزی که همه آنان آشکار می شوند، [و] چیزی از آنان بر خدا پوشیده نمی ماند. [و ندا آید:] امروز فرمانروایی ویژه کیست؟ ویژه خدای یکتای قهار است.

اِنَّ الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْ آيَاتِنَا لَا يَخَفُوْنَ عَلَيْنَا اَفَمَنْ يُّلْقٰى فِي النَّارِ خَيْرٌ اَمْ مَنْ يَّاتٰى اَمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ اِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ «2»

مسلمان کسانی که معانی و مفاهیم آیات ما را از جایگاه واقعی اش تغییر می دهند [و به تفسیر و تأویلی نادرست متوسل می شوند] بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی را که در آتش می افکنند، بهتر است یا کسی که روز قیامت در حال ایمنی می آید؟ هر چه می خواهید انجام دهید، بی تردید او به آنچه انجام می دهید، بیناست.

وَ اَنَا اَعْلَمُ بِمَا اخْفَيْتُمْ وَ مَا اَعْلَنْتُمْ «3»

من به آنچه پنهان می داشتید و آنچه آشکار کردید؛ دانانترم.

قُلْ اِنْ تُحْفُوا مَا فِي صُدُوْرِكُمْ اَوْ تُبْدُوْهُ يَعْلَمُهُ اللّٰهُ وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ وَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ «4»

بگو: اگر آنچه [از نیت های فاسد و افکار باطل] در سینه های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خدا آن را می داند. و نیز آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است، می داند و خدا بر هر چیز تواناست.

(1) - غافر (40): 16.

(2) - فصلت (41): 40.

(3) - ممتحنه (60): 1.

(4) - آل عمران (3): 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 90

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ. «1»

سپاس خداوندی را که به همه امور پنهانی داناست و نشانه‌های آشکار بر وجودش دلالت دارد.

و نیز می‌فرماید:

كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ، وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ، وَ كُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ، وَ كُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ، وَ كُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَ يَعْجُزُ، وَ كُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ وَ يُصِمُّهُ كَبِيرُهَا وَ يَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا، وَ كُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَغْمَى عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَ لَطِيفِ الْأَجْسَامِ. «2»

و هر عزیزی غیر از او خوار و هر قوی غیر از او زبون و هر مالکی غیر از او مملوک و هر عالمی غیر از او نیازمند به فراگیری و هر صاحب قدرتی غیر از او گاه توانا و گاه ضعیف و هر شنونده‌ای غیر از او از شنیدن صداهای آهسته ناشنوا و از شنیدن آوازهای بلند کر و از شنیدن صداهای دور محروم است. و هر بیننده‌ای غیر از او از دیدن رنگهای پنهان و اجسام لطیف کور.

براساس آیات و روایات انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام این معنا باید در قلب انسان یقینی باشد که ظاهر و باطن هستی در پیشگاه حضرت حق حاضر و ریز و درشتی از نظر او مخفی نیست.

او بر تمام امور آگاه و نسبت به هر صدایی و ناله‌ای شنواست، پس از ظلم و ستم بر مردم ضعیف و بر هر موجود زنده‌ای پرهیزد که ستم و ظلم شما، در معرض علم و آگاهی او و ناله دادخواهی و شکایت مظلوم در کنار شنوایی حضرت اوست.

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 49.

(2) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 64.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 91

خداوند، بهترین گواه در عالم هستی

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» «1»

یقیناً خدا شنوا و بیناست.

وقتی آگاهی حضرت حق نسبت به همه چیز و همه کس و نسبت به ظاهر و باطن و امور پنهان و آشکار، علم فراگیر باشد، این معنی که حضرت حق نسبت به هر عمل و هر حرکتی از هر موجودی شاهد است و به وقت بازپرسی و محاکمه در محکمه عدالت و در دادگاه قیامت و اثبات حقی به غارت رفته و مالی غصب شده و حقوقی بر باد رفته و ستمی که بر مظلومی واقع شده، هیچ نیازی به توضیح و تفسیر ندارد.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ» «2»

بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید؟ در حالی که خدا بر آنچه انجام می‌دهید، گواه است.

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ إِنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» «3»

من به آنان جز آنچه را که به من دستور دادی نگفتم، [گفتم:] خدایی را پرستید که پروردگار من و شماست. و تا زمانی که در میان آنان بودم گواهشان بودم، و چون مرا [از میان آنان به سوی خود] برگرفتی، خود

(1) - غافر (40): 20.

(2) - آل عمران (3): 98.

(3) - مائده (5): 117.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 92

مراقب و نگاهبانان بودی؛ و تو بر همه چیز گواهی.

قُلْ اِنَّ شَيْءَ اَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ» «1»

[به کافران و مشرکان که برای حق بودن نبوت گواه می طلبند] بگو: گواهی چه کسی از همه گواهان بزرگتر است [تا او را بر حقایق نبوت برای شما گواه آورم]؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است [که گواهی اش بزرگترین و مطمئن ترین و صحیح ترین گواهی هاست].

وَ اَمَّا تُرِيتَكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ اَوْ نَتَوَقَّعُكَ فَاَلَيْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللّٰهُ شَهِيدٌ عَلٰی مَا يَفْعَلُوْنَ» «2»

اگر پاره ای از عذاب هایی را که [به سبب کفرشان] به آنان وعده می دهیم، به تو نشان دهیم [می بینی که عذابی سخت و دردناک است] یا اگر [پیش از آن که عذاب آنان را به تو نشان دهیم] تو را قبض روح کنیم [اندوه خور که در قیامت، عذابشان را خواهی دید] پس بازگشتشان به سوی ماست؛ خدا بر آنچه انجام می دهند، گواه است.

اِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» «3»

حتماً خدا روز قیامت میانشان داوری می کند [تا گرویدگان به حق از آلودگان به باطل جدا شوند و حق پیشگان به بهشت و باطل گرایان به دوزخ درآیند]؛ بی تردید خدا بر همه چیز گواه است.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» «4»

(1) - انعام (6): 19.

(2) - یونس (10): 46.

(3) - حج (22): 17.

(4) - بروج (85): 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 93

خدایی که مالکیت و فرمانروایی آسمان ها و زمین در سیطره اوست و خدا بر همه چیز گواه است.

عظمت خالق در نهج البلاغه

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَ خَبَرَ الضَّمَائِرَ، لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ الْعَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَ الْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ. «1»

به نهای آگاه است و از اندیشه ها باخبر است، به هر چیزی احاطه دارد و بر هر چیزی غالب است و بر همه چیز تواناست.

به قسمتی از خطبه معروف به اشباح توجه کنید، تا بیش از پیش به عظمت خالق و حضورش در ظاهر و باطن هستی واقف شوید و نیز به معجزه های از معجزات حضرت مولا، امام عارفان، پیشوای پرهیزکاران، شمع قلب عاشقان، غالب کل، علی بن ابیطالب علیه السلام آگاه گردید.

خداوند متعال بر کسانی که راز خود را نماند، دانا و آگاه است و به پنهان گویی آنان که سخن با یکدیگر آهسته رانند مطلع و بیناست. و به اندیشه هایی که از ظن و گمان در دل قرار گیرد و به آنچه با یقین، تصمیم بر آن گرفته شود و به نگاه کردن های زیر چشم که از روی دزدی و آهستگی انجام می گیرد و به آنچه در قلوب پنهان شده و به نادیدنی ها که در زیر حجاب ها و پرده ها مستور است وقوف کامل دارد.

به سخنانی که سوراخ های گوش ها به دزدی و آهستگی می شنود و به روزنه هایی که موران کوچک در تابستان و حشرات و گزندگان در زمستان در آن جای می گیرند و

(1) - نهج البلاغه: خطبه 85.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 94

به صدای با آه و ناله و گریه زنائی که میان ایشان و فرزندانیشان مفارقت و جدایی افتاده و به صدای آهسته قدمها و به جای نمو میوه که در غلافهای رگ و ریشه درختان است و به جای پنهان شدن حیوانات در غارها و درّه‌ها و کوهها و به جای پنهان شدن پشه‌ها میان ساق‌ها و پوست‌های درختان و به جای اتصال برگ‌ها به شاخه‌ها و به رحم‌هایی که نطفه‌های آمیخته به خون که از صلب‌ها خارج شده در آن قرار گیرد و به ابرهای درآمده در هوا و جای پیوستن آنها و به باریدن دانه باران در جای روی هم آمدن ابرها و به آنچه گردبادها بر روی زمین می‌پاشند و به فرو رفتن و حرکت حشرات در ریگستان‌ها و به جایگاه پرندگان بر سر کوهها بلند، به نغمه سرائی مرغان خواننده در آشیان‌های تاریک و به آنچه در میان صدف‌ها است و امواج دریا، در دل خود آن را پرورش داده و به آنچه تاریکی شب آن را پوشانده و یا آفتاب بر آن تابیده و به آنچه بی در پی پرده‌های تاریکی و درخشندگی‌های روشنی بر آن وارد گردیده و به نشانه هر گامی و به صدای آهسته هر حرکتی و به آوای هر سخنی و به حرکت و جنبش هر لی و به جای هر جاننداری و به مقدار و وزن هر ذره‌ای و به همه و صدای آهسته هر جاننداری که دارای عزم و اراده است و به آنچه بر روی زمین است از قبیل میوه درخت، یا برگی فرو افتاده یا رحمی نطفه دار، همراه با شئون آفرینش از قبیل خون بسته، پاره گوشت، یا دارای شکل و صورت، یا طفل متولد شده، به همه و همه آگاه و بینا و نسبت به تمام، حاضر و شاهد است! «1»

به حرم دل قدم نه که نظر کنی خدا را

به طواف خانه تا کی نظر افکنی بنا را

چو خضر دگر نجوئی سرچشمه بقا را

قدحی ز زمزم عشق اگرت نصب افتد

(1) - نهج البلاغه: خطبه 90، خطبة الاشباح.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 95

که از آن وقوف یابی جلوات کبریا را

عرفات درگه دل، طلب و وقوف بنما

بصفای جان نما سعی و گذر زمروه تن
که مگر در آن بینی رخ یار دلریا را

به منای عشق قربان کنی ار منی خود را
ز وصال دوست یابی به خدا تو هر منا را

نه به ذبح گوسپندی به جهان تو راست عیدی
به تو عید گردد آنگه که بُری سر هوا را

چو در این طریق نفست به خلاف این بخواند
تو به دست عشق بر او عددی بزن حصا را

بگذر ز راه صورت بسپار راه معنی
که جز از طریق معنی نبود رهی خدا را

(لامع)

چنین آگاهی و علمی، به وقت محاکمه ستمگر و رساندن مظلوم به حقی که از او به غارت رفته، چه نیازی به گواه گواهان دارد که او گواه بر تمام عالم و شاهد بر تمام شئون هستی و حاضر بر سرّ و نّهان و ناظر بر آشکار و پنهان است. راستی، اگر تمام مردم روی زمین به این معنا توجه قلبی داشتند و خود را در تمام لحظات در محضر حضرت او می‌دیدند و آن محبوب را با تمام وجود لمس می‌کردند، روزگار آنان و برخوردشان با یکدیگر چگونه بود؟

یار مظلومان و دشمن ظالمان

حضرت حق، چون انسان را بیافرید، خورشید نبوت و امامت و چراغ پر فروغ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 96

عقل و خرد را فرا راه او قرار داد، تا به اسرار و رموز جهان و به عظمت شخصیت خود و به قوانین و مقرراتی که سلامت همه جانبه وی را در زندگی دنیا و سعادت و خوشبختی او را در قیامت تضمین می‌کند، واقف و آگاه گردد.

رسالت انبیا و امامت امامان عطیّه‌ای عظیم و نعمتی بزرگ از جانب حضرت محبوب به انسان بود.

حیات طیبه و زندگی پاک و ثواب آخرت و بهشت عنبر سرشت، معلول پیروی از انبیا و نتیجه اطاعت از سفیران پاک الهی است.

نبوت و امامت حصن حصین حضرت حق و ضامن حفظ انسان از خطر و عامل شکوفایی همه استعدادهای بشر و ترسیم کننده صراط مستقیم حضرت ربّ برای انسان است.

انبیا و امامان علیهم السلام راه زندگی صحیح را به انسان نمایانند و هر آنچه در مسیر هدایت و رشد و کمال نیاز داشت به او فهمانند و وی را به تمام منافع و خطرات مادی و معنوی آگاه کردند.

انبیا و ائمه علیهم السلام کلیه مسائل مربوط به عقاید حقه و حسنات اخلاقی و اعمال صالحه را در اختیار بشر قرار دادند و در این زمینه از چیزی فروگذار نکرده و برای هدایت و دستگیری انسان تا سر حدّ نثار جان در راه خدا کوشیدند.

انبیا و امامان علیهم السلام با کتابهای الهی خود و دستورها و قوانین جامعی که داشتند، انسان را دعوت به آبادی دنیا و عمارت آخرت کردند.

آن بزرگواران از آدمیان خواستند در تمام امور حیات به حقوق مربوط به خود قانع باشند و در همه زمینه‌ها حق و حقوق دیگران را رعایت نمایند.

آنان از مردم خواستند از هر گونه ظلم و ستمی به دیگران و حتی به حیوانات بپرهیزند و آنچه مربوط به دیگران است بگذارند در دست آنان بماند و از غارت و غصب و دزدی و رشوه و خیانت و جنایت و غل و غش و حيله و مکر و ثروت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 97

اندوزی و تعطیل حق دیگران خودداری نمایند.

در حالی که وجود مقدّس حضرت ربّ، حجت همه جانبه خود را نسبت به بندگان تمام کرده و زمینه‌ای برای تجاوز باقی نگذاشته، چنانچه ظلمی به کسی واقع شود، آتش غضب و خشمش نسبت به ظالم افروخته می‌گردد و مظلوم را پناه داده، زمینه انتقام او را یا به دست خودش، یا به وسیله دیگران از ظالم فراهم می‌نماید و چنانچه بنا به عللی در دنیا، از ستم پیشه انتقام مظلوم را نگیرد، وی را در قیامت به عذابی دچار می‌کند که راه نجاتی برای او نباشد.

این معنا از ابتدای زندگی انسان در دنیا عملاً نسبت به ظالم و مظلوم مسلم بوده و موضوعی است که نسبت به وضع قیامتی آن، هیچ گونه شك و تردیدی وجود ندارد.

حق مظلوم در این دنیا و در جهان آخرت محال است از بین برود و انتقام از ظالم چیزی نیست که فراموش گردد که حضرت حق عالم به همه امور و سمیع و بصیر و خبیر و علیم و نسبت به کلیه برنامه‌ها گواه و شهید و آگاه و شاهد است.

حضرت او به کسی که به ناحق مورد ظلم واقع شده رحیم و مهربان و نسبت به ظالم و ستمگر خصم و دشمن است.

مظلوم با شخصیت و صابر که قدمی از راه حق فراتر نمی‌نهد و در تمام امور برابر با خواسته‌های حق زندگی می‌کند و منتظر می‌ماند تا خداوند زمینه انتقام را برایش فراهم آورد، تا به دست خود و یاری مردم مؤمن حقش را از ظالم بگیرد محبوب خدا می‌باشد و ستمگر نابکار و متکبر غدار و فخر فروش از خود راضی، منفور و مبغوض خدا است.

یاری حضرت حق به فرموده حضرت سجّاد علیه السلام به مظلوم نزدیک و کمک حضرت جبار و صاحب انتقام از ستمکار دور است.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 7، ص: 98

دوری از ستم

ظلم و ستم یا به عبارت دیگر تجاوز به حق خود، یا به حق دیگران، یا به حقوق حضرت حق، عملی بسیار زشت و برنامه‌ای ناباب و کاری پلید و حرکتی زیان آور است.

وجود مقدس حضرت حق در کتب آسمانی، به خصوص قرآن مجید، انسان را از هر عمل زشتی و سوء خلقی و نیت آلوده‌ای، به خصوص ظلم نمی‌فرموده و به ظالم در صورتی که توبه نکند و دست از ستم برندارد، وعده عذاب دردناک داده است.

آیات و روایات در این زمینه خواهد آمد.

روشن است که اولاً: نعمت‌های حضرت حق چه مادی و چه معنوی قابل شماره نیست و ثانیاً: خداوند مهربان به هر کسی به اندازه لیاقت و سعی و کوشش او نعمت عنایت فرموده و ثالثاً: راه مصرف نعمت را به وسیله کتب آسمانی و تعلیمات انبیا و امامان علیهم السلام به انسان آموخته است.

اگر نعمت زیبایی و نعمت جسم و نعمت حالات قلب و نعمت غرایز و شهوات و نعمت مال و ثروت و نعمت علم و فهم و نعمت قدرت و قوت و سطوت و مکنت در راه آبادی دنیا و سلامت زندگی و خوشبختی حقیقی خانواده و جامعه و طاعت و عبادت و رشد و کمال و خیر و سعادت و حل مشکلات بندگان خدا خرج شود، عین عدالت و موثر رضا و خشنودی حق و رسیدن انسان به اجر کریم و ثواب عظیم است.

و اگر آن نعمت‌ها خرج خیانت و غلّ و خدعه و شهوات حرام و قمار و شراب و گناه و معصیت و حبس حقوق از دیگران و فروپاشی نظام خانه و اجتماع و تکاثر و

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 99

ثروت و کبر و فخر فروشی و ... شود باعث نفرت حق و شعله ور شدن آتش غضب حضرت جبار و لعنت خدا و ملائکه و لعنت کنندگان و عذاب مقیم و آتش ابد در قیامت خواهد شد و ظلم و ستم جز این معنایی ندارد، ظلم یعنی طغیان و سرکشی در نعمت و یا به عبارت دیگر، نعمت را در غیر جای خودش مصرف کردن است.

تبدیل کردن نعمت به معصیت، ظلمی سنگین، عملی زشت و حرکتی فوق العاده قبیح است.

اَمْ تَرَىٰ اِلَى الَّذِیْنَ بَدَّلُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ كُفْرًا وَّ اَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ * جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَهَا وَ یُئْسَ الْقَرَارُ «1»

آیا کسانی را که [شکر] نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نابودی و هلاکت درآوردند، ندیدی؟* [سرای نابودی و هلاکت، همان] دوزخی است که در آن وارد می‌شوند، و بد قرارگاهی است.

ای کاش آنان که نعمت‌های الهی را در گناه و کوبیدن بندگان حق و ظلم و ستم خرج می‌کنند، از وضع ستمگران قبل از خود عبرت می‌گرفتند و افتادن آنان را به بند انتقام و مالیده شدن دماغشان را به خاک مذلت با چشم دل مشاهده می‌نمودند، تا از ظلم دست برداشته و قدم به راه پاکی و درستی و صدق و صفا می‌نهادند.

ای دل اساس خانه عمر استوار نیست سرمایه خوش است ولی پایدار نیست

نشکفت بر نغال گلستان روزگار یک گل که رنک عارض او مستعار نیست
با شادی زمانه غم بی شمار هست در جام روزگار می بی خمار نیست

(1) - ابراهیم (14): 28 - 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 100

صورت مبد راحت بی رنج در جهان کین نقش بر صحایف لیل و نهار نیست
در جستجوی یار مکن نقد عمر صرف ای یار فکر یار رها کن که یار نیست
درویش اگر عزیز نباشد بچشم خلق خوارش بخوان که در نظر شرع خوار نیست
چون فخر بهترین خلایق به فقر بود گرماگدا و بی سروپایم عار نیست

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 101

[«6» اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذْ ظَلَمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَافْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ وَعَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ «7» اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي وَاعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ «8» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِدْنِي عَلَيْهِ عَدُوِّي حَاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غِيْظِي بِهِ شِفَاءً وَ مِنْ حَنْقِي عَلَيْهِ وَفَاءً «9» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ عَوْضِي مِنْ ظُلْمِي لِي عَفْوَكَ وَ أَبْدِلْنِي بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِرَحْمَتِكَ فَكُلُّ مَكْرُوهِ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ وَ كُلُّ مَرْزُوقَةٍ سَوَاءٌ مَعَ مَوْجَدَتِكَ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ستم کننده بر من و دشمنم را با نیرویت از ستم بر من بازدار، و با قدرتت تندی و تیزی ستمش را بر من بشکن، و برایش در آنچه که دوست دارد، مشغولیت و سرگرمی قرار ده، تا از ستم ورزی غافل گردد، و بر وجودش در برابر مظلومی که به دشمنی برمی خیزد، داغ عجز و ناتوانی زن.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست. و ستم کار را رخصت ستم بر من مده، و یاریت را نسبت به من، در برابر او نیکو قرار ده، و مرا از دست زدن به کارهایی مانند کار او حفظ کن، و در حالتی مانند حال او قرار مده.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 102

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا بر دشمنم یاری ده؛ یاری دادن بی درنگی که خشمم را نسبت به او شفا، و کینه ام را در برابر او وفا باشد.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و عفو و بخشش را، در برابر ستمی که دشمن به من روا می دارد عوض ده و به جای رفتار بدش نسبت به من، رحمت را قرار ده، پس هر شدتی و رای خشم تو ناچیز، و هر بلایی با وجود غضب تو معتدل است.

بازداشتن از ستم دیگران

ادب بندگی و بنده نوازی در این است که بنده پیوسته خداوند کریم را از هر گونه عیب و نقصی دور بداند و در هر کمال، تنها او را عنصر موثر و فیاض بشناسد پس کمالات و ارزش ها را به سوی حق بداند و تقصیرها و خطاکاری را به خود نسبت دهد.

امام سجّاد علیه السلام از دیدگاه برتر از بشر عادی؛ ظلم دیگران را نادیده گرفته است ولی به حال آن ستمگر خفته دل نگران است و از خداوند خواسته که او را از ستمگری باز دارد؛ زیرا قدرت بخشیدن به ستمکار سبب ستم پیشگی در بین انسان‌ها می‌شود و هر انسانی با به دست آوردن اسلحه قدرت و توانایی نظامی به خود اجازه تجاوز و ستمگری می‌دهد و جنایات بشری که در طول تاریخ اتفاق افتاده است در اثر این احساس قدرت پوشالی است.

معنای رویارویی با ستمکار، ستم کردن در حق او نیست؛ زیرا در این صورت ستم دیگری پدید می‌آید. انسان عدالت پیشه کسی است که با دشمن خود جانب انصاف و عدالت را نگه دارد، چنانکه رفتار و منش امیرمؤمنان علی علیه السلام در برابر دشمنانی مانند معاویه بر همین اصل بوده است؛ همچنین قاتل خود ابن ملجم را نیز از چشمه عدالت بی‌بهره نرمود و به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 7، ص: 103

سفارش فرمود:

فرزندم چنانچه من زنده ماندم، خود بهتر می‌دانم با ابن ملجم چه کنم، ولی اگر زنده نماندم و شما خواستید او را مجازات کنید حق ندارید او را قطعه قطعه کنید، او يك ضربه شمشیر بر من وارد ساخته است شما نیز يك ضربه بر او وارد سازید و در صورتی که با آن ضربه هلاک نشد، حق زدن ضربه دیگر را به او ندارید. و تا هنگامی که او را قصاص نکرده‌اید از همان خوارگی که به من می‌دهید به او نیز بخورانید. «1» مؤمن وارسته که از خویش فانی گشته و چیزی را از خود نمی‌داند و دست و زبان و قدرت و غضب و انتقام همگی را از خدا و برای خدا می‌داند، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد از ابزار قدرت به غیر از راه حق و حقیقت و برپایی عدالت و پاکی و تقوا در جامعه بهره برد. بر این پایه معصومان علیهم السلام آن جا که پای شخص و مسائل خصوصی در میان بوده و درباره ستم و ستمکار به صبر و بردباری و گذشت دعوت می‌نموده‌اند ولی هر جا که پای حقوق دیگران به میان می‌آمد مانند این که جان و مال و ناموس مسلمانان به خطر می‌افتاد یا خانه و کاشانه و جامعه و مرزهای کشور مورد تجاوز قرار می‌گرفت، هرگز در برابر این گونه موارد سکوت نمی‌کرده‌اند، بلکه در برابر آنان تا سر حد جان هم ایستادگی می‌کرده و پیروانشان را نیز به مبارزه با ستم و ریشه کن کردن آن تشویق می‌نمودند. بنابراین خداوند هم از اصل ستمکاری و ستم‌پذیری بی‌زاری جسته است و می‌فرماید:

وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ «2»

(2) - هود (11): 113.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 104

و به کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده‌اند، تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه نکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید و در آن حال شما را جز خدا هیچ سرپرستی نیست، سپس یاری نمی‌شوید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و معصومان دیگر بر پرهیز از ستم به خودی‌ها، سفارش بسیار کرده‌اند.

انواع ظلم

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الَا وَ أَنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ، فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ وَ ظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ وَ ظُلْمٌ مَعْفُورٌ لَا يُطْلَبُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ

وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ أَهْنَاتٍ. وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ... «1»

بدانید ستم سه گونه است: ستمی که بخشیده نشود و ستمی که بازخواست شود و ستمی که بخشیده شود و بازخواست نشود.

اما ستمی که آمرزیده نشود شرك به خداوند است، خداوند سبحانه فرموده:

«خداوند این گناه را که به او شرك آورند نمی‌آمرزد.» اما ستمی که آمرزیده شود ستم عبد بر خود است در ارتکاب بعضی از گناهان کوچک.

اما ستمی که بازخواست شود ستم بعضی از مردم بر بعض دیگر است.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

(1) - نهج البلاغه: خطبه 175.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 105

دیوان‌های اعمال نزد خداوند سه گونه است:

1- دیوانی که خداوند نسبت به آن سخت‌گیری نمی‌کند.

2- دیوانی که خداوند از آن چیزی فرو نمی‌گذارد.

3- دیوانی که خداوند از آن نمی‌بخشاید.

اما دیوانی که خداوند آن را نمی‌بخشد، شرك است و فرموده است: هر که به خدا شرك ورزد همانا خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند.

و دیوانی که خداوند به آن هیچ اهمیت نمی‌دهد، ظلم بنده به خود اوست در کارهایی که به رابطه او و خدا مربوط می‌شود، مانند روزه خواری، بی‌نمازی و ... و خداوند اینها را می‌بخشد و گذشت می‌کند. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

و دیوانی که خداوند از کمترین چیزی از آن نمی‌گذرد، ستم بندگان به یکدیگر است که باید جواب پس دهد و بس. **«1»** بنابراین، ضد ظلم به معنای عدالت خاصی است که ظلم ستیزی دو جانبه می‌باشد.

مرحوم ملا احمد نراقی در بیان عدالت با مردمان می‌فرماید:

... و مخفی نماند که ضد ظلم به این معنی عدالت به معنی اخص است. و آن عبارت است از بازداشتن خود از ستم به مردمان و دفع ظلم دیگران به قدر امکان از ایشان و نگاهداشتن هر کسی را بر حق خود همچنان که اشاره به آن شده در غالب مراد از عدالت که در اخبار و آیات ذکر می‌شود. **«2»** برای زایل شدن نعمت‌های خدا و شتاب بخشیدن در خشم او و انتقام او هیچ چیز کارگتر از ستمگری نیست؛ زیرا خداوند دعای ستم‌دیدگان را می‌شنود و همواره در کمین ستمگران است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به نامه نجاشی، حاکم اهواز که درخواست راهنمایی و سفارش برای کار کرده بود؛ نوشتند:

(1) - كنز العمال: 233 / 4، حدیث 10311؛ الجامع الصغير: 659 / 1، حدیث 4289.

(2) - معراج السعادة: 370، صفت سوم، ظلم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 106

گفته‌ای که گرفتار فرمانداری اهواز شده‌ای، از این خبر هم خوشحال و هم ناراحت شدم. علّت خوشحالی من از سرپرستی تو این است که با خودم گفتم:

شاید خداوند به وسیله تو؛ گرفتاری یکی از دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله را فریادرسی کند و خوار و گرفتار آنها به وسیله تو عزیز شوند و برهنگان از این گروه پوشیده گردند و ناتوانان آنان قوی شوند و آتش خشم مخالفان به وسیله تو از آنان برطرف گردد. و اما علّت ناراحتی من و کمترین ترس و نگرانیم برای ولایت تو این است که يك وقت نسبت به دوستی از دوستان ما دچار کوتاهی و لغزشی شوی و در نتیجه هرگز بوی بهشت را احساس نکنی. «1» این روش امام حسّاسیت به حق مردم است که حضرت صادق علیه السلام را وادار می‌کند؛ در جواب مسئولی ابراز نگرانی نماید و با ستمگری به مبارزه برخیزد.

(1) - بحار الأنوار: 271 / 75، باب 23، حدیث 112؛ وسائل الشیعة: 207 / 17، باب 49، حدیث 22354.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 107

من ﴿10﴾ اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أَظْلَمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أَظْلِمَ ﴿11﴾ اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ وَ لَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ حَاشَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صَلِّ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ وَ اقْرَأْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ ﴿12﴾ اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ إِنْصَافَكَ وَ لَا تَفْتِنَنِي بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ فَيُصِرَّ عَلَى ظُلْمِي وَ يُحَاضِرَنِي بِحَقِّي وَ عَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ وَ عَرِّفْنِي مَا وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ ﴿13﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ وَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَ عَلَيَّ وَ رَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَ مِنِّي وَ اهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ

خدایا! همان طور که ستم کردن دیگران را بر من در نظر ناخوشایند جلوه دادی، مرا از این که بر دیگران ستم ورزم حفظ فرما.

خدایا! به کسی غیر تو شکایت نمی‌کنم، و از هیچ حاکمی غیر تو یاری نمی‌خواهم؛ حاشا که چنین کنم. پس بر محمد و آلش درود فرست و دعایم را به اجابت برسان، و شکایتم را به تغییر وضع فعلی‌ام مقرون ساز.

خدایا! مرا به ناامیدی از عدل و انصاف آزمایش نکن، و دشمن را به یعنی از کيفرت امتحان مفرما تا بر ستمش نسبت به من پافشاری کند، و بر حَقِّم چیره شود، و به زودی او را به عذابی که ستمکاران را به آن تهدید کردی آشنا کن، و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 108

مرا با اجابتی که نسبت به دعای بیچارگان وعده دادی آگاه فرما.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به پذیرفتن هر سود و زیانی که برلم مقدور کرده‌ای موفق دار، و مرا به آنچه از دیگری برای من، و از من برای دیگری می‌ستایی، خشنود ساز، و به راست‌ترین راه هدایت‌م کن، و به سالم‌ترین برنامه به کارم گمار.

توفیق انسان در سود و زیان

هر آدمی در هر شرایطی خواه طبیعی یا اتفاقی، باید توانایی‌ها و کمبودها و بهره‌های خود را شناسایی کند و از حق تعالی برای طرف کردن کاستی‌ها و ضررها کمک بخواند. انسان باید در ابتدای ورود به عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی و معنوی خود را محاسبه کند و حالات و روحيات و متعلق عادات و اضطراب خود را در همه موقعیت‌ها بسنجد و در حل مشکلات خود بکوشد.

وقتی که خداوند در قرآن مجید به حال بحرانی انسان سوگند یاد می‌فرماید:

وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * «1»

سوگند به عصر [ظهور پیامبر اسلام]* [که] بی‌تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.

این سوگند به خاطر ارزش قسمتی و بخشی از روز است؛ زیرا زمان، دگرگونی نظام زندگی انسان‌ها را در پی دارد و کارهای روزانه پایان می‌گیرد، انسان‌ها به خانه‌هایشان می‌روند، پرنده‌گان و حیوانات به لانه‌های خود بازمی‌گردند، خورشید سر در افق مشرق می‌برد و آسمان رو به تاریکی می‌رود. این دگرگونی انسان را به قدرت بزرگ الهی متوجه می‌سازد و نشانه‌های یقینی اراده جهان و عالم هستی را

(1) - عصر (103): 1- 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 109

بازگو می کند.

سپس با توجه و شدت می فرماید:

به طور یقین همه انسان ها در زیانند یعنی سرمایه های وجودی خود را چه بخواهند یا نخواهند از دست می دهند و سال ها و ماه ها و لحظه ها به سرعت می گذرد، نیروهای معنوی و مادی به تحلیل می رود.

همانند کسی که سرمایه عظیمی در اختیار دارد بی آنکه بخواهد، هر روز بخشی از آن سرمایه ها را از او بگیرند. این طبیعت زندگی دنیاست.

خسران به معنای کم شدن سرمایه است که گاهی به نفس انسان نسبت داده می شود و آن بیشتر در خسارت های معنوی و اخلاقی است و گاهی به عمل انسان مربوط است که در معامله و تجارت ها اتفاق می افتد. قرآن مجید خسران را در سرمایه های درونی مانند سلامتی، عقل، ایمان، ثواب، تقوا و ... به حساب می آورد و به پیامبرش می فرماید:

قُلْ إِنَّ الْخُسْرَانَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ «1»

بگو: بی تردید زیانکاران [واقعی] کسانی هستند که روز قیامت سرمایه وجودشان و کسانشان را به تباهی داده باشند؛ آگاه باشید! که آن همان زیان آشکار است.

وجود انسان و خانواده اش از سرمایه ابدی است ولی گروهی آنها را در قیامت از دست می دهند و هر چه برای آن تلاش کرده اند به باد فنا می دهند. مانند کسی که کارش یخ فروشی است و در زیر آفتاب سرمایه اش به هدر می رود.

در تفسیر فخر رازی در ذیل آیه فوق آمده است:

(1) - زمر (39): 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 110

معنای این سوره را از مرد یخ فروشی دریافتیم که فریاد می زد و می گفت: به کسی که سرمایه اش ذوب می شود رحم کنید، به کسی که سرمایه اش ذوب می شود مهربانی کنید. به نفس خود گفتم: این معنای **إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ** است که عصر و زمان بر او می گذرد و عمرش پایان می گیرد و ثوابی کسب نمی کند در این حال زیانکار است. **«1»** این خاصیت دنیاست که مانند بازاری پر از زرق و برق و هیجان است. برخی می برند و برخی می بازند؛ همان گونه که امام هادی علیه السلام می فرماید:

الدُّنْيَا سُوقٌ رِبْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ. «2»

دنیا بازاری است که گروهی در آن سود برند و گروهی در آن زیان بینند.

یعنی همه در گرداب محرومیت و زیان گرفتارند مگر کسانی که در چهار اصل توفیق به دست آورند:

1- ایمان به مقدسات حقیقی

2- اعمال شایسته و خالصانه

3- دعوت به حق و واقعیت

4- دعوت به استقامت و صبر

این اصول چهارگانه جامع ترین برنامه حیات و سعادت انسان است که همان کسب پاداش و بهره اخروی است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وضعیت تجارت دنیایی و آخرتی را چنین توصیف می فرماید:

تَاجِرُ الدُّنْيَا مُخَاطِرٌ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ تَاجِرُ الْآخِرَةِ غَانِمٌ رَابِعٌ وَ أَوَّلُ رِبْحِهِ

(1) - التفسیر الکبیر، فخر رازی: 85 / 32.

(2) - بحار الأنوار: 366 / 75، باب 28، ذیل حدیث 1؛ تحف العقول: 483.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 111

نَفْسُهُ ثُمَّ حَنَّةُ الْمَأْوَى. «1»

معامله گر دنیا خودش و مالش را به خطر می افکند و معامله گر آخرتی ذخیره و سود می برد. نخستین سود او نفس او و سپس بهشت اعلی است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

وَ لَا تِجَارَةَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ لَا رِيحَ كَالثَّوَابِ. «2»

هیچ داد و ستدی چون عمل شایسته نیست و هیچ سودی همچون ثواب و پاداش نیست.

امام علی علیه السلام از سود سرشار و بی حساب خبر می دهد و می فرماید:

مَنْ اتَّخَذَ طَاعَةَ اللَّهِ بِضَاعَةً أَتَتْهُ الْأَرْيَاحُ مِنْ غَيْرِ تِجَارَةٍ. «3»

هر که فرمانبری از خدا را کالای خویش سازد، بی آنکه معامله ای انجام دهد، سودها به طرف او سرازیر می شود.

(1) - مجموعه ورام: 120/2.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 113.

(3) - غرر الحکم: 183، حدیث 3443.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 112

[«14» اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتْ الْحَيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَ تَرْكِ الْإِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَ يَجْمَعُ الْخُصْمُ فَصْلًا عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَيْدِي مَنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَائِمٍ «15» وَ أَعِزَّنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَ هَلَعَ أَهْلِ الْحِرْصِ وَ صَوَّرَ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَ أَعَدَدْتَ لِحُصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِفَنَائِعِي بِمَا قَضَيْتَ وَ ثَقِّي بِمَا تَخَيَّرْتَ «16» أَمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ دُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.]

خدایا! اگر خیر من نزد تو در این است که در گرفتن حَقِّم تأخیر افتد و انتقام از کسی که به من ستم روا داشته، تا روز جدا شدن حق از باطل و جایگاه گرد آمدن مدعیان متروک گذاشته شود، همان را در حق من عملی فرما. پس بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از جانب خود، به نیت صادقانه، و پایداری همیشگی یاری فرما، و از میل و رغبت بد و بی‌قراری اهل حرص پناه ده و نقشی از ثوابی که برای من ذخیره کرده‌ای، و کیفر و عقابی که برای دشمنم مهیا ساخته‌ای، در دلم به تصویر آر، و آن را وسیله‌ای برای خرسندی و رضایت من نسبت به آنچه که برام مقدور کرده‌ای، و اطمینان به آنچه که برام انتخاب فرموده‌ای قرار ده.

ای پروردگار جهانیان! دعایم را مستجاب کن؛ همانا تو داری احسان بزرگی و بر هر کاری توانایی.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 113

ستم و ستم پیشگان و ستم‌دیدگان

اهل لغت ظلم را به ستم، خوردن حق مردم، کار ضد عدالت، چیزی را در غیر محل خود قرار دادن معنا کرده‌اند.

در معارف اسلامی انواع ظلم‌ها را تحت سه عنوان آورده‌اند:

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ، وَ ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ، وَ ظُلْمٌ لَا يَدْعُهُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ. «1»

ظلم سه نوع است: ظلمی که خداوند می‌بخشد و ظلمی که نمی‌بخشد و ستمی که مکافاتش را در دنیا و آخرت وانی گذارد.

اما ستمی که نمی‌بخشد شرك است، اما ظلمی که می‌بخشد گناهی است که مؤمن بین خود و خدا دارد و اما ستمی که وانی گذارد کلیه حقوقی است که مردم به یکدیگر دارند و در موارد آن حقوق ظلم شده است.

مشرک ظالم است؛ زیرا غیر خدا را که مخلوقی ضعیف و ذلیل و فقر محض است، شریک خدا قرار داده و عبادت را در غیر محلّش برده و به جای طاعت از حق، معصیت گذاشته. البته مشرک اگر به خود آید و دست از شرک بردارد و به توبه و انابه متوسّل شود مورد آمرزش قرار می گیرد.

و مؤمن معصیت کار هم ظالم است؛ زیرا از خواسته مولا و محبوبش روی گردانده و دچار هوا و هوس شده و قدرت و قوت خویش را به جای این که خرج عمل صالح کند مصرف گناه نموده است.

(1) - بحار الأنوار: 173/75، باب 22، ذیل حدیث 5؛ تحف العقول: 293.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 114

اما متجاوز به حقوق مردم ظالم است؛ زیرا آنچه حق مردم بوده، به زور و عنف و به جبر و قدرت از مردم سلب کرده و یا حقی که از پدر و مادر و زن و فرزندان و سایر مردم بر عهده داشته، رعایت ننموده است.

ظلم در قرآن مجید

کلیه آیات قرآن و روایات در رابطه با ظلم خارج از این سه عنوان نیست که قرآن در سی و شش مرحله آن را بیان کرده است:

1- پامال کردن حقوق زن

پامال کردن حقوق زن چه در زمانی که در قید زوجیت است و چه وقتی که زمینه طلاق شرعی پیش آید ظلم است.

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَأَمَّا الْبَعْضُ الْمَعْرُوفُ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ «1»

طلاق [رجعی که برای شوهر در آن حق رجوع و بازگشت به همسر است] دوبار است. [شوهر در هر مرتبه از رجوع] باید [همسرش را] به طور شایسته و متعارف نگه دارد، یا [با ترك رجوع، او را] به نیکی و خوشی رها کند. و برای شما حلال نیست از آنچه [به عنوان مهریه] به آنان پرداخته‌اید چیزی را بازستانید، مگر آن که هر دو بترسند که حدود و مقررات خدا را [در روش همسردهی] برپا ندارند. پس شما [حاکمان شرع] اگر بترسید که آن

(1) - بقره (2): 229.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 115

دو نفر حدود خدا را برپا ندارند در آنچه زن برای رهایی خود [عوض طلاق] فدیة بپردازد، گناهی بر آنان نیست. اینها حدود خداست؛ پس از آنها تجاوز نکنید و کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، آنان بی‌تردید ستمکارند.

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِّتَعْتَدُوا وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (1)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود نزدیک شدند، آنان را [با رجوع کردن] به طور شایسته و متعارف، نگه دارید یا [با ترك رجوع] به نیکی و خوشی رها کنید. و آنان را برای آزار رساندن و زیان زدن نگه ندارید تا بر آنان تعدی و ستم کنید. و هر که چنین کند قطعاً به خود ستم کرده است. و آیات خدا را به مسخره نگیرید و نعمت خدا را بر خود و آنچه از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده که شما را به آن پند می‌دهد، به یاد آرید. و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به همه چیز داناست.

«این که فرموده ظلم به همسر ظلم به نفس است، شاید به خاطر این است که؛

اولاً: رجوعی که بر اساس حق کشی باشد، دیگر هیچ گونه آرامشی در آن نمی‌توان یافت.

ثانیاً: از نظر قرآن زن و مرد در نظام خلقت جزء يك پیکرند بنابراین پامال کردن حقوق زن، تعدی و ظلم به خود خواهد بود.

ثالثاً: کسی که به دیگری ستم می‌کند در واقع به استقبال کیفر الهی می‌رود و در

(1) - بقره (2): 231.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 116

حقیقت به خویشتن ظلم کرده است.

معمولاً بعضی از مردم هزاران خلافکاری مرتکب می‌شود، ولی برای رهایی از فشار وجدان و فرار از عذاب الهی، به حيله‌ها و کلاه‌های شرعی متوسل شده و ظواهر احکام و آیات را در دستاویز خود قرار می‌دهند.

قرآن این روش را يك نوع استهزای آیات و مقررات الهی می‌داند و متأسفانه این انحراف در موارد زیادی از احکام به چشم می‌خورد که یکی از آنها همین طلاق است؛ زیرا حق رجوع برای مرد همان طور که گذشت به خاطر این است که ازدواج هر چه بیشتر پایدار بماند، ولی بعضی درست بر خلاف این منظور گام بر می‌دارند یعنی با استفاده از حق رجوع درصدد انتقام جوئی و آزار زن بر می‌آیند و در زیر نقاب عمل به قانون چهره واقعی ستمگرانه خود را می‌پوشانند.

این همان استهزای به قرآن و قانون است، آیه مورد بحث می‌گوید: آیات خدا را بازیچه قرار ندهید و به یاد نعمت بزرگ آیین خدا و کتاب آسمانی که برای سعادت شما آمده است، باشید.

دین و مجموعه مقررات آن از نظام ثابت همین جهان سرچشمه گرفته و با اتکای به مصالح واقعی انسان وضع گردیده است، بنابراین نباید با چشم پوشی از مصالح و چسبیدن به ظاهر، قسمتی از احکام، قالب‌های بی‌روحی بسازید که هم منافع شما را به خطر بیندازد و هم دهن کجی به آیات خدا محسوب شود.

در آخر آیه برای دفاع از حقوق زن و جلوگیری از سوء استفاده از احکام الهی، این حقیقت را به خاطر می‌آورد که از خدا بپرهیزید و بدانید او از تمام کارهای شما و همه اسرار این جهان آگاه است. «1» مضامین دو آیه مورد بحث با شدتی بیشتر در اولین آیه سوره مبارکه طلاق آمده است.

(1) - تفسیر نمونه: 2 / 178 - 179، ذیل آیه 231 بقره.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 117

2- ایمان نیاوردن به خدا

ایمان نیاوردن به حضرت حق، در صورتی که زمینه تحقق ایمان برای هر انسانی آماده است و پاسخ ندادن به دعوت انبیا که انسان را به خدا و قیامت و عمل صالح و اخلاق حسنه دعوت می کنند، ظلم است:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ* فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» «1»

آیا [کافران و مشرکان] جز این که فرشتگان [قبض کننده ارواح] به سويشان آیند، یا فرمان پروردگارت [در مورد عذابشان] در رسد، انتظار می برند؟

کسانی هم که پیش از آنان بودند [در برابر حق] چنین کردند، و خدا [در عذاب کردنشان] به آنان ستم نورزید، بلکه آنان همواره [با مرتکب شدن انواع گناهان] به خودشان ستم می کردند.* پس [کیفر] بدی هایی که انجام دادند به آنان رسید، و عذابی که همواره مسخره می کردند، بر آنان نازل شد.

قَالَتْ رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «2»

[ملکه سبا] گفت: پروردگارا! قطعاً من به خود ستم کردم، اینک همراه سلیمان، تسلیم [فرمان ها و احکام] خدا، پروردگار جهانیان شدم.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» «3»

سپس بعد از پیامبران گذشته موسی را با آیات خود به سوی فرعون و اشراف

(1) - نحل (16): 33- 34.

(2) - نمل (27): 44.

(3) - اعراف (7): 103.

و سران قومش فرستادیم؛ ولی آنان به آن آیات ستم ورزیدند. پس با تأمل بنگر که سرانجام مفسدین و تبهاران چگونه بود؟

3- تخلف از دستورهای پروردگار

تخلف از دستورهای حق معصیت و ظلم است:

«الَا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي عَفُورٌ رَحِيمٌ» «1»

مگر کسی که ستم کند [که او باید بترسد]؛ ولی زمانی که پس از بدی نیکی را [که ایمان و کار شایسته است] جایگزین آن نماید [از عذاب من در امان است و نباید بترسد]؛ زیرا من بسیار آمرزنده و مهربانم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ* فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْشِرُوا فَاكُنْمْ رُءُوسَ أَمْوَالِكُمْ لَا تُظْلَمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ «2»

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید، و اگر مؤمن [واقعی] هستید آنچه را از ربا [بر عهده مردم] باقی مانده رها کنید.* و اگر چنین نکردید [و به رباخواری اصرار ورزیدید] به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود] یقین کنید؛ و اگر توبه کردید، اصل سرمایه‌های شما برای خود شماس [و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید] که در این صورت نه ستم می‌کنید و نه مورد ستم قرار می‌گیرید.

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ

(1) - نمل (27): 11.

(2) - بقره (2): 278-279.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 119

لَا يَكْلُمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ «1»

و قوم موسی پس از [رفتن] او [به میعادگاه پروردگار]، از زیورهای خود مجسمه گوسال‌های ساختند که صدای گاو داشت! آیا نمی‌دیدند که آن مجسمه با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را به راهی هدایت نمی‌کند؟! [ولی با روشن بودن این حقیقت که مجسمه‌ای بیش نیست و هیچ کاری از دستش بر نمی‌آید] آن را [به عنوان معبودی برای پرستش] گرفتند و [در صورتی که در این انتخاب] از ستمکاران بودند.

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ أَنْ لَمْ نَعْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ «2»

گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

4- بت پرستی و شرك

بت پرستی و غیر خدا را با خدا شریک قرار دادن که ظلم عظیم است:

وَ اِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ «3»

و [یاد کن] هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می‌کرد،

(1) - اعراف (7): 148.

(2) - اعراف (7): 23.

(3) - لقمان (31): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 120

گفت: پسرکم! به خدا شرك نوز، بی‌تردید شرك ستمی بزرگ است.

وَ اِذْ قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَالَ فَتُوبُوا اِلٰى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ «1»

و [یاد کنید] زمانی که موسی به قومش گفت: ای قوم من! قطعاً شما به سبب معبود گرفتن گوساله به خودتان ستم ورزیدید، پس به سوی آفریننده خود بازگردید، و [افرادی از] خودتان را [که گوساله را به پرستش گرفتند] بکشید که این

[عمل] برای شما در پیشگاه آفریدگارتان بهتر است. پس خدا [به دنبال اجرا کردن دستورش] توبه شما را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

و لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ «2»

و به جای خدا چیزی را که سودی به تو نمی‌رساند و زبانی نمی‌زند، مَپرست؛ که اگر بپرستی قطعاً از زیانکاران خواهی بود.

5- فراموش کردن خداوند

رخ تابیدن از یاد خدا و برنامه‌های حق سبب گرفتار شدن در دامن شیطان است و عذاب آخرت، ظلم است:

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ* وَأَنْهُمْ لَيَصْذُوبُونَ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ* حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ* وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ «3»

(1) - بقره (2): 54.

(2) - یونس (10): 106.

(3) - زحرف (43): 36 - 39.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 121

و هر کس خود را از یاد [خدای] رحمان به کوردلی و حجاب باطن بزند، شیطانی بر او می‌گماریم که آن شیطان ملازم و دمسازش باشد.* و بی‌تردید شیطان‌ها چنین کسانی را از راه خدا باز می‌دارند، در حالی که [با این گمراهی سخت] گمان می‌کنند راه یافتگان واقعی آنانند؛* تا زمانی که [در قیامت] نزد ما آیند [به شیطانش] گوید: ای کاش میان من و تو فاصله و دوری مشرق و مغرب بود، پس بد همنشینی بودی!* و [به آنان گویند:

امروز این گفتگو و آرزوی دوری از شیطان] هرگز به شما سودی نمی‌دهد؛ زیرا [در دنیا] ستم ورزیدید [و] اکنون همه با هم در عذاب مشترک خواهید بود.

نیمی ز عمر در عقب قیل و قال شد	نیم دگر زعمر گران صرف حال شد
گه شربت وصال خورند گاه زهر هجر	این چند روز عمر به هجر و وصال شد
دنیا امان نداد که عقی طلب کنم	ای دیده خون ببار که از کف بحال شد
پیری رسید و ماه جوانی غروب کرد	آن قامت الف صفتم شکل دال شد
این چند روز عمر که بودم در این جهان	کارم تمام غیبت و وزر و وبال شد
سرمایه شد تمام و نکردم تجارتی	دیدم چگونه بدر تمامم هلال شد

(ساعی)

6- تبدیل احکام الهی

تبدیل حکم حضرت حق به غیر ظلم است:

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ «1»

ولی ستمکاران، سخنی را که [بیرون دروازه شهر] به آنان گفته شده بود [پس از ورود به شهر] به سخنی دیگر تبدیل کردند [به جای درخواست ریزش گناهان، درخواست امور مادی کردند]. ما هم بر ستمکاران به سبب آن که همواره نافرمانی می کردند، عذابی از آسمان فرود آوردیم.

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ «2»

پس ستمکاران از آنان، سخنی را که [بیرون دروازه شهر] به آنان گفته شده بود [پس از ورود به شهر] به سخنی دیگر تبدیل کردند، [به جای درخواست ریزش گناهان درخواست امور مادی نمودند] نهایتاً به کیفر ستمی که همواره مرتکب می شدند، عذابی از آسمان بر آنان فرستادیم.

7- نفی ظلم از خداوند

خداوند هر گونه ظلم و ستمی را از خود نفی می کند و ستم را مخصوص به خود انسان می داند:

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ «3»

(1) - بقره (2): 59.

(2) - اعراف (7): 162.

(3) - آل عمران (3): 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 123

اینها [که سرگذشت اهل کتاب، مزدها، بیمها و امور مربوط به آخرت است] آیات خداست که آن را به درستی و راستی بر تو می خوانیم؛ و خدا هیچ ستم و بیدادی بر جهانیان نمی خواهد.

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ «1»

داستان آنچه [کافران] در این زندگی دنیا انفاق می کنند، مانند بادی آمیخته با سرمای سخت است که [به عنوان مجازات] به کشتزار قومی که بر خود ستم کرده اند برسد و آن را نابود کند؛ و خدا به آنان ستم نکرده است، ولی آنان به خویشتن ستم می ورزند.

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ «2»

و ما بر آنان ستم نکردیم، ولی آنان بر خویشتن ستم ورزیدند، پس هنگامی که عذاب پروردگارت فرا رسید، معبودانی که به جای خدا می پرستیدند، چیزی [از عذاب را] از آنان دفع نکردند، و به آنان جز خسارت و هلاکت نیفزودند.

وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ «3»

و آنچه را پیش از این برای تو شرح دادم، بر یهود حرام کردیم، ما به آنان ستم نورزیدیم، بلکه آنان خودشان به خود ستم می کردند.

(1) - آل عمران (3): 117.

(2) - هود (11): 101.

(3) - نحل (16): 118.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 124

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ «1»

یقیناً خدا هیچ ستمی به مردم روا نمی دارد، ولی مردم [با روی گردانی از حق] بر خود ستم می ورزند.

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ «2»

و ما بر آنان ستم نکردیم، ولی آنان خود ستمکار بودند.

8- عذاب ستمکاران در دنیا و آخرت

عذاب ستمکاران در دنیا و آخرت سخت است:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ «3»

و برخی از مردم به جای خدا معبودهایی انتخاب می کنند که آنها را آن گونه که سزاوار است خدا را دوست داشته باشند، دوست می دارند؛ ولی آنان که ایمان آورده اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی تر است. و اگر کسانی که [با انتخاب معبودهای باطل] ستم روا داشتند، هنگامی که عذاب را ببینند، بی تردید بفهمند که همه قدرت ویژه خداست [و معبودهای باطل، هیچ و پوچاند] و خدا سخت کیفر است.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ «4»

(1) - یونس (10): 44.

(2) - زحرف (43): 76.

(3) - بقره (2): 165.

(4) - نساء (4): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 125

و هر که از خدا و رسولش نافرمانی کند و از حدود او تجاوز نماید، خدا او را در آتشی درآورد که در آن جاودانه است و برای او عذابی خوارکننده است.

أَفْتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِعَافٍ لِمَا تَعْمَلُونَ» «1»

آیا به بخشی از کتاب [آسمانی] ایمان می آورید و به بخشی دیگر کفر می ورزید؟ [حرام بودن جنگ و آواره کردن را مردود می شمارید، و وجوب آزاد کردن هم کیشان را از اسارت قبول می کنید!] پس کیفر کسانی از شما که چنین تبعیضی را [در آیات خدا] روا می دارند، جز خواری و رسوایی در زندگی دنیا نیست، و روز قیامت به سوی سخت ترین عذاب بازگردانیده می شوند، و خدا از آنچه انجام می دهید، بی خبر نیست.

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» «2»

کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می جنگند، و در زمین به فساد و تباهی می کوشند، فقط این است که کشته شوند، یا به دارشان آویزند، یا دست راست و پای چپشان بریده شود، یا از وطن خود تبعیدشان کنند. این برای آنان رسوایی و خواری در دنیاست، و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است.

(1) - بقره (2): 85.

(2) - مائده (5): 33.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 126

ثَانِي عَظْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ «1»

[آخیم] با حالتی متکبرانه و مغرورانه که سرانجام مردم را از راه خدا گمراه کند؛ برای او در دنیا رسوایی است و روز قیامت عذاب سوزان به وی می چشانیم.

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ «2»

برای آنان بستری از دوزخ و بفرزانشان پوشش هایی از آتش است، و ما این گونه ستمکاران را پاداش می دهیم.

9- آلودگان به ظلم

اهل ستم و آلودگان به ظلم را حضرت حق پذیرفته است:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ دَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ* أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ «3»

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟

و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده اند، پافشاری نمی کنند؛* پاداش آنان آمرزشی است از سوی پروردگارشان، و بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آن جاودانه اند؛ و پاداش عمل کنندگان، نیکوست.

(1) - حج (22): 9.

(2) - اعراف (7): 41.

(3) - آل عمران (3): 135 - 136.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 127

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً» «1»

و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً» «2»

و هر کس کار زشتی کند یا برخود ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را بسیار آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «3» پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید، یقیناً خدا توبه اش را می پذیرد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ» «4»

و قطعاً پروردگارت نسبت به مردم با ظلم و ستمی که می کنند صاحب آمرزش است، و مسلماً پروردگارت سخت کیفر است.

شنیدم که مستی زتاب نبید» «5»

به مقصوره مسجدی در دوید

بنالید بر آستان کرم

که یارب فردوس اعلی برم

مؤذن گریبان گرفتش که هین

سگ و مسجد ای غافل از عقل و دین

(1) - نساء (4): 64.

(2) - نساء (4): 110.

(4) - رعد (13): (3)6 - مائده (5): 39.

(5) - نیذ: شراب. از باب ضرورت شعری با دال آمده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 128

نمی‌زیبدت ناز با روی زشت	چه شایسته کردی که جوئی بهشت
که از من بدار ای جوانمرد دست	به گفت این سخن پیر و بگریست مست
که باشد گنه کاری امیدوار	عجب داری از لطف پروردگار
در توبه باز است و حق دستگیر	تو را می‌نگویم که عذرم پذیر
که خوانم گنه پیش عفویش عظیم	همی شرم دارم زلطف کریم
چو دستش نگیری نخیزد زجای	کسی را که پیری در آرد زبای
خدایا! بفضل خودت دست گیر	من آتم زبا اندر افتاده پیر
فروماندگی و گناهم ببخش	نگویم بزرگی و جاهم ببخش
به ناخردی شهره گرداندم	اگر یاری اندک زلل داندم
که تو پرده پوشی و ما پرده در	تو بینا و ما خائف از یکدیگر
تو با بنده در پرده و پرده پوش	برآورده هر دم زیرون خروش
خداوندگاران قلم درکشند	به نادانی ار بندگان سرکشند

اگر جرم بخشی به مقدار جود	نماند گنه کاری اندر وجود
گرم دست گیری بجائی رسم و	گر بفعنی بر نگیرد کسم
و گر خشم گیری بقدر گناه	بدوزخ فرست و ترازو مخواه
بضاعت نیاوردم الا امید	خدایا! ز عفو مکن ناامید

(سعدی شیرازی)

10- مداومت بر ظلم

تداوم ظلم و ستم و عصیان و معصیت تا وقت مرگ باعث بسته شدن در توبه است.

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 129

أَلِيمًا» 1«

و برای کسانی که پیوسته کارهای زشت مرتکب می شوند، تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد [و در آن لحظه که تمام فرصت ها از دست رفته] گوید:

اکنون توبه کردم. و نیز برای آنان که در حال کفر از دنیا می روند، توبه نیست. اینانند که عذابی دردناک برای آنان آماده کرده ایم.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا* إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» 2«

بی تردید کسانی که کافر شدند و [به آیات الهی، به خود و به دیگران] ستم ورزیدند، خدا بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی [مستقیم و استوار] هدایت کند.* مگر به راه دوزخ که در آن جاودانه‌اند؛ و این کار بر خدا آسان است.

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «3»

در نتیجه ریشه کسانی که [به آیات ما و به مردم] ستم ورزیدند، بریده شد؛ و همه ستایش‌ها ویژه خدا مالک و مربی جهانیان است.

11- دعا درباره ستمکاران

دعا درباره ستمکاران معاند مستجاب نیست:

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ* قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا

(1) - نساء (4): 18.

(2) - نساء (4): 168 - 169.

(3) - انعام (6): 45.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 130

لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ «1»

و نوح [پیش از توفان] پروردگارش را ندا داد و گفت: پروردگارا! به راستی که پسر من از خاندان من است و یقیناً وعده‌ات [به نجات خاندانم] حق است و تو بهترین داورانی.* خدا فرمود: ای نوح! به یقین او از خاندان تو نیست، او [دارای] کرداری ناشایسته است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من نخواه، همانا من تو را اندرز می‌دهم که مبادا از ناآگاهان باشی.

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» «2»

برای آنان [که عیب جویان مسخره کننده‌اند] چه آمرزش بخواهی چه نخواهی [یکسان است] اگر برای آنان هفتاد بار هم آمرزش بخواهی، خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزید؛ زیرا آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

12- اعتماد به ستمکاران

میل و اعتماد و رغبت به ظالمان امری ممنوع و حرام است:

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ» «3»

و به کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده‌اند، تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه نکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید

(1) - هود (11): 45- 46.

(2) - توبه (9): 80.

(3) - هود (11): 113.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 131

و در آن حال شما را جز خدا هیچ سرپرستی نیست، سپس یاری نمی‌شوید.

در تفسیر نمونه چند نکته مهم در این باره آمده است:

الف: رکون از ماده «رکن» به معنای ستون و دیواره هائی است که ساختمان یا اشیای دیگر را بر سر پا می‌دارد و سپس به معنی اعتماد و تکیه کردن بر چیزی به کار رفته است.

گرچه مفسران، معانی بسیاری برای این کلمه در ذیل آیه آورده‌اند، ولی همه یا غالب آنها به يك مفهوم جامع و کلی باز می‌گردد، مثلاً بعضی آن را به معنی تمایل و بعضی به معنی همکاری و بعضی به معنی اظهار رضایت یا دوستی و بعضی به معنی خیر خواهی و اطاعت ذکر کرده‌اند که همه اینها در مفهوم جامع اتکا و اعتماد و وابستگی جمع است.

ب: در چه اموری نباید به ظالمان تکیه کرد؟ بدیهی است که در درجه اول نباید در ظلم‌ها و ستمگری‌هایشان شرکت جست و از آنها کمک گرفت و در درجه بعد اتکای بر آنها در آنچه مایه ضعف و ناتوانی جامعه اسلامی و ملت محمدی و از دست دادن استقلال و خودکفایی و تبدیل شدن به يك عضو وابسته و ناتوان می‌گردد، باید از میان برود که این گونه رکون‌ها جز شکست و ناکامی و ضعف جوامع اسلامی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

اگر مسلمانان با جوامع غیر مسلمان روابط تجاری یا علمی بر اساس حفظ منافع مسلمین و استقلال و ثبات جوامع اسلامی داشته باشند نه داخل در مفهوم رکون به ظالمین است و نه چیزی است که از نظر اسلام ممنوع بوده باشد و در عصر خود پیامبر صلی الله علیه و آله و اعصار بعد همواره چنین ارتباطی وجود داشته است.

ج: فلسفه تحریم رکون به ظالمان: تکیه بر ظالم، مفاسد و نابسامانی‌های فراوانی می‌آفریند که به طور اجمال بر هیچ کس پوشیده نیست ولی هر قدر در این مسئله کنجکاوتر شویم به نکات تازه‌ای دست می‌یابیم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 132

تکیه بر ظالمان باعث تقویت آنهاست و تقویت آنها باعث گسترش دامنه ظلم و فساد و تباهی جامعه هاست، در دستورهای اسلامی می‌خوانیم که انسان تا مجبور نشود (و حتی در پاره‌ای از اوقات مجبور هم شود) نباید حق خود را از طریق يك قاضی ظالم و ستمگر بگیرد، چرا که مراجعه به چنین قاضی و حکومتی برای احقاق حق مفهومش به رسمیت شناختن ضمنی و تقویت اوست و ضرر این کار گاهی از زبانی که به خاطر از دست دادن حق می‌شود، بیشتر است.

تکیه بر ظالمان در فرهنگ فکری جامعه آرام و آهسته اثر می‌گذارد و زشتی ظلم و گناه را از میان می‌برد و مردم را به ستم کردن و ستمگر بودن تشویق می‌نماید.

اصولاً تکیه و اعتماد بر دیگران که در شکل وابستگی آشکار گردد، نتیجه‌ای جز بدبختی نخواهد داشت، تا چه رسد به این که این تکیه گاه ظالم و ستمگر باشد.

يك جامعه پیشرو و پیشتاز و سرپلند و قوی، جامعه‌ای است که روی پای خود بایستد، همان گونه که قرآن در مثال زیبایی می‌فرماید: **فَاسْتَوِ عَلَى سَوْقِهِ. «1»** همانند گیاه سرسبزی که روی پای خود ایستاده و برای زنده ماندن و سرافرازی نیاز به وابستگی به چیز دیگر ندارد.

يك جامعه مستقل و آزاد، جامعه‌ای است که از هر نظر خود کفا باشد و پیوند و ارتباطش با دیگران، پیوندی بر اساس منافع متقابل باشد، نه بر اساس اتکای يك ضعیف بر قوی، این وابستگی خواه از نظر فکری و فرهنگی باشد یا نظامی یا اقتصادی و یا سیاسی، نتیجه‌ای جز اسارت و استعمار به بار نخواهد آورد و اگر این وابستگی به ظالمان و ستمگران باشد، نتیجه‌اش وابستگی به ظلم آنها و شرکت در برنامه‌های آنها خواهد بود.

البته فرمان آیه فوق مخصوص به روابط جامعه‌ها نیست، بلکه پیوند و رابطه دو فرد را با یکدیگر نیز شامل می‌شود که حتی يك انسان آزاده و با ایمان هرگز نباید

(1) - / فتح (48): 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 133

متکی به ظالم و ستمگر بوده باشد که علاوه بر از دست دادن استقلال، سبب کشیده شدن به دایره ظلم و ستم او و تقویت و گسترش فساد و بیدادگری خواهد بود.

منظور از **الَّذِينَ ظَلَمُوا** تمام کسانی هستند که دست به ظلم و فساد در میان بندگان خدا زده‌اند و آنها را بنده و برده خود ساخته‌اند و از نیروهای آنها به نفع خود بهره‌کشی کرده‌اند.

ولی مسلم است کسانی که در زندگی خود ظلم کوچکی را مرتکب شده‌اند و گاهی مصداق این عنوان بوده‌اند داخل در مفهوم آیه نیستند؛ زیرا در این صورت کمتر کسی از آن مستثنی خواهد بود و رکون و اتکا به هیچکس مجاز نخواهد شد، مگر این که معنی رکون را اتکا و اعتماد در همان جنبه ظلم و ستم بدانیم که در این صورت حتی کسانی را که یکبار ستم کرده‌اند؛ شامل می‌شود. **«1»**

نمی‌دانم که خواب آلوده یا بیدار می‌بینم

نمی‌دانم جهان تار است یا من تار می‌بینم

نمی دانم چرا آزادگان را خوار می بینم
نیم یوسف ولکن گرگ آدخوار می بینم
یکی از مال و دارائی زده بر طبل بی عاری
یکی از مستراح خانه اش را کرده گلکاری
نمی دانم طیبیان را چرا بیمار می بینم
یکی در گوشه ویرانه افتاده به صد خواری
یکی از دست این بی رحم مردم می کند زاری
یکی از مستراح خانه اش را کرده گلکاری

عجب سیری بزیر گنبد دّوار می بینم

(1) - تفسیر نمونه: 9/ 262-263، ذیل آیه 113 سوره هود.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 134

یکی از فرط سیری جنگ خونین با خدا دارد
یکی از بی نوایی چون نی و نائی نوا دارد
یکی از جور ظالم در دل خود ناله ها دارد
یکی چون مرغ پرکنده هزاران زارها دارد
یکی را گرسنه با ناله های زار می بینم

13- صرف نعمت حق در شهوات

نعمت حق را در شهوات و لذّات حرام بردن، ظلم و عاملش از نظر قرآن مجید مترف است:

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ «1»

پس چرا در میان امت‌هایی که پیش از شما بودند، مصلحانی دلسوز نبودند که [مردم را] از فساد در زمین بازدارند؟ مگر اندکی که [به سبب بازداشتن مردم از فساد] نجاتشان دادیم. و آنان که ستم کردند، دنباله‌رو [و دل بسته] چیزی از نعمت و ثروت شدند [که در آن به سرکشی و طغیان افتادند] و آنان گنهکار بودند.

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ * فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ «2»

(1) - هود (11): 116.

(2) - انبیاء (21): 11 - 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 135

و چه بسیار از شهرهایی که [اهلش] ستمکار بودند، درهم شکستیم، و پس از آنان قومی دیگر پدید آوردیم.* پس هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان از آن می‌گریختند.* [از روی استهزا و تحقیر به آنان گفتند:] فرار نکنید، و به سوی زندگی مرفه‌تری که در آن نازپرورده [و مغرور] بودید و خانه‌هایتان بازگردید تا [بار دیگر به وسیله تهنیدستان و مستمندان] از شما درخواست کمک شود [و شما آنان را با کبر و نخوت برانید].* [با دیدن عذاب فریاد برداشتند و] گفتند: ای وای بر ما که ما قطعاً ستمکار بودیم!* پس همواره سخنشان همین بود تا آن که آنان را ریشه‌کن و خاموش ساختیم.

14 - ستمگران در روز قیامت

ستمگران در روز قیامت از حضرت حق نجات از جهنم می‌خواهند ولی به آنان پاسخ داده نمی‌شود:

وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِزْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُحِبِّ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ «1»

و مردم را از روزی که عذاب به سویشان می آید، هشدار ده. پس کسانی که ستم ورزیده اند، می گویند: پروردگارا! ما را تا [سرآمدی نزدیک و] مدتی کوتاه مهلت ده تا دعوت را اجابت کنیم، و از پیامبرانت پیروی نماییم. [ولی به آنان گویند:] شما نبودید که پیش از این سوگند یاد می کردید که هرگز برای شما زوال و فناپی نیست؟!

(1) - ابراهیم (14): 44.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 136

قَالُوا رَبَّنَا عَلَبْتُ عَلَيْكَ شَفِئْنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ * رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ * قَالَ اخْسُؤْ فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ «1»

می گویند: پروردگارا! تیره بختی و شقاوت ما بر ما چیره شد، و ما گروهی گمراه بودیم. * پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آر، پس اگر [به بدی ها و گمراهی ها] بازگشتیم، بی تردید ستمکار خواهیم بود. * [خدا] می گوید:

[ای سگان!] در دوزخ گم شوید و با من سخن مگویید!

15- عذاب ستمکاران

ستمکاران در عذاب جهنم؛ تخفیف ندارند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ «2»

اینان کسانی اند که زندگی [زودگذر] دنیا را به جای آخرت خریدند؛ پس نه عذاب از آنان سبک شود و نه یاری شوند.

وَإِذَا رَأَوْا الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ «3»

و چون که ستمکاران عذاب را ببینند [می یابند که هیچ راه گریزی از آن ندارند] پس [به کیفر ستمشان] نه عذاب از آنان سبک می شود، و نه مهلتشان دهند.

16- تمسخر وحی

بازیچه گرفتن وحی و تمسخر به خبر انبیای الهی ظلم است:

(1) - مؤمنون (23): 106 - 108.

(2) - بقره (2): 86.

(3) - نحل (16): 85.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 137

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ* لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» «1»

هیچ یادآوری و پند تازه‌ای از سوی پروردگارشان برای آنان نمی‌آید مگر آن که آن را می‌شنوند و در حالی که سرگرم بازی هستند [آن را مسخره می‌کنند].* دل‌هایشان [به امور مادی، خوشگذرانی و معصیت] مشغول است؛ و آنان که ستم‌پیشه‌اند رازگویی خود را پنهان داشتند [و گفتند]: آیا این پیامبر جز این است که بشری مانند شماست؟ آیا شما با چشم باز و شناخت و آگاهی به سوی سحر می‌روید؟!

کلمه ذکر در آیه فوق اشاره به هر سخن بیدارکننده است و تعبیر به «مُحَدَّث» «2» اشاره به این است که کتب آسمانی یکی پس از دیگری نازل می‌گردد و سوره‌های قرآن و آیات آن هر کدام محتوای تازه و نوی دارد که از طرق مختلف برای نفوذ در دل‌های غافلان وارد می‌شود، اما چه سود برای کسانی که همه اینها را به شوخی می‌گیرند.

گویا آنها از تازه‌ها وحشت دارند، با همان خرافات قدیمی که از نیاکان خود به ارث برده‌اند دل خوش کرده، گویی پیمان جاودانه بسته‌اند که با هر حقیقت تازه‌ای مخالفت کنند، در حالی که اساس قانون تکامل بر این است که هر روز انسان با مسائل تازه و نوینی مواجه می‌سازد.

باز برای تأکید بیشتر می‌گوید: آنها در حالی هستند که دل‌هایشان در لُهو و بی‌خبری فرو رفته است؛ زیرا آنها از نظر ظاهر، همه مسائل جدی را لعب و بازی و شوخی می‌پندارند و از نظر باطن، گرفتار لُهو و اشتغال فکر به مسائل بی ارزش

(1) - انبیاء (21): 2 - 3.

(2) - محدث: تازه و جدید.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 138

غافل کننده هستند و طبیعی است چنین کسانی هرگز راه سعادت را نخواهند یافت.

بعد به گوشه‌ای از نقشه‌های شیطانی آنها اشاره کرده می‌فرماید:

این ستمگران گفتگوهای درگوشی خود را که برای توطئه انجام می‌دهند، پنهان می‌دارند و می‌گویند: این پیغمبر يك بشر عادی همچون شماست، حال که او يك بشر عادی بیش نیست لابد این کارهای خارق العاده او و نفوذ سخنش چیزی جز سحر نمی‌تواند باشد، آیا شما به سراغ سحر می‌روید با این که می‌بینید؟

17- پشیمانی ظالم در قیامت

عذر ظالم در قیامت به هیچ عنوان پذیرفته نیست:

با بعثت صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و امامت دوازده امام و عقل و فطرت و وجدان و حکمت حکیمان و نصیحت ناصحان و عرفان عارفان که همه و همه در راه هدایت انسان قرار داده شده برای بشر در قیامت عذر قابل پذیرش وجود نخواهد داشت.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ «1»

پس در آن روز کسانی که [به آیات ما و پیامبران] ستم کرده‌اند، عذرخواهی‌شان به آنان سود نمی‌دهد، و نه از آنان می‌خواهند که [برای به دست آوردن خشنودی خدا] عذرخواهی کنند.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ هُمْ اللَّعْنَةُ وَ هُمْ سُوءُ الدَّارِ «2»

همان روزی که عذرخواهی ستمکاران سودشان ندهد و برای آنان لعنت خدا و سرای سخت و بدی است.

(1) - روم (30): 57.

(2) - غافر (40): 52.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 139

18 - خواسته‌های نابجا

تقاضای بی جا در حالی که از جانب حق همه چیز برای انسان فراهم است ظلم است:

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورًى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِنَا وَ تَقَالُوا رَبَّنَا بَعْدَ بَيِّنٍ
اسفارنا و ظلموا انفسهم فجعلناهم احاديث و مرقناهم كل ممزق ان في ذلك لآيات لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» 1

و میان مردم سبا و شهرهایی که در آنها برکت نهادیم، آبادی‌های به هم پیوسته و نمایان قرار دادیم، و سیر و سفر را در [میان] آنان متناسب و به اندازه مقرر داشتیم، [و گفتیم:] شب‌ها و روزها با امنیت در آنها مسافرت کنید.* پس [این مغرورشدگان به رفاه و خوشی و ناسپاسان در برابر نعمت] گفتند: پروردگارا! میان سفرهای ما، دوری و فاصله اندازه. [این را درخواست کردند تا تهمیدستان و پاهای پرهنگان نتوانند در کنار آنان سفر کنند]، و [این گونه آنان] بر خودشان ستم کردند، پس ما آنان را داستان‌هایی [برای عبرت آیندگان] قرار دادیم و جمعشان را به شدت متلاشی و تار و مار کردیم، همانا در این [سرگذشت‌ها] برای هر صبرکننده سپاس‌گزاری عبرت‌هاست.

در تفسیر نمونه شرح دو آیه بالا آمده است:

«سرزمین آنها را تا آن حد آباد کردیم که نه تنها شهرهایشان را غرق نعمت ساختیم بلکه میان آنها و سرزمین‌هایی را که برکت به آن داده بودیم شهرها و آبادی‌های آشکار قرار دادیم. در حقیقت در میان قوم سبا و سرزمین مبارک

(1) - سبا (34): 18 - 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 140

آبادی‌های متصل و زنجیره‌ای وجود داشت و فاصله این آبادی‌ها به اندازه‌ای کم بود که از هر يك دیگری را می‌دیدند.

این از نظر آبادی، ولی از آن جاکه تنها عمران کافی نیست و شرط مهم و اساسی آن امنیت است، اضافه می‌کند: ما در میان این آبادی‌ها فاصله‌های مناسب و نزدیک مقرر کردیم و به آنها گفتیم: در میان این قریه‌ها؛ شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها در امنیت کامل مسافرت کنید.

به این ترتیب آبادی‌ها فواصل متناسب و حساب شده‌ای داشت و از نظر حمله وحوش و درندگان بیابان، یا سارقین و قطاع الطريق نیز در نهایت امنیت بود، به گونه‌ای که مردم می‌توانستند بدون زاد و توشه و مرکب، بی آن که احتیاج به حرکت دسته جمعی و استفاده از افراد مسلح داشته باشند بدون هیچ خوف و ترس از جهت ناامنی راه یا کمبود آب و آذوقه به مسیر خود ادامه دهند.

مقدم داشتن لیالی بر ایام ممکن است از این جهت باشد که مهم وجود امنیت در شب‌هاست، هم امنیت از نظر دزدان راه و هم وحوش بیابان و گرنه تأمین امنیت در روز آسانتر است.

ولی این مردم ناسپاس در برابر آن همه نعمت‌های بزرگ الهی که سرتاسر زندگی آنها را فرا گرفته بود، مانند بسیاری دیگر از اقوام متنعم، گرفتار غرور و غفلت شدند، مستی و نعمت و کمی ظرفیت، آنها را بر آن داشت که راه ناسپاسی پیش گیرند، از مسیر حق منحرف شوند و به دستورهای الهی بی‌اعتنا گردند.

د!! از جمله تقاضاهای جنون‌آمیز آنها این که از خداوند تقاضا کردند که در میان سفرهای آنها فاصله افکند، گفتند: میان سفرهای ما دوری افکن تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند

منظورشان این بود که در میان این قریه‌های آباد فاصله‌ای بیفتد و بیابان‌های خشکی پیدا شود، به این جهت که اغنیا و ثروتمندان مایل نبودند افراد کم درآمد

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 141

همانند آنها سفر کنند و به هر جا می‌خواهند بی زاد و توشه و مرکب بروند، گویی سفر از افتخارات آنها و نشانه قدرت و ثروت بود و می‌بایست این امتیاز و برتری همیشه برای آنان ثبت شود.

به هر حال آنان با این تقاضای بی جا به خودشان ستم کردند، آری، اگر فکر می‌کردند به دیگران ستم می‌کردند در اشتباه بودند، خنجری برداشته و سینه خود را می‌شکافتند و دود همه این آتش‌ها در چشم خودشان فرو رفت.

به دنبال این جمله که درباره سرنوشت دردناک آنها بیان می‌کند می‌فرماید:

چنان آنها را مجازات کردیم و زندگانشان را درهم پیچیدیم که آنها را سرگذشت و داستان برای دیگران قرار دادیم.

از آن همه زندگانی با رونق و تمدن درخشان و گسترده چیزی جز اخباری بر سر زبانها و یادی در خاطرها و سطوری بر صفحات تاریخ باقی نماند «و آنها را سخت متلاشی و پراکنده ساختیم». «1» به یقین در این سرگذشت آیات و نشانه‌های عبرتی برای صابران و شاکران است.

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلَهَا قَالَ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرِي وَأَطِيعُوا أَمْرَ رَبِّكُمْ فَإِنْ لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاصْبِرُوا عَلَيْهِمْ وَلَا تَوَلَّوْا الْفِتْنَةَ وَآتُوا بِطَعْمِ اللَّهِ ذِكْرًا لَكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي كُنتُمْ تَكْفُرُونَ وَلَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي كُنتُمْ تَكْفُرُونَ «2»

و [یاد کنید] هنگامی که گفتید: ای موسی! ما هرگز بر يك نوع غذا صبر نمی‌کنیم، پس از پروردگارت بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش را برای ما آماده کند. [موسی] گفت: آیا شما

(1) - تفسیر نمونه: 63/18 - 66، ذیل آیه 18 - 19 سوره سبأ.

(2) - بقره (2): 61.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 142

به جای غذای بهتر، غذای پست‌تر را می‌خواهید؟! [اکنون که چنین درخواست ناروایی دارید] به شهری فرود آید که آنچه خواستید، برای شما آماده است. و [داغ] خواری و بیچارگی و نیاز بر آنان زده شد و سزاوار خشم خدا شدند؛ این [خواری و خشم] به سبب آن بود که آنان همواره به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند؛ این [کفرورزی و کشتن پیامبران] به علت آن بود که [از فرمان من] سرپیچی نمودند و پیوسته [از حدود حق] تجاوز می‌کردند.

19- عذاب ستمگر در قیامت

از ظالم و ستمگر در قیامت برای رفع عذاب چیزی نمی‌پذیرند.

وَدَّرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَهَوًّا وَعَزَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»
«1»

و کسانی که دینشان را بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا آنان را فریفت، و اگذار؛ و [مردم را] با قرآن اندرز ده؛ که مبادا کسی [در روز قیامت] به [کیفر] آنچه [از گناهان] مرتکب شده [از رحمت و ثواب] محروم ماند [و به هلاکت سپرده شود]؛ و او را جز خدا سرپرست و یاور و شفیع نباشد؛ و اگر [برای رهایی‌اش از عذاب] هرگونه عوض و فدیهای بدهد از او پذیرفته نشود. آنانند که به سبب آنچه [از اعمال زشت] مرتکب شده‌اند [از رحمت و ثواب] محروم مانده [و به هلاکت سپرده شده] اند. و

(1) - انعام (6): 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 143

به خاطر آن که هواره [به آیات الهی] کفر می‌ورزیدند برای آنان نوشابه‌ای از آب جوشان و عذابی دردناک است.

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»
«1»

اگر [در قیامت] برای هر کسی که ستم کرده همه ثروتی که در زمین است فراهم باشد، یقیناً آن را برای بازخرید خود [از عذاب جاودانه] می‌پردازد؛ و زمانی که عذاب را ببینند [از شدت شرمساری] پشیمانی و اندوه خود را پنهان می‌کنند، و میان آنان به عدالت و انصاف داوری می‌شود و مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» «2»

و اگر برای کسانی که [به آیات خدا] ستم ورزیده‌اند، همه آنچه در زمین است و ماندش با آن باشد، بی‌تردید حاضرند آن را برای رهایی خود از عذاب سخت روز قیامت عوض دهند، و از سوی خدا آنچه را که [از عذاب‌های گوناگون] نمی‌پنداشتند، آشکار می‌شود.

20- مظلومان در آخرت

خداوند مهربان به آنان که از طرف ستمکاران مورد ظلم واقع می شوند، در دنیا و آخرت عنایت خاص می نماید:

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

(1) - یونس (10): 54.

(2) - زمر (39): 47.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 144

وَلَا جَزَاءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ* الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» «1»

و آنان که پس از ستم دیدنشان برای به دست آوردن خشنودی خدا هجرت کردند، یقیناً آنان را در این دنیا در جایگاه و مکانی نیکو جای دهیم، و قطعاً پاداش آخرت بهتر و برتر است، اگر می دانستند [که دارای چه کمیت و کیفیتی است].* همانان که [در برابر مصایب، حوادث و آزار دیدن از دیگران] صبر کردند و فقط بر پروردگارشان توکل می کنند.

در تفسیر نمونه در ذیل این دو آیه آمده است:

«مقام مهاجران در اسلام مقام فوق العاده پر ارجی است، هم خود پیامبر و هم مسلمانان بعد، همگی برای آنها احترام خاصی قائل بودند، چرا که آنها به تمام زندگی خویش برای گسترش دعوت اسلام پشت پا زدند، بعضی جان خود را به خطر انداختند و بعضی از همه اموال خود چشم پوشیدند و جالب این که خود را در این معامله نیز برنده می دانستند.

اگر فداکاری آن مهاجران در آن روزها نبود، محیط خفقان بار مکه و عناصر شیطانی که بر آن حکومت می کردند هرگز اجازه نمی داد صدای اسلام به گوش کسی برسد و این صدا را برای همیشه در گلوئی مؤمنان خفه می کردند، اما آنها با این جهش حساب شده نه تنها مکه را زیر سیطره خود درآوردند، بلکه صدای اسلام را به گوش جهانیان رساندند و این سنتی است برای همه مسلمانان در چنین شرایطی و در همه تاریخ.

تعبیر به **هَاجِرُوا فِي اللَّهِ** که حتی کلمه «سبیل» هم در آن ذکر نشده اشاره به نهایت اخلاص این مهاجران است که تنها برای خدا و در مسیر الله و به خاطر

(1) - نحل (16): 41 - 42.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 145

رضای او و حمایت و دفاع از آیینش دست به چنین هجرتی زدند نه برای نجات جان خود و یا استفاده مادی دیگر.

جمله **مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا** نشان می‌دهد که نباید فوراً میدان را خالی کرده بلکه باید تا آن جا که ممکن است ایستاد و تحمل نمود، اما هنگامی که تحمل آزار دشمن جز جرأت و جسارت و تضعیف مؤمنان ثمری نداشته باشد در این جا باید دست به هجرت زد، تا با کسب قدرت بیشتر و فراهم ساختن سنگرهای محکم‌تر، جهاد در تمام زمینه‌ها از موضع بهتری تعقیب شود و به پیروزی طرفداران حق در زمینه‌های نظامی و فرهنگی و تبلیغاتی منتهی گردد.

جمله **لَتَبَرَّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً** نشان می‌دهد که مهاجران راستین اگر چه در آغاز کار، امکانات مادی خود را از دست می‌دهند ولی سرانجام حتی از نظر زندگی دنیا پیروزی با آنهاست.

چرا انسان زیر فشار ضربات دشمن بماند و ذلیلانه بمیرد، چرا با شجاعت مهاجرت نکند و از موضع تازه‌ای به مبارزه برخیزد تا حق خویش را بگیرد؟

انتخاب دو صف صبر و توکل برای مهاجران دلیلش روشن است؛ زیرا در چنین حوادث سخت و طاقت فرسا که در زندگی انسان پیش می‌آید در درجه اول شکیبایی و صبر و استقامت لازم است، استقامتی به عظمت حادثه و یا برتر و بیشتر، سپس توکل و اعتماد بر خدا و اصولاً اگر انسان در این گونه حوادث تکیه گاه محکم و مطمئن معنوی نداشته باشد، صبر و استقامت برای او ممکن نیست.

بعضی گفته‌اند: انتخاب صبر به خاطر این است که در آغاز این مسیر به سوی الله شکیبایی و استقامت در برابر خواسته‌های نفس لازم است و انتخاب توکل به خاطر این است که پایان این مسیر به انقطاع و بریدن از هر چه غیر خدا است و پیوستن به او می‌انجامد بنابراین صف اول آغاز راه است و دوم پایان آن.

و به هر حال هجرت بیرون، بدون هجرات درونی ممکن نیست، انسان، نخست

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 146

باید از علایق پست مادی درونی ببرد و به سوی فضایل اخلاقی هجرت کند تا بتواند در بیرون دست به چنین هجرتی بزند و از دارالکفر با پشت پا زدن به همه چیز به دار الایمان منتقل گردد. «1» اِذْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَانْتِهِمْ ظُلْمُوا وَاِنَّ اللَّهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ «2»

به کسانی که [ستمکارانه] مورد جنگ و هجوم قرار می گیرند، چون به آنان ستم شده اذن جنگ داده شده، مسلماً خدا بر یاری دادن آنان تواناست.

21- حسرت ظالمان در دنیا و آخرت

ستمگران و ظالمان در دنیا و آخرت بر اثر اعمال ناشایسته و اخلاق سوء دچار حسرت و اندوه می شوند، حسرت و اندوهی که دائمی و همیشگی است و علاجی ندارد:

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَسَيُنْفِقُوْهَا ثُمَّ تَكُوْنُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُوْنَ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِلٰى جَهَنَّمَ يُجْشَرُوْنَ «3»

مسلماً کسانی که کافرنند، اموالشان را هزینه می کنند تا مردم را از راه خدا بازدارند، و به زودی همه اموالشان را [برای جلوگیری از گسترش اسلام] خرج می کنند؛ سپس [این عمل] برای آنان مایه حسرت و ندامت می شود [زیرا خواهند دید که ثروتشان را از دست داده اند و اسلام هم گسترش یافته] و آن گاه مغلوب می شوند، و آنان که کافرنند به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد.

(1) - تفسیر نمونه: 11/ 237- 239، ذیل آیه 41- 42 سوره نحل.

(2) - حج (22): 39.

(3) - انفال (8): 36.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 147

وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحُسْرَىٰ اذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» «1»

و آنان را از روز حسرت - آنگاه که کار از کار بگذرد - بترسان، در حالی که آنان در پی خبری [شدیدی] هستند و ایمان نمی آورند.

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» «2»

و آنان که [به جای خدا از پیشوایان شرک و کفر] پیروی کردند، گویند: کاش برای ما بازگشتی [به دنیا] بود تا ما هم از آنان بیزاری می جستیم، همان گونه که آنان از ما بیزاری جستند. خدا این گونه اعمالشان را که برای آنان مایه اندوه و دریغ است، به آنان نشان می دهد و اینان هرگز از آتش بیرون آمدنی نیستند.

22- ولایت کفار

انتخاب کفار به ولایت و سرپرستی و سردمداری ظلم است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَائِكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» «3»

ای اهل ایمان! اگر پدران و برادران کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنان را دوستان و سرپرستان خود مگیرید؛ و کسانی از شما که آنان را دوست و سرپرست خود گیرند، هم اینانند که ستمکارند.

(1) - مریم (19): 39.

(2) بقره (2): 167.

(3) - توبه (9): 23.

وَأُولَٰئِكَ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» «1»

آنان دوست دارند همان گونه که خود کافر شده‌اند، شما هم کافر شوید، تا [در کفر و ضلالت] با هم برابر و یکسان باشید. بنابراین از آنان دوستانی انتخاب نکنید تا آن که در راه خدا [برای پذیرش دین] هجرت کنند؛ پس اگر [از هجرت] روی برتافتند [و به خیانت و جنایتشان بر ضد شما ادامه دادند] آنان را هر کجا یافتید بگیرید و بکشید، و از آنان یار و یآوری نگیرید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ» «2»

ای اهل ایمان! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید، شما با آنان اظهار دوستی می‌کنید، در حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرنند.

23- رستگار نشدن ستمکاران

ستمکاران و ظالمان در صورت ادامه ظلم تا لحظه مرگ از فلاح و پیروزی و نجات و سعادت برای ابد محرومند:

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» «3»

بگو: ای قوم! تا جایی که در قدرت شماست [برای مبارزه با من و آیینم] بکوشید، من هم [در انجام دادن وظایفم] می‌کوشم، سپس خواهید دانست

(1) - نساء (4): 89.

(2) - ممتحنه (60): 1.

(3) - انعام (6): 135.

و قَالَ مُوسَى رَبِّيْ اَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِاِهْدٰى مِنْ عِنْدِهٖ وَ مَنْ تَكُوْنُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُوْنَ «1»

و موسی گفت: پروردگارم به کسی که از نزد او هدایت آورده و به کسی که سرانجام نیک برای اوست داناتر است؛ بی تردید ستمکاران پیروز نمی شوند.

24- ستمکاران در گمراهی

ستمکاران در گمراهی آشکارند:

هٰذَا خَلَقَ اللّٰهُ قَارُوْنِیْ مَاذَا خَلَقَ الَّذِیْنَ مِنْ دُوْنِهٖ بَلِ الظَّالِمُوْنَ فِی ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ «2»

این است آفرینش خدا. پس به من نشان دهید آنها که غیر اویند [و شما به عنوان معبود برگزیده‌اید] چه چیزی آفریده‌اند؟ [آنها چیزی نیافریده‌اند] بلکه ستمکاران در گمراهی آشکاری هستند.

اسْمِعْ بِهِمْ وَ ابْصِرْ یَوْمَ یَأْتُوْنَنَا لٰكِنِ الظَّالِمُوْنَ الْیَوْمَ فِی ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ «3»

آنان روزی که به سوی ما می آیند [نسبت به حقایق] چه شنوا و چه بینا می شوند، ولی امروز ستمکاران در گمراهی آشکارند.

(1) - قصص (28): 37.

(2) - لقمان (31): 11.

(3) - مریم (19): 38.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 150

25- یاور نداشتن ستمکاران در قیامت

ستمکاران در روز قیامت که تمام مردم نیاز به یار و یاور دارند، هیچ گونه پشتیبان و یآوری ندارند:

رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِیْنَ مِنْ اَنْصَارٍ «1»

پروردگارا! بی تردید هر که را تو در آتش در آوری، قطعاً خوار و رسوایش کرده‌ای، و برای ستمکاران هیچ یاری وجود ندارد.

وَاَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْاَزْفَةِ اِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاضِيَةً مَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٌ يُطَاعُ» (2)

و آنان را از روز نزدیک بیم ده، آنگاه که [از شدت ترس] جان‌ها به گلوگاه رسد، در حالی که همه وجودشان پر از غم و اندوه است. برای ستمکاران هیچ دوست مهربانی و شفيعی که شفاعتش پذیرفته شود، وجود ندارد!

26- احتجاج ملائکه با ستمکاران

ملائکه با ستمکاران به وقت مرگ احتجاج می‌کنند و ستمگران در این احتجاج و گفتگو محکوم می‌شوند:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (3)

قطعاً کسانی که [با ترك هجرت از دیار کفر، و ماندن زیر سلطه کافران و

(1) - آل عمران (3): 192.

(2) - غافر (40): 18.

(3) - نساء (4): 97.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 151

مشرکان [بر خویش ستم کردند] هنگامی که [فرشتگان آنان را قبض روح می‌کنند، به آنان می‌گویند: [از نظر دین‌داری و زندگی] در چه حالی بودید؟ می‌گویند: ما در زمین، مستضعف بودیم. فرشتگان می‌گویند: آیا زمین خدا وسیع و پهناور نبود تا در آن [از محیط شرك به دیار ایمان] مهاجرت کنید؟! پس جایگاهشان دوزخ است و آن بد بازگشت گاهی است.

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فَاَلْقُوا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ» (1)

همانان که فرشتگان جانشان را در حالی که ستمکار بر خود بوده‌اند، می‌گیرند؛ پس [در آن موقعیت] از در تسلیم در آیند [و گویند]: ما هیچ کار بدی انجام نمی‌دادیم. [به آنان گویند: یقیناً انجام می‌دادید] و مسلماً خدا به آنچه همواره انجام می‌دادید، داناست.* بنابراین از درهای دوزخ وارد شوید در حالی که در آن جاودانه‌اید؛ و بد جایی است جایگاه مستکبران.

27- ستمکاران و فرار از مرگ

ستمکاران و ظالمان از مرگ فراری و ترسان هستند:

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ «2»

بگو: اگر [آن گونه که می‌پندارید] سرای آخرت [با همه نعمت هایش] نزد

(1) - نحل (16): 28 - 29.

(2) - بقره (2): 94 - 95.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 152

خدا ویژه شماست نه مردم دیگر، پس چنانچه راستگوئید مرگ را آرزو کنید.

* و آنان هرگز مرگ را به سبب گناهایی که مرتکب شده‌اند، آرزو نمی‌کنند؛ و خدا به ستمکاران داناست.

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* وَلَا يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ «1»

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که فقط شما دوستان خدا هستید نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگوئید [چون دوستان خدا برای رسیدن به لقای او مشتاق مرگ هستند].* ولی آنان به سبب گناهایی که مرتکب شده‌اند هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند، و خدا به ستمکاران داناست.

28- محرومیت از هدایت الهی

ظالم تا در ظلمت کفر و عناد و فساد است از هدایت الهی محروم است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ «2»

آیا [با دیده عبرت] ننگریستی به کسی که چون خدا او را پادشاهی داده بود [از روی کبر و غرور] با ابراهیم درباره پروردگارش به مجادله و ستیز و گفتگوی بی منطق پرداخت؟! هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارم کسی

(1) - جمعه (62): 6- 7.

(2) - بقره (2): 258.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 153

است که زنده می کند و می میراند [او] گفت: من هم زنده می کنم و می میرانم. [و برای مشتبه کردن کار بر مردم، دستور داد دو زندانی محکوم را حاضر کردند، یکی را آزاد و دیگری را کشت. [برای بستن راه مغالطه و تزویر به روی دشمن] گفت: مسلماً خدا خورشید را از مشرق بیرون می آورد، تو آن را از مغرب برآور! پس آن که کافر شده بود، متحیر و مبهوت شد. و خدا گروه ستم گر را [به خاطر تجاوز، ستم، پافشاری بر عناد و لجاجشان] هدایت نمی کند.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ «1»

پس ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بنهد تا مردم را از روی نادانی و جهالت گمراه کند، کیست؟! مسلماً خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

29- لعنت ستمگران

ستمگران مورد لعنت خداوند و ملائکه و تمام مردم می باشند:

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ* أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ «2»

چگونه خدا گروهی را هدایت کند که بعد از آن که ایمان آوردند، و به حَقانیت رسول اسلام شهادت دادند، و دلایل روشن و آشکار برای آنان آمد، کافر شدند؟ و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.* اینان کیفرشان این است

(1) - انعام (6): 144.

(2) - آل عمران (3): 86 - 87.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 154

که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ «1»

و ستمکارتر از کسانی که به خدا دروغ بستند چه کسی است؟ اینان [در قیامت] بر پروردگارشان عرضه خواهند شد، و گواهان [اعمال] می گویند:

اینان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند؛ آگاه باشید! لعنت خدا بر ستمکاران باد.

30 - کناره گیری از ستمگران

یکی از دعا‌های اهل ایمان به پیشگاه حضرت حق این است که آنان را از قرار گرفتن با ستمکاران حفظ کند:

وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ «2»

و چون بهشتیان، چشمانشان ناخواسته به سوی دوزخیان گردانده شود، گویند: پروردگارا! ما را با گروه ستمکاران قرار مده.

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ «3»

پس پروردگارا! مرا در میان گروه ستمکاران قرار مده [و با آنان قرین عذاب مکن].

(1) - هود (11): 18.

(2) - اعراف (7): 47.

(3) - مؤمنون (23): 94.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 155

31- ستمکار و مؤمن در قیامت

ستمکار و مؤمن در پیشگاه خداوند مساوی نیستند:

اجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» «1»

آیا آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را مانند [عمل] کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟! [این دو] نزد خدا برابر و یکسان نیستند و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

اَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» «2»

با این حال آیا کسانی که مؤمن‌اند مانند کسانی هستند که فاسق‌اند؟ [نه هرگز این دو گروه] مساوی و یکسان نیستند.

32- جاسوسی و ظلم

32- جاسوسی علیه مردم مسلمان خیانت و از مصادیق بارز ظلم و ستم است:

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعِفُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» «3»

اگر [هم] با شما بیرون می‌آمدند، جز شرّ و فساد به شما نمی‌افزودند و مسلماً خود را برای سخن چینی [و تمامی] در میان شما قرار می‌دادند تا [برای از

(1) - توبه (9): 19.

(2) - سجده (32): 18.

(3) - توبه (9): 47.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 156

هم گسستن شیرازه سپاه اسلام [فتنه جویی کنند و در میان شما جاسوسانی برای آنان هستند] که به نفعشان خرچینی می کنند؛ و خدا به ستمکاران دانااست.

شرکت نکردن افراد تاریک دل در میدان جهاد نه تنها جای تأسف نیست، بلکه شاید جای خوشحالی باشد؛ زیرا آنها نه فقط مشکلی را نمی گشایند، بلکه با آن روح نفاق و بی ایمانی و انحراف اخلاقی سرچشمه مشکلات تازه ای خواهند شد.

آیه شریفه در حقیقت به مسلمانان یک درس بزرگ می دهد که هیچ گاه در فکر افزودن سیاهی لشکر و تعداد نباشند، بلکه به فکر این باشند که افراد مخلص و با ایمان انتخاب کنند هر چند نفراشان کم باشد، این درسی بود برای دیروز مسلمانان و برای امروز و فردای آنان.

اگر آنها همراه شما به سوی میدان جهاد حرکت می کردند نخستین اثر شومشان این بود که چیزی جز تردید و اضطراب بر شما نمی افزودند.

به علاوه آنها با سرعت کوشش می کنند در میان نفرات لشکر نفوذ کنند و به ایجاد نفاق و تفرقه و از هم گسستن پیوندهای اتحاد پردازند.

در میان شما پاره ای از افراد هستند که برای گروه منافقان جاسوسی می کنند و **فیکم سَمَاعُونَ هُمْ**.

خداوند همه ستمگران را می شناسد، آنها که آشکارا و آنها که پنهانی ستم به خویش یا جامعه می کنند از دیدگاه علم او مخفی نیستند.

33- ستمگران مبعوض خدا

ستمگران مورد محبت خدا نیستند:

و جزاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ اصْلَحَ فَاجْزُهُ عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُحِبُّ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 157

الظَّالِمِينَ» «1»

پاداش بدی [چون قتل و زخم زدن و اتلاف مال] مانند همان بدی است؛ ولی هر که بگذرد و [میان خود و طرف مقابلش را] اصلاح نماید. پاداشش بر عهده خداست؛ یقیناً خدا ستمکاران را دوست ندارد.

وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمُ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» «2»

و اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، خدا پاداششان را به طور کامل می دهد؛ و خدا ستمکاران را [که به دین کافر شدند، یا از دین فقط به اسم آن قناعت کردند] دوست ندارد.

34- ستمکارترین مردم

ستمکارترین مردم کیانند؟:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» «3»

و چه کسانی ستمکارتر از کسانی می باشند که از بردن نام خدا در مساجد خدا جلوگیری کردند، و در خرابی آنها کوشیدند؟ آنان را شایسته نیست که در آن [مراکز عبادت] درآیند، جز در حال ترس [از عدالت و انتقام خدا]. برای آنان در دنیا خواری و زبونی است و در آخرت عذابی بزرگ است.

(1) - شوری (42): 40.

(2) - آل عمران (3): 57.

(3) - بقره (2): 114.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 158

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ «1»

وستمکارتر از کسی که شهادتی را که از خدا نزد او پنهان کند، کیست؟

و خدا از آنچه انجام می دهید، بی خبر نیست.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ «2»

ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بسته، یا آیات او را تکذیب کرده، کیست؟ یقیناً ستمکاران، رستگار نخواهند بود.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ «3»

پس ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بنهد تا مردم را از روی نادانی و جهالت گمراه کند، کیست؟! مسلماً خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ «4»

پس ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بنهد یا آیاتش را تکذیب کند، کیست؟ یقیناً گنهکاران، رستگار نخواهند شد.

35- رفیق گمراه کننده

انتخاب رفیق گمراه کننده ظلم است:

(1) - بقره (2): 140.

(2) - انعام (6): 21.

(3) - انعام (6): 144.

(4) - یونس (10): 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 159

وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» «1»

و روزی که ستمکار، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی گرفتم،* ای وای، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی گرفتم،* بی تردید مرا از قرآن پس از آن که برام آمد گمراه کرد. و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد.

در شأن نزول آیات بالا در تفسیر نمونه آمده است که:

«در عصر رسول خدا دو نفر دوست در میان مشرکان به نام عقبه و ابّی بودند، هر زمان عقبه از سفر می آمد غذایی ترتیب می داد و اشراف قومش را دعوت می کرد و در عین حال دوست می داشت به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله برسد هر چند اسلام را نپذیرفته بود.

روزی از سفر آمد و طبق معمول ترتیب غذا داد و دوستان را دعوت کرد، در ضمن از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز دعوت نمود.

هنگامی که سفره را گسترده و غذا حاضر شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از این سفره غذا نمی خورم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من دهی، عقبه شهادتین بر زبان جاری کرد.

این خبر به گوش رفیقش ابّی رسید، گفت: ای عقبه از آیینت منحرف شدی؟ او گفت: نه به خدا قسم من منحرف نشدم، اما مردی بر من وارد شد که حاضر نبود از

(1) - فرقان (25): 27 - 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 160

غذایم بخورد جز این که شهادتین بگویم، من از این شرم داشتم که او از سر سفره من برخیزد بی آن که غذا خورده باشد لذا شهادت دادم.

ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی شوم مگر این که در برابر او بایستی و سخت توهین کنی! عقبه این کار را کرد و مرتد شد و سرانجام در جنگ بدر در صف کفار به قتل رسید و رفیقش ابی نیز در روز جنگ احد کشته شد.

آیات فوق سرنوشت مردی را که در این جهان به انتخاب دوست گمراه و گمراه کننده دست می زند و به گمراهی کشیده می شود شرح داد. «1»

36- یار مظلومان

خداوند یار مظلومان و ستمدیدگان است:

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيٍّ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا
«2»

و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده [و به جاننش حرمت نهاده] جز به حق نکشید، و هر کس مظلوم [و به ناحق] کشته شود، برای وارثش تسلطی بر قاتل [جهت خونیخواهی، دیه و عفو] قرار داده ایم، پس وارث مقتول نباید در کشتن زیاده روی کند؛ زیرا او [با قوانین صحیح و درستی چون دیه و قصاص] مورد حمایت قرار گرفته است.

ظلم در روایات

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

(1) - تفسیر نمونه: 68/15 - 69، ذیل آیه 27 - 29 سوره فرقان.

(2) - اسراء (17): 33.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 161

لَمَّا حَضَرَتْ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةُ ضَمَّنِيَ إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ. «1»

چون وقت وفات امام سجاد علیه السلام رسید مرا به سینه گرفت، سپس فرمود: ای پسر! تو را به آنچه پدرم به وقت وفاتش به من وصیت کرد سفارش می‌کنم، سپس یادآور شد که پدرش به او وصیت فرمود: ای پسر! بر حذر باش از ستم به کسی که بر تو یاری جز خدا ندارد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مَنْ خَافَ رِبِّيَّهَ ظَلَمَهُ. «2»

هر که از خدا بترسد؛ جلوی ستم خود را بر مردم می‌گیرد.

و نیز فرمود:

يُسَسِّ الرِّاؤُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدَاوُ عَلَى الْعِبَادِ. «3»

ستم بر بندگان خدا، چه توشه بدی برای معاد است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ لِلظَّالِمِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ قُوَّةً بِالْمَعْصِيَةِ، وَ مَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبَةِ، وَ يُعِينُ الظَّالِمَةَ. «4»

لقمان به فرزندانش گفت: برای ستمکار سه علامت است: به بالاتر از خودش با نافرمانی ستم می‌کند و به پائین‌تر از خودش با زورگوئی و غلبه و به

(1) - بحار الأنوار: 308 / 72، باب 79، حدیث 1؛ مجموعة ورام: 163 / 2.

(2) - بحار الأنوار: 309 / 72، باب 79، حدیث 3؛ الأمالی، شیخ صدوق: 322، حدیث 8.

(3) - بحار الأنوار: 309 / 72، باب 79، حدیث 4؛ مستدرک الوسائل: 97 / 12، باب 77، حدیث 13623.

(4) - بحار الأنوار: 310 / 72، باب 79، حدیث 8؛ الخصال: 121 / 1، حدیث 113.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 162

ستمکاران کمک می دهد.

امام صادق علیه السلام از پدران ایشان علیهم السلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السلام پیوسته می فرمود:

الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ، وَ الْمُعِينُ عَلَيْهِ، وَ الرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٌ. «1»

ستمگر و کمک کار به او و راضی از عمل ظالم سه شریک در گناهند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

لظُّلْمٍ فِي الدُّنْيَا هُوَ الظُّلْمَاتُ فِي الْآخِرَةِ. «2»

ستم در دنیا نتیجه اش تاریکی ها در آخرت است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ اخِيهِ ظُلْمًا وَ لَمْ يَزِدَّهُ عَلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «3»

هر کس از مال برادر دینی خود، به ستم و ظلم بخورد و آن را به صاحبش برنگرداند، در قیامت آتش سرخ شده خواهد خورد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَا يُوسُفُ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسَمًا عَامٍ عَلَى رَجُلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ مِنْ عَرَقِهِ أَوْدِيَّةٌ وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ. قَالَ: فَيَوْبُحُ اِزْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى

(1) - بحار الأنوار: 312 / 72، باب 79، حدیث 16؛ الخصال: 107 / 1؛ حدیث 72.

(2) - بحار الأنوار: 312 / 72، باب 79، حدیث 18؛ وسائل الشیعة: 49 / 16، باب 77، حدیث 20949.

(3) - بحار الأنوار: 313 / 72، باب 79، حدیث 24؛ وسائل الشیعة: 53 / 16، باب 78، حدیث 20960.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 163

التَّارِ. «1»

ای یونس! هر کس حق مؤمنی را حبس کند خداوند در قیامت پانصد سال او را در روی دو پایش نگاه می دارد در حدی که رودها از عرق او جاری شود و ندا دهنده ای از جانب خداوند ندا می دهد: این است ستمگری که حقش از جانب خدا حبس شده، سپس فرمود: او را چهل روز سرزنش می کنند، آنگاه امر می شود که به آتش واردش کنند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

أَيُّ مُؤْمِنٍ حَبَسَ مُؤْمِنًا عَنْ مَالِهِ وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ لَمْ يَدُقْ وَ اللَّهُ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَلَا يَشْرَبُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ. «2»

هر مؤمنی مؤمن دیگر را از مالش منع کند، در حالی که به آن محتاج است، به خدا قسم از غذای بهشت نچشد و از باده ناب و پاکیزه بسته شده نیاشامد.

حضرت صادق علیه السلام از پدراناش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ. «3»

برترین جهاد انسان صبح کردن اوست در حالی که قصد ستم به کسی از مردم را نداشته باشد.

حضرت رضا علیه السلام از پدراناش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

إِيَّاكُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّهُ يُخْرِبُ قُلُوبَكُمْ. «4»

(1) - الکافی: 367 / 2، حدیث 2؛ المحاسن: 100 / 1، باب 33، حدیث 72؛ ثواب الاعمال: 240.

(2) - بحار الأنوار: 314 / 72، باب 79، حدیث 31؛ المحاسن: 100 / 1، باب 33، ذیل حدیث 72.

(3) - بحار الأنوار: 314 / 72، باب 79، حدیث 32؛ المحاسن: 292 / 1، باب 47، حدیث 449.

(4) - بحار الأنوار: 315 / 72، باب 79، حدیث 34؛ مستدرک الوسائل: 103 / 12، باب 77، حدیث 13635.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 164

از ظلم و ستم پرهیزید که این عمل دل‌ها را ویران می‌کند.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا در سخنرانی خود می‌فرمودند:

سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فِسْقٌ، وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ، وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةُ اللَّهِ، وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ. «1»

ناسزا گفتن به مؤمن فسق و جنگ با او کفر و غیبت او معصیت خدا و احترام مالش همچون احترام خون اوست.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مَنْ ظَلَمَكَ فَقَدْ نَفَعَكَ وَ اضَرَّ بِنَفْسِهِ. «2»

آن کس که به تو ستم می‌کند به حقیقت که به تو سود می‌رساند و به خود ضرر می‌زند.

پیرمردی از قبیله نخع گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرضه داشتم:

إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَالِيًا مُنْذُ زَمَنِ الْحِجَاكِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ قَالَ:

فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: لَا، حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ. «3»

من به طور دائم تا امروز از طرف حجاج بن یوسف ثقفی آن ستمکار بی‌بدیل فرماندار بودم، آیا برای من از این عمل توبه‌ای هست؟ می‌گوید امام باقر در جوابم سکوت کرد، دوباره سؤال را تکرار کردم حضرت فرمود: نه، مگر این که حق هر صاحب حقی که در ایام حکومت از بین رفته به او باز گردانی.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً أَحَدًا بِهَا فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي وَلَدِهِ. «4»

(1) - بحار الأنوار: 320 / 72، باب 79، حدیث 46؛ من لا یحضره الفقیه: 3 / 569، حدیث 4946.

(2) - بحار الأنوار: 320 / 72، باب 79، ذیل حدیث 48؛ الدّعاوت، راوندی: 293، حدیث 45.

(3) - بحار الأنوار: 329 / 72، باب 79، حدیث 59؛ وسائل الشیعة: 52 / 16، باب 78، حدیث 20959.

(4) - بحار الأنوار: 330 / 72، باب 79، ذیل حدیث 62؛ الکافی: 332 / 2، حدیث 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 165

کسی که ستمی مرتکب شود، انتقام آن ستم از او یا مال او یا فرزندان او گرفته می شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَ ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ. فَأَمَّا الَّذِينَ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَأَمَامٌ عَادِلٌ وَ تَاجِرٌ صَدُوقٌ وَ شَيْخٌ أَفْنَى عُمُرِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُدْخِلُهُمُ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَأَمَامٌ جَائِرٌ وَ تَاجِرٌ كَذُوبٌ وَ شَيْخٌ زَانٍ. «1»

خداوند سه نفر را بدون حساب وارد بهشت می کند و سه نفر را بدون حساب به جهنم می برد. اما آنان که بدون حساب به بهشت می روند:

رهبر عادل، تاجری که شدیداً راستگو ست و پیرمردی که عمرش را در طاعت خدا به سر برده است و اما سه نفری که بدون حساب وارد جهنم می شوند:

رهبر ستمگر و تاجر دروغگو و پیرمرد زناکار است.

حضرت صادق علیه السلام از پدران ایشان علیهم السلام از علی علیه السلام روایت می کند:

أَنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحَى تَطْحَنُ، أَفَلَا تَسْأَلُونِي مَا طَحْنُهَا؟ فَقِيلَ لَهُ: فَمَا طَحْنُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: الْعُلَمَاءُ الْفَجَرَةُ، وَ الْقُرَاءُ الْفَسَقَةُ، وَ الْجَبَابِرَةُ الظُّلْمَةُ، وَ الْوُزَرَاءُ الْخَوْنَةُ، وَ الْعُرَفَاءُ الْكَذِبَةُ. وَ أَنَّ فِي النَّارِ لَمَدِينَةً يُقَالُ لَهَا:

الْحَصِينَةُ أَفَلَا تَسْأَلُونِي مَا فِيهَا؟ فَقِيلَ: وَ مَا فِيهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ:

فِيهَا اَيُّدَى النَّاكِثِيْنَ. «2»

در جهنم آسائی است که آرد می کند، از من نمی پرسید آرد آن آسیا چیست؟

(1) - بحار الأنوار: 337 / 72، باب 81، حدیث 5؛ الخصال: 80 / 1، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 338 / 72، باب 81، حدیث 14؛ الخصال: 296 / 1، حدیث 65.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 166

عرضه داشتند چیست؟ فرمود: علمای گناهکار، قاریان فاسق، سلاطین ستمگر، وزیران خائن، خبرگزاران دروغگو. و در آتش شهری است که به آن حصینه می گویند، از من نمی پرسید در آن چیست؟ عرضه داشتند چیست؟ فرمود: بیعت شکنان.

زاختیار نرستیم ز آب و گل صد حیف

فدای دوست نکردم جان و دل صد حیف

همیشه ز آتش دیویم مشتعل صد حیف

ز عشق حق نزدیم آتشی بجان نفسی

رسید دشمن آخر بکام دل صد حیف

بکام دوست نبودیم يك نفس صد آه

بکار دنی فانییم مشتغل صد حیف

جهاز عقبی باقی نمی کنیم دمی

عبادتی که زند سر ز نور دل صد حیف

گذشت عمر نکردیم از سر اخلاص

بماند در دل ما زنگ ز آب و گل صد حیف

نیافت آینه دل صفا ز صیقل ما

دعای

15

بیماری یا اندوه و گرفتاری

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 169

«1»

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَنْصَرِفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي «2» فَمَا أَذْرِي يَا إِلَهِي أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ؟ وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ؟ «3» أَوْ قُتِ الصَّحَّةُ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طِبَّاتٍ رِزْقَكَ وَ نَشِطَّتَنِي بِهَا لِاتِّبَاعِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَقَّعْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ «4» أَمْ وَقُتِ الْعِلَّةُ الَّتِي مَحْصَنَتَنِي بِهَا وَ النَّعَمُ الَّتِي أَتَحَفَّتَنِي بِهَا تَخْفِيفاً لِمَا تُثْقِلُ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَ تَطْهِيراً لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَ تَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَ تَذْكِيراً لِمَحْوِ الْخُوبَةِ بِقَدِيمِ النِّعَمَةِ «5» وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ مَا لَا قَلْبٌ فَكَرَّ فِيهِ وَ لَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَ لَا جَارِحَةٌ تَكَلَّمَتْهُ بَلْ إِفْضَالاً مِنْكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَاناً مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ «6» اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي وَ يَسِّرْ لِي مَا أَحْلَلْتَ بِي وَ طَهِّرْني مِنْ دَنَسٍ مَا أَسْلَفْتُ وَ امْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ وَ أَوْجِدْني حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَ أَدْفِنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ وَ اجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ وَ مُنْحَوِّلِي عَنْ صَرَعَتِي إِلَى جَنَازِكَ وَ

خَلَاصِي مِنْ كَرِّبِي إِلَى رَوْحِكَ وَ سَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَى فَرْجِكَ «7» إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِمْتِنَانِ
الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 170

[«1» اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَخَذْتُ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي
«2» فَمَا أَذْرِي يَا إِلَهِي أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ؟ وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ؟ «3» أَوْ قُتِ الصَّحَّةُ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا
طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَ نَشِطْتُ بِنِهَا لَا تَبْعَاءَ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ وَ قَوَّيْتُ مَعَهَا عَلَى مَا وَقَفْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ «4» أَمْ وَقُتِ الْعِلَّةُ الَّتِي
مُخَضَّنِي بِهَا وَ النَّعْمُ الَّتِي أَتَخَفَّنِي بِهَا تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَ تَطْهِيراً لِمَا انْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَ
تَنْبِيهاً لِنَتَاوُلِ التَّوْبَةِ وَ تَذْكِيراً لِمَحْوِ الْخُوبَةِ بِقَدِيمِ النَّعْمَةِ]

خدایا! تو را سپاس بر تندرستی بدنم که پیوسته از آن برخوردار بودم، و تو را سپاس بر بیماری و مرضی که در جسمم
پدید آوردی.

ای خدای من! کدام يك از این دو حال، برای سپاس گزاری به درگاهت سزاوارتر، و کدام يك از این دو وقت، برای
سپاس و ثنا به پیشگاهت شایسته تر است؟ آیا زمان سلامت که روزی های پاکیزه را در آن برلیم گوارا فرمودی، و به
سبب آن برای به دست آوردن خوشنودی و احسانت به من نشاط دادی، و مرا همراه آن، بر آنچه که از اطاعتت توفیق
دادی، نیرو بخشیدی. یا هنگام بیماری که مرا به وسیله آن از ناخالصی ها خالص ساختی، و نعمت هایی که به من

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 171

هدیه دادی، برای سبک کردن گناهانی که پشتم را گران و سنگین کرده، و پاک کردن زشتی هایی که در آن فرو رفته ام، و
آگاهی دادن برای این که توبه را فراگیرم، و به یاد آوردن نعمت های قدیم، برای محو کردن گناهان بزرگ از پرونده ام؟

سلامت جسم و طهارت بدن و لباس

قواعد و قوانین تمام مکتب های معنوی و مادی، در بهداشت بدن و لباس و خوراک و شهر و دیار، به اندازه يك دهم
مقررات عالی اسلام نباشد.

قرآن و روایات و دستورهای حکیمانه بزرگان اسلامی، حاوی بسیاری از مسائل بهداشتی است.

یکی از امتیازات دین اسلام، اهمیت زیادی است که برای طهارت و نظافت قائل شده تا آن جا که نظافت را جزء ایمان قرار داده است:

النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ. «1»

پاکیزگی نشانه ایمان است.

در فقه اسلامی طهارت شرط اساسی نماز و بعضی دیگر از عبادات است و به خاطر اهمیت آن فقها در کتابهای خود به بحث طهارت پرداخته‌اند.

امروزه با پیشرفت بشر در علوم و بهداشت و کشف میکرب و تهیه دستگاه‌های لابراتوار، اهمیت نظافت و طهارت اسلام و ارتباط آن با سلامتی انسان به خوبی آشکار می‌شود.

بسیاری از مسائل طهارت و نظافت اسلامی که امروز برای ما امری عادی به نظر می‌آید تا يك قرن پیش ناشناخته بود و اروپائیان تا قرن شانزدهم میلادی نه تنها به

(1) - بحار الأنوار: 291/59، باب 89؛ مستدرک الوسائل: 319/16، باب 92، حدیث 20016.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 172

این مسائل آشنا نبودند، بلکه فرسنگ‌ها از نظافت و پاکیزگی به دور بودند.

چنانکه استاد «دریور» در «منازعه بین علم و دین» می‌نویسد:

«در این زمان (عصر تمدن اسلامی) مردم پاریس معنای نظافت را نمی‌دانستند و مدفوعات حیوانات و آشغال‌های آشپزخانه‌ها را جلو اطاق‌های خود می‌ریختند و بوی تعفن و مسموم کننده از آن بلند بود.

اسلام برای این که مسلمانان همیشه نظیف و پاکیزه باشند، طهارت و نظافت را عبادت و مقدمه نماز که روزی پنج بار تکرار می‌شود و طواف به دور خانه خدا قرار داده است.

طهارت اسلامی تنها نظافت ظاهری بدن و لباس از آلودگی‌ها نیست، بلکه بعضی از آنها مانند وضو، مایه نشاط و روشنائی جسم و روح نیز هست و برخی مانند غسل گذشته از دو اثر فوق، موجب ترمیم آب کاهش یافته بدن نیز خواهد بود و بعضی مانند اسلام پاک کننده پلیدی‌های درونی همچون شرك و كفر می‌باشد.

باید خود را از شرك و كفر که پلیدی باطنی است، پاک کرد؛ و از کسانی که آلوده به آن هستند دوری شود که قرآن فرموده است:

أَمَّا الْمُشْرِكُونَ بَحْسٌ «1»

جز این نیست که مشرکان پلیدند.

پاره‌ای از اوصاف مشرکان

1- مشرکان از نظر قرآن کسانی هستند در برابر موحدان که نه تنها اربابان و قدرت‌های مادی را در برابر الله نفی نمی‌کنند، بلکه در برابر صاحب قدرت‌های مادی، رؤسا و سلاطین کرنش می‌ورزند و آنها را مانند خداوند دوست دارند.

(1) - توبه (9): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 173

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ «1»

و برخی از مردم به جای خدا معبودهایی انتخاب می‌کنند که آنها را آن گونه که سزاوار است خدا را دوست داشته باشند، دوست می‌دارند.

2- نیز مشرکان کسانی هستند که در میان مردم تفرقه و اختلاف دینی می‌افکنند و بجای اتحاد، احزاب گوناگون پدید می‌آورند و هر کدام تنها حزب و گروه خود را حق و سایرین را باطل می‌شمارند، قرآن به ما هشدار می‌دهد که:

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ* مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ «2»

و از مشرکان نباشید.* مشرکانی که دینشان را بخش بخش کردند و [سراجام] گروه گروه شدند، در حالی که هر گروهی به آنچه [از بخشی از دین] نزد آنان است [به تصور این که حق است] شادمانند!

3- و از ویژگی‌های دیگر اغلب مشرکان، پای بند نبودن به عهد و پیمان است.

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَهِدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقِيمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ «3»

چگونه مشرکان را نزد خدا و پیامبرش پیمانی [استوار] تواند بود [در صورتی که همواره پیمان شکنی می‌کنند] مگر کسانی که با آنان در کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید، پس تا زمانی که [به پیمانشان] با شما پایداری کنند، شما هم به پیمانتان با آنان پایداری کنید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد.

(1) - بقره (2): 165.

(2) - روم (30): 31 - 32.

(3) - توبه (9): 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 174

پارهای از خصوصیات کافران

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ هَوًى وَلَعِباً وَعَزَّوْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ «1»

آنان که دینشان را سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت، پس ما امروز از یاد می‌بریمشان، همان گونه که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و همواره آیات ما را انکار می‌کردند.

1- کافران همانها هستند که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته‌اند.

2- زندگی دنیا آنها را مغرور ساخته است.

3- وعده دیدار آخرت را فراموش کرده و خداوند هم در آخرت آنها را فراموش خواهد کرد.

4- و چون به آیات الهی می‌رسند بی‌دقت دست به انکار می‌زنند.

5- صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ «2»

[کافران، در حقیقت] کر و لال و کورند، به همین سبب [درباره حقایق] اندیشه نمی‌کنند.

6- وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ «3»

و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان‌گرانند.

7- اذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ «4»

[یاد کن] هنگامی را که کافران [پس از قرارداد صلح حدیبیه] دل‌هایشان را از تعصب و خشم شدید جاهلی آکنده کردند.

(1) - اعراف (7): 51.

(2) - بقره (2): 171.

(3) - بقره (2): 257.

(4) - فتح (48): 26.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 175

در رساله نوین درباره معنای کافر چنین آمده است:

«کافر کسی است که از اسلام برگردد و یا مسلمان بوده ولی منکر ضروریات دین مانند نماز، روزه و حج شود، به طوری که انکارش به انکار رسالت یا تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله یا ناقص شمردن شریعت مقدس اسلام برگردد، یا گفتار و کردار کفرآمیز از وی صادر شود، خواه مرتد «برگشته از اسلام» و خواه کافر اصلی، خواه حربی «کسی که با مسلمانان سرچنگ دارد» و خواه ذمی «کسی که در پناه اسلام به سر می‌برد».

نواصب، «دشنام دهندگان به ائمه علیهم السلام» و خوارج «قیام کنندگان علیه امام» و غالی «غلو کننده درباره ائمه به طوری که موجب انکار الوهیت یا توحید و یا نبوت شود» کافرند. «1» در هر صورت طهارت در اسلام امری مهم و برنامه‌ای فوق العاده است که شامل تمام امور ظاهر و باطن می‌باشد.

از جمله اموری که در اسلام مراعات آن لازم شمرده شده، بهداشت در غذا و اعتدال در خوراک و رعایت نظافت و پاکیزگی و سلامت بدن می‌باشد و به اندازه‌ای در اسلام حائز اهمیت است که؛ از بزرگان دین نقل شده است:

الْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ. «2»

عقل سالم در بدن سالم است.

برای حفظ سلامت جسم و صحت بدن که بالاترین سرمایه برای عبادت و کار و کوشش و انجام کار خیر و خلاصه تأمین سعادت دنیا و آخرت است، دستورهای زیاد و مفیدی در قرآن و روایات وارد شده است:

(1) - رساله نوین: 47.

(2) - الشفاء الروحی، بغدادی: 325؛ النظام السیاسی فی الاسلام، قرشی: 295.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 176

طهارت در قرآن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» «1»

ای اهل ایمان! هنگامی که به [قصد] نماز برخیزید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوید و بخشی از سرتان و روی پاهایتان را تا برآمدگی پشت پا مسح کنید و اگر جنب بودید، غسل کنید.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ «2»

یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند، و کسانی را که خود را [با پذیرش انواع پاکی ها از همه آلودگی ها] پاکیزه می کنند؛ دوست دارد.

وَيَا بَاكَ فَطَهِّرْ «3»

و جامه ها را پاک کن.

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ «4»

از پلیدی کناره گیری کنید.

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ «5»

سپس باید آلودگی های خود را [که در مدت محرم بودن و قربانی کردن و سر تراشیدن بر بدن هایشان قرار گرفته] برطرف کنند.

سلامتی تن و زیبایی آن، از جمله اموری است که جزء رسالت اسلام

(1) - مائده (5): 6.

(2) - بقره (2): 222.

(3) - مدثر (74): 4.

(4) - حج (22): 30.

(5) - حج (22): 29.

قرار گرفته است، بطوری که شخص در ترازوی اسلام، آن وزن و احترام شایسته را پیدا نمی کند، مگر این که به نظافت بدن و مسائل بهداشتی با جدّیت پایبند بوده و در خوراك و پوشاك و مسكن و وضع ظاهرش از چرك و كثافات و حالات نفرت آور به دور باشد.

سلامتی و پاکی بدن نه تنها از لحاظ مادی مایه سعادت است بلکه اثر عمیقی هم در تربیت روحی و معنوی و موفقیت در قیام به وظایف زندگی دارد، آن چنان وظایفی که قیام به آنها بدون داشتن بدن چابك و تن سالم و بنیه نیرومند و با ظرفیت، ممکن نیست.

اسلام هم، بدن را گرمی شمرده، لذا پاکی کامل آن را اساس ضروری برای هر نماز قرار داده و نماز را هم در شبانه روز پنج نوبت واجب کرده که در آنها باید اعضای ظاهری از قبیل دست‌ها و آرنج‌ها و سر و پاها که در معرض گرد و خاك و كثافات و غیره، بیشتر قرار می گیرند، با آب پاك و نظیف شسته شود، علاوه بر این، در حالاتی هم از قبیل جنابت، شستشوی تمام بدن را واجب کرده است.

آیات فوق موضوع دیگری، یعنی آرایش و تجمل و پوشیدن زیباترین و نظیف‌ترین جامه‌ها را نیز در هنگام شرکت در مجالس عمومی که مساجد را نمونه مهم آنها شمرده است توصیه می کند.

البته این تجمل ساده و طبیعی غیر از آن تجمل‌های جلف و سبك و مصنوعی بی شخصیت‌ها می باشد. بلکه مقصود تجمل و نظافتی است توأم با وقار و شخصیت، توأم با نظافت و زیبائی روح که از آن، به توبه کاری، یعنی روگردانی از گناه و به تعبیر دیگر آرایش روحی تعبیر کرده است، پس مردمی که دارای این حالتند، آنان به مصداق این آیه «1»، نظیف واقعی بوده و محبوب خدایند. «2»

(1) - بقره (2): 222.

(2) - اخلاق قرآن: 83.

درون بیضه صفای بهار نتوان دید	برون نرفته زخود حسن یار نتوان دید
که چشم آینه را درغبار نتوان دید	خط عذار تو بارست بر دل عشاق
که چشم مست تو را در خمار نتوان دید	بریز خون مرا و خمار خود بشکن
که بی نقاب تو را آشکار نتوان دید	لطافت رخ ازین بیشتر نمی باشد
به دیده‌ای که ره انتظار نتوان دید	تلاش دیدن آن گل‌عذار ساده دلی است
که پیش پا به چشم مزار نتوان دید	ره صلاح به دست آر در جوانی‌ها

(صائب تبریزی)

آیاتی که در قرآن مجید درباره منافع آب و این که از مهمترین مطهرات است و هر موجود زنده از این مایه «حیات مایه» هستی گرفته، نازل شده از معجزات شگفت آور کتاب خداست.

آب در روایات

در بحار الانوار مسائل مهمی درباره آب ذکر شده، تا بیش از پیش روشن شود که اسلام چه اندازه برای بهداشت بدن و سلامت جسم و نظافت همه جانبه زندگی اهمیت و ارزش قائل است. «1» امام صادق علیه السلام فرمود:

سرور نوشابه اهل بهشت، آب است. «2» و نیز حضرت فرمود:

آب زمزم درمان است. «3»

(1) - بحار الأنوار: 445 / 63، باب 1 - 4، کتاب السماء و العالم.

(2) - بحار الأنوار: 450 / 63، باب 1، حدیث 16؛ مکارم الاخلاق: 155، الفصل السابع فی منافع المياه.

(3) - بحار الأنوار: 450 / 63، باب 1، ذیل حدیث 16؛ مکارم الأخلاق: 155.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 179

و نیز حضرت فرمود:

آب زمزم، درمان هر درد و امان از هر ترس است. «1» حضرت صادق علیه السلام به خالد بن جریر فرمود: که اگر من نزد شما بودم هر روز سر نهر فرات می رفتم و غسل می کردم و هر روز يك دانه انار می خوردم. «2» علی علیه السلام فرمود: بر تب دار آب سرد پاشید که گرمی بدن آن را براندازد. «3» حضرت صادق علیه السلام فرمود: آب خنك، داغی را خاموش کند و صفرا را آرام نماید و خوراك را در معده آب کند و تب را از میان بردارد. «4» و نیز حضرت فرمود: هر کدام به حمام روید سه مشت از آب داغ بنوشید که چهره را خرم تر کند و درد تن را از بین ببرد. «5» و نیز حضرت فرمود: آب جوشیده برای هر چه خوبست و به هیچ چیز زیان ندارد. «6» امام رضا علیه السلام فرمود: آب هفت جوش که هر بار در ظرفی جوشیده، تب را از بین ببرد و ساق ها و گام ها را قوت بخشد. «7» از ابن عباس روایت شده: آب زمزم تب و سردرد را معالجه کند و سرکشیدن در آن دیده را روشن نماید، هر که برای درمان نوشد؛ خداوند شفایش بخشد و هر که برای گرسنگی از آن بیاشامد خداوند سیرش کند. «8» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آب سرور نوشابه ها در دنیا و آخرت است. «9»

(1) - بحار الأنوار: 450 / 63، باب 1، ذیل حدیث 16؛ مکارم الأخلاق: 156.

(2) - بحار الأنوار: 450 / 63 - 451، باب 1، ذیل حدیث 16؛ مکارم الاخلاق: 156.

(3) - بحار الأنوار: 450 / 63 - 451، باب 1، ذیل حدیث 16؛ مکارم الاخلاق: 156.

(4) - بحار الأنوار: 451 / 63، باب 1، ذیل حدیث 16؛ مکارم الأخلاق: 157.

(5) - بحار الأنوار: 451 / 63، باب 1، ذیل حدیث 16؛ مکارم الأخلاق: 157.

(6) - بحار الأنوار: 450 / 63 - 451، باب 1، ذیل حدیث 16؛ مکارم الاخلاق: 156.

(7) - بحار الأنوار: 450 / 63 - 451، باب 1، ذیل حدیث 16؛ مکارم الاخلاق: 157.

(8) - بحار الأنوار: 451 / 63، باب 1، ذیل حدیث 17؛ مستدرک الوسائل: 18 / 17، باب 13، حدیث 20617.

(9) - بحار الأنوار: 451 / 63، باب 1، حدیث 18؛ مستدرک الوسائل: 5 / 17، باب 13، حدیث 20566.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 180

آب ناودان درمان بیمار است، آب باران درمان همه دردهاست.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: دو چیز در درون در نیایند مگر این که برای آن بهبودی آورند: انار و آب نیم گرم. «1»
حضرت علی علیه السلام فرمود: گرمی تب را با بنفشه و آب سرد بشکنید. «2» و نیز حضرت فرمود: آب باران را بنوشید که تن را پاک کند و بیماری‌ها را علاج نماید. خداوند در سوره انفال فرموده است:

و يُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ «3»

و برایتان آبی از آسمان نازل کرد تا شما را به وسیله آن [از آلودگی‌ها] پاک کند، و وسوسه شیطان را [که از بدترین کثافات است] از شما برطرف نماید، و دل‌هایتان را استحکام دهد، و گام‌هایتان را به آن استوار و پا برجا کند. «4» این آیه در جنگ بدر نازل شد، آن جا که مسلمانان بر تپه خاکی منزل داشتند که پا در آن فرو می‌رفت و بی آب بود و خوابیدند و بیشتر شان محتلم شدند و شبانه باران بر آنها بارید تا در وادی روان شد، مسلمانان غسل کردند و زمین زیر پای آنان محکم شد، گام‌هایشان برای جنگ استوار گشت و پلیدی شیطان که جنابت و وسوسه بود از آنان دور شد و دلشان به اعتماد بر لطف حق به هم پیوست.

ابن ابی طیفور پزشکی می‌گوید: بر امام کاظم علیه السلام وارد شدم و ایشان را از نوشیدن آب نهي کردم، حضرت فرمود: آب باکی ندارد، خوراك را در معده هموار می‌سازد و

(1) - بحار الأنوار: 453 / 63، باب 1، حدیث 24؛ وسائل الشیعة: 33 / 25، باب 10، حدیث 31089.

(2) - بحار الأنوار: 453 / 63، باب 1، حدیث 26؛ وسائل الشیعة: 29 / 25، باب 10، حدیث 31077.

(3) - انفال (8): 11.

(4) - بحار الأنوار: 453 / 63، باب 1، حدیث 27؛ الکافی: 387 / 6، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 181

خشم را فرو می‌نشانند و خرد را بیفزایند و صفرا را خاموش کند. «1» مردی به نام صارم روایت می‌کند که:

یکی از هم‌کیشان ما در مکه بیمار شد تا به بستر مرگ افتاد و من به امام صادق علیه السلام در راه برخوردیم و فرمود: ای صارم! فلانی چه کرد؟ گفتم: من او را در حال مرگ و انهدام فرمود: اگر من در آن جا بودم او را از آب ناودان (باران) می‌نوشاندم. آنگاه آن را از هر که جستجو کردم نیافتیم، در این میان بودم که ابری برآمد و غرید و درخشید و بارید، سپس نزد کسی در مسجد رفتم و يك درهم به او دادم و يك ظرف از او گرفتم و آب ناودان را در آن ریخته بالای سر بیمار رفتم و به او نوشاندم، از کنارش برخاسته بودم که جرعه‌ای خورد و بهبودی یافت. «2» آب از پاك کنندگان است و شستشوی بدن و لباس و منزل و غسل کردن با آن و مداومت وضو به این مایه حیات و طهارت و نوشیدن آن و مداوای به این نعمت بی نظیر حق، لازمه حیات و برای مردم مؤمن که در مسیر عبادت حق و خدمت به خلق به سر می‌برند، دارای ثواب اخروی است.

البته اسراف در آب، در فرهنگ مقدس اسلام همانند اسراف در سایر نعمت‌های الهی مذمت شده و انسان مسرف از دایره محبت الهی خارج است.

أَنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ «3»

زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

(1) - الکافی: 381 / 6، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 237 / 25، باب 4، حدیث 31782؛ المحاسن: 572 / 2، باب 1، حدیث 15.

(2) - بحار الأنوار: 457 / 63، باب 1، حدیث 44؛ المحاسن: 574 / 2، باب 3، حدیث 24.

(3) - اعراف (7): 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 182

آن که در مصرف کردن نعمت‌ها، هماهنگ با دستورهای حضرت حق است، محبوب خدا است و محبوب خدا به تمام فیوضات الهی راه دارد.

دریچه‌ای زحرم در سراچه جان است	میان کعبه و ماگرچه صد بیابان است
که بار تن به کعبه بردن آسان است	بجان ملازم آن آستانه باش ای دل
کفن بیوش چو آبی چنانکه فرمان است	اگر عزیمت خاک در حرم داری
که خار بادیه‌اش در نظر چو ریحان است	زیوستان رخت گل کسی تواند چید
چرا که طایر قدس ایمن از مغیلان است	به بال همت اگر می‌پری زخار می‌پرس
که سنگریزه بطحا عقیق و مرجان است	بیا و بنگر اگر چشم خرده بین داری
زالال بر کف و موقوف در بیابان است	مپای خواجه که خضر از برای خدمت تو
که کعبه من سرگشته کوی جانان است	شنیده‌ام که به حجاج عاشقی می‌گفت
عماد حج من سرگشته در جهان آن است	طواف کعبه دل گر میسرت گردد

(عماد فقیه کرمانی)

حفظ سلامت بدن و بهداشت دهان و دندان و مواد خوراکی و پوشاکی و شهر و دیار بر هر مسلمانی واجب شرعی و ضریه زدن به بدن به هر شکل و صورتی حرام و در قیامت همراه با عذاب است.

اسلام عزیز، برای بهداشت بدن و تمام امور زندگی اهمیت زیادی قائل است تا جای که دستورهای بسیار مهمی برای تداوم سلامت یا بازگشت به سلامت در قرآن مجید و روایات ارائه فرموده و امت را از آنچه برای سلامت انسان زیان دارد؛ بر حذر داشته است.

اسلام و دستوره‌ای بهداشتی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ* إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَخُمُ الْحَنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لَعَنَ اللَّهُ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 183

فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ «1»

ای اهل ایمان! از انواع میوه‌ها و خوردنی‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ام، بخورید و خدا را سپاس گزارید، اگر فقط او را می‌پرستید.* جز این نیست که خدا [برای مصون ماندن شما از زیان‌های جسمی و روحی] مردار و خون و گوشت خوک و حیوانی را که [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام کرده. پس کسی که [برای نجات جان‌اش از خطر] به خوردن آنها ناچار شود، در حالی که خواهان لذت نباشد و از حدّ لازم تجاوز نکند، گناهی بر او نیست؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

آیه کریمه تصریح می‌کند به این که لاشه و خون و گوشت خوک و قربانی غیراسلامی را نباید خورد؛ زیرا طبیعی است حیوانی که مرده، بر اثر مرض یا به سبب پیری از بین رفته است، هرگاه بر اثر مرضی مرده باشد شکی نیست که جسم آن از مواد غیر طبیعی و مضرّ مسموم گردیده و آثار این قبیل سموم به قدری قوی است که حتی اگر میکرب آن را به وسیله آتش عقیم نمایند باز زیان آن از بین نمی‌رود.

جسم مرده در چنین حالتی شبیه غذای تخمیر شده‌ای است که هر چه میکرب‌های آن را به وسیله حرارت عقیم نمایند با این حال برای انسان مضر است و چه بسا خوردن آن منتهی به مرگ گردد.

همین طور خون؛ زیرا قسمت عمده خون که از بافت‌هاست و مهم‌ترین عنصری که در آن وجود دارد گلبول‌های قرمزی است که مرکب از سلول‌های زنده است و نیز

(1) - بقره (2): 172 - 173.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 184

مقداری ترشحات بدن با خون ترکیب شده است که به وسیله بول یا عرق بایستی از جسم خارج شود.

بنابراین خون ممزوجی است مرکب از مقداری مواد مفید و بسیاری از مواد مضر که بایستی به صورت ترشح از بدن خارج شود، پس اگر خون از حیوان مریض باشد خوردنش مضرت خواهد بود و خوردن گوشت پیش از آن که خون از بافت‌های آن بیرون رود بسیار زیان آور است؛ زیرا خون دارای مواد مضر است که با سرعت در بافت‌های جسم حیوان ایجاد تخمیر می‌کند و گوشت را برای خوردن ناسازگار می‌سازد و هرگاه مرگ حیوان بر اثر پیری باشد ضررش مانند ضرر مرده‌ای است که مرض باعث مرگش شده؛ زیرا معنی پیری انحلال تدریجی بافت‌های جسم است و مسلم است که انحلال هیچ يك از بافت‌ها جز به واسطه ضعیف طبیعی یا مرض تدریجی که در گوشت حیوان محسوس است صورت نمی‌گیرد، در این صورت از ارزش غذایی و قابلیت هضم آن می‌کاهد.

از نظر پزشکی مسلم است که گوشت حیوان سالمی که ذبح شود و خونس گرفته شود بهترین غذاهاست و هیچ گونه ضرری در آن وجود ندارد، بر خلاف حیوان مریض و مرده‌ای که گوشتش با خون آمیخته باشد.

خوك غالباً مبتلا به امراضی می‌شود که خوردن گوشتش زیان آور است و ثابت می‌باشد که ضرر گوشت خوك از سودش بیشتر است.

قسمتی از خوك‌ها در پاره‌ای از نواحی آمریکا دچار مرضی موسوم به «ترکتیا» هستند و آن يك نوع کرم خطرناکی است که اگر انسان مبتلا به آن گردد به طور عموم مسموم می‌شود و از عوارض آن ایجاد اسهالی مانند وباست که گاهی منتهی به مرگ می‌گردد و مهم‌تر این که گوشت خوك آلوده را ممکن نیست به سهولت از این مرض تطهیر نمایند، حتی جوشاندن مختصر در آب گرم، یا داغ کردن آن نیز کافی نیست و هرگاه آلودگی گوشت زیاد باشد پس از تطهیر طبعی نیز قابل تغذیه نخواهد بود، این جا حکمت دین اسلام در اجتناب از ضرری که پرهیز از آن ممکن نیست آشکار می‌شود و بدیهی است بهترین طریقه احتراز، امتناع از خوردن آن است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 185

موادی که برای بدن لازم است و نوشیدنی‌هایی که مورد احتیاج جسم است، با دست لطف حضرت حق به طور گسترده بر سر سفره طبیعت قرار داده شده و هر کسی در حد امکانش می‌تواند به آن دسترسی داشته باشد، از این جهت هیچ انسانی در هیچ عصری نیاز به عناصری که حرام اعلام شده پیدا نمی‌کند.

حلال خوری در اخلاق و رفتار و حالات و مسائل باطنی و روانی انسان نیز اثر بسزائی دارد، چنانچه برای مواد حرام و خبیث اثر معکوسی در تمام شؤون زندگی است، در حدی که در مقتل آمده است: حضرت حسین علیه السلام خطاب به لشکریان عمر بن سعد لعین فرمود:

فَقَدْ مُلِئْتُ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ. «1»

شکمهایتان از حرام خدا پر شده است.

و این حرام در شؤون معنوی و حالات روانی ایشان، آن چنان اثر بدی گذاشت که دست به کشتن پاک‌ترین انسان‌ها آلوده گردید!

وصل بیگانگان چه می‌جویی

ای دل ار آشنای این‌کویی

درنگنجی اگر چه يك مویی

بگذر از خود که در حریم وصال

که به میدان عشق چون‌گویی

رقص‌ها کن ز زخم چوگانش

از چه سرگشته اندرین جویی

جوی جویان به سوی دریا رو

بکش از تن لباس در تویی

چون بدان بحر آشنا گشتی

خود نماند تویی و هم‌اویی

غرقه بحر وحدت ارباشی

از تو زیبا بود اگر‌گویی

چون به معنی رسیدی از صورت

لیس فی الدار غیره دِیَار

که جهان صورتست و معنی یار

(1) - بحار الأنوار: 8/45، بقية الباب 37؛ العوالم، عبدالله بحرانی: 251.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 186

فواید روزه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «1»

ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید.

برای روزه سه فائده است:

اول: از جهت روحی که مهم ترین فلسفه این واقعیت است به عهده علوم روحی و عرفانی است.

دوم: از جهت اخلاقی و این بر عهده دانشمندان علم اخلاق اسلامی است.

سوم: از جهت مادی، بهداشت جسم است.

مسلم است که روزه در حالات زیادی مفید است و در پاره‌ای از امور، علاج منحصر می‌باشد و گاهی بهترین راه علاج است.

علاج امراض با روزه

برای معالجه در موارد زیر از روزه استفاده می‌شود:

1- اضطرابات مزمن امعاء و هنگامی که همراه با تخمیر مواد زلایه و مواد نشاسته‌ای باشد.

در این موقع روزه مخصوصاً از جهت نیاشامیدن آب میان دو خوراك و ایجاد فاصله طولانی نوبت‌های غذا علاج قطعی است و این خصوصیات در مورد روزه ماه رمضان کاملاً رعایت شده است.

2- هنگام زیاد شدن وزن که ناشی از زیادی خوراك و کمی حرکت باشد، در این

(1) - بقره (2): 183.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 187

مورد روزه با رعایت اعتدال در غذا وقت افطار و اکتفای به آب هنگام سحر از هر قسم معالجه مفیدتر است.

3- زیادی فشار خون، این مرض بر اثر پرخوری و انفعالات نفسانی رو به ازدیاد می‌رود و در چنین هنگامی ماه رمضان ماه نعمت و برکت است، مخصوصاً اگر وزن شخص بیشتر از وزن طبیعی امثالش باشد.

4- مرض قند، آن نیز مانند فشار خون رو به انتشار می‌رود، البته در اوائل غالباً توام با سنگینی بدن است، در این صورت باز روزه علاج نافع می‌باشد؛ زیرا مرض قند با تقلیل در چاقی تخفیف می‌یابد، در مواردی که مرض قند به طور خفیفی وجود داشته باشد پنج ساعت پس از خوردن غذا، قند در خون به کمتر از میزان طبیعی پایین می‌آید و پس از ده ساعت به کمترین حدّ طبیعی می‌رسد.

حتی بعد از پیدایش آمپول انسولین «مخصوصاً وقتی که وزن مریض از حدّ طبیعی تجاوز کند» مهم‌ترین معالجه روزه است.

5- در مورد التهاب حاد و مزمن کلیه که مقرون با ترشح و تورّم باشد.

6- در مورد امراض قلب که توأم با تورّم باشد.

7- التهاب مزمن مفاصل، خاصه وقتی که توأم با امراض چاقی باشد، به طوری که غالب زنها پس از سن چهل سالگی به آن مبتلا می‌شوند.

در ماه رمضان عوارض این مرض به درجات خفیف‌تر از مواقعی است که برق و خون گرفتن و ادویه و تمام وسایل طبّ جدید به کار برده می‌شود.

ممکن است بگویند در مورد امراض که روزه علاج قاطع شناخته می شود محتاج به دستور پزشک است و روزه اسلامی وظیفه اشخاص سالم و تندرست است.

در پاسخ؛ این بیان صحیح است، ولی فایده روزه برای افراد سالم همانا جلوگیری از این امراض است، خصوصاً امراضی که در ارقام 1 و 2 و 3 و 7، ذکر

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 188

شد.

نکته دیگر این است که: تمام این امراض در انسان تدریجاً بروز می نماید، به طوری که در آغاز پیدایش تشخیص صحیح آن ممکن نیست، به این معنی که نه شخص مریض و نه پزشک هیچ کدام نمی توانند در اول ظهور مرض آن را بشناسند؛ زیرا طبّ هنوز آن قدر پیشرفت ننموده است که همه موجبات و علل امراض را بشناسد، ولی چیزی که از نظر طبّی برای جلوگیری از این امراض قطعاً باید اجرا شود، فقط روزه گرفتن است.

طبق آمار؛ قطعی شده است که هرگاه در بدن چربی زیاد و چاقی پدید آید، برای قبول مرض قند، وزیادی فشار خون و التهاب مزمن مفاصل و غیر آن مستعد و از طرف دیگر به هر نسبت که از وزن بدن کاسته شود به همان نسبت استعداد پذیرفتن این امراض نیز کمتر خواهد شد و از این رو شرکت های بیمه جز با شرایط سنگین، حاضر نیستند سلامتی اشخاص را که وزن آنها زیاد است بیمه نمایند.

در هر حال سالی يك بار روزه گرفتن بهترین وسیله برای جلوگیری از همه این امراض می باشد.

مضرات شراب

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَاعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» «1»

درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، و گناه هر دو از سودشان بیشتر است.

شراب از هر نوعش ماده الکلی است، این ماده به مقدار کمی در جسم انسان

(1) - بقره (2): 219.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 189

برای هضم مواد قندی، مانند عسل دارای فوائد طبی است.

ولی چیزی که مسلم است این است که فایده وجود الکحل در بدن منحصر به همین مقدار مختصر است و هرگاه از این حد تجاوز کرد ایجاد زبانهای زیادی می نماید، باعث التهاب مزمن اعصاب و کلیه و تصلب شرایین و تخریب کبد و ضعف قلب خواهد گردید.

چرا از خوردن مقدار کمی از شراب ممنوع باشیم؟ زیرا الکحل با سایر مواد فرق دارد، به این معنا که حتی مقدار مختصر آن از نیروی اراده و قدرت نفس می کاهد و انفعالات نفسانی به وسیله آن فزونی می گیرد و جای خطر همین است؛ زیرا شخصیت انسان را عوض می کند و اراده آدمی را از صورت طبیعی و حقیقی خارج می سازد.

در حالت عادی با این که اشخاص می دانند افراط در شرب الکحل تا چه حد مضر است، از خوردن آن خودداری نمی کنند، بدیهی است هرگاه مقدار کمی از آن را مصرف نمودند و تحت تأثیر آن قرار گرفتند به طریق اولی قادر بر جلوگیری از مقدار بیشتر نخواهد بود!

اسلام برای حفظ سلامت بدن و خانواده و اجتماع و اقتصاد، مردم را از نوشیدن و خرید و فروش هر نوع شرابی و هر مقدار آن منع می کند و خوردن و خرید و فروش آن را چه کم و چه زیاد معصیت می داند و مرتکب آن مستحق عذاب آخرت است.

حرمت شراب در روایات

نعمان بن بشیر می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود:

إِيْهَا النَّاسُ اِنَّ مِنْ الْعِنَبِ خَمْرًا، وَ اِنَّ مِنْ الزَّيْتِ خَمْرًا، وَ اِنَّ مِنْ التَّمْرِ خَمْرًا،

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 190

وَ اِنَّ مِنَ الشَّعْرِ خَمْرًا، اِلَّا اِيْهَا النَّاسُ اَهْلَاكُمْ عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ. «1»

ای مردم! از انگور و از کشمش و از خرما و از جو شراب هست، آگاه باشید که من شما را از هر مست کننده‌ای نهی می‌کنم.

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

يَأْتِي شَارِبُ الْحَمْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسْوَدًّا وَجْهُهُ، مُدْلِعًا لِسَانَهُ، يَسِيلُ لُعَابُهُ عَلَى صَدْرِهِ، وَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ بَيْتْرِ خَبَالٍ. قَالَ: قُلْتُ: وَمَا بَيْتْرُ خَبَالٍ؟ قَالَ: بَيْتْرٌ يَسِيلُ فِيهَا صَدِيدُ الزُّنَاةِ. «2»

مشروب‌خور با چهره سیاه وارد محشر می‌شود، در حالی که زبانش از کام به درآمده و آب دهانش بر سینه می‌ریزد و بر حضرت حق است که او را از چاه خبال بنوشاند، راوی می‌گوید: به حضرت عرضه داشتیم: چاه خبال کدام است؟ فرمود: چاهی است که از آن چرک و خون زناکاران جاری است.

امام صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان فرمود:

يَا يُونُسُ ابْلُغْ عَطِيَّةَ عَنِّي أَنَّهُ مَنْ شَرِبَ جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ أَنْ شَرِبَهَا حَتَّى يَسْكُرَ مِنْهَا نُزِعَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْ جَسَدِهِ وَ رُكِبَتْ فِيهِ رُوحٌ سَخِيفَةٌ خَبِيثَةٌ مَلْعُونَةٌ. «3»

از جانب من به عطیه بگو، به حقیقت هر کس پیمانه‌ای از شراب بنوشد، خدا و ملائکه و انبیا و تمام اهل ایمان او را لعنت کنند و اگر تا حد مستی بخورد،

(1) - وسائل الشیعة: 280 / 25، باب 1، حدیث 31910؛ الأملی، شیخ طوسی: 381، حدیث 818.

(2) - وسائل الشیعة: 296 / 25، باب 9، حدیث 31947؛ تهذیب الاحکام: 103 / 9، باب 2، حدیث 183.

(3) - وسائل الشیعة: 297 / 25، باب 9، حدیث 31949؛ تهذیب الاحکام: 105 / 9، باب 2، حدیث 191.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 191

روح ایمان از او بیرون رود و به جای آن روح پست خبیثه ملعونه‌ای وارد گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ شَرِبَ شَرْبَةً مِنْ خَمْرٍ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ اَرْبَعِينَ يَوْمًا. «1»

کسی که پیمانه‌ای از شراب بخورد، تا چهل روز نمازش قبول نشود.

مفضل بن عمر می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتم: خداوند به چه سبب شراب را حرام کرد؟ فرمود: به این خاطر حرام کرد که در خوردن آن فساد وجود دارد، مشروب خوار دچار ارتعاش می شود و آبرویش بر باد می رود و ساختمان جوفاندیش خراب می گردد و مستی مشروب او را به انجام تمام محرمات و خونریزی و زنا وادار می کند و از این که به محرم خویش تجاوز کند ایمنی ندارد. «2» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شَارِبُ الْخَمْرِ لَا يُعَادُ إِذَا مَرِضَ، وَلَا يُشْهَدُ لَهُ جَنَازَةٌ، وَلَا تُرْكُوهُ إِذَا شَهِدَ، وَلَا تُزَوَّجُوهُ إِذَا حَطَبَ، وَلَا تَأْتُمُّنُوهُ عَلَى أَمَانَةٍ. «3»

مشروب خور به وقتی که مریض شد، عیادت نشود و بر جنازه اش حاضر نگردد و چون بر چیزی شهادت داد، برای شهادتش زمینه قبول به وجود نیاورید و چون از شما دختر خواست به او دختر ندهید و او را در امانت گذاشتن نزدش امین بدانید.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ. «4»

(1) - وسائل الشیعة: 298 / 25، باب 9، حدیث 31953؛ تهذیب الاحکام: 108 / 9، باب 2، حدیث 202.

(2) - وسائل الشیعة: 305 / 25، باب 9، حدیث 31970، علل الشرایع: 476 / 2، حدیث 2.

(3) - وسائل الشیعة: 310 / 25، باب 11، حدیث 31981؛ الکافی: 396 / 6، حدیث 4.

(4) - وسائل الشیعة: 315 / 25، باب 12، حدیث 31993؛ الکافی: 402 / 6، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 192

به حقیقت که شراب در رأس تمام گناهان است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا، وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ. «1»

خداوند برای بدی قفل‌ها قرار داده که کلید این قفل‌ها شراب است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مُدْمِنُ الْخَمْرِ يَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ كَعَابِدٍ وَثَنٍ. «2»

دائم الخمر در قیامت خدا را همچون بت پرست ملاقات می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا اُنْجِسَتْ صَلَاتُهُ اَرْبَعِينَ يَوْمًا، فَاِنْ مَاتَ فِي الْاَرْبَعِينَ مَاتَ مَيِّتَةً الْجَاهِلِيَّةِ، وَ اِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ. «3»

هر کس مست کننده بنوشد، نمازش چهل روز از قبولی حبس می‌شود و اگر در آن چهل روز بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده و اگر توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌فرماید:

كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَ مَا اسْكُرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ. «4»

هر مست کننده‌ای حرام است و هر ماده‌ای که زیادش مست کند، کم آنهم حرام

(1) - وسائل الشیعة: 315 / 25، باب 12، حدیث 31994؛ الکافی: 403 / 6، حدیث 5.

(2) - وسائل الشیعة: 318 / 25، باب 13، حدیث 32002؛ الکافی: 404 / 6، حدیث 4.

(3) - وسائل الشیعة: 324 / 25، باب 14، حدیث 32021؛ الکافی: 400 / 6، حدیث 1.

(4) - وسائل الشیعة: 337 / 25، باب 17، حدیث 32062؛ الکافی: 409 / 6، حدیث 7.

است.

عَنْ قَائِدِ بْنِ طَلْحَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيدِ يُجْعَلُ فِي الدَّوَاءِ، قَالَ:

لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَسْتَشْفِيَ بِالْحَرَامِ. «1»

قاید بن طلحه می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم شراب را به وقت لزوم جزء داروی درد به حساب بیاورند؟ حضرت فرمود: سزاوار نیست کسی از حرام شفا بخواند.

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دَوَاءٍ عُجِنَ بِخُمُرٍ، فَقَالَ: مَا أَحَبُّ أَنْ أَنْظُرَ إِلَيْهِ وَلَا أَشْتُمُهُ فَكَيْفَ أَتَدَاوِي بِهِ؟ «2»

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد از دوائی که با شراب آمیخته شده، حضرت فرمود: دوست ندارم به آن نظر کنم و بویش را استشمام نمایم، چگونه آن را داروی درمان قرار دهم؟

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لَا تُجَالِسُوا شُرَابَ الْخُمُرِ فَإِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا نَزَلَتْ عَمَّتْ مَنْ فِي الْمَجْلِسِ. «3»

با مشروب خواران مجالست نکنید که لعنت خدا وقتی برسد، تمام اهل مجلس را می گیرد.

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَ نَهَى عَنْ بَيْعِ التَّرْدِ وَ أَنْ يُشْتَرَى الْخُمُرُ وَ أَنْ يُشْتَقَى الْخُمُرُ قَالَ: وَ قَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لَعَنَ اللَّهُ الْخُمَرَ وَ غَارِسَهَا، وَ عَاصِرَهَا، وَ شَارِبَهَا، وَ سَاقِيَهَا، وَ بَايِعَهَا، وَ مُشْتَرِيَهَا، وَ أَكِلَ ثَمَنِهَا، وَ حَامِلَهَا، وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ. «4»

(1) - وسائل الشيعة: 345 / 25، باب 20، حديث 32085؛ الكافي: 414 / 6، حديث 8.

(2) - وسائل الشيعة: 345 / 25، باب 20، حديث 32086؛ بحار الأنوار: 90 / 59، باب 52، حديث 21.

(3) - وسائل الشيعة: 374 / 25، باب 33، حديث 32162؛ من لا يحضره الفقيه: 57 / 4، حديث 5090.

(4) - من لا یحضره الفقیه: 8 / 4، حدیث 4968؛ وسائل الشیعة: 17 / 224، باب 55، حدیث 22387؛ مجموعة ورام: 258 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 194

از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی آمده که رسول خدا از خرید و فروش نرد و شراب و خوردن شراب نهی فرمود.

روای می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند شراب و برزگر انگور آن و سازنده آن و خورنده اش و خوراننده اش و فروشنده و مشتری آن و خورنده پولش و راننده اش و آن که را به سوی او حمل می شود همه و همه را يك جا لعنت کرده است!

راستی، تعجب است از مردمی که با دست خود به وسیله مواد مست کننده، عقل و وجدان و دین و آبرو و امور اقتصادی و سلامت بدن خود را و بهداشت اعضا و جوارح را مورد حمله قرار می دهند و علاوه بر آن، خویشان را مستحق عذاب ابد الهی می کنند و در رحمت الهی را به روی خود بسته و وسیله محرومیت خویش را از شراب طهور الهی در کمال شقاوت و بدبختی فراهم می نمایند.

شیر مادر، بهترین مایه برای سلامت کودک

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ» «1»

و مادران باید فرزندان شان را دو سال کامل شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که می خواهد دوران شیرخوارگی [کودک] را تکمیل کند.

در تحقیقات علمی دانشمندان مسلم است که شیر مادر از هر نوع شیر مصنوعی برای کودک بهتر است.

فایده شیر دادن برای مادر هم بسیار مهم است؛ زیرا شیر دادن مادر، برای خودش در حکم ترشح پاره ای از مواد زایدی است که برای این منظور در حال

(1) - بقره (2): 233.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 195

مدت حمل تولید گردیده است، به علاوه شیر دادن در اصل برای اعضای تناسلی مفید است و در بعضی مزاجها استعداد تجدید حمل را از بین می برد و از حمل بی موقع (که از نیروی طبیعی مادر می کاهد) جلوگیری می کند.

نظریات طبّی درباره مدت شیرخوارگی متفاوت است، بعضی اطبا معتقد بودند که مدت شیرخوارگی فقط بایستی 9 ماه باشد و گاهی هم تا دو سال تجویز می نمودند، ولی آخرین نظریه که در موضوع فایده طبیعی رضاع برای بدن و دندان نوزاد در سال 1933 بیان گردیده می گوید: مدت شیر خوارگی بایستی از یکسال بیشتر باشد و اگر دو سال کامل شد مستحسن است.

اهمیت شیر مادر

در کتاب «تغذیه و تربیت کودک» درباره اهمیت شیر مادر که محصولی صددرصد طبیعی برای نوزاد است و هیچ غذایی در جهان جای آن را نمی گیرد آمده است:

«بر طبق يك اصل كلي، انجام هر کاری از طریق طبیعی بمراتب صحیح تر است، مگر این که مطلقاً مطمئن باشید راه بهتری وجود دارد. تغذیه با شیر مادر مزایای مسلم و محقق دارد که ما از آنها مطلعیم و شاید محاسن دیگری هم داشته باشد که هنوز آنها را نشناخته ایم. تغذیه با شیر مادر از نظر جسمانی به مادر کمک می کند؛ زیرا وقتی نوزاد شیر مادر می خورد، جدار عضلانی رحم شدیداً منقبض شده بازگشت آن را به حالت و موقعیت طبیعی تسریع می سازد.

نوزادانی که با شیر مادر تغذیه می شوند نسبت به نوزادانی که مصنوعی تغذیه می گردند کمتر دچار اختلالات هاضمه ای می شوند. مزیت بزرگ شیر مادر تمیز بودن همیشگی و دائمی آن است و نوزاد از این طریق دچار عفونتی نمی شود.

از نظر علمی، تغذیه با شیر مادر سبب صرفه جوئی در وقت است؛ زیرا بطری

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 196

ای وجود ندارد تا گرم و جوشانده شود، احتیاج به اختلاط با آب و جوشاندن ندارد و نداشتن یخچال باعث نگرانی نیست، خصوصاً در مسافرت ارزش شیر مادر را بهتر و بیشتر خواهد شناخت و بالاخره از نظر مادی نیز تغذیه با شیر مادر پس انداز قابل توجهی را تشکیل می‌دهد.

مزیت مهم دیگری که شیر مادر دارد و کمتر تذکر داده می‌شود، عبارت از ارضای غریزه مکیدن طفل است؛ زیرا طفل می‌تواند تا مدتی که احتیاج دارد پستان را بمکد تا این غریزه را تسکین دهد.

به همین دلیل تصور می‌کنم در میان نوزادانی که با شیر مادر تغذیه شده‌اند، نسبت به عده کودکانی که مصنوعی تغذیه شده‌اند و انگشت خود را می‌مکند به مراتب کمتر باشد.

قانع‌کننده‌ترین دلیل مزیت تغذیه با شیر مادر اظهارات مادرانی است که این کار را کرده‌اند، از ملاحظه کمال عشق نوزاد به پستان و از احساس نزدیکی فوق‌العاده‌اش به او، در این مادران ترضیه نفس بسیار شدیدی حاصل می‌شود که قابل تصور نیست، به علاوه چند هفته بعد از شروع رضاع، در مادران شیرده نیز يك حالت لذت بخشی در هنگام شیردادن ایجاد می‌شود.

زن، تنها به این دلیل که به نوزاد حیات و زندگی بخشیده است، نمی‌تواند احساس مادری کند و یا از مادر بودن خود لذت برد و یا احساس عشق مادرانه نسبت به طفلش پیدا کند، بلکه زن، خصوصاً در بچه اول، وقتی احساس حقیقی مادری می‌کند که از طفلش شخصاً پرستاری و مراقبت نماید.

هر چه موفقیت مادر در انجام این کار بیشتر باشد و هر چه طفل رضایت خاطر بیشتری از پرستاریش حاصل کند، احساس مادرانه زن بیشتر خواهد بود، لذا به همین دلیل، تغذیه با شیر مادر در مناسبات مادر و فرزند نقش مهم و شگفت‌انگیزی را بازی می‌کند و موجب سرور و رضایت نفس هر دو و عشق روز افزون آنها

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 197

به یکدیگر می‌شود. «1» اسلام عزیز در جهت بهداشت و سلامت جسم، وامور معنوی و تربیتی نوزاد به مسئله شیر مادر در حدی اهمیت داده است که فوق آن تصوّر نمی‌شود.

به دو روایت بسیار مهم در این زمینه توجه نمایید:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمودند:

بلى اذا حملت المرأة كانت بمنزلة الصائم القائم المجاهد بنفسه و ماله في سبيل الله، فإذا وضعت كان لها من الأجر ما لا يدرى أحد ما هو لعظمه، فإذا أرضعت كان لها بكل مصة كعدل عتق محرّر من ولد اسماعيل، فإذا فرغت من رضاعه ضرب ملك كريم على جنبها و قال: إشتأنفى العمل فقد غفرلك. «2»

آری، چون زن به فرزندی حامله شود بمانند روزه دار شب زنده داری رزمنده‌ای است که با جان و مالش در راه خدا جانفشانی کند و چون وضع حمل نماید، اجری دارد که عظمت آن اجر برای احدی روشن نیست و چون طفلش را شیر دهد، به هر باری که کودک پستانش را بمکد، ثواب آزاد کردن برده‌ای از اولاد اسماعیل نصیب او گردد و چون از شیر دادن فارغ شود، ملکی به او گوید: عملت را از سر بگیر که خداوند تو را بخشد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

ما من لبنٍ رضع به الصبي اعظم بركةً عليه من لبنِ امه. «3»

هیچ شیری برای طفل شیرخوار، برکتش عظیم‌تر از شیرمادر نیست.

(1) - تغذیه و تربیت کودک: 69.

(2) - وسائل الشیعة: 451 / 21، باب 67، حدیث 27557؛ الأملی، شیخ صدوق: 411، حدیث 7.

(3) - وسائل الشیعة: 452 / 21، باب 68، حدیث 27559؛ من لا یحضره الفقیه: 3 / 475، حدیث 4663.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 198

هر چه دارم برای جانان است

دل و جانم فدای جانانست

چون غلامان گدای جانان است

آن که دم می‌زند زسلطانی

نیست بیگانه از خدا به خدا	عارف کاشنای جانان است
خلوت دل مقام حضرت اوست	دیگری کی به جای جانان است
مبتلای بلا اگر نالد	راحت من بلای جانان است
دل و جان را دهد به باد هوا	هر که را او هوای جانان است

(شاه نعمت الله ولی)

خوراك و اهميت آن

در کتاب السماء و العالم «بحار الأنوار» مسائل مهم زیر که در بهداشت و سلامت انسان بسیار مؤثر است از بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «1» 1- تا در خود اشتها نیافته‌اید، دست به طعام دراز نکنید و همچنان که در خود اشتها احساس می‌کنید دست از طعام بدارید.

2- معده کانون همه دردهاست.

3- اساس هر مداوا گرم نگاه داشتن موضع درد و بیماری است.

4- در خوراك گرم برکت اندك است، برکت زیاد در خوراك‌های سرد یافت می‌شود.

5- به هنگام غذا خوردن پای خود را از کفش به درآورید؛ زیرا پای شما آسوده خواهد ماند و این سنت، سنت زیبایی است.

6- آن کس که از دو چوب استفاده می‌کند (مسواك و خلال) از زحمت دو سگ (کلبتین) محفوظ خواهد بود (مراد از کلبتین وسیله دندان کشیدن است).

7- پس از غذا بلافاصله دندان‌های خود را خلال کنید و دهانتان را به وسیله

(1) - بحار الأنوار: 290 / 59، باب 89، کتاب السماء و العالم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 199

مضمضه با آب بشوید، تا دندانهای انیاب و ثنایای شما آرام گیرند.

8- از خلال استفاده کنید؛ زیرا خلال کردن نوعی نظافت است و نظافت از ایمان است و ایمان با صاحب خود (مؤمن) در بهشت قرار خواهد داشت.

9- آن کس که کمتر می خورد حساب او به روز قیامت نیز سبک تر خواهد بود.

10- در حال ایستادن از نوشیدن پرهیزید.

11- سحرخیز باشید تا برکت آسمانها را دریابید.

12- آنان که پیش از غذا اندکی نمک می چشند از سیصد و سی بلا در امان خواهند بود.

13- غذای خود را با نمک آغاز کنید.

14- آنان که به زیاد خوردن و زیاد نوشیدن عادت کرده اند مردمی سنگین دل اند.

15- آن کس که از میوه تنها تناول کند زیانی نخواهد دید.

17- پنیر را با گردو تناول کنید. 16- به زنان حامله شیر بنوشانید؛ زیرا شیر در مشاعر کودک حسن تأثیر خواهد داشت.

د. 18- شیر مایعی مفید است که استخوانها را قوی و مغز را کامل و ذهن را روشن خواهد ساخت و عارضه فراموشی را از ضمیر انسان به در خواهد بر

19- این سه عمل قلب را شادمان و جسم را فربه خواهد ساخت.

الف: استشمام بوی خوش

ب: پوشیدن لباس نرم

ج: نوشیدن عسل.

20- وقتی که خرما به بازار می آید به من تهنیت گوئید و وقتی فصل خرما بسر می رسد مرا تسلیت دهید.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 200

21- خرما را ناشتا صرف کنید تا کرم های اندرون شما را نابود سازد.

22- افطارتان را با خرما آغاز کنید و اگر به خرما دسترسی ندارید اندکی آب بنوشید.

23- آب انار اندرون آدمی را پاک می کند.

24- از کدو استفاده کنید؛ زیرا این سبزی به مغز شما نیرو می دهد.

25- سفره های خود را با سبزی بیارایید؛ زیرا سبزی شیاطین را از سفره شما خواهد راند.

خواص سیر

امام صادق علیه السلام می فرماید: به وسیله سیر، دردهای خود را درمان کنید، اما با دهان بودار به مسجد نروید. «1»
رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سیر شفای هفتاد بیماری است. «2» در روزگار پیامبر و ائمه کسی این گیاه پیش پا افتاده را نمی شناخت، ولی در این قرن که قرن علوم است، علمای طب خواص سیر را با تحقیقات عمیق خود دریافته اند.

دکتر ریم فرانسوی تحت عنوان «خوش به آنان که سیر می خورند» می نویسد:

برای تقویت بدن و پیش گیری از بیماری های گوناگون، سیر اثری بسزا دارد.

و نیز تجربه پزشکان معروفی مانند: سالین، بروت، لوتر، دوبرویه و دیگران از خواص پزشکی این گیاه سودمند نتیجه های درخشانی داده و حاصل تجربه به این جا رسیده که سیر در تقویت بنیه و جلوگیری از تصلب شرایین و پایین کشیدن فشار خون دواپی کامل و کافی است.

(1) - بحار الأنوار: 249 / 63، باب 20، حدیث 12؛ الکافی: 375 / 6، حدیث 2.

(2) - مستدرک الوسائل: 432 / 16، باب 100، حدیث 20464؛ مکارم الاخلاق: 182.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 201

در طب جدید، سیر داروئی مستقل و مؤثر شناخته شده است.

سیر به عضلات قلب نشاط می دهد.

سیر جریان خون را در رگها تنظیم می کند و خون را صاف می کند، به طبیعت جسم نیروی می بخشد که بر بیماری های دموی غلبه کند، به همین جهت زنانی که به ناراحتی های «رگل» دچار هستند اگر از سیر استفاده کنند دیگر ناراحت نخواهند بود.

سیر در پیری های زودرس که نتیجه فساد خون است و روماتیسم و بواسیر اثری شفابخش دارد.

سیر بیماری های زیر را علاج می کند یا دست کم تخفیف می دهد:

- 1- سل ریوی 2- آنفلونزا 3- کدورت رنگ پوست 4- تنگی نفس 5- سوء هاضمه و عفونت روده ها 6- دیفتری 7-
- تیفوئید 8- سیاه سرفه 9- التهابات معدی 10- زخم معده خواه کهنه خواه تازه 11- تصفیه مجرای ادرار و حیض
- 12- تصفیه کلیه 13- کرم هایی که در امعاء کودکان به وجود می آید.

خواص ترب

پزشکان درباره ترب گفته اند:

ترب گیاهی است که ادرار را زیاد کند و کلیه را شستشو دهد و اشتها را برانگیزد. و ترشحات معده را تنظیم کند و عمل هضم را آسان سازد و بیماری روماتیسم را بهبودی بخشد و گاز شکم را فرو نشاند و سینه را سبک کند و سرفه را شفا بخشد و رسوبات کبد را بشکند و بلغم را از جا بکند، این تحقیق علم طب در عصر حاضر است.

ولی ائمه اطهار علیهم السلام فرمودند:

ترب صرف کنید؛ زیرا برگ این گیاه گاز معده را درهم می شکند و مغزش جریان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 202

ادرار را آسان سازد و ریشه اش بلغم را ببرد. «1» دانش امروز درباره میوه و سبزی سخنان بدیعی می گوید: و این دو موهبت طبیعی را در زندگانی و بهداشت بشری بسیار مؤثر و نافع می شناسد.

پزشکان مردم را به خوردن سبزی و میوه تشویق می کنند، مخصوصاً بیمارانی را که عارضه ریوی و مرض نقرس دارند، به خوردن سبزی و میوه می گمارند؛ زیرا تحقیق کرده اند که در این دو ماده حیاتی نسبت قابل توجهی مواد اسیدی و قندی و ازتی یافت می شود، به همین جهت گروهی از میوه و سبزی برای لینت مزاج و گروه دیگر برای ادرار و دسته ای جهت هضم غذا و دسته دیگری به خاطر تقویت مزاج است.

پزشکان گفته اند: میوه و سبزی را پیش از خوردن بشویند تا از آلودگی های گوناگون پاک شود.

ولی امام صادق علیه السلام فرمود:

میوه ها عموماً مسموم هستند، وقتی به دستتان برسد ابتدا آن را با آب بشویند و در آب فرو ببرید. «2»

خواص انگور

حضرت می فرماید:

انگور فائده اش آن است که اعصاب را محکم می کند و خستگی را برطرف می سازد و به نفس انسان نشاط می بخشد. «3» و فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 241 / 63، باب 16؛ الکافی: 368 / 6، حدیث 2.

(2) - بحار الأنوار: 118 / 63، باب 2، حدیث 7؛ الکافی: 350 / 6، حدیث 4.

(3) - بحار الأنوار: 149 / 63، باب 5، حدیث 8، با کمی اختلاف؛ المحاسن: 547 / 2، باب 112، حدیث 867.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 203

حضرت نوح علیه السلام به درگاه حق شکایت کرد که اندوهگین است، خطاب رسید:

انگور تناول کن تا از اندوه رها شوی. «1» پزشکان گفته‌اند در انگور سه خاصیت موجود است:

1- معده را لینت و نرمی می‌دهد.

2- خون را صاف می‌کند.

3- به بدن غذا می‌رساند.

آب انگور قوای فرسوده را تجدید می‌کند و گردش خون را آسان می‌سازد و مواد تخمیر شده معده را می‌شکند و برای کبد و کلیه سودمند است و نیز سوء هاضمه و نفرس و امراض قلبی و صفرا و گاز معده و بواسیر را شفا می‌دهد و از سل و سرطان نیز تا حدی جلوگیری می‌کند، در انگور ویتامین «آ - ب - ث» موجود است و دردهای ناشی از تب را نیز برطرف می‌سازد.

اکنون بیان مختصر و مفید امام رانسبت به فوائد انگور با آنچه اطبا و علمای این قرن کشف کرده‌اند بسنجیم و درباره فکر و اطلاع امام علیه السلام قضاوت می‌کنیم.

بهداشت و پاکیزگی باطن

از آن جا که بدن انسان در معرض بلایا و امراض گوناگون این جهان قرار دارد، روح انسان نیز از همه جهت به خطر فساد و مرگ تهدید می‌شود. و پیشوایان آسمانی به خاطر حفظ صحت بدن دستورها داده‌اند، در حفظ صحت روح نیز کوشیده‌اند و آنان پیش از آن که طبیب جسم باشند، طبیب روح بوده‌اند.

بیماری‌های بدنی، بدن را از کار می‌اندازد و آدم را از پای درمی‌آورد و به عمر انسان پایان می‌دهد و بیماری‌های روحی اگر خدای نکرده جان آدمیزاده را هدف هجوم خود قرار دهد موجب مرگ روح می‌شود.

(1) - بحار الأنوار: 149 / 63، باب 5، حدیث 9؛ المحاسن: 548 / 2، باب 112، حدیث 86.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 204

هنگامی که صفات رذیله و شهوات حیوانیه و عواطف پست برجان شما چیره شود، صحت جان ضعیف گردد و رونق روحانیتش فرو بشکند و امتیازات عالیه از کفش برود. در يك چنین حال دیگر آن روح، روح نیست؛ زیرا روحانیت و صفای روحانی نخواهد داشت.

فلاسفه و علمای حکمت و معرفت و اطباء روانشناس با همه علم و فضل و فن و تجربه خود، تنها راهی را که برای علاج امراض روحی مستقیم و سودبخش شناخته‌اند، دین است.

به این نتیجه رسیده‌اند که جز دین هیچ درمانی نمی‌تواند به داد روح بیمار برسد و غیر تعلیمات آسمانی انبیا هیچ وسیله‌ای نیست که جان‌های بیمار را شفا دهد.

مسلم است که جز خدای متعال که آفریننده جان است کسی نمی‌تواند جان و امراض جان و شفای آن امراض را بیان کند.

دین مبین اسلام که در تمام تعلیماتش سرآمد ادیان الهی است و هیچ مکتبی در بیان حقایق ظاهری و باطنی به پای آن نمی‌رسد در فن علاج امراض روحی معجزه می‌کند.

قرآن کریم در این باب اشارات کامل و روشنی دارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ «1»

ای اهل ایمان! هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می‌بخشد، دعوت می‌کنند اجابت کنید.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثَرِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً «2»

از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم.

(1) - انفال (8): 24.

(2) - نحل (16): 97.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 205

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ «1»

ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه‌ای آمده، و شفاست برای آنچه [از بیماری‌های اعتقادی و اخلاقی] در سینه‌هاست.

وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ «2»

و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می‌کنیم و ستمکاران را جز خسارت نمی‌افزاید.

علاوه بر این رسول اکرم صلی الله علیه و آله برنامه نبوت و هدف رسالت خویش را در این جمله بیان فرموده است:

أَمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. «3»

همانا مرا مبعوث به رسالت کرده‌اند تا مکارم اخلاق شما را تکمیل کنم.

معنای روشن‌تر که بشریت را از آسیب بیماری‌های روحی نجات بخشم.

و به هنگام رحلت هم از جانب خویش قرآن و اهل بیت خود یعنی دوازده امام معصوم را خلیفه خود قرار داد و آنان را طبیب بیماری‌های روحی بشر معرفی فرمود. کتاب خدا که صامت است و عترت او که همان کتاب الله ناطق هستند، بجای او مردم را از بیماری‌ها و خطرهای نجات دهند.

عصر امام صادق علیه السلام به خاطر وضع خاص زمان و درگیری‌های بنی امیه و بنی عباس و به خصوص هجوم فرهنگ‌های بیگانه در میان اعصابی که سایر امام می‌زیستند آشفته‌تر بود.

خطر عقاید و مذاهب باطل و اختلافات در آن عصر به نهایت رسیده بود و

(1) - یونس (10): 57.

(2) - اسراء (17): 82.

(3) - مستدرک الوسائل: 11/187، باب 6، حدیث 12701؛ مکارم الاخلاق: 8؛ بحار الأنوار: 16/210، باب 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 206

صحت و سلامت ارواح و نفوس به طرز هولناکی به انحراف گراییده بود، امام با همت ملکوتی خود در زمان خویش به معالجه و درمان دردمندان روحی پرداخت.

او می دانست که تنها طیب مسئول در عصر خود است، آری، او کتاب ناطق حق و جانشین رسول خدا و دستگیر بشریت در آن عهد تاریک و آشفته بود، عهدی که فضایل نفسانی و کرامات انسانی سخت ضعیف شده بود. ردایل بشری با طغیانی کم سابقه بر فضایل چیره شده بود.

هم اکنون به گوشه ای از درمان های روحی حضرت صادق علیه السلام اشاره نموده و روش او را در درمان های روحی بیان می نمایم.

خشم و غضب

غضب يك حالت طغیانی روحی است که وقتی بجنبند، عقل را از فعالیت باز دارد، در این هنگام فشار خون به قلب هجوم کند و خون از قلب با حِدّت و حرارت عادی به رگ ها فشار آورد و به سوی مغز بالا رود، چهره خشمناک را گلگون سازد، شقیقه هارابه ضریان اندازد، خون در سینه بجوشد و چین های مخوفی به پیشانی قرار دهد و حالت انقباضی به لب ها افکند، تا آن جا که دندان ها را نمایان سازد.

در چنین حالت، انسان خشمناك جز انتقام نخواهد، عطش خون ریختن، عطش خون خوردن و عطش انتقام، جان خشمناك را به طاقت آورد.

شاعر عرب به این مناسبت گوید:

من درمیان دشمنان بشر، پس از يك امتحان دقیق هیچ دشمن را عنودتر و لجوجتر از غضب ندیده‌ام.

عوامل خشم و غضب و آثار آن

دانشمندان و پزشکان معتقدند عوامل خشم عبارتند: 1- وراثت 2- حساسیت

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 207

افراطی اعصاب 3- سوء تربیت 4- سوء تغذیه.

و نیز گفته‌اند: این عوامل انگیزه خشم را تحریک می‌کنند:

- 1- نخوت و کبرپایی 2- خود خواهی و خویشتن دوستی 3- شوخی 4- مسخرگی 5- ننگ و بدنامی 6- حيله‌گیری 7- حرص بسیار در جمع مال و کسب مقام.

این هفت خصلت که عموماً در ردیف اخلاق نکوهیده قرار دارند غضب را برانگیزانند و مسلم است تا این خصلت‌ها ترك نشوند، از شرّ خشم رهایی نخواهد بود.

عوارض خطرناك و مخوفی که از غضب به جان انسان خواهد افتاد.

1- بیماری استخوان فرسای سل ریوی.

2- اختلال دستگاه گوارش.

3- التهاب اعصاب.

4- خون ریزی به اقسام گوناگون.

5- مشهور است که اشخاص زود خشم به يك بیماری شبیه به بیماری هاری دچار می شوند و اگر در آن حمله عصبی کسی را گاز بگیرند به مرگ دردناك طرف منجر خواهد شد و به این دلیل آشکار می شود که آب دهان مردم خشمناك نه تنها برای خودشان بلکه برای دیگران هم سم کشنده است.

خشم يك درد روحی است که به نوبت خود بلاپی خطرناك است، این بیماری نه تنها شخص خشمناك را از پای درمی آورد، بلکه از خشمناك به دیگران نیز زیان می رساند.

خشم شدید، خشمناك را دیوانه وار به حملات جنون آمیزی وامی دارد که مسلم است در حال عادی به يك چنین حمله ها اقدام نمی کرد.

چه بسیار دانشمندان و فلاسفه و پزشکان و حکما به درمان این بیماری با داروهای گوناگون پرداختند، اما نتوانستند نتیجه ای به دست آورند. ولی دین مبین

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 208

اسلام که منبع حکمت و معرفت است توانست به آسانی مرض خطرناك غضب را در آنان که گرفتار آن بودند علاج کند.

امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل فرمود: نزد ایشان از غضب سخن به میان آمد، فرمود:

چه بسا مرد به خشم آید و دیگر راضی نشود تا به دوزخ درآید. هر انسانی که در نفس خود این عارضه را ادراک می کند اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است بخوابد و اگر نتوانست بدینگونه خشم خود را فرو نشاند با آب سرد وضو بگیرد یا غسل کند؛ زیرا آتش را تنها آب خواهد فرو نشانید. «1»

درس هایی از طب النبی (ص) و طب الصادق (ع)

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

- 1- غضب کلید همه بدی ها و شرور است. «2» 2- غضب قلب حکیم را به تیرگی و ظلمت خواهد کشانید. «3»
- 3- آن که نتواند بر غضب خویش حکومت کند نخواهد توانست اراده خویش را تحت اختیار خود درآورد. «4» 4-

بهترین یاور شما بردباری است. «5» 5- آن کس که خشمش آشکار شود، کینه‌اش رشد خواهد کرد و آن کس که هوشش قوت گیرد، احتیاطش ضعیف خواهد شد.

(1) - بحار الأنوار: 272 / 70، باب 132؛ الأملی، شیخ صدوق: 340، حدیث 25.

(2) - الکافی: 303 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 358 / 15، باب 53، حدیث 20733.

(3) - الکافی: 305 / 2، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 360 / 15، باب 53، حدیث 20741.

(4) - الکافی: 305 / 2، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 360 / 15، باب 53، حدیث 20741.

(5) - الکافی: 112 / 2، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 404 / 68، باب 93، حدیث 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 209

دروغ

دروغ انحراف نفس از صحت و سلامتی و راستی است. انسان دروغگو روحی بیمار است و عوارض این مرض، تزویر و نفاق و فریب و حيله و خیانت و ریا و خلف وعده و عهد شکنی و انحطاط از انسانیت است.

علاوه بر این که صفت دروغ در نفس خود صفت قبیحی است، انسان دروغگو را همچون عضو فاسدی، در اجتماع به خرابی مبانی اجتماعی می‌گمارد. بدیهی است که این عضو فاسد موجبات فساد اعضا دیگر را نیز فراهم خواهد ساخت.

حضرت صادق علیه السلام در باب این بیماری خطرناک روحی چنین می‌فرماید:

1- هیچ دردی کینه توزتر از دروغ نیست.

2- آن کس که دروغش بیشتر باشد، فروغ جانش ضعیف‌تر است.

3- آن کس که زبانش راست می گوید کردارش پاک و مقدّس است.

4- شراب و دروغ کلید مفسد و دروغ بدتر از شراب است. «1» 5- زُهار، از همنشینی با دروغگویان پرهیزد؛ زیرا دروغگو در حالی که می خواهد به شما سودی برساند، زیان خواهد رسانید، دروغگو دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برای تو دور خواهد ساخت.

حسد

حسد خصلتی است که حسود را همیشه دشمن کمال ها و نیکوپی ها و خیرات می دارد.

حسود از توفیق و سعادت دیگران همواره رنج می برد و پیشرفت مردم پیشرو و فعال را مکروه می شمارد. بدبختی حسود این است که شب و روز به خوشی های مردم خوشبخت می اندیشد و از اندیشه خود عذاب می بیند.

(1)- الکافی: 339 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 244 / 12، باب 138، حدیث 16206.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 210

درد حسد از درد بخل، استخوان گدازتر است؛ زیرا بخیل مال خود را دودستی نگاه می دارد و از اعطا و انعام می پرهیزد، ولی حسود سعی می کند جلوی نعمای الهی را ببندد و از عطایای حق به بندگانش جلوگیری می کند.

حسود بی جهت دشمن مردم است، بی جهت دوست می دارد که خوشبختان بدبخت شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مردمی نیز در این جهان به سر می برند که با نعمت های خدا دشمن هستند، گفته شد: دشمن نعمت های الهی کیست؟ فرمود: آنان که بر دیگران حسد می برند. «1» در روایات دیگر درباره این بیماری روحی چنین آمده است:

- 1- حسودان هرگز دل آسوده نخواهند بود. «2» 2- حسودان هرگز روی توانگری و بی نیازی را نخواهند دید. «3» 3- حسود همیشه ناراحت و سرگردان و غصه دار است. «4» 4- حسود با آن غم جانگداز که در سینه دارد پیوسته مریض است. «5» 5- حسد ایمان انسان را می خورد، آن چنان که شعله های آتش توده های هیزم را می بلعد. «6»

تکبر

این خصلت انسان را در حدود شخصیت برانگیزاند که خود را همیشه بزرگ و

-
- (1) - بحار الأنوار: 256 / 70، باب 131، ذیل حدیث 26؛ جامع الاخبار: 159.
 - (2) - غرر الحکم: 299، حدیث 6795؛ مستدرک الوسائل: 21 / 12، باب 55، ذیل حدیث 13401.
 - (3) - غرر الحکم: 299، حدیث 6789؛ مستدرک الوسائل: 17 / 12، باب 55، ذیل حدیث 13388.
 - (4) - غرر الحکم: 301، حدیث 6850؛ مستدرک الوسائل: 22 / 12، باب 55، ذیل حدیث 13401.
 - (5) - غرر الحکم: 300، حدیث 6817؛ مستدرک الوسائل: 21 / 12، باب 55، ذیل حدیث 13401.
 - (6) - بحار الأنوار: 257 / 70، باب 131، حدیث 30؛ عوالی الآلی: 104 / 1، حدیث 36.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 211

دیگران را کوچک شمارد.

انسان بدبختی که به مرض نخوت دچار است چون خود را در مقامی فوق دیگران می بیند، چنان اسیر خویشتن است که همیشه در نفس خود نقص و نقیصه ای نمی شناسد. انسان متکبر موجودی فرومایه و کوتاه بین و تنگ چشم است که در خود هر چه می بیند کمال و در دیگران هر چه می بیند نقص می انگارد، بی آن که از نقص خود و کمال دیگران آگاه باشد.

عوارضی که این مرض در وجود انسان می گذارد، علاوه بر قباحت نفس مرض، غرور و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و کینه و حسد و سرپیچی از مقررات و قوانین و فرار از نصیحت و اعراض از هدایت و ارشاد است.

حضرت صادق علیه السلام متکبر را چنین توصیف می کند:

1- متکبر موجود ذلیلی است که چون ذلت را در نفس خود ادراک می کند، می کوشد تا در سایه تکبر این نقص ننگین را در ذات خود بپوشاند.

2- آن کس که متکبر است هرگز از زبان مردم، گفتار دلپذیر توقع نداشته باشد.

3- هیچ نادانی ای از خودپسندی زبان آورتر نیست. «1» 4- سرآغاز احتیاط تواضع است.

5- تکبر - دورویی - ستم؛ این سه صفتی است که جز دشمنی مردم حاصلی نمی آورد. «2»

خلف وعده

آنچه این مرض مهلك را به بار می آورد، بی اعتمادی مردم به متخلف و انحطاط مقام اجتماعی است. آن کس که به این بیماری دچار شود هرگز میان خلق محبوب و

(1) - بحار الأنوار: 315 / 69، باب 117، حدیث 19؛ علل الشرایع: 560 / 2، باب 352، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 229 / 75، باب 23، حدیث 107؛ تحف العقول: 316.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 212

مطمئن نخواهد بود.

هیچ طبیب روانشناس و هیچ درمان روحی چاره این بیماری را نمی داند، تنها دین است که می تواند با قدرت قاهره ای که بر نفوس دارد به درمان این مرض پردازد.

حضرت صادق علیه السلام برای علاج این بدینگونه مریض را راهنمایی می کند:

1- آنان که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، باید به وعده های خود وفادار باشند. «1» 2- این سه فرقه هرگز به خدا ایمان نیاورده اند، هر چند نمازگزار و روزه دار باشند.

اول: آن فرقه که دروغ می گویند.

دوم: طایفه ای که در امانت خیانت می کنند.

سوم: آنان که به وعده خویش وفادار نیستند. «2»

حرص

مرض حرص از افراط در طلب مال و عطش شدید به جمع درهم و دینار سرچشمه می گیرد. وقتی بیماری بهیمی بر عقل آدمیزاد غلبه کند وی را موجودی مریض و آزمند به بار می آورد.

عوارض حرصی يك نوع فقر مستمر است که همواره حریص را گدا و بیچاره و مستمند نگاه می دارد، هر چند که وی مالک گنج های قارون باشد.

علاج این مرض در دست قناعت است، به همین جهت گفته اند: «توانگر آن کسی است که فطرتی مستغنی داشته باشد.»

(1) - الکافی: 2/ 364، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 12/ 165، باب 109، حدیث 15965.

(2) - الکافی: 2/ 290، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 15/ 339، باب 49، حدیث 20687.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 213

قناعت گنجی است که پایان پذیر نیست. «1» حضرت صادق علیه السلام فرمود:

1- بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد. «2» 2- آن کسی که به قسمت خویش رضا باشد از همه مردم بی نیازتر است. «3» 3- کلید خستگی ها و ناراحتی ها حرص است، این حرص است که انسان را به رنج و دشواری و گناه و فرومایگی و ذلت دراندازد.

4- حرص سرچشمه عیوب است.

5- حریص از دو نعمت محروم است: نعمت قناعت و نعمت راحت.

6- حریص هرگز مقام رضا و یقین را نخواهد یافت. «4»

خودنمایی

شهوة خودنمایی مرضی است که همچون جذام انسان را از اجتماع براند و به دشمنی و نفرت مردم دچار سازد. آنان که در راه خودنمایی به تحقیر و توهین دیگران اقدام کنند و در محفل، لب به فضل و فضیلت فروشی بگشایند جز کینه مردم حاصلی به دست نخواهند آورد.

از عوارض این مرض کافی است که انسان را در میان مردم تك وتنها وی کس و کار و می گذارد.

حضرت صادق علیه السلام این بیماری روحی را با ارشاد و تعالیم عالی خود چنین

(1) - مستدرک الوسائل: 15/ 226، باب 9، ذیل حدیث 18072؛ روضة الواعظین: 2/ 456.

(2) - بحار الأنوار: 70/ 160، باب 128، حدیث 2؛ الأمالی، شیخ صدوق: 21، حدیث 4.

(3) - وسائل الشیعة: 15/ 258، باب 23، حدیث 20443؛ مستدرک الوسائل: 15/ 223، باب 9، حدیث 18063.

(4) - وسائل الشیعة: 15/ 258، باب 23، حدیث 20443؛ مستدرک الوسائل: 15/ 223، باب 9، حدیث 18063.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 214

علاج می کند:

- 1- مؤمن کسی است که با مردم مدارا کند نه آن که خویشان را به دیگران بنمایاند.
- 2- معنی جهل، خودنمایی و تکبر و غفلت از پروردگار متعال است.
- 3- قومی که به منظور خودنمایی با مردم به بحث و جدل بر می خیزند، اعمال صالح خویش را به فساد بیالایند. «1» اگر در تمام برنامه های زندگی اعم از برنامه های جسمی و روحی قوانین الهی و طبیعی مراعات شود، آدمی از بهداشت و طهارت ظاهری و باطنی نصیب خواهد گرفت.

حد خود را نمی دانی سبب چیست

ندام کین همه ترك ادب چیست

زهر جانب که هستی در میان آی

ادب خواهی زحد بیرون منه پای

ادب آسایش احوال باشد

ادب آرایش افعال باشد

فراغ باطن از آسایش اوست

فروغ ظاهر از آرایش اوست

بھاری در کمال اعتدالست

ادب مجموعه حسن و جمالست

زقدر خود نه کم نه بیش باید

همه کارت بقدر خویش باید

نرنجد از تو کس خود هم نرنجی

بدین میزان اگر خود را بسنجی

(هلالی جغتایی)

روایات بسیار مهمی در باب بهداشت همه جانبه در معتبرترین کتب روایی وارد شده که این نوشتار مختصر، اگر بخواهد در هر زمینه‌ای به روایتی اشاره کند بسیار مفصل خواهد شد، چه بهتر که مطالعه کنندگان محترم در این بخش به کتابهای مهم رجوع کنند، تا هم از مسائل بهداشتی اسلام در رابطه با جسم و جان مطلع شوند و

(1) - ترجمه طب النبی صلی الله علیه و آله و طب الصادق علیه السلام، روش تندرستی در اسلام، یعقوب مراغی: 158-167.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 215

هم برای آنان ثابت شود که هیچ مکتبی و مدرسه‌ای در تمام جهان به اندازه اسلام در مسئله بهداشت قانون ندارد و هم، قانونی فوق قانون اسلام برای آنها نیست.

اصول کلی بهداشت

در پایان این قسمت لازم می‌دانم به اصول کلی بهداشت اشاره کنم، تا در سایه سلامت خود، بهتر بتوانید در راه بندگی حق و خدمت به خلق قدم بردارید.

1- اکثر افراد اسیر عادت می‌باشند و خود را مجبور می‌بینند چه سیر باشند و چه گرسنه، صبحانه و نهار و شام بخورند، حال آن که ما باید در موقعی که اشتها نداریم از خوردن غذا صرف نظر کنیم، چه این غذا صبحانه باشد و چه نهار و چه شام، اگر ما این روش را در پیش نگیریم، غذایی را که تناول می‌کنیم به جای سود، زیان خواهد رساند.

2- اغلب افراد غذا را نجویده فرو می‌دهند، حال آن که به قول بعضی 32 دندان به ما داده شده که هر لقمه را 32 بار بجویم، وقتی که غذا را خوب نجویم، بزاق دهان با آن لقمه نجویده به اندازه کافی مخلوط نمی‌شود در نتیجه کار بیشتری بر جهاز هاضمه تحویل می‌گردد.

3- باید در خوردن غذا و هم در نوشیدن آب رعایت اعتدال را بنماییم، زیاده روی در هر دو ضرر دارد؛ زیرا فشار فوق العاده بر جهاز هاضمه وارد می‌کند.

4- موقعی که خسته‌ایم و یا تحت فشار عاطفی می‌باشیم نباید غذا بخوریم؛ زیرا در این گونه حالات جهاز هاضمه ما مختل می‌گردد و قادر نیست غذا را آن طور که باید و شاید هضم کند.

5- مصرف غذاهای زیاد چرب و ثقیل، بار فوق العاده بر معده وارد می کند و در نتیجه کبد خسته می شود و قادر به دفع مواد زائد از بدن نمی گردد و این امر موجب بروز بیماری می شود، به همین جهت باید همیشه و یا لاقلاً در اکثر اوقات غذای

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 216

ساده تناول کنید تا جهاز هاضمه بتواند به خوبی از عهده انجام وظایف خود برآید.

6- ممکن است غذاهای چرب و رنگارنگ سفره را زیبا کند ولی موقعی که به داخل معده شما رفت وضع آن را مختل می کند، هیچ وقت در يك وعده دو نوع گوشت یا چند نوع خورش و غذا میل نکنید، حتی المقدور سعی کنید يك نوع غذا بخورید و آنهم غذای ساده و مقوی.

7- نوشیدن آب و نوشابه های نوع دیگر در حین صرف غذا جهاز هاضمه را مختل می کند، آب را باید پس از صرف غذا و آنهم به مقدار کم نوشید.

شیر، عصاره پرتقال، عصاره گوجه فرنگی، سوپ سبزی، خود به تنهایی غذاست، موقع صرف این نوع نوشابه ها غذای دیگری صرف نکنید و سعی کنید این نوشابه ها را با تأتی و آرامش بنوشید.

8- صرف غذا با خنده و خوشحالی تأثیر زیاد در هضم آن به نحو احسن خواهد داشت، لذا بهتر است غذا را با شرکت دیگران و در محیطی زیبا و فرح بخش صرف کنید.

9- سالاد، حاوی مقداری زیاد ویتامین و املاح معدنی است و به علاوه معده را شستشو می دهد، سعی کنید همیشه با غذا سالاد میل کنید و اگر با مزاج شما مناسب نبود با پزشك تماس بگیرید.

10- گاه گاه روزه گرفتن و غذای کمتر و ساده تر خوردن كمك می کند که جهاز هاضمه شما استراحت کند، این نوع استراحت در سلامتی شما تأثیر فراوان خواهد داشت، لاقلاً هفته ای يك بار روزه بگیرید.

11- از خوردن غذاهای مانده و کنسرو شده خودداری کنید و همچنین میوه های گندیده و یا کال میل نکنید و در مصرف چربی و مواد نشاسته ای به زیاده روی مپردازید و رعایت اعتدال را از دست مدهید.

12- ورزش پس از غذا توأم با خطر است، به خصوص ورزش های شدید و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 217

سنگین ممکن است منجر به مرگ شود.

13- سعی کنید از غصه و تشویش و نگرانی بر حذر باشید؛ زیرا غصه و اضطراب اثرات سوئی روی بدن می گذارد و آدمی را به سوی بیماری و مرگ سوق می دهد.

14- از شب زنده داری مستمر پرهیزید، به اندازه کافی در وقت شب بخوابید و استراحت کنید، به یاد داشته باشید همان طور که بدن به فعالیت محتاج است، به استراحت هم احتیاج دارد و به هیچ وجه جایز نیست استراحت را قربانی کار دیگری نمایید.

15- داشتن تفریح و سرگرمی بهترین وسیله برای مبارزه با غم و نگرانی است، سعی کنید چند سرگرمی برای خود داشته باشید و در اوقات فراغت، از تفریح سالم و برنامه های نشاط آور استفاده نمایید.

16- عادت کنید هر روز در هوای پاک و آزاد، نفس های عمیق بکشید، تا اکسیژن بیشتری به بدنتان جذب شود، از زندگی و رفت و آمد در مناطق شلوغ و پرجمعیت و دارای سر و صدای زیاد حتی الامکان خودداری کنید.

17- تا می توانید حمام بروید، لااقل هفته ای یک بار استحمام کنید، در تابستان ها سعی کنید خود را با آب سرد بشوید؛ زیرا آب سرد برای اعصاب مفید است.

18- تاجائی که ممکن است از مصرف دارو خودداری کنید و فقط موقعی دارو مصرف نمایید که چاره ای دیگر نباشد؛ زیرا هر چند دارو گاهی مفید واقع می شود، ولی بی ضرر هم نیست، بنابراین اگر مصرف نشود بهتر است.

19- از دخانیات و مواد مخدر هر چند که به نظر می رسند قاتل درد هستند بر حذر باشید؛ زیرا اثر تخدیری این نوع مواد موقت است و اثرات بعدی آن بسیار وحشت زاست.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 218

20- هر چند روابط جنسی طبیعی و مفید است، ولی زیاده روی در آن فوق العاده ضرر دارد و آدمی را دچار پیری پیش رس می کند و قوای او را تحلیل می برد، بنابراین بهتر است در این قسمت رعایت اعتدال را نمود، حداکثر سعی کنیم نیروی جوانی را از طریق شهوات رانی های مفرط و بی فایده، بی جا از دست ندهیم. «1» شرح این بیست بخش که اصول

کلی بهداشت جسم را دربر دارد، در روایات اسلامی منعکس است، شما می‌توانید به بخش طهارت و نکاح و خوردن و آشامیدن کتاب با عظمت وسائل الشیعه مراجعه نمایید.

از حرص، ریا، بخل، عجب، حسد، دروغ، همت، غیبت، کینه توزی، دورویی، تکبر، سوءظن، نیز پرهیزید تا بهداشت و طهارت روان شما تأمین شود و از نظر ظاهر و باطن انسانی سالم و تندرست باشید.

آری، رعایت مسائل الهی در تمام شؤون زندگی ضامن سلامت و صحت جسم و جان و آبادی دنیا و آخرت است.

چه نیکوست که هر انسانی دستور العمل حیات و زندگیش را از بارگاه حکیمانه حضرت رب العالمین و از پیشگاه با عظمت نبوت و امامت دریافت نماید.

پرتو روی تو را نور تجلّی خوانند	اهل دل کوی تو را جنت اعلی خوانند
سرو بالای تو را غیرت طوبی خوانند	باده لعل تو را شربت کوثر گویند
عارفانش دم جان پرور عیسی خوانند	هرنسیمی که ز انفاس تو بویی دارد

(1) - چرا مریض می‌شویم: 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 219

جامع خوبی و مجموعه معنی خوانند	ورق صورت زیبای تو را اهل نظر
آن نفس را سزد ار حاصل دینی خوانند	هر که را صحبت جانان نفسی دست دهد

گل مقصود زیستان وصال تو دمد

لاجرم وصل تو را اصل تمنی خوانند

(عماد فقیه کرمانی)

طبابت در روایات

در بخش مهمی از روایات در مسئله رجوع به طبیب و استعمال دارو و طلب شفا از حضرت حق و این که چه داروهائی برای درمان درد مفید است و ثوابی که طبیب در علاج مریض دارد و ثواب خدمت به بیمار از جانب اهل و عیالش و همچنین دوستان و برادران ایمانیش و به خصوص عیادت مریض نکات پرارزشی هست که لازم است به پاره‌ای از آنها اشاره شود.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

تا می‌توانید از مراجعه به پزشک خودداری کنید، چون مانند ساختمان است که اندک‌ش به بسیار کشاند. «1» امام صادق علیه السلام فرمود:

هر که سلامتش به بیماریش بچرید و با چیزی خود را درمان کند و بمیرد، من به خدا از او بیزارم. «2»

(1) - بحار الأنوار: 63 / 59، باب 50، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 409 / 2، باب 4، حدیث 2493.

(2) - بحار الأنوار: 64 / 59، باب 50، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 409 / 2، باب 4، حدیث 2492.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 220

محمد بن مسلم می‌گوید: از حضرت باقر علیه السلام سؤال شد، از مردی که طبیب ترسا و یهودی او را درمان کند و برای او دارو فراهم سازد فرمود:

باکی ندارد، همانا درمان به دست خدای تعالی است. «1» در اخبار امامان علیهم السلام آمده است:

مدارا کنید که خدا دردی نداده جز این که دواپی در کنارش قرار داده مگر مرگ که درمانی ندارد. «2» و نیز فرموده‌اند:

بر پزشك است که باید از خدای سبحان در آنچه با بیمار کند بترسد و برای مریض خیرخواهی نماید و درمان جستن از پزشك یهودی و ترسا برای مسلمانان باکی نیست. «3» و نیز فرموده‌اند:

چون جسم زن بیمار شود و ناچار به مداوا نزد طبیب مرد گردد، مانع ندارد. «4» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

دو کس بیمارند: تندرستی که پرهیز کند و بیماری که همه چیز بخورد. «5»

-
- (1) - بحار الأنوار: 65 / 59، باب 50، حدیث 9؛ وسائل الشیعة: 25 / 226، باب 136، حدیث 31754.
 - (2) - بحار الأنوار: 73 / 59، باب 50، حدیث 29؛ مستدرک الوسائل: 16 / 436، باب 106، حدیث 20475.
 - (3) - بحار الأنوار: 73 / 59، باب 50، حدیث 31؛ دعائم الاسلام: 2 / 144، باب 4، حدیث 501.
 - (4) - بحار الأنوار: 73 / 59، باب 50، حدیث 32؛ دعائم الاسلام: 2 / 144، باب 4، حدیث 502.
 - (5) - بحار الأنوار: 66 / 59، باب 50، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 2 / 409، باب 4، حدیث 2495.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 221

و نیز آن حضرت فرمود:

تا بدنت تاب درد دارد از دارو پرهیز و چون بی تاب شد دارو به کار ببر. «1» و آن بزرگ مرد آسمانی فرمود:

مداوا کنید؛ زیرا آن که درد داده دارو هم داده است. «2» حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

پیامبری از پیامبران بیمار شد و گفت: درمان نکنم تا همان که بیمارم کرده درمان نماید، خداوند به او وحی فرمود: شفایت ندهم تا مداوا نکنی، شفا از من است و دوا هم از من است. «3» محمد بن مسلم می گوید: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم از طبیبی که معالجه درد مردمی می کند و مزد می گیرد فرمود: باکی ندارد. «4» امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

پزشك باید خداترس و خیرخواه و کوشا باشد. «5» و نیز آن حضرت فرمود:

شیر گاو دوا است و از آن جناب از نوشیدن بول گاو پرسیدند فرمود، اگر برای دوا نیاز دارد باکی ندارد. «6» امام صادق علیه السلام فرمود:

سیب بخور برای آن که حرارت را خاموش نماید، شکم را خنك کند و تب را

(1) - بحار الأنوار: 66 / 59، باب 50، حدیث 14؛ وسائل الشیعة: 409 / 2، باب 4، حدیث 2494.

(2) - بحار الأنوار: 68 / 59، باب 50، حدیث 20؛ مستدرک الوسائل: 440 / 16، باب 106، حدیث 20491.

(3) - بحار الأنوار: 66 / 59، باب 50، حدیث 15؛ وسائل الشیعة: 409 / 2، باب 4، حدیث 2496.

(4) - بحار الأنوار: 72 / 95، باب 50، حدیث 26؛ من لایحضره الفقیه: 175 / 3، حدیث 3660.

(5) - بحار الأنوار: 74 / 59، باب 50، حدیث 33؛ دعائم الاسلام: 144 / 2، باب 4، حدیث 503.

(6) - بحار الأنوار: 84 / 59، باب 52، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 114 / 25، باب 59، حدیث 31362.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 222

قطع نماید. «1» چون از تب، نزد حضرت صادق علیه السلام یاد کردند فرمود:

راستی ما خاندانی هستیم که مداوا نکنیم جز با تن شوئی با آب خنك و خوردن سیب. «2» و آن حضرت فرمود:

اگر مردم اثر سیب را می دانستند بیماران خود را جز با آن معالجه نمی کردند. «3» و نیز فرمود:

تب از نفس دوزخ است آن را با آب سرد خاموش کنید. «4» حضرت رضا علیه السلام فرمود:

نشانه های خون (کثیفی خون) چهار است: خارش، جوش تن، چرت، سرگیجه. «5» حضرت باقر علیه السلام فرمود:

بیرون کردن تب از بدن به سه چیز است: استفراغ، عرق کردن، شکم رفتن. «6» حضرت صادق علیه السلام فرمود:

- (1) - بحار الأنوار: 93 / 59، باب 53، حدیث 1؛ المحاسن: 551 / 2، باب 115، حدیث 889.
- (2) - بحار الأنوار: 93 / 59، باب 53، حدیث 2؛ المحاسن: 551 / 2، باب 115، حدیث 890.
- (3) - بحار الأنوار: 93 / 59، باب 53، حدیث 4؛ المحاسن: 551 / 2، باب 115، حدیث 891.
- (4) - بحار الأنوار: 95 / 59، باب 53، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 432 / 2، باب 21، حدیث 2560.
- (5) - بحار الأنوار: 97 / 59، باب 53، حدیث 12؛ الخصال: 250 / 1، حدیث 115.
- (6) - بحار الأنوار: 99 / 59، باب 53، حدیث 20؛ مستدرک الوسائل: 442 / 16، باب 108، حدیث 20495.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 223

دارو چهار است: حمامت، سعوط «1»، تنقیه، استفراغ. «2» حضرت باقر علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله: در سر و میان دو شانه و در پشت، هر سه حمامت کرده و یکی را سودمند و دیگری را فریادرس و سومی را نجات بخش نامیده است. «3» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حمامت، خرد را بیفزاید و حافظه را نیرو بخشد. «4» و نیز آن حضرت فرمود:

شفا در سه چیز است: خوردن عسل، تیغ حمامت، حرارت دادن. «5» آری، عسل نرم کننده مزاج و نیرو دهنده به بدن و مقوی قلب و حمامت تمیز کننده خون و رگها از مواد زاید و حرارت تخفیف دهنده هر دردی است.

چنانچه قسمت عمده‌ای از فیزیوتراپی در این زمان که پیشرفت علم طب شگفت‌انگیز است با حرارت انجام می‌گیرد.

امام رضا علیه السلام فرمود:

پرهیز «کم خوری یا نخوردن بعضی از غذاها و میوه جات به هنگام مرض»

-
- (1) - سعوط: دارویی است که در بینی کشند.

(2) - بحار الأنوار: 108 / 59، باب 54، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 117 / 17، باب 13، حدیث 22134.

(3) - بحار الأنوار: 112 / 59، باب 54، حدیث 12؛ معانی الاخبار: 247، حدیث 1.

(4) - بحار الأنوار: 126 / 59، باب 54، حدیث 82؛ مکارم الاخلاق: 76.

(5) - بحار الأنوار: 135 / 59، ذیل حدیث 107؛ مستدرک الوسائل: 438 / 16، باب 106، حدیث 20483.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 224

آرامش تن است. «1» و نیز آن حضرت فرمود:

اگر مردم در خوراك کوتاه می آمدند بدن هاشان سالم بود. «2» موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

پرهیز ترك كامل نیست ولی سبك خوردن است. «3» حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

رسول خدا چون سردرد می گرفت روغن کنجد به بینی می چکاند. «4» امام صادق علیه السلام فرمود:

مسواك کردن، چشم را روشن کند. «5» پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله فرمود:

برادرم عیسی به شهری گذر کرد، همه مردمش زرد چهره و چشم کبود بودند، بدو بانگ برداشتند و از بیماری های خود نالیدند، به آنها فرمود:

داروی آن با خود شماس، چون گوشت خورید آن را نشسته می پزید و هیچ چیز از جهان نرود جز به سزای جنایتی، پس از آن گوشت را شستند و بیماری

(1) - بحار الأنوار: 141 / 59، باب 55، حدیث 4؛ مستدرک الوسائل: 451 / 16، باب 109، حدیث 20518.

(2) - بحار الأنوار: 334 / 63، باب 5، حدیث 17، با کمی اختلاف.

(3) - بحار الأنوار: 142 / 59، باب 55، حدیث 11؛ الكافي: 291 / 8، حدیث 443.

(4) - بحار الأنوار: 143 / 59، باب 56، حدیث 1؛ الکافی: 524 / 6، حدیث 1.

(5) - بحار الأنوار: 129 / 73، باب 18، حدیث 14؛ الکافی: 496 / 6، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 225

آنان علاج شد. «1» حضرت علی علیه السلام فرمود:

سرکه انگور بخورید؛ زیرا کرم‌های شکم را می‌کشد. «2» و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ناشتا خرما بخورید زیرا کرم‌های شکم را از بین می‌برد. «3» حضرت صادق علیه السلام فرمود:

گل‌ابی بخورید که دل را روشن کند و دردهای درون را به خواست خدا آرام نماید. «4» محمد بن مروان می‌گوید:

نزد حضرت صادق علیه السلام بودم، اسهال سختی داشت، چون از نزد آن جناب رفتم سخت نگران بودم، فردا خدمت حضرت رسیدم آرام بود، از حال آن حضرت پرسیدم فرمود: مقداری برنج شسته و پس از خشک شدن کوبیدم و از آن کف کردم شکم بسته شد. «5» تفصیل برنامه‌های دردها و داروها را به جلد ششم ترجمه «آسمان و جهان» که ترجمه جلد چهاردهم بحار الأنوار است، مراجعه کنید، تا معجزه امامان شیعه علیهم السلام را در درمان بیماری‌های ببینید.

ارزش نعمت سلامتی در روایات

حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

(1) - بحار الأنوار: 161 / 59، باب 59، حدیث 6؛ علل الشرایع: 575 / 2، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 165 / 59، باب 60، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 25 / 25، باب 10، حدیث 31058.

(3) - بحار الأنوار: 165 / 59، باب 60، حدیث 2؛ مستدرک الوسائل: 390 / 16، باب 57، حدیث 20281.

(4) - بحار الأنوار: 171 / 59، باب 62، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 170 / 25، باب 96، حدیث 31555.

(5) - بحار الأنوار: 172 / 59، باب 63، حدیث 1؛ المحاسن: 502 / 2، باب 83، حدیث 631.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 226

نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ: الْأَمْنُ وَ الْعَافِيَةُ. «1»

قدر و ارزش دو نعمت از نظر مردم پنهان است: امنیت و سلامتی.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ، زَائِلَ الْعَقْلِ، مَشْغُولَ الْقَلْبِ. فَأُولَٰهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ، وَ الثَّانِيَةُ الْأَمْنُ، وَ الثَّالِثَةُ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ، وَ الرَّابِعَةُ الْإِنْسِ الْمُوَافِقُ. قُلْتُ: وَ مَا الْإِنْسِ الْمُوَافِقُ؟ قَالَ:

الرَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ، وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ، وَالْخَلِيطُ الصَّالِحُ، وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجَمُّعُ هَذِهِ الْخِصَالِ الدَّعَى. «2»

پنج خصلت است، کسی هر يك را نداشته باشد، همیشه عیشش ناقص، عقلش زایل و دلش گرفتار است:

سلامت بدن، امنیت، گشایش رزق، یار موافق، راوی گوید عرضه داشتیم: یار موافق چیست؟ فرمود: همسر شایسته، فرزند صالح، دوست درستکار و پنجم از آن آرامش و سکون و راحت است که جامع این خصال محسوب می شود.

عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَمَرَّ بِرَجُلٍ يَدْعُو، هُوَ يَقُولُ:

اسْأَلْكَ اللَّهُمَّ الصَّبْرَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: سَأَلْتَ الْبَلَاءَ فَاسْأَلِ اللَّهَ الْعَافِيَةَ. «3»

معاذ بن کثیر می گوید: بارسول خدا بودم به مردی گذشت که در دعایش می گفت: خداوندا! به من صبر عنایت کن، حضرت به او فرمود: از خدا بلا خواستی، دعایت را بدینگونه تغییر بده: خدایا! به من عافیت عنایت کن.

(1) - بحار الأنوار: 170 / 78، باب 1، حدیث 1؛ الخصال: 34 / 1، حدیث 5.

(2) - بحار الأنوار: 171 / 78، باب 1، حدیث 4؛ مکارم الاخلاق: 199.

(3) - بحار الأنوار: 172 / 78، باب 1، حدیث 7؛ معانی الأخبار: 230، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 227

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

النَّعِيمُ فِي الدُّنْيَا أَلَمٌ وَ صِحَّةُ الْجِسْمِ، وَ تَمَامُ النِّعْمَةِ فِي الْآخِرَةِ دُخُولُ الْجَنَّةِ، وَ مَا تَمَّتِ النِّعْمَةُ عَلَى عَبْدٍ قَطُّ مَا لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ. «1»

نعمت در دنیا عبارت از امنیت و سلامت بدن است و تمام نعمت در جهان آخرت ورود به بهشت است و بر بنده‌ای هرگز نعمت تمام نمی‌شود تا داخل بهشت نگردد.

راوی می‌گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که از ابوذر نقل می‌کنند: سه چیز را مردم دشمن دارند ولی من عاشق آن سه چیزم: مرگ، فقر، بلا.

حضرت فرمود: به این سادگی نیست که از قول آن مرد بزرگ حکایت می‌کنند، او از این مسائل منظور و هدفی داشته و آن این است که: مرگ در طاعت خدا خوش‌تر از حیات در معصیت است و نداری در طاعت نیکوتر از غنای در معصیت و بلا و سختی در طاعت حق، محبوب‌تر از صحت و سلامت در ارتکاب گناه است. «2» در حکمت‌های آل داود آمده:

الْعَافِيَةُ الْمُلْكُ الْخَفِيُّ. «3»

سلامتی، سلطنت پنهان است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

آگاه باشید وسعت مال از نعمت‌های الهی است و بهتر از آن سلامت بدن و برتر از سلامت بدن تقوای قلب است. «4»

(1) - معانی الاخبار: 408، حدیث 87؛ بحار الأنوار: 135/92، باب 97، حدیث 7.

(2) - بحار الأنوار: 173/78، باب 1، حدیث 9؛ الکافی: 222/8، حدیث 279.

(3) - بحار الأنوار: 173/78، باب 1، الدعوات، راوندی: 114، حدیث 260.

(4) - بحار الأنوار: 175 / 78، باب 1، حدیث 12؛ مستدرک الوسائل: 143 / 2، باب 39، حدیث 1652.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 228

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الْحُسْنَةُ فِي الدُّنْيَا الصَّحَّةُ وَالْعَافِيَةُ، وَ فِي الْآخِرَةِ الْمَغْفِرَةُ وَالرَّحْمَةُ. «1»

خوبی در دنیا سلامت جسم و عافیت از بلا و در آخرت آمرزش و رحمت حضرت حق است.

خداوندا دری از غیب بگشای	جمال شاهد لاریب بنمای
به حمد خویش گویا کن زبانی	پر از شهد شهادت کن دهانم
کلامی بر دلم خوان از ره گوش	که چون آید درون بیرون رود هوش
بده شرمی بدین چشم گنهکار	که رویم را سیه کرد این سیه کار
خطا بر دست من میسند چندان	که گیرم پشت دست خود به دندان
بکش خار موانع را زبانی	که بی مانع روان سوی تو آیم
زیا بوس بتان مستغنیم ساز	سرم را بیش از این در پامینداز
دلم از گرد ظلمت پاک گردان	تنم در راه پاکان خاک گردان
زحاکم چون برانگیزی که برخیز	زالال رحمتی بر کام من ریز
چو آخر وقت پیچاپیچ گردد	همه اسباب دنیا هیچ گردد
مرا در عقده پرییچ مگذار	زفضل و رحمت خود هیچ مگذار

(هلالی جغتایی)

ارزش معنوی بیماری

رعایت بهداشت در تمام امور زندگی از آثار ایمان و معرفت است و چه بسا که حفظ بهداشت درپارهای از امور واجب شرعی باشد.

(1) - بحار الأنوار: 174/78، باب 1؛ الدعوات، راوندی: 115، حدیث 263.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 229

انسان تا جایی که ممکن است باید خود را از افتادن در بیماری نگاه دارد و از عواملی که باعث هجوم مرض است بپرهیزد، چرا که هر کس به طور عمد خود را در مسیر بیماری و مرض قرار دهد، دچار گناه و معصیت شده و فردای قیامت نزد حضرت حق مسئول خواهد بود.

اما اگر ناخود آگاه یا بر اثر غفلت یا حادثه‌ای طبیعی برای انسان بیماری و مرض پیش آمد و در آن مدت برای خدا صبر کرد، براساس روایت یا آن مرض کفاره گناه است، یا باعث عنایت و رحمت الهی و صبر بر آن لطف خاص حق به بیمار است.

بیماری در روایات

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است:

حُمِّي يَوْمَ كَفَّارَةٍ سَنَةٍ. «1»

تب يك روز كَفَّاره يك سال است.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

مردی عرب با رسول خدا گذشت حضرت به او فرمود: «اُمّ ملدم» را می شناسی؟ عرضه داشت: اُمّ ملدم چیست؟ فرمود: دردی که متوجه سر می شود و عارضه ای است که جسم را می گیرد.

مرد عرب گفت: من تاکنون به این گونه رنجها مبتلا نشده ام، چون از نزد حضرت گذشت فرمود: هر کس می خواهد نفری از اهل آتش را بنگرد به این مرد نظر کند. «2» این حدیث می خواهد بگوید مبتلا شدن مؤمن باعث جلب رحمت حضرت محبوب به سوی اوست و آن کس که از این دایره بیرون است گوئی از رحمت حضرت حق بی نصیب است.

(1) - بحار الأنوار: 176 / 78، باب 1، ذیل حدیث 13؛ مستدرک الوسائل: 51 / 2، باب 1، حدیث 1378.

(2) - بحار الأنوار: 176 / 78، باب 1، حدیث 14؛ مستدرک الوسائل: 52 / 2، باب 1، حدیث 1381.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 230

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که گناه و معصیت عبدی زیاد شود و در برابرش عامل جبرانی نیابد، خداوند وی را به غصّه و اندوه در دنیا مبتلا می کند تا جبران شود، وگرنه در بدنش مرضی پدید آورد تا کفّاره گناهانش گردد، وگرنه مرگ را جهت جبران گناه بر وی سخت نماید و گرنه عذاب قبر بر او بگمارد، تا روز قیامت پاک و پاکیزه وارد شود و چیزی بر گناه او شهادت ندهد. «1» حضرت صادق علیه السلام فرمود:

اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهْوُلُ عَلَيْهِ فِي مَنَامِهِ فَتُعْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ، وَاِنَّهُ لَيُمَتَّهَنُ فِي بَدَنِهِ فَتُعْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ. «2»

مؤمن در خوابش دچار هول و ترس می شود، این هول و ترس باعث آمرزش گناه اوست و همچنین مؤمن در بدنش دچار مرض می گردد و به خاطر این مرض گناهش آمرزیده می گردد.

امام صادق علیه السلام از پدراناش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

مَنْ مَرَضَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً فَلَمْ يَشْكُ إِلَى عَوَادِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ حَتَّى يَجُوزَ الصِّرَاطَ كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ. «3»

هر کس يك شبانه روز مريض شود و به عیادت کنندگانش از خدا شکایت نبرد، در قیامت با ابراهیم خلیل الرحمن مبعوث می شود و چون برق زودگذر از صراط عبور می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 176 / 78، باب 1، حدیث 15؛ مستدرک الوسائل: 52 / 2، باب 1، حدیث 1382.

(2) - بحار الأنوار: 177 / 78، باب 1، حدیث 16؛ مستدرک الوسائل: 53 / 2، باب 1، حدیث 1383.

(3) - بحار الأنوار: 177 / 78، باب 1، حدیث 17؛ وسائل الشیعة: 407 / 2، باب 3، حدیث 2485.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 231

اذا ارادَ اللهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَجَلَ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا، وَ اِذَا ارَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا اَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتَّى يُوَافِيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «1»

چون خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد، به واسطه مرض یا گرفتاری و بلا عقوبت گناهانش را در دنیا تلافی کند و چون بدی عبدی را اراده کند، از عقوبت گناهانش در دنیا خودداری کرده، تا در قیامت از وی تلافی نماید.

از حضرت باقر علیه السلام روایت است:

اِذَا احَبَّ اللهُ عَبْدًا نَظَرَ اِلَيْهِ، فَاِذَا نَظَرَ اِلَيْهِ اُخَفَّهُ مِنْ ثَلَاثَةِ بَوَاحِدَةٍ: اِمَّا صُدَاعٍ، وَ اِمَّا حُمَّى، وَ اِمَّا رَمَدٍ. «2»

زمانی که خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد به او نظر می کند، چون به او نظر کند یکی از سه چیز را به او تحفه دهد: سردرد، تب، چشم درد.

اصْبَغَ بنُ ثُبَّاتَه می گوید: شنیدم امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مطلبی را با شما در میان بگذارم که لازم است هر مسلمانی آن را حفظ کند، سپس به سوی ما روی آورد و گفت: خداوند مؤمنی را در این دنیا عقوبت نکند، جز این که از عقوبتش در قیامت بگذرد؛ زیرا خداوند حلیم تر و بزرگوarter و جوادتر و کریم تر از آن است که مؤمن را پس از عقوبت در دنیا، در قیامت هم عقوبت نماید و آنچه را در دنیا از عیوب مؤمن

بپوشاند و از وی عفو نماید، بزرگوارتر و جوادتر و کریم‌تر از آن است که در قیامت از وی پرده دری کند و او را به عقوبت دچار سازد، سپس فرمود:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ «3»

(1) - بحار الأنوار: 177 / 78، باب 1، حدیث 18؛ الخصال: 20 / 1، حدیث 70.

(2) - بحار الأنوار: 178 / 78، باب 1، حدیث 20؛ الخصال: 13 / 1، حدیث 45.

(3) - شوری (42): 30.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 232

و هر آسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده‌اید، و از بسیاری [از همان اعمال هم] درمی‌گذرد.

وَ حَتَّى يَبْدِيهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

اصبغ می‌گوید: امیر المؤمنین مسئله عفو حق از بسیاری از گناهان را سه بار با دست مبارکش اشاره فرمود و شمرد. «1» رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به یارانش فرمود:

از رحمت خدا دور است هر مالی که پاک و پاکیزه نشده، ملعون است هر جسدی که ترکیه به او راه پیدا نکرده، گرچه در هر چهل روز یکبار، به حضرت عرضه داشتند: یا رسول الله! زکات مال برای ما معلوم است، زکات بدن‌ها چیست؟

به آنان پاسخ داد: رسیدن آفات به بدن است.

راوی می‌گوید: چون این مسئله را مردم شنیدند رنگ از صورتشان پرید، حضرت چون رنگ پریده اصحاب را دیدند فرمودند، قصد مرا متوجه شدید، گفتند نه، یا رسول الله! فرمود: منظورم از آفات در بدن انسان، وارد آمدن خراش، یا افتادن در نکبت، یا زمین خوردن، یا دچار شدن به مرضی اندک، یا فرو رفتن خار در بدن و هر چه شبیه اینهاست، حتی به حرکت آمدن چشم بدون اختیار. «2» حسن بن علی بن فضال می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم فرمود:

مَا سُلِبَ أَحَدٌ كَرَمَتَهُ إِلَّا عَوَّضَهُ اللَّهُ مِنْهُ الْجَنَّةَ. «3»

عضو ارزشمندی از انسان گرفته نمی شود، مگر این که خداوند به عوض آن

(1) - تفسیر القمی: 276 / 2، ذیل آیه 30 سوره شوری؛ بحار الأنوار: 179 / 78، باب 1، حدیث 25.

(2) - قرب الاسناد: 33؛ الکافی: 258 / 2، حدیث 26.

(3) - بحار الأنوار: 182 / 78، باب 1، حدیث 30؛ مستدرک الوسائل: 54 / 2، باب 1، حدیث 1386.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 233

بهشت عنایت می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ما مِنْ مُسْلِمٍ يُبْتَلَى فِي جَسَدِهِ إِلَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: اكْتُبُوا لِعَبْدِي أَفْضَلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ فِي صَحَّتِهِ. «1»

مسلمانی به مرض دچار نمی شود، مگر این که خداوند عزوجل به ملائکه می فرماید: برای بنده ام بهترین آنچه را که در ایام سلامت عمل می کرد در پرونده اش ثبت کنید.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ، وَ لِلْكَافِرِ تَعَذِيبٌ وَ لَعْنَةٌ، وَ أَنَّ الْمَرَضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ. «2»

مرض برای مؤمن پاک کننده از گناه و رحمت الهی است و برای کافر عذاب و لعنت است و به حقیقت که مرض با مؤمن هست در حدی که گناهی بر او نماند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

صُدَّاعُ لَيْلَةٍ تَحُطُّ كُلُّ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْكَبَائِرَ. «3»

سردرد يك شب هر گناهی جز گناهان کبیره را از پرونده می ریزد.

عشق در سر دارم و خرّم دل و روشن روانم
تا تو را دارم چه غم گر بی کس و بی خانمانم
داغ پیری خورده بر پیشانی پرچینم اما
تا دلم از آتش عشقی است سوزان من جوانم

(1) - بحار الأنوار: 183 / 78، باب 1، حدیث 33؛ وسائل الشیعة: 404 / 2، باب 1، حدیث 2474.

(2) - بحار الأنوار: 183 / 78، باب 1، ذیل حدیث 35؛ وسائل الشیعة: 401 / 2، باب 1، حدیث 2465.

(3) - بحار الأنوار: 184 / 78، باب 1، ذیل حدیث 35؛ ثواب الاعمال: 193.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 234

دوست ای عمرم مبادا بگذرد يك لحظه بی تو
ای به عشقت سالها بگذشته روزان و شبانم
با خیال روی تو چون روز بنشینم به کنجی
بوسه از پیشانی خورشید هر ساعت ستانم
زنده بادا عشق کاندلر سایه اقبال او من
روز و شب در وصل و هجر و شادی و غم
کار ما امروز کام دل گرفتن باشد از عمر
کامرانم
من از این شادم که همچون شمع بزم دوستانم

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا از سلمان هنگامی که بیمار بود، عیادت کرد، سپس به او فرمود: ای سلمان! در بیماری تو سه خصلت برای تو است. در یاد حضرت حقی، دعايت در این بیماری مستجاب است، بیماری، گناهی برایت نمی‌گذارد مگر این که از پرونده تو می‌ریزد، خداوند تاوقت مرگ تو را عافیت دهد. «1» حضرت صادق علیه السلام فرمود:

سَهْرٌ لَّيْلَةٍ فِي الْعِلَّةِ الَّتِي تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ عِبَادَةُ سَنَةٍ. «2»

بیداری يك شب در بیماری که متوجه مؤمن می‌شود عبادت يك سال است.

(1) - بحار الأنوار: 185 / 78، باب 1، حدیث 37؛ الأمالی، شیخ صدوق: 467، حدیث 9.

(2) - بحار الأنوار: 186 / 78، باب 1، ذیل حدیث 39؛ وسائل الشیعة: 402 / 2، باب 1، حدیث 2471.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 235

عَنْ امير المؤمنين عليه السلام في المَرَضِ يُصِيبُ الصَّبِيَّ قَالَ: كَفَّارَةٌ لِوَالِدَيْهِ. «1»

از امیر المؤمنین علیه السلام است در مرضی که به فرزند انسان می‌رسد، فرمود:

بیماری کودک کفاردای برای گناهان پدر و مادر است.

راوی می‌گوید از علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام شنیدم که فرمود:

مَا اخْتَلَجَ عِرْقٌ وَلَا صُدِغَ مُؤْمِنٌ قَطُّ إِلَّا بِذَنْبِهِ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ، وَ كَانَ إِذَا رَأَى الْمَرِيضَ قَدْ بَرِيَءَ قَالَ لَهُ: لِيَهْنِئَكَ الطُّهُرُ - ائِ مِنَ الدُّنُوبِ - فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ. «2»

رگی در بدن مؤمن حرکت نمی کند یا نمی شکافد مگر به خاطر گناهش و آنچه را خداوند از مؤمن عفو می کند و آن را به جریمه و عقاب نمی برد بیش از آن است و چون امام زین العابدین مریض شفا یافته ای را می دید به او می فرمود، پاکی را به تو تهنیت می گویم. یعنی پاکی از گناهان را، عمل را از سر بگیر که حال به خاطر بیماریت از گناهانت پاک شده ای.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ اِنَّ الْمَرِيضَ تَسْبِيحٌ، وَ صِيَاخُهُ تَهْلِيلٌ، وَ نَوْمُهُ عَلَى الْفِرَاشِ عِبَادَةٌ، وَ تَقَلُّبُهُ جَنْبًا اِلَى جَنْبٍ فَكَأَنَّمَا يُجَاهِدُ عَدُوَّ اللَّهِ، وَ يَمْشِي فِي النَّاسِ وَ مَا عَلَيْهِ ذَنْبٌ. «3»

یا علی! ناله مریض تسبیح و فریادش تهلیل و خوابش در رختخواب عبادت و از این پهلوی به آن پهلوی غلتیدنش همچون جهاد با دشمن خدا است، یا علی او

(1)- بحار الأنوار: 186 / 78، باب 1، حدیث 40؛ وسائل الشیعة: 404 / 2، باب 2، حدیث 2475.

(2)- بحار الأنوار: 186 / 78، باب 1، حدیث 41؛ مستدرک الوسائل: 54 / 2، باب 1، حدیث 1387.

(3)- بحار الأنوار: 189 / 78، باب 1، ذیل حدیث 45؛ الدعوات، راوندی: 224، حدیث 617.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 236

در بین مردم حرکت می کند در حالی که به خاطر آن بیماری گناهی بر او نیست.

عبدالرحمن بن جندب می گوید:

زمانی که همراه با امیر المؤمنین علیه السلام از صفین برگشتیم و خانه های کوفه را دیدیم ناگهان چشم ما به پیرمردی افتاد که در سایه خانه اش نشسته بود و آثار مرض در قیافه اش دیده می شد، علی علیه السلام به او فرمود: صورتت را رنگ پریده می بینم، آیا به خاطر بیماری است؟ عرضه داشت: آری، فرمود: آیا از این بیماری کراهت داری؟

عرضه داشت: دوست ندارم چنین مرضی را کسی دچار شود، امام فرمود: آنچه را که به تو رسیده به حساب خدا نمی گذاری؟ عرضه داشت: چرا؟ فرمود: تو را به رحمت پروردگارت بشارت باد و بدان که به خاطر این بیماری گناهت آمرزیده شده است. «1» حضرت صادق علیه السلام فرمود:

سَاعَاتُ الْأَوْجَاعِ يَذْهَبْنَ بِسَاعَاتِ الْخَطَايَا. «2»

ساعات دردها، از بین برنده ساعات خطاهاست.

جابر بن عبدالله رحمهم الله می گوید:

مردی کرولال به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و به نزد حضرت ایستاد و سپس با دست اشاره کرد، حضرت فرمود: صفحه ای به او بدهید تا آنچه می خواهد بنویسد، بر صفحه نوشت:

اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

حضرت فرمود: برای او بنویسید که تو را به بهشت بشارت باد، مسلمانی نیست که عضو اصلی خود را یا زبان یا گوش، یا دست یا پا را از دست بدهد، پس خدا را سپاس گوید بر آنچه به او رسیده و آن را نزد خدا به حساب آورد، مگر این که

(1) - بحار الأنوار: 189/78 - 190، باب 1، حدیث 46؛ مستدرک الوسائل: 58/2، باب 1، حدیث 1402.

(2) - بحار الأنوار: 191/78، باب 1، ذیل حدیث 49؛ مستدرک الوسائل: 60/2، باب 1، حدیث 1406.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 237

خداوند او را از آتش نجات دهد و به بهشت ببرد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بلاکشیده گان در دنیا را هر آینه در آخرت درجاتی است که به اعمال خود به آن درجات نمی رسند، ثوابی که برای بلاکشیده های از اهل توحید در قیامت مقرر است به نحوی است که بیننده آن ثواب می گوید: ای کاش بدم در دنیا در راه خدا با قیچی قطعه قطعه می شد تا به چنین بهره ای نایل می شدم، البته ای امت من بدانید که خداوند عملی را در اتصال به غیر مکتب اسلام نخواهد پذیرفت. «1» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

جبرئیل به زیباترین صورت بر من فرود آمد و گفت: ای محمد خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: من به دنیا وحی کردم بر اولیای من تلخ و تنگ و شدید باش تا عاشق لقای من باشند و بر دشمنانم راحت و خوش و آسان و پاکیزه باش تا لقای مرا دشمن بدارند، من دنیا را زندان اولیائم و بهشت دشمنانم قرار دادم. «2» امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

انَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ اَدَبٌ، وَ لِلْمُؤْمِنِ اِمْتِحَانٌ، وَ لِلْاَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ، وَ لِلْاَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ. «3»

به حقیقت بلا و ناراحتی برای ستمگر ادب و برای مؤمن امتحان و آزمایش و برای انبیا درجه و برای اولیای کرامت و بزرگواری است.

صبر بر امراض

ابی بصیر می‌گوید: خدمت حضرت باقر علیه السلام رسیدم و عرضه داشتم: شما وارث

(1) - بحار الأنوار: 193 / 78، باب 1، ذیل حدیث 50؛ مستدرک الوسائل: 66 / 2، باب 2، حدیث 1430.

(2) - بحار الأنوار: 194 / 78، باب 1، ذیل حدیث 52؛ أعلام الدین: 277.

(3) - بحار الأنوار: 198 / 78، باب 1، حدیث 55؛ مستدرک الوسائل: 438 / 2، باب 65، حدیث 2400.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 238

رسول خدا هستید؟ فرمود: آری، عرضه کردم: رسول خدا وارث علوم انبیا است؟

فرمود: آری، گفتم: شما قدرت دارید مرده زنده کنید و کور مادر زاد و دارنده مرض پیسی را علاج کنید؟ فرمود: به اذن خدا، آری. سپس فرمود: نزدیک من بیا، دست مبارکش را بر چشم و صورتم کشید، به ناگاه آفتاب و آسمان و زمین و خانه‌ها و هر چه در آن بود دیدم، حضرت فرمود: دوست داری بینا باشی و هر آنچه برای مردم است برای تو باشد و آنچه در قیامت از حساب و کتاب به آنان می‌رسد به تو برسد، یا به همان حال باز گردی و بهشت بی زحمت برای تو باشد، عرضه داشتم: به همان حال برگردم، حضرت دوباره به چشم و صورتم دست کشید و من به همان حال اول برگشتم. «1» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ارْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ: كِتْمَانُ الْفَاقَةِ، وَكِتْمَانُ الصَّدَقَةِ، وَكِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ، وَكِتْمَانُ الْوَجَعِ. «2»

چهار چیز از گنج‌های بهشت است: پنهان داشتن نیاز و فقر، پنهان داشتن صدقه، پنهان داشتن مصیبت و پنهان داشتن درد.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِذَا وَجَّهْتُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِي مُصِيبَةً فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَنْصِبَ لَهُ مِيزَانًا أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِيوَانًا. «3»

خداوند متعال می‌فرماید: زمانی که به مصیبتی در بدن، یا مال یا فرزند به

(1) - بحار الأنوار: 201 / 78، باب 1، حدیث 59؛ الکافی: 1 / 470، حدیث 3.

(2) - بحار الأنوار: 208 / 78، باب 2، حدیث 23؛ مستدرک الوسائل: 2 / 68، باب 3، حدیث 1435.

(3) - بحار الأنوار: 209 / 78، باب 2، ذیل حدیث 25؛ مستدرک الوسائل: 2 / 58، باب 1، حدیث 1401.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 239

بنده‌ام روکنم، سپس او با صبر جمیل از برنامه من استقبال کند، در قیامت از او حیاکنم که برایش ترازو یا نامه عمل برپاکنم.

داستانی از حاج محمد تهرانی

دوستی داشتم به نام حاج محمد تهرانی که از سواد خواندن و نوشتن بهره‌ای نداشت ولی از نظر ایمان و یقین و عمل صالح مردی فوق العاده بود. یک بار در عرفات و بار دیگر در کاظمین خدمت مولای بزرگوارمان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه رسیده بود. در اواخر عمر مبتلای به بیماری رعشه سخت در هر دو دستش شده بود به طوری که از جا بجا کردن یک استکان آب عاجز بود.

برای زیارت حضرت رضا علیه السلام به مشهد مشرف شد، بالای سر حضرت طلب شفا کرد، نیمه شب همان شب در عالم رؤیا به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید، امام به او فرمود: به خاطر این رعشه در دست، مقامی در قیامت برایت مقرر شده که بسیار عالی است.

چنانچه در این چند روزه باقی مانده عمر بخواهی از خدا برای تو طلب شفا کنم ولی در مقابل شفای این بیماری آن مقام آخرتی از دستت خواهد رفت، عرضه داشت که تا پایان عمر با این بیماری صبر می کنم؛ زیرا مقام آخرتی بالاتر از سلامت دست من است، سپس از خواب بیدار شد و تا روز مرگ با همان رعشه در حالی که قلبی راضی از حضرت حق داشت به سر برد.

صبر بر بیماری تا هنگام شفا دارای ثواب زیادی است و بر مریض است که شکایت خود را از بیماری فقط و فقط متوجه حضرت حق کند که صبر بر مرض و لب فرو بستن از شکایت باعث شفای زودرس است.

ابن عباس می گوید:

أَنَّ امْرَأَةَ أَيُّوبَ قَالَتْ لَهُ يَوْمًا: لَوْ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يَشْفِيكَ، فَقَالَ: وَيَحْكُ كُنَّا فِي

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 240

النَّعْمَاءِ سَبْعِينَ عَامًا فَهَلُمَّ نَصْرِ فِي الضَّرَاءِ مِثْلَهَا، فَلَمْ يَمُكِّثْ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى عُوفِيَ. «1»

همسر ایوب يك روز به او گفت: اگر از خدا بخواهی شفا می دهد، ایوب بر او فریاد زد ما به مدت هفتاد سال در نعمت و خوشی بودیم بر ماست به مدت هفتاد سال در این مصیبت و سختی صبر کنیم، مدت زیادی نگذشت مگر این که از تمام رنجها راحت شد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الْمَرِيضُ فِي سِجْنِ اللَّهِ مَا لَمْ يَشْكُ إِلَى عُوَادِهِ تُنْحَى سَيِّئَاتُهُ. وَ أَيُّ مُؤْمِنٍ مَاتَ مَرِيضًا مَاتَ شَهِيدًا، وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ شَهِيدٌ، وَ كُلُّ مُؤْمِنَةٍ حَوْرَاءٍ، وَ أَيُّ مَيِّتَةٍ مَاتَ بِهَا الْمُؤْمِنُ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَ تِلَا قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: «2»

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ «3»

بیمار در زندان خدا است و تا زمانی که از بیماری خود نزد عیادت کنندگانش شکایت نکند، سیئاتش محو می شود و هر مؤمنی در بیماری بمیرد شهید است و تمام مؤمنان شهیدند و تمام زنان مؤمنه حورا هستند. به هر مرگی مؤمن بمیرد شهید است، سپس آیه شریفه را تلاوت کردند: و کسانی که ایمان به خدا و رسولان آوردند، اینان صدیقون و شهداء نزد پروردگارشان هستند.

مريض مستحب است در وقت بیماری این دعا را بخواند و تکرار کند:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِ وَ الْبَلَدِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا

(1)- بحار الأنوار: 210 / 78، باب 2، ذیل حدیث 25؛ دعائم الاسلام: 217 / 1.

(2)- بحار الأنوار: 211 / 78، باب 2، ذیل حدیث 29؛ مستدرک الوسائل: 69 / 2، باب 3، حدیث 1437.

(3)- حدید (57): 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 241

طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، كَبِيرَاءُ رَبَّنَا وَ جَلَالُهُ وَ قُدْرَتُهُ بِكُلِّ مَكَانٍ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ امْرَضْتَنِي لِقَبْضِ رُوحِي فِي مَرْضَى هَذَا فَاجْعَلْ رُوحِي فِي أَزْوَاجٍ مَنْ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْكَ الْحُسْنَى، وَ بَاعِدْنِي مِنَ النَّارِ كَمَا بَاعَدْتَ أَوْلِيَائَكَ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْكَ الْحُسْنَى. «1»

نیست خدایی جز خدایی یکتا و شریک ندارد و همکاری برای او نیست، سلطنت و سپاس مختص ذات اوست که می میراند و زنده می کند و اوست که زنده است و هرگز نمی میرد و از بین نمی رود، منزّه است خدایی که پروردگار بندگان و آبادی هاست، حمد و سپاس مختص خدایی است که فراوان و مداوم و در همه حال خدایی بزرگ و بزرگتر و بلند پایه است، پروردگار ما و قدرت توانایش به همه جا حکمفرماست، بار خدایا! اگر مرا بیمار گردانیده ای که در این بیماری جانم را بگیری، بارالها! جانم را در زمره کسانی قرار ده که آنها را مورد احسان خود واقع ساختی و مرا از آتش غضبت به دور دار همان طوری که دوستان را که مورد احسان تو هستند، از آتش دور داشته ای.

ارزش عیادت مريض در روایات

از جمله حقوقی که برادر مؤمن نسبت به برادر ایمانیش دارد عیادت اوست به وقتی که دچار بیماری و مرض می شود.

در عیادت مؤمن و بیمار مسلمان بهره و ثواب عظیم از جانب حضرت حقّ مقرر شده است. عیادت باعث خوشحالی مریض و رفع دلتنگی از او و برطرف کننده هم و غم عیادت کننده است.

عیادت کننده علاوه بر زیارت بیمار باید به این مسئله بسیار مهم توجه داشته

(1) - بحار الأنوار: 212 / 78، باب 2، ذیل حدیث 30؛ مکارم الاخلاق: 389.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 242

باشد که بیمار از نظر طبیب و دارو و خرج خانه و اهل و عیال در مضیقه و سختی نباشد، در صورتی که بیمار دچار مضیقه در معیشت است، عیادت کننده وظیفه دارد به این مهمّ الهی اقدام نماید و بدین وسیله رضایت و خشنودی حضرت حق را جلب کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ عَادَ مَرِيضًا نَادَى مُنَادٍ مِّنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ: يَا فُلَانُ طِبْتَ وَ طَابَ مَمَشَاكَ، تَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا. «1»

هر کس مریضی را عیادت کند ندادهنده‌ای از آسمان وی را به اسم ندا دهد که ای فلان پاکیزه شدی و رفتنت پاک شد، برای خود در بهشت جایگاهی آماده کردی.

امام صادق علیه السلام از پدران‌ش علیهم السلام روایت می کند که رسول الهی صلی الله علیه و آله مردم را به هفت برنامه امر فرموده:

أَمَرَهُمْ بِعِيَادَةِ الْمَرَضَى، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَابْرَارِ الْقَسَمِ، وَ تَسْمِيَةِ الْعَاطِسِ، وَ نَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَ أَفْشَاءِ السَّلَامِ، وَ اجَابَةِ الدَّاعِي. «2»

عیادت بیماران، تشیع جنازه، راستی در قسم، دعای به عطسه کننده، یاری مظلوم، افشای سلام و قبول دعوت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ عَادَ مَرِيضاً فَإِنَّهُ يُخَوِّضُ فِي الرَّحْمَةِ، وَ أَوْماً رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى حَقْوَيْهِ، فَإِذَا جَلَسَ عِنْدَ الْمَرِيضِ عَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 214 / 78، باب 4، حدیث 1؛ مکارم الاخلاق: 361.

(2) - بحار الأنوار: 214 / 78، باب 4، حدیث 2؛ قرب الاسناد: 34.

(3) - بحار الأنوار: 215 / 78، باب 4، حدیث 6؛ مستدرک الوسائل: 73 / 2، باب 6، حدیث 1449.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 243

هر کس مریضی را عیادت کند در رحمت افتاده و آن حضرت اشاره به قسمت بملو کرد؛ و چون نزد مریض بنشیند رحمت الهی او را فرا گیرد.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

أَيُّهَا مُؤْمِنٌ عَادَ مُؤْمِناً خَاضَ الرَّحْمَةَ خَوْضاً، فَإِذَا جَلَسَ عَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ، فَإِذَا انْصَرَفَ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَ يَتَرَحَّمُونَ عَلَيْهِ وَ يَقُولُونَ طِبَّتْ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ إِلَى تِلْكَ السَّاعَةِ مِنْ غَدٍ، وَ كَانَ لَهُ يَا أبا حمزة خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ. قُلْتُ: وَ مَا الْخَرِيفُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: زَاوِيَةٌ فِي الْجَنَّةِ يَسِيرُ الرَّكَبُ فِيهَا أَرْبَعِينَ عَاماً. «1»

هر مؤمنی عیادت کند مؤمنی را وارد رحمت شده وارد شدنی، چون بنشیند رحمت حق او را فرا گیرد و چون از عیادت باز گردد، خداوند هفتاد هزار ملک را وادار کند برایش استغفار نمایند و به وی رحمت آورند و بگویند پاکیزه شدی و پاک باد بر تو بهشت تا این ساعت از فردا و ای ابا حمزه برای عیادت کننده در بهشت خریف قرار داده شده، ابا حمزه می گوید: عرضه داشتم خریف چیست؟ فرمود: زاویه ای در بهشت که سواره آن را در چهل سال می پیماید.

حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ دُثُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا أَبَا أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ الْمَرِيضُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْ لَيْسَ ذَلِكَ اعْظَمَ اجْزاً إِذَا سَعَى فِي حَاجَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. «2»

(1) - بحار الأنوار: 216 / 78، باب 4، ذیل حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 415 / 2، باب 10، حدیث 2511.

(2) - بحار الأنوار: 217 / 78، باب 4، حدیث 9؛ مکارم الاخلاق: 431.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 244

کسی که در حاجت و نیازی برای مریضی بکوشد، چه موفق شود و چه نشود، از گناهانش خارج می شود همانند روز ولادت از مادر، مردی از انصار عرضه داشت: اگر مریض از اهل بیت خودش باشد و در حاجت او بکوشد آیا اجر بزرگتر نیست؟ حضرت فرمود: آری.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى رَبَّهُ أَنْ قَالَ: يَا رَبِّ اعْلِمْنِي مَا بَلَغَ مِنْ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ؟ قَالَ عَزَّوَجَلَّ: أَوْكَلُ بِهِ مَلَكًا يُعَوِّدُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى تَحْشُرِهِ. «1»

موسی علیه السلام در مناجاتش به حضرت حق عرضه داشت: ای پروردگارم! اجرای که عیادت کننده مریض به آن می رسد چیست؟ خداوند فرمود: ملکی را وادار می کنم او را در قبرش تا رسیدن محشر عیادت کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَمَنْ عَادَ مَرِيضًا فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ يُمَحَّى عَنْهُ سَبْعُونَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَ يُرْفَعُ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ أَلْفَ دَرَجَةٍ، وَ يُكَلِّفُ بِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ أَلْفَ مَلَكٍ يُعَوِّدُونَهُ فِي قَبْرِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. «2»

و هر کس بیماری را عیادت کند به هر قدمی که بر می دارد تا به منزلش مراجعت کند، هفتاد هزار هزار حسنه برای اوست و هفتاد هزار هزار سیئه از او برداشته شود و هفتاد هزار هزار درجه برای او بالا رود و هفتاد هزار هزار ملک موکل او شوند تا در قبرش از او عیادت نمایند و تا روز قیامت برای او طلب مغفرت کنند.

(1) - بحار الأنوار: 217 / 78، باب 4، حدیث 11؛ الکافی: 121 / 3، حدیث 9.

(2) - بحار الأنوار: 218 / 78، باب 4، حدیث 14؛ ثواب الاعمال: 292.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 245

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يُعَيِّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: عَبْدِي مَا مَنَعَكَ إِذَا مَرِضْتُ أَنْ تَعُودَنِي؟ فَيَقُولُ: سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأَلَّمُ وَلَا تَمْرُضُ، فَيَقُولُ: مَرَضَ اخُوكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدَّهُ، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ عُدَّتُهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَفَّلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَفَضَّيْتُهَا لَكَ وَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، وَ أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. «1»

خداوند بنده‌ای از بندگان را در قیامت سرزنش می‌کند، پس به او می‌گوید:

بنده من چه چیز تو را مانع شد که مرا در بیماریم عیادت کنی؟ بنده عرضه می‌دارد: منزهی تو، منزهی تو، ای پروردگار بندگان! تو را درد و بیماری نیست، خداوند می‌فرماید: برادر مؤمنت مریض شد او را عیادت نکردی به عزت و جلالم اگر به عیادتش می‌رفتی مرا نزد او می‌یافتی، سپس خودم کفیل حوائج تو می‌شدم پس همه آنها را برای تو برآورده می‌کردم و این از کرامت بنده مؤمن من است و منم رحمان و رحیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ قَامَ عَلَى مَرِيضٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، فَجَازَ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ. «2»

هر کس یک شب و یک روز در خدمت مریض باشد، خداوند او را در قیامت با ابراهیم خلیل الرحمن مبعوث کند و از صراط چون برق درخشنده بگذرد.

(1) - بحار الأنوار: 219 / 78، باب 4، حدیث 18؛ وسائل الشیعة: 417 / 2، باب 10، حدیث 2518.

(2) - بحار الأنوار: 225 / 78، باب 4، ذیل حدیث 35؛ مستدرک الوسائل: 93 / 2، باب 12، حدیث 1512.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 246

[«5» وَ فِي حِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ رُكْبِي الْأَعْمَالِ مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَ لَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَ لَا جَارِحَةٌ تَكَلَّمَتْهُ بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ «6» اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي وَ يَسِّرْ لِي مَا أَخْلَلْتَ لِي وَ طَهِّرْ لِي مِنْ دَنْسٍ مَا أَسْلَفْتُ وَ امْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ وَ أَوْجِدْ لِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَ أَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ وَ اجْعَلْ [مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ وَ مُتَحَوِّي عَنْ صَرَعَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ وَ خَلَاصِي مِنْ كُرْبِي إِلَى رَوْحِكَ وَ سَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَةِ إِلَى فَرْجِكَ «7» إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِثْمَانِ الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ

و در اثنای آن بیماری، از جمله تحفه‌هایی که به من عنایت کردی این است که فرشتگان نویسنده به حساب من اعمال پاکیزه‌ای نوشتند؛ اعمالی که نه دلی در آن فکر کرده، و نه زبانی به آن گویا شده، و نه عضوی در انجامش رنج برده، بلکه بخششی از جانب تو بر من و احسانی از ساخته تو به سوی من بود.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و آنچه را برآم پسندیده‌ای محبوب من ساز، و آنچه را بر من وارد کرده‌ای آسان کن، و از آلودگی اعمال زشتی که در گذشته انجام داده‌ام پاکم فرما، و شرّ آنچه که پیش از این مرتکب شده‌ام، از

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 247

صفحه وجودم محو کن، و از شیرینی عافیت کامیابم ساز، و گوارایی تندرستی را به من بچشان، و راه بیرون رفتن از بیماریم را به سوی بخشش و عفو و جابه‌جا شدنم را از بستر بیماری به جانب گذشتت، و نجاتم را از اندوهم به عرصه رحمت، و تندرستم را از این دشواری به دایره گشایش قرار ده، همانا تو تفضل کننده به احسان و عطا کننده به نعمتی، بسیار بخشنده و بزرگواری؛ دارای جلال و اکرامی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 248

دعای

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 250

«1» اللَّهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغِيثُ الْمُذْنِبُونَ «2» وَ يَا مَنْ إِلَى ذِكْرِ إِحْسَانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُّونَ «3» وَ يَا مَنْ لِحَيْفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخَاطِئُونَ «4» يَا أَنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَ يَا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَئِيبٍ وَ يَا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ وَ يَا عَضُدَ كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدٍ «5» أَنْتَ الَّذِي وَسَّعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً «6» وَ أَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهْماً «7» وَ أَنْتَ الَّذِي عَفُوهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ «8» وَ أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ «9» وَ أَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنَعِهِ «10» وَ أَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ فِي وَسْعِهِ «11» وَ أَنْتَ الَّذِي لَا يَزْعَبُ فِي جَزَاءٍ مِنْ أَعْطَاهُ «12» وَ أَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابٍ مِنْ عَصَاهُ «13» وَ أَنَا يَا إِلَهِي عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالِدُّعَاءِ فَقَالَ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ «14» أَنَا الَّذِي أَوْقَرْتُ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ وَ أَنَا الَّذِي أَقْنَتِ الذُّنُوبُ عُمْرَهُ وَ أَنَا الَّذِي بَجَهْلِهِ عَصَاكَ وَ لَمْ تَكُنْ أَهْلاً مِنْهُ لِذَاكَ «15» هَلْ أَنْتَ يَا إِلَهِي رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَأُتِلِعَ فِي الدُّعَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَكَ فَأُسْرِغَ فِي الْبُكَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ مُتَحَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذُلًّا؟ أَمْ أَنْتَ مُعِنٌ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقَرَهُ تَوَكُّلاً؟ «16» إِلَهِي لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِياً غَيْرَكَ؟ وَ لَا تَخْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَغْنِي عَنْكَ بِأَحَدٍ دُونَكَ «17» إِلَهِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ؟ وَ لَا تُعْرِضْ عَنِّي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ عَلَيْكَ؟ وَ لَا تَحْرِمْنِي وَ قَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ وَ لَا تَجْبِهْنِي بِالرَّدِّ وَ قَدْ انْتَصَبْتُ بَيْنَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 252

يَدَيْكَ «18» أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْحَمْنِي وَ أَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَأَعْفُ عَنِّي «19» قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ حَيْفَتِكَ وَ وَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ انْتِفَاضَ (انْتِفَاضَ) جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ «20» كُلُّ ذَلِكَ حَيَاءً مِنْكَ لِشَوْءٍ عَمَلِي وَ لِذَاكَ حَمْدَ صَوْتِي عَنِ الْجَارِ إِلَيْكَ وَ كُلَّ لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاتِكَ «21» يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِيَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي وَ كَمْ مِنْ شَائِيَةٍ أَلَمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا وَ لَمْ تُقَلِّدْنِي مَكْرُوهُ شَنَايَهَا وَ لَمْ تُبْدِ سَوْءَاتِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِي مِنْ جِيرَتِي وَ حَسَدَةِ نِعَمَتِكَ عِنْدِي «22» ثُمَّ لَمْ يَنْهَيْ ذَلِكَ عَنِّي أَنْ جَرَيْتُ إِلَى سُوءٍ مَا عَهَدْتَ مِنِّي!! فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي «23» يَا إِلَهِي بِرُشْدِهِ؟ وَ مَنْ أَغْفَلُ مِنِّي عَنْ حَظِّهِ؟ وَ مَنْ أَبْعَدُ مِنِّي مِنْ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أَنْفَقَ مَا أَجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ؟ وَ مَنْ

أَبْعُدْ عَوْرًا فِي الْبَاطِلِ وَ أَشَدُّ إِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي حِينَ أَقِفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَ دَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَاتَّبِعْ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمَى مِنِّي فِي مَعْرِفَةِ بِهِ وَ لَا نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ؟ «24» وَ أَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مُنْتَهَى دَعْوَتِهِ إِلَى النَّارِ «25» سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي! وَ أَعِدُّهُ مِنْ مَكْثُومٍ أَمْرِي! «26» وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَاثُكَ عَنِّي وَ إِبْطَاؤُكَ عَنْ مُعَاجَلَتِي وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَأْتِيًا مِنْكَ لِي وَ تَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنَّ أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ وَ أَقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُخْلَقَةِ وَ لِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي «27» بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي أَكْثَرُ ذُنُوبًا وَ أَفْبَحُ آثَارًا وَ أَشْنَعُ أَفْعَالًا وَ أَشَدُّ فِي

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 253

الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا وَ أَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظًا وَ أَقْلُ لَوْعِيدِكَ انْتِبَاهًا وَ ارْتِقَابًا مِنْ أَنَّ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي «28» وَ إِنَّمَا أُوبِخُ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ وَ رَجَاءُ لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاهُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ «29» اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ وَ هَذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ خَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ «30» يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ وَ انْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي وَ قُئِمْتُ لَكَ حَتَّى تَنْتَشِرَ قَدَمَايَ وَ رَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي وَ سَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَفَتَايَ وَ أَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي وَ شَرِبْتُ مَاءَ الرِّمَادِ آخِرَ ذَهْرِي وَ ذَكَرْتُكَ فِي حِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَ لِسَانِي ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتَحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ خَوْ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي «31» وَ إِنْ كُنْتُ تَغْفِرُ لِي حِينَ اسْتَوْجَبْتُ مَغْفِرَتَكَ وَ تَغْفِرُ عَنِّي حِينَ اسْتَحَقُّ عَفْوُكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقٍ وَ لَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ بِاسْتِيجَابٍ إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي «32» إِلَهِي فَإِذَا قَدْ تَعَمَّدْتَنِي بِسِرِّكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَ تَأْتَيْتَنِي بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْنِي وَ حَلَمْتَ عَنِّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُعَيِّرْ نِعَمَتَكَ عَلَيَّ وَ لَمْ تُكَدِّرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي فَارْحَمْ طَوْلَ تَضَرُّعِي وَ شِدَّةَ مَسْكِنَتِي وَ سُوءَ مَوْفِقِي «33» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ قِنِي مِنَ الْمَعَاصِي وَ اسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ وَ ارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ وَ طَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ وَ أَيْدِنِي بِالْعِصْمَةِ وَ اسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ وَ أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ وَ اجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَ عَتِيقَ رَحْمَتِكَ وَ اكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سُخْطِكَ وَ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 254

[«1» اللَّهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغِيثُ الْمُذْنِبُونَ «2» وَ يَا مَنْ إِلَى ذِكْرِ إِحْسَانِهِ يَفْرَغُ الْمُضْطَرُونَ «3» وَ يَا مَنْ لِحَيْفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْحَاطُونَ]

نیروه‌های خدادادی انسان

خاك با اراده حكيمانه حضرت حق، بر اساس رحمت و عشق از هزاران جاده پر پيچ و خم عبور كرد، تا در صلب پدر تبديل به نطفه شد و نطفه در رحم مادر در جايي استوار قرار گرفت، نطفه علقه شد و علقه مضغه و مضغه اسكلت استخواني و بر استخوان گوشت قرار گرفت، سپس روح در آن دميده شد و پس از مدتي به صورت انساني آراسته، پاي به بسط زمين گذاشت.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ «1»

و یقیناً ما انسان را از [عصاره و] چکیده‌ای از گل آفریدیم،* سپس آن را

(1) - مؤمنون (23): 12-14.

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج 7، ص: 256

نطفه‌ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم. * آنگاه آن نطفه را علقه گردانیدم، پس آن علقه را به صورت پاره‌گوشتی درآوردیم، پس آن پاره‌گوشت را استخوان‌هایی ساختیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است.

دین قیم

در این خزانه بی نظیر آفرینش و گوهر پر بهای فطرت، یعنی نیروی کشش به سوی توحید و حقایق، دین قیم قرار داده شد:

فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»
«1»

پس [با توجه به بی‌پایه بودن شرك] حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای‌بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است، باش برای آفرینش خدا هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند.

دین قیم و نور الهی و کشش به سوی آن، واقعی است که در ذات انسان نهاده شده، هر چند گروهی از مردم به آن توجهی نداشته باشند.

در این ظرف وسیع و گسترده میوه‌ای شیرین و با منفعت چون عقل که همچون نورافکنی قوی برای زدودن تاریکی هاست نهاده شده، تا راه انسان برای پذیرش حقایق و واقعیت‌ها که نسبت به آن جاذبه و خواسته درونی دارد آسان گردد.

(1) - روم (30): 30.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 257

برکت آب

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ* يُنْثِي لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ* وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» 1»

اوست که از آسمان، آبی برای شما نازل کرد که بخشی از آن نوشیدنی است و از بخشی از آن درخت و گیاه می‌روید که [دام‌هایتان] را در آن می‌چرانید.* برای شما به وسیله آن آب، زراعت و زیتون و خرما و انگور و از همه محصولات می‌رویانند؛ یقیناً در این [واقعیات شگفت‌انگیز طبیعی] نشانه‌ای است [بر توحید، و ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند.* و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مسخر شده‌اند؛ قطعاً در این [حقایق] نشانه‌هایی است [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که تعقل می‌کنند.

نور عقل

نور عقل با ابزار و جنودی که در اختیار دارد، راه را برای دریافت حقایق غیبی و شهودی باز می‌کند و در قسمت عمده‌ای از اصول، حجت الهی را برای انسان تمام می‌نماید و در آن زمینه‌ها راه هر گونه عذری را در آلوده شدن به پلیدی‌ها می‌بندد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) - نخل (16): 10 - 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 258

اسْتَرْشِدُوا الْعَقْلَ تَرَشِدُوا، وَلَا تَعْصُوهُ فَتَنْدُمُوا. 1»

راهنمای خود را خرد خویش قرار دهید تا به راه راست و به مسیر رشد و کمال هدایت شوید و با آن مخالفت ننمایید که پشیمان می‌شوید.

امام علی علیه السلام فرمود:

لَاعِلْمَ كَالْتَفَكُّرِ، وَلَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ. «2»

هیچ علمی مانند تفکر و هیچ شرفی مانند علم نیست.

تقوا مایه اصلی کرامت

تقوا که عظیم‌ترین حقیقت و پرمفعت‌ترین سرمایه و مایه اصلی کرامت برای انسان در دنیا و آخرت است، بنا به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله محل و مکانش قلوب عاقلان است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدِنٌ وَ مَعْدِنُ التُّقَى قُلُوبُ الْعَاقِلِينَ. «3»

برای هر چیزی در این پهنه آفرینش معدنی است و معدن تقوا قلوب عقلاست.

و نیز حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نُورٍ مَخْزُونٍ مَكْنُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ الَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، فَجَعَلَ الْعِلْمَ نَفْسَهُ، وَ الْفَهْمَ وَجْهَهُ، وَ الزُّهْدَ رَأْسَهُ، وَ الْحَيَاءَ عَيْنَيْهِ، وَ الْحِكْمَةَ لِسَانَهُ، وَ الرَّأْفَةَ هَمَّهُ، وَ الرَّحْمَةَ

(1) - مستدرک الوسائل: 11/ 207، حدیث 12752؛ مستدرک سفینه البحار: 1/ 314.

(2) - بحار الأنوار: 1/ 179، باب 1، حدیث 63؛ روضة الواعظین: 1/ 10.

(3) - روضة الواعظین: 1/ 4؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 1/ 15.

ثُمَّ عَشَاهُ وَقَوَاهُ بِعَشْرَةِ أَشْيَاءَ: بِالْيَقِينِ، وَالْإِيمَانِ، وَالصَّدَقِ، وَالسَّكِينَةِ، وَالْإِخْلَاصِ، وَالرَّقِّقِ، وَالْعَطِيَّةِ، وَالْقُنُوعِ، وَالتَّسْلِيمِ،
وَالشُّكْرِ. «1»

خداوند بزرگ، عقل را از نور مخزون مکنون در علم گذشته‌اش که نبی مرسل و ملک مقرب بر آن آگاهی نداشت آفرید. علم را نفس عقل و فهم را صورت و زهد را سر و حیا را دو چشم و حکمت را زیان و رأفت را همت و رحمت را قلب آن قرار داد، سپس آن را به ده چیز تقویت کرد: یقین، ایمان، صدق، آرامش، اخلاص، رفق، بخشش، قناعت، تسلیم، شکر.

جذبه فطرت و نور عقل، حجاب‌ها را از برابر دیده قلب کنار می‌زنند و انسان را به تماشای حقایق موفق می‌کنند و راه قبول واقعیت‌ها را برای آدمی سهل و آسان می‌سازند.

ولی آنان که راه فطرت و عقل را با طوفان گناه و سیل شهوات می‌بندند، از درک حقایق و لمس واقعیت‌ها محروم می‌شوند و همچنان که جاهل به دنیا آمده‌اند، جاهل از دنیا می‌روند و نصیبی از رحمت خدا در جهان دیگر برای آنان نیست. صابر همدانی می‌سراید:

تا که مرآت دل از زنگ هوس پاک نشد	دل تجلّی گه آن روی فرحناک نشد
مهر تا يك طبق از نور رخس وام نکرد	روشنی بخش مه و انجم و افلاک نشد
صورتی بیند و از معنی آن بی خبر است	آن که چون آینه‌اش مشعر و ادراک نشد

(1) - روضة الواعظین: 3/1؛ مشکاة الانوار: 250.

گوهر خود بنما گرچه لگد کوب شوی	تا نگویند خبر از هنر تاك نشد
فاسدان را نبود راه به سرحد کمال	ای بسا دانه که بیرون زدل خاک نشد
خار گلزار تعلّق شودش دامنگیر	آن که چون برق در این مزرعه چالاک نشد
شمع گیرم که پس از کشتن پروانه گریست	قاتل از گریه بی جا گنesh پاک نشد
همت عالی ارباب سخا چون گهری است	که قرین با خرف پستی و امساك نشد
صابر اندیشه صائب دل من سوخت که گفت	صاف با ما دل آن شعله بی باك نشد

(صابر همدانی)

وجدان انسان

در این منبع احسن تقویّی دادگاهی عالی چون دادگاه قیامت و به تعبیر قرآن مجید نفس ملامت گر و به قول روانشناسان وجدان اخلاقی و به زبان عامه وجدان، قرار داده، تا در برابر نیکی‌هایی که از انسان سر می‌زند سرور و نشاط و شادی و خوشی پخش کند و در برابر زشتی‌ها انسان را ملامت کرده و به سختی سرزنش نماید و وی را به اندوه و غم و حسرت و پشیمانی و ناراحتی محکوم کند.

لَا أَقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ* وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» «1»

(1) - قیامت (75): 1- 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 261

به روز قیامت سوگند می‌خورم،* و به نفس سرزنش گر قسم می‌خورم.

در تفسیر «نمونه» ذیل آیه فوق آمده است:

«حقیقت این است که یکی از دلایل وجود «معاد» وجود «محکمه وجدان» در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می‌کند و از این طریق به او پاداش می‌دهد و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت روح او را سخت در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می‌کند، به حدی که گاه برای نجات از عذاب، وجدان اقدام به خودکشی می‌کند.

یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده و به دست خودش اجرا می‌کند.

بازتاب نفس لّوآمه در وجود انسان‌ها بسیار گسترده و از هر نظر قابل دقت و مطالعه است.

وقتی عالم صغیر یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد، چگونه عالم کبیر با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نخواهد داشت.

ما از وجود «وجدان اخلاقی» پی به وجود «رستاخیز و قیامت» می‌بریم و نیز از همین جا رابطه جالب این دو سوگند روشن می‌شود و به تعبیر دیگر سوگند دوم دلیلی بر سوگند اول است.

دادگاه وجدان آن قدر عظمت و احترام دارد که خداوند به آن سوگند یاد می‌کند و آن را بزرگ می‌شمرد و به راستی بزرگ است، چرا که یکی از عوامل مهم نجات انسان محسوب می‌شود، به شرط آن که وجدان بیدار باشد و بر اثر کثرت گناه ضعیف و ناتوان گردد. «1» به هر حال این «نفس لّوآمه»، رستاخیز کوچکی است در درون جان هر انسان که

(1) - تفسیر نمونه: 275-276، ذیل آیه 1-2 سوره قیامت.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 262

بعد از انجام کار خوب یا بد، بلافاصله محکمه آن در درون جان تشکیل می‌گردد و به حساب و کتاب او می‌رسد.

لذا گاه در برابر کار نیک و مهم چنان احساس آرامش درونی می‌کند و روح او لبریز از شادی و نشاط می‌شود که لذت و شکوه و زیبایی آن، با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست.

و به عکس گاهی به دنبال يك خلاف و جنایت بزرگ چنان گرفتار کابوس وحشتناك و طوفانی از غم و اندوه می گردد و از درون می سوزد که از زندگی به کلی سیر می شود و حتی گاه برای رهایی از چنگال این ناراحتی خود را آگاهانه به مقامات قضایی معرفی و به چوبه دار تسلیم می کند.

شباهت های محکمه وجدان با دادگاه رستاخیز

این دادگاه عجیب درونی شباهت های عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد.

1- قاضی و شاهد و مجری حکم در حقیقت در این جا یکی است، همان طور که در قیامت چنین است:

عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ «1»

[ای] دانای نمان و آشکار! تو خود در میان بندگان بر سر آنچه [از عقاید و عبادات] اختلاف می کردند، داوری خواهی کرد.

2- این دادگاه وجدان توصیه و رشوه و پرونده سازی بشری را نمی پذیرد، همان طور که درباره دادگاه قیامت نیز می خوانیم:

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ

(1) - زمر (39): 46.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 263

مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ «1»

و از روزی پروا کنید که نه کسی از کسی عذابی را دفع می کند، و نه از کسی شفاعتی می پذیرند، و نه از کسی [در برابر گناهانش] فدیة و عوضی می گیرند، و نه [برای رهایی از آتش دوزخ] یاری می شوند.

3- محکمه وجدان مهم ترین و قطورترین پرونده ها را در کوتاه ترین مدت رسیدگی کرده، حکم نهایی خود را به سرعت صادر می کند، نه استیناف در آن هست نه تجدید نظر و نه ماه ها و سال ها سرگردانی، همان طور که در رابطه با دادگاه رستاخیز می خوانیم:

وَاللّٰهُ يَخْكُمُ لَامُعَقَّبٍ لِّحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ «2»

و خدا حکم می کند؛ و هیچ بازدارنده‌ای برای حکمش نیست، و او در حسابرسی سریع است.

4- مجازات و کیفرش بر خلاف مجازات‌های دادگاه‌های رسمی این جهان، نخستین حرقه هایش در اعماق دل و جان افروخته می شود و از آن جا به بیرون سرایت می کند، نخست روح انسان را می آزارد، سپس آثارش در جسم و چهره و دگرگون شدن خواب و خوراک او آشکار می شود، همان طور که درباره دادگاه قیامت نیز می خوانیم:

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ «3»

آتش برافروخته خداست* [آتشی] که بر دل‌ها برآید و چیره شود.

5- این دادگاه وجدان چندان نیاز به ناظر و شهود ندارد، بلکه معلومات و

(1) - بقره (2): 48.

(2) - رعد (13): 41.

(3) - همزه (104): 6 - 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 264

آگاهی‌های خود انسان متهم رابه عنوان شهود به نفع یا بر ضد او می‌پذیرد، همان طور که در دادگاه رستاخیز نیز ذرات وجود انسان حتی دست و پا و پوست، گواهان بر اعمال او هستند چنانکه می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ «1»

وقتی به آتش می‌رسند، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام می‌دادند، گواهی می‌دهند.

این شباهت عجیب در میان این دو دادگاه نشانه دیگری بر فطری بودن موضوع معاد است؛ زیرا چگونه می‌توان باور کرد در وجود يك انسان که قطره کوچکی از این اقیانوس عظیم هستی است، چنان حساب و کتاب و دادگاه مرموز و

اسرارآمیزی وجود داشته باشد، اما در درون این عالم بزرگ مطلقاً حساب و کتاب و دادگاه و محکمه‌ای وجود نداشته باشد، این باور کردنی نیست.

فیض بزرگوار در بزرگی و جلالت انسان می‌فرماید:

آینه خدای نما جان پاك ما	دارد شرف برانجم و افلاك خاك ما
كشته است تخم مهر گیاهی به خاك ما	تا امر و خلق جمله شود دوست، دست صنع
تا كاینات جمع شود در شباك ما	در ما فكنده دانه‌ای از مهر خویشتن
با آب و تاب عشق سرشتند خاك ما	در بدو آفرینش و تخمیر آب و گل

(1) - فصلت (41): 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 265

گیرند باده‌های مروق «1» زتاك ما	مستان پاك طینت میخانه الست
هستند آسمان و زمین سینه چاك ما	ما را درون سینه خود جای داده اند
کز خاك آن سرای بود خاك پاك ما	فردوس جای ما و ملك همنشین و حور
یارب چه گوهرست نھان زیر خاك ما	مسجود هر فرشته و محبوب روح قدس
حرفی است از زبان امامان پاك ما	فیض از زبان خویش نمی‌گوید این سخن

(فیض کاشانی)

کتاب و نبوت و امامت

برای رشد و کمال و درك سعادت دنیا و آخرت، برای این گنجینه فطرت و عقل و وجدان که دریایی بی کران از نیروی اراده و اختیار در اختیار اوست سه سرمایه سنگین و سه گوهر گران بها همچون نبوت و کتاب و امامت در کنار او نهاد، تا با کمک از فرهنگ رسالت و قرآن مجید و امامت امامان و با تکیه بر فطرت و عقل و وجدان به عبادت حق قیام کند و وجودش را به حسنات اخلاقی بیاراید و از رذایل و خصایل پست دوری گیرند و سفره عدل و قسط را در زمین پهن کند و آنچه خیر است از وجود خود بروز و ظهور دهد و دنیایی آباد و آخرتی مورد رضایت حق برای راحت ابدی و سلامت و سعادت سرمدی بسازد.

آنان را به این همه حقایق آراستی و مائده نعمت‌های معنوی و مادی در

(1) - مروق: صاف شده، شراب که در آن غش و درد نباشد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 266

برابرشان قرار دادی، تا در سایه هدایت تو که به توسط انبیا و کتب آسمانی و امامان، به آنان ارائه فرمودی، تمام نعمت هایت را در مسیر عبادت و درستی و رشد و کمال و آبادی دنیا و آخرت به کار گیرند و حجت خود را در تمام زمینه‌ها به آنان تمام کردی و جایی برای گناه نگذاشتی و راهی برای عصیان و خطا و معصیت و شیطنت به سوی آنان باز نکردی.

افسوس که عده‌ای از فرزندان آدم تمام نعمت هایت را ندیده گرفتند و فطرت و عقل و وجدان را بر اثر کثرت گناه لگدمال کردند و روی از دعوت انبیا و آیات و امامان برتافتند و با دست خود، راه بیچارگی و ذلت و فرود آمدن عذاب جهنم را بر خویش باز کردند.

کتاب، نبوت و امامت در روایات

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

سُبْحَانَكَ خَالِقاً وَمَعْبُوداً، بِحُسْنِ بِلَائِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ، خَلَقْتَ دَاراً، وَجَعَلْتَ فِيهَا مَأْذِبَةً مَشْرَباً وَمَطْعَماً وَازْوَاجاً وَخُدَمَاءَ وَقُصُوراً وَانْهَاراً وَزُرُوعاً وَثَمَاراً، ثُمَّ ارْسَلْتَ دَاعِيَا يَدْعُو إِلَيْهَا، فَلَا الدَّاعِيَ اجَابُوا، وَلَا فِيهَا رَغَبَتْ إِلَيْهِ رَغْبُوا، وَلَا إِلَى مَا شَوَّقَتْ إِلَيْهِ اشْتَاقُوا، اقْبَلُوا عَلَى جِيفَةٍ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا، وَاصْطَلَحُوا عَلَى حُبِّهَا، وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئاً اغْشَى بَصَرَهُ، وَ امْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ، وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَ امَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، وَ وَهَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ. «1»

منزه آفریدگار و معبود هستی، به نیکویی نعمت بر بندگان است که سرایی چون آخرت به وجود آورده‌ای و در آن سفره‌ای قرار داده‌ای دارای

(1) - نهج البلاغه: خطبه 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 267

آشامیدنی و خوردنی و همسران و خدمتکاران و قصرها و نهرها و زراعت‌ها و میوه‌ها؛ سپس دعوت‌کننده‌ای را فرستادی تا مردم را به آن دعوت کند. ولی نه دعوت‌کننده را پاسخ گفتند و نه در آنچه ترغیب کردی رغبت نمودند و نه به آنچه تشویق فرمودی مشتاق شدند. به سوی مرداری رو کردند که با خوردنش رسوا شدند و بر عشق به آن سازش نمودند و هر که عاشق چیزی شود چشمش را کور و دلش را بیمار می‌کند، آنگاه با چشمی غیر سالم نظر می‌کند و با گوش‌های غیر شنوا می‌شنود، خواهش‌های نفسانی عقلش را دریده و دنیا دلش را می‌رانده و او را بر امور مادی واله و شیدا نموده است.

حضرت درباره رسولان حق می‌فرماید:

بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ، لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْأَعْدَارِ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلسانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ. «1»

خداوند پیامبرانش را با مخصوص گرداندن آنان به وحی خود به رسالت برانگیخت و آنان را حجت خود بر بندگان قرار داد، تا عذری برای مردم به خاطر بستن راههای عذر به روی آنان نباشد، پس آنان را با زبان صدق به راه حق دعوت کرد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعَرِّفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ، وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ. «2»

زمین همیشه نباید جز آن که برای خدا در آن حجتی باید که حلال و حرام را به

(1) - نصح البلاغه: خطبه 144.

(2) - الکافی: 178 / 1، حدیث 3؛ بصائر الدرجات: 484، باب 10، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 268

مردم بفهماند و تمام انسان‌ها را به سوی خدا بخواند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَوْ بَقِيَ اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ عَلَى صَاحِبِهِ. «1»

اگر دو کس بیشتر در زمین نمانند به روشنی یکی از آنها بر دیگری حجت خدا است.

امیر المؤمنین علیه السلام درباره ائمه طاهرين عليهم السلام می‌فرماید:

وَ أَمَّا الْأَئِمَّةُ فَوَأَمَّ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ انْكُرَهُمْ وَ انْكُرُوهُ. «2»

امامان از اهل بیت از جانب خداوند تدبیر کننده امور مردم و مراقبان حق بر بندگانند. به بهشت وارد نمی‌شود مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان هم او را بشناسند و به جهنم وارد نمی‌گردد مگر کسی که آنان را انکار نماید و آنان هم او را از خود ندانند.

در حدیث قدسی آمده است:

يَا مُحَمَّدُ اِنِّي خَلَقْتُكَ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً، وَ نَفَخْتُ فِيكَ مِنْ رُوحِي كَرَامَةً مِثِّي اَكْرَمْتُكَ بِهَا حَيْنَ اَوْجَبْتُ لَكَ الطَّاعَةَ عَلٰى خَلْقِي جَمِيعاً، فَمَنْ اطَاعَكَ فَقَدْ اطَاعَنِي، وَ مَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَانِي، وَ اَوْجَبْتُ ذٰلِكَ فِي عَلِيٍّ وَ نَسْلِهِ مَنْ اخْتَصَصْتُ مِنْهُمْ لِنَفْسِي.

«3»

ای محمد! من تو را در حالی که نبودی آفریدم و از روحم در تو دمیدم، کرامتی از جانب من بود که تو را به آن گرامی داشتم.

(1) - الکافی: 179 / 1، حدیث 2؛ بصائر الدرجات: 488، باب 11، حدیث 3.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 152.

(3) - بحار الأنوار: 127 / 23، باب 7، حدیث 57؛ الأمالی، شیخ صدوق: 604، حدیث 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 269

بر تمام خلائق اطاعت از تو را واجب کردم، هر کس از تو پیروی کند از من پیروی کرده و هر کس از تو سرپیچی نماید از من سرپیچی نموده، این برنامه را در علی و نسل او نیز واجب کردم، آن که او را برای خود برگزیده‌ام و به مقام امامت آراسته‌ام.

مقام انبیا و امامان که از جانب خدا برای هدایت انسان آمده‌اند، مقامی است که قلم از بازگو کردن آن عاجز است.

انبیا و امامان با ایمان و اخلاق و عمل و فرهنگ عالی خود و معجزاتی که در اختیار داشتند به تمام افراد بشر حجت را تمام کرده و راه هر عذری را بسته‌اند.

منبعی که ما را به رسالت و امامت راهنمایی می‌کند قرآن است و صدق گفتار قرآن و معجزه بودن آن از خورشید وسط روز روشن‌تر و آشکارتر است.

کسی که با قرآن مجید هدایت نشود، به یقین با برنامه‌ای دیگر هدایت نخواهد شد و آن کس که قرآن را بپذیرد و به برنامه هایش عمل کند، سعادت دنیا و آخرت را نصیب خود نموده است.

حضرت باقر علیه السلام به سعد فرمود:

يَا سَعْدُ، تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَيُنَادِيهِ اللَّهُ تَعَالَى: يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ، وَكَلَامِي الصَّادِقَ النَّاطِقَ، سَلِّ تُعْطَ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، مِنْهُمْ مَنْ صَانِي وَحَافِظٌ عَلَيَّ وَمَنْ يُضَيِّعُ شَيْئًا، وَمِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَاسْتَحَفَّ بِحُجَّتِي وَكَذَّبَ بِي فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا تَبِيبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ احْسَنَ الثَّوَابِ، وَلَا عَاقِبَ عَلَىكَ الْيَوْمَ الِيمَ الْعِقَابِ. «1»

(1) - کلمه الله: 83.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 270

ای سعد! قرآن را فراگیرید، به روشنی قرآن در قیامت به زیباترین صورت تجلی کند، پس خداوند به او خطاب نماید: ای حجت من در روی زمین و کلام راست و گویایم که واقعیت‌ها و حقایق و شرایع من را برای بندگام بیان کردی، از من بخواه من عطایت کنم و شفاعت کن تا شفاعتت را بپذیرم.

سپس حضرت حق خطاب به قرآن می‌فرماید: ای قرآن! بندگام را چگونه یافتی؟ عرضه می‌دارد: ای مالک من! بعضی از آنان مرا در زندگی خود پیروی کردند و از حلال و حرام محافظت نمودند و چیزی از آیات مرا ضایع نکردند و برخی از مردم مرا ضایع نمودند و حق عظیم مرا سبک انگاشتند و به تکذیب من برخاستند، پس حضرت حق می‌فرماید: سوگند به عزّت و جلالم و بلندی مقام و مکانم، به خاطر تو بهترین ثواب را به پیروانت می‌دهم و محض تو عذاب دردناکم را نصیب مهجوران از تو می‌نمام!!

انسان خزانه فطرت و عقل و وجدان و اراده و اختیار است که برای شکوفائی این حقایق، نسیم نبوت و امامت و قرآن را بر او وزیده‌اند، تا به قلّه و اوج رشد و کمال برسد و در این مدت کوتاهی که از عمر نصیب اوست دنیا و آخرتش را آباد نماید و تمام مدارج بندگی را پیماید و به زیارت سعادت دنیا و آخرت نایل گردد.

مشتی خاک به خاطر تحقق این اهداف عالیّه تبدیل به موجودی زنده به نام انسان شد که حضرت حق از هر جهت نسبت به تمام موجودات و به خصوص انسان بی نیاز است و این موجودات و مخصوصاً انسان است که در هر شأنی از شؤون نیازمند به حضرت اوست و بدون اتصال به فطرت و عقل و وجدان و نبوت و امامت و قرآن به آن هدفی که خداوند از خلقت او به نفع خود او داشته، نخواهد رسید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 271

حضرت حق به داود نبی علیه السلام خطاب کرد:

قُلْ لِعِبَادِي: لَمْ أَخْلُقْكُمْ لِأَرْبَحَ عَلَيْكُمْ وَلَكِنْ لَتَرْجَحُوا عَلَيَّ. «1»

به بندگانم بگو، من شما را از عالم خاک به جهان انسانیت نیاورده‌ام تا سودی به من برسد، بلکه شما آفریدم تا از من سود سرشار ابدی نصیب شما گردد.

عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي، وَ هَبْتُكَ الدُّنْيَا بِالْإِحْسَانِ، وَ الْآخِرَةَ بِالْإِيمَانِ. «2»

بنده من، اشیا را به خاطر تو آفریدم و تو را محض خودم به وجود آوردم، دنیا را از باب احسان به تو بخشیدم و آخرت را از طریق ایمان به تو ارزانی داشتم.

در حدیث دیگر: ای بندگانم! نیافریدم تا کم را برای خود زیاد کنم و در کنار آفریده‌ها از وحشت تنهایی درآیم، یا از مخلوقات به خاطر ناتوانی کمک بگیرم، تا برای خود سودی جلب کنم، یا ضرری از خود دفع نمایم، اگر تمام مخلوقات آسمان‌ها و زمین بر طاعت و عبادت من اجتماع و اتفاق کنند و شب و روز خود را در بندگی بگذارند، چیزی به من و سلطنت و ربوبیت من اضافه نمی‌کنند که من منزه و برتر از این امورم. «3» در معارف اسلامی بر این حقیقت، زیاد اصرار شده که خود را بشناس و به این معنا واقف شو که از کجایی و از کیستی و در کجایی و به کجا می‌روی و برای چه آفریده شده‌ای و تو را چه مسئولیتی بر عهده است که اگر به هر يك از این مسائل جواب عملی داده شود، راه گناه بسته گردد و راه صواب و ثواب باز شود، فطرت شکفته گردد، عقل به حرکت آید، وجدان به نشاط گراید، آثار نبوت و امامت و قرآن در خزانه وجود آدمی ظاهر شود و از انسان منبعی از ایمان و عمل صالح و حسنات

(1) - ارشاد القلوب، دیلمی: 1/ 110؛ شجره طوی: 2/ 411.

(2) - کلمة الله: 169.

(3) - کلمة الله: 169.

اخلاقی به وجود آید.

گفتاری از شیخ عزیز نسفی

شیخ عزیز نسفی در کتاب «مقصد اقصی» ما را به مسائلی توجه می دهد:

«بدان که تا به این جا که گفته شد آدمی با دیگر حیوانات شریک است، یعنی در این سه روح:

روح نباتی و روح حیوانی و روح نفسانی، از جهت آن که جمله آدمیان و جمله حیوانات این سه روح را دارند و آدمیان چیزهای دیگر دارند که حیوانات آن ندارند.

اول نطق است و آدمیان که ممتاز می شوند از دیگر حیوانات در اول به این نفس ناطقه ممتاز می شوند و این نفس ناطقه را هم عقل گویند و این عقل است که از معرفت خدای بی بهره و بی نصیب است و این عقل است که پادشاه روی زمین است و این عقل است که بر روی زمین آجها روان کند و مزرعه ها ساز دهد و باغ و بستان پیدا کند و بر روی دریا کشتی ها روانه کند و رخت به مشرق و به مغرب برد و رخت مغرب به مشرق کشد و مانند این بسیار می کند.

و آن عقل که رسول صلی الله علیه و آله فرموده است که:

الْعَقْلُ نُورُ الْقَلْبِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. «1»

عقل نوری است در باطن که با کمک او بین حق و باطل تمیز داده می شود.

آن عقل دیگری است، کار آن عقل عمارت جان و دل می کند و عقل معاش عمارت آب و گل می کند. و آدمیان تا به روح انسانی نرسند به این عقل که حضرت رسول فرموده است، نرسند.

و روح انسانی را روح اضافی گویند، از جهت آن که خدای تعالی روح انسانی را

(1) - ارشاد القلوب، دیلمی: 198 / 1؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 40 / 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 273

به خود اضافه کرد و فرمود:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» «1»

پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم، برای او سجده کنان بیفتید.

و چند نوبت گفته شد که روح اضافی اسامی بسیار دارد. عقل اول و قلم اعلی و روح اعظم و روح محمدی و مانند این آمده است. ای درویش! تا از مرتبه بهائیم و از مرتبه سباع و از مرتبه شیاطین و از مرتبه ملائکه درنگذرد، به مرتبه انسانی نرسد و چون به مرتبه انسانی رسد تا استعداد حاصل نکند به این روح اضافی رسیدند، بعضی در بیست سالگی و بعضی در سی سالگی، و بعضی در چهل سالگی و بعضی در شصت سالگی رسیدند، سال را اعتبار نیست، به استعداد موقوف است، هرگاه که استعداد حاصل کردند به این روح زنده شدند.

ای درویش! اگر می خواهی که بدانی که تودر کدام مرتبه ای؟ بدان که اگر می خوری و می خسبی و شهوت می کنی و کاری دیگر نمی کنی و چیزی دیگر نمی طلبی از بهائمی.

و اگر با وجود آن که می خوری و می خسبی و شهوت می کنی و غضب می کنی و با مردم جنگ می کنی و آزار می کنی از سباعی.

و اگر با وجود آن که می خوری و می خسبی و شهوت می کنی و مکر و حیل می اندیشی و با مردم به مکر و حیل زندگانی می کنی و دروغ می گویی از شیاطینی.

و اگر می خوری و می خسبی و شهوت می کنی و آزار نمی رسانی، بلکه راحت می رسانی و مکر و حیل نمی کنی و دروغ نمی گویی بلکه با همه کس راست گفتار و راست کرداری از ملائکه ای.

(1) - حجر (15): 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 274

و اگر می خوری و می خسبی و شهوت می کنی و آزار نمی رسانی بلکه راحت می رسانی و مکر و حیل نمی کنی و دروغ نمی گویی، بلکه با همه کس راست گفتار و راست کرداری، و در طلب علم و معرفتی تا خود را بشناسی و خدای را بدانی از آدمیانی.

اکنون وقت آن است که استعداد حاصل کنی و به روح اضافه زنده شوی و گفته شد استعداد آن است که از اوصاف ذمیمه و اخلاق ناپسندیده، تمام پاک شوی و به اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده، تمام آراسته گردی و چون از اوصاف ذمیمه و اخلاق ناپسندیده تمام پاک شدی، طهارت ساختی و چون به اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده تمام آراسته گشتی، بندگی حق بجای آوردی و چون بندگی بجای آوردی به روح اضافی زنده شدی و باقی گشتی و آن عزیز از سر همین نظر فرموده است که:

کمال آدمی نیست الا در **تَخَلَّقُوا بِاخْلَاقِ اللَّهِ** «1» و خلاص آدمی نیست الا در **تَخَلَّقُوا بِاخْلَاقِ اللَّهِ**. و بقای آدمی نیست الا در **تَخَلَّقُوا بِاخْلَاقِ اللَّهِ** و چون به روح اضافی زنده شدی، باقی گشتی و زنده جاوید شدی و از این جا گفته اند که:

آدمی ابتدا دارد اما انتها ندارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: **خَلَقَهُمْ لِلْأَبَدِ** «2». و چون به روح اضافی زنده شدی اگر در کار باشی و عمر خود ضایع نکنی زود باشد که به نور خاص هم برسی کما فی قوله تعالی. **يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ** «3» و چون به نور خاص رسیدی عروج را تمام کردی و هر کس به این نور خاص نتواند رسید الا به پاکبازی، جانبازی، مجردی، تمام اخلاقی. حضرت رسول اکرم می فرماید که:

(1) - انسان را خلق کرد برای همیشه بدان معنا که دنیا آخرین منزل او نیست.

(2) به اخلاق الهی آراسته شوید

(3) - نور (24): 35.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 275

من به این نور خاص رسیدم و به این نور خاص زنده ام و این نور خاص: ذات خدای تعالی و تقدس است و از این جا می فرماید که:

مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ. «1»

هر کس مرا ببیند و درک کند مسلماً خدا را درک کرده است.

دیگر فرموده که: هر که با من بیعت کرد با خدای بیعت کرد و این از آن است که به این نور خاص رسیده بود و عروج را تمام کرده بود. «2»

با دست نیستی کن خرق حجاب هستی تا بر تو کشف گردد سرّ خدا پرستی

از کعبه حقیقت هرگز نشان نیاید	آن را که سدّ راهست کوه بلند هستی
در سخت و سست دنیا غافل مباش از حق	زیرا که کار عالم درسختی است و سستی
شکسته باش ای دل کز روی حکمت آمد	انجام هر شکستن آغاز هر درستی
پیمان بندگی را بستی نخست ای دل	لیکن چه سود کآخر عهد ازل شکستی
در بحر عشق وحدت خود را فنا نکردی	مانندی بدام کثرت پنداشتی که رستی

(فؤاد کرمانی)

در هر صورت غفلت از خود، نسیان نفس و بی توجهی به اهداف عالیه حق از خلقت انسان و روی گرداندن از حقیقت و غرق شدن در لذّات و شهوات حیوانی، موجب خسران عظیم و عامل بر باد رفتن سرمایه‌های معنوی و باعث تعطیل عقل و خاموشی فطرت و مرگ وجدان و جدائی از آثار نبوت و قرآن و امامت است.

گفتاری از کشف الحقایق

صاحب کشف الحقایق می‌نویسد:

(2) - مقصد اقصی: 263.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 276

«بدان که اهل شریعت و اهل حکمت می گویند که حیات دنیا چند روز بیش نیست، و حیات آخرت را هرگز انقطاع نیست، پس هر که حقیقت دنیا را شناخت و غرض و مقصود حیات را دانست و اجتماع نور را با ظلمت، یعنی اجتماع روح که نور محض است با قالب جسم که ظلمت محض است معلوم کرد و دانست که فایده وی چیست و حیات دنیا را به همان کار که غرض و مقصود است صرف کرد و حیات دنیا را فدای حیات آخرت گردانید و در این حیات دنیا همه رنج و مجاهده اختیار کرد، به امید آن که در حیات آخرت همه آسایش و مشاهده باشد، یعنی تمام حیات دنیا را به کسب عمل صالح و به طلب علم نافع که تخم حیات طیبه و سبب لذات دائمه است مصروف گردانید در حیات آخرت در آسایش و راحت افتاد.

و هر که حیات دنیا را نشناخت و ندانست که غرض و مقصود از حیات دنیا چیست و در حیات دنیا همه راحت و آسایش اختیار کرد، یعنی تمام حیات دنیا را به طلب لذات و شهوات بدنی که تخم عذاب و عقوبت است مصروف گردانید در حیات آخرت به عذاب و عقوبت گرفتار باشد، این است معنی:

الدُّنْيَا مَرْعَى الْآخِرَةِ. «1»

دنیا محل کشت برای آخرت است.

و این است معنی:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ «2»

کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می افزاییم و کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره

(2) - شوری (42): 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 277

و نصیبی نیست.

و این است معنی:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا* وَ مَنْ ارَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا «1»

هر کس [همواره] دنیای زودگذر را بخواهد [چنین نیست که هر چه بخواهد بیابد بلکه] هر چه را ما برای هر که بخواهیم، به سرعت در همین دنیا به او عطا می کنیم، آنگاه دوزخ را در حالی که نکوهیده و رانده شده از رحمت خدا وارد آن می شود، برای او قرار می دهیم.* و کسانی که آخرت را در حالی که مؤمن هستند بخواهند و با تلاشی کامل [و خالصانه] برای [به دست آوردن] آن تلاش کنند، پس تلاششان به نیکی مقبول افتد [و به آن پاداششان دهند].

ای درویش! در این حیات دنیا به تکثیر اموال و اولاد و به طلب لذات و شهوات بدنی مشغول بودن کار عاقل نباشد که حیات دنیا و کثرت اموال و اولاد و اسباب و لذات و شهوات بدنی همچون گل و ریاحین است که در بهاران در بیابان پیدا شود و مردم از طراوت و جوانی آن در عجب مانند، ناگاه در مدت اندک باد خزان بر می آید و جمله را زرد می کند و جمله خشک می شوند و از هم فرو می ریزند چنانکه گویی هرگز نبوده اند.

پس هر که در این حیات دنیا به تکثیر اموال و اولاد از جهت مفاخرت و بزرگی و به طلب لذات و شهوات بدنی از جهت خوش آمدن نفس مشغول است چند روز بعد معدود بیش نخواهد بود و در حیات آخرت که آن را انقطاع نیست به عذاب و

(1) - اسراء (17): 18 - 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 278

شاید گرفتار خواهد شد. و هر که در حیات دنیا، برابر با دستور حق، ترك لذات و شهوات بدنی کرد و به مال و جاه فریفته نشد و امثال اوامر و اجتناب نواهی کرد و کسب عمل صالح و به طلب علم نافع مشغول گشت، در حیات آخرت که آن را انقطاع نیست به مغفرت و رضوان خداوند خواهد رسید. این است معنی:

اعْلَمُوا أَنَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَعَبٌّ وَ هَوٌّ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»
«1» «2»

بدانید که زندگی دنیا [بی که دارنده‌اش از ایمان و عمل تهی است] فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشیتان به یکدیگر، و افزون خواهی در اموال و اولاد است، [چنین دنیایی] مانند بارانی است که محصول [سبز و خوش منظره‌اش] کشاورزان را به شگفتی آورد، سپس پژمرده شود و آن را زرد ببینی، سپس ریز ریز و خاشاک شود!! [که برای دنیاپرستان بی‌ایمان] در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

گفتاری از میرهاشم کرمانی

ابو عبدالله میر هاشم کرمانی در مثنوی مظهر الآثار می گوید:

چند شوی صورت این لوح خاك
صورت خود ساز از این لوح پاك

(1) - حدید (57): 20.

(2) - کشف الحقایق: 212.

تا به کی از پستی این نفس شوخ

محو گل و آب شوی چون کلوخ

ترك هواگیر و زیستی درآی

يك قدم از پایه هستی برای

تکیه بر این عالم فانی مکن

باش سبک روح و گرانی مکن

تا بتوان جام فنا نوش کن

رو همه ذرات فراموش کن

چیست فنا شیوه جان باختن

شمع صفت سوختن و ساختن

مرد بلا عافیت اندیش نیست

در طلب عاقبت خویش نیست

هر که در این سلسله فانی نشد

کاشف اسرار نهانی نشد

مشرّب توحید فنا در فناست

نفی فنا عین ظهور بقاست

چیست فنا از همه یکسو شدن

يك جهت و یکدل و يك رو شدن

هر الف اشهد ان لا اله

هست به توحید احد يك گواه

شین که در او شاهد سعادت بود

در خور انگشت شهادت بود

ها که بود دایره ماه و مهر

هست هم از روزن قصر سپهر

دال که راکع شده بھر سجود

خم شده گویا به سلام شهود

نون که بود خورده تدریس کن

کشف بر او ختم سواد کهن

لاکه به نفی عرض ما سواست

حجت اثبات وجود خداست

لام که سر زد ز محیط جلال	آمده قلاب دل اهل حال
ها که بود خاتمه لا اله	خط زده بر دایره ما سواه
باقی حق باقی مطلق بود	مست می جام هوالحق بود
گر نبود ذکر تو جز فکر دوست	لازم فکر تو بود ذکر دوست
ذاکر و مذکور زهم دور نیست	کیست که مستغرق مذکور نیست
وادی عزلت که حریم صفاست	مقصد مردان بساط خداست

(میرهاشم کرمانی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 280

هدف از کتاب و نبوت و امامت

این همه حکمت، عرفان، فقه، دلیل و برهان و حجت، نعمت مادی و معنوی، عنایت و رحمت و لطف و مرحمت و رأفت و کرامت از جانب حق به انسان، عقل و فطرت و وجدان، اراده و اختیار، بعثت صد و بیست و چهار هزار پیامبر، امامت امامان اثنی عشر، فقاهاست فقیهان، سفره گسترده زمین، پهنه هفت طاق آسمان، ماه و خورشید، شب و روز، دریا و صحرا، حیوانات وحشی و رام، خوان بی دریغ حضرت رحمان و میلیارد میلیارد نعمت ظاهری و باطنی که انسان را همچون حلقه انگشتی درآغوش گرفته، برای این است که:

اول: انسان به جایگاه و موقف و مکان خود در این میدان آفرینش واقف شود،

و دوم: این وقوف و معرفت را که در حد اعلی می‌توان از طریق راهنمایان راه حق و غور در قرآن و گفتار ائمه هدایت به دست آورد صرف تحقق ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه نماید و از خود منبع سودی برای خویش و برای دیگران به وجود آورد و خیر و سعادت دنیا و آخرت خود و دیگران را به توفیق حق تأمین نماید که حرکت و سلوک در غیر این مسیر، حرکت به سوی تاریکی و بیعت باشیطان است و محصولی جز ذنب عظیم و گناه بزرگ و آلودگی به سیئات، و به تعبیر حضرت زین العابدین علیه السلام مذب شدن ندارد.

و چه اندازه بی شرمی و وقاحت، و ننگ و بی‌حیایی است که انسان مدّت مدیدی از حضرت حق عمر بگیرد و با تمام وجود بر سر سفره عقل و فطرت و وجدان و انواع نعمت‌های مادی بنشیند و هادیان عاشقی چون انبیا و ائمه علیهم السلام و کتابی چون قرآن مجید در کنارش باشد، ولی روی از همه اینها برتابد و مراد شیطان و هوای نفس گردد و به جای ایمان، تکذیب حقایق و به جای عمل صالح، عمل شر و به جای اخلاق حسنه، اخلاق رذیله و در عوض سعادت، شقاوت و در برابر آخرت، دنیا و به جای خدا، شیطان و به جای انبیا و ائمه علیهم السلام دوستان گمراه و گمراه

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 281

کننده و به جای بهشت، دوزخ و به جای رضای حق، سخط رحمان و به جای نور، ظلمت را انتخاب کند و از این بدتر به این انتخاب غلط و شیطانی خود خوشحال باشد، و تصور کند که راهی را که برگزیده راهی نیکو و صراطی زیباست.

خسران جهل مرکب

قرآن درباره فریب خوردگان بدبخت، و این بیچارگان تهدیدست که تصوّر کرده‌اند ثروت و خوشی عبارت از مال دنیا، و غلتیدن در بستر شهوات است می‌فرماید:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا* أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَاءِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا* ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ رُسُلِي هُزُؤًا «1»

بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم؟* [آنان] کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته [و گم شده است] در حالی که خود می‌پندارند، خوب عمل می‌کنند.* آنان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و دیدار [قیامت و محاسبه اعمال] را به وسیله او منکر شدند، در نتیجه اعمالشان تباه و بی‌اثر شده است، پس روز قیامت

میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی‌کنیم.* این است [وضع و حال زیانکاران] به سبب آن که کفر ورزیدند و آیات من و پیامبرام را به مسخره گرفتند.

برای تحريك حسن كنجكاوى شنوندگان در چنین مسئله مهمی آن را در شكل يك سؤال مطرح می‌کند و خداوند به پیامبر دستور می‌دهد:

(1) - كهف (18): 103 - 106.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 282

بگو آیا به شما خبر دهم زیانکارترین مردم کیست؟!

بلافاصله خود پاسخ می‌گوید تا شنونده مدت زیادی در سرگردانی نماند؛

زیانکارترین مردم کسانی هستند که کوشش‌هایشان در زندگی دنیا گم و نابوده شده، با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند.

«مسئلاً مفهوم خسران تنها این نیست که انسان منافعی را از دست بدهد، بلکه خسران واقعی آن است که اصل سرمایه را نیز از کف دهد، چه سرمایه‌ای بالاتر از عقل و هوش و نیروهای خداداد و عمر و جوانی و سلامت است، همین‌ها که محصول اعمال انسان است و عمل ما تبلوری از نیروها و قدرت‌های ما است.

هنگامی که این نیروها تبدیل به اعمال ویرانگر یا بیهوده‌ای شود، گویی همه نابود شده‌اند، درست مانند این است که انسان سرمایه عظیمی همراه خود به بازار ببرد، اما در وسط راه آن را گم کند و دست خالی برگردد.

البته در صورتی که انسان بداند سرمایه خویش را از دست داده گرچه خسران کرده، اما خسران خطرناکی نیست، چرا که این زیان درس‌هایی برای آینده به او می‌آموزد که گاهی این درس‌ها برابر آن سرمایه یا بیشتر از آن است، و به این ترتیب در واقع چیزی را از دست نداده است.

اما زیان واقعی و خسران بالاتر آن جاست که انسان سرمایه‌های مادی و معنوی خویش را در يك مسیر غلط و انحرافی از دست دهد، و گمان کند کار خوبی کرده است، نه از این کوشش‌ها نتیجه‌ای برده، نه از زیانش درسی آموخته، و نه از تکرار این کار در امان است.

جالب این که در این جا تعبیر «اخرین اعمالا» شده در حالی که باید «اخرین عملا» باشد، این تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که آنها فقط در يك بازار عمل گرفتار خسران و زیان نشده‌اند، بلکه جهل مرکب این بیچارگان سبب خسران در همه برنامه‌های زندگی و تمام اعمال و کارهایشان شده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 283

و به تعبیر دیگر گاه انسان در يك رشته تجارت زیان می‌کند، و در يك رشته دیگر سود، و در پایان سال آنها را روی هم محاسبه کرده می‌بیند چندان زبانی نکرده است، ولی بدبختی آن است که انسان در تمام رشته‌هایی که سرمایه‌گذاری کرده زیان کند.

و تعبیر به «گم شدن» گویا اشاره به این حقیقت است که اعمال انسان به هر صورت در عالم ناپود نمی‌شود، همان گونه که ماده و انرژی‌های جهان هر چند همیشه تغییر شکل می‌دهند، اما به هر حال از بین نمی‌رود ولی گاه گم می‌شوند، چون آثار آنها به چشم نمی‌خورد و هیچ گونه از آن استفاده نمی‌گردد، همانند سرمایه‌های گم شده‌ای که از دسترس ما خارج و بدون استفاده است.

آیات بعد به معرفی صفات و معتقدات این گروه زیان کار می‌پردازد و چند صفت که ریشه تمام بدبختی‌های آنهاست بیان می‌دارد.

نخست می‌فرماید: آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان کافر شدند. آیاتی که چشم و گوش را بینا و شنوا می‌کند، آیاتی که پرده‌های غرور را در هم می‌درد و چهره واقعیّت را در برابر انسان مجسم می‌سازد و بالاخره آیاتی که نور است و روشنائی و آدمی را از ظلمت اوهام و پندارها بیرون آورده به سرزمین حقایق رهنمون می‌گردد.

دیگر این که آنها بعد از فراموش کردن خدا به «معاد» و لقاء الله کافر گشتند. آری، تا ایمان به معاد در کنار ایمان به مبدأ قرار نگیرد و انسان احساس نکند که قدرتی مراقب اعمال او است و همه را برای يك دادگاه بزرگ و دقیق و سختگیر حفظ و نگهداری می‌کند، روی اعمال خود حساب صحیحی نخواهد کرد و اصلاح نخواهد شد.

سپس اضافه می‌کند: به خاطر همین کفر به مبدأ و معاد اعمالشان حبط و نابود شده است، درست همانند خاکستری در برابر يك طوفان عظیم است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 284

و چون آنها عملی که قابل سنجش و ارزش باشد ندارند، لذا روز قیامت وزن و میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد.

چرا که توزین و سنجش مربوط به جایی است که چیزی در بساط باشد، آنها که چیزی در بساط ندارند چگونه توزین و سنجشی داشته باشند.

سپس ضمن بیان کیفر آنها سؤمین عامل انحراف و بدبختی و زیان‌شان را بیان کرده می‌گوید: کیفر آنها جهنم است به خاطر آن که کافر شدند و آیات من و پیامبرم را به باد استهزا و سخریه گرفتند.

و به این ترتیب آنها سه اصل اساسی «مبدأ، معاد و رسالت انبیا» را انکار کرده و یا بالاتر از انکار، آن را به باد مسخره گرفتند. «1» با توجه به یادآوری قسمتی بسیار اندک از احسان حضرت حق و اشاره به رحمت او و این که جداً باید از عاقبت گناه ترسید. سه جمله اول دعا تا اندازه‌ای روشن شده باشد آنجا که امام علیه السلام عرضه می‌دارد:

خداوندا، ای آن که گناهان و از راه ماندگان و معصیت کاران به وسیله رحمتش فریادرس می‌طلبند.

وقتی انسان به توفیق او بیدار شود و به این معنا برسد که این همه نعمت حق، محض عبادت و زندگی با صلاح و سداد و ادب و تربیت و رشد و کمال است، و این همه گناهی که از او صادر شده، خیانت به هدف پاک حضرت محبوب بوده و او وجود مبارکی است که توبه گناهکار و آشتی معصیت کار را با تجلی دادن رحمت و مغفرت و عفو می‌پذیرد، با یاری جستن از رحمت بی نهایت در بی نهایت او را به فریادرسی خود می‌خواند و حضرت او هم خواسته گناهکار تائب را اجابت می‌کند، به نحوی که در پرونده معصیت کار اثری از معصیت نماند و از آتش روز قیامت هم مصونیت یابد.

(1) - تفسیر نمونه: 559-562، ذیل آیه 103-104 سوره کهف.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 285

خدایا! ای آن که بیچارگان به یاد احسان و خوشرفتاریش به او پناه می‌برند. کدام احسان بالاتر از این که مشتی خاک مرده را تبدیل به موجودی زنده، همراه با عقل و شعور و فطرت و وجدان کرد و برای رسیدنش به مقام قرب و وصال و لقا و رضا، انبیا و امامان و کتب آسمانی را بدرقه راهش نمود.

انسان وقتی متذکر احسان‌های مادی و معنوی حضرت او می‌شود، دریغش می‌آید که به شکر این همه احسان برنخیزد و کدام شکری بالاتر از این که تمام گناهان را ترك کند و به حقایق و واقعیت‌ها روی آورد و گذشته آلوده خود را با توبه حقیقی جبران کند.

و ای خداوندی که خطاکاران از ترس او به شدت گریه سر می‌دهند. راستی، چرا گناهکار از آن همه گناه خود که تیشه به ریشه‌اش بوده و سبب انهدام شخصیتش با معاصی فراهم آمده و از این طریق به خود و دیگران ضربه کاری زده و حضرت حق را به غضب آورده و آتشی سنگین و عذابی الیم به خاطر آن همه جنایت برای خود فراهم آورده، نترسد و غرق در وحشت نباشد؟

فارغ از بیم و امید و رنج و راحت کن مرا

یارب از رحمت رها از قید زحمت کن مرا

روی دل زین گمراهی سوی حقیقت کن مرا

آنچه می‌پویم مجاز است آنچه می‌جویم مجاز

همچو آینه سراپا غرق حیرت کن مرا

در دل تاریکم افکن از تجلی پرتوی

مگر راحت بخشش و از اهل سعادت کن مرا

زین نخوست بار عمر عاریت در زحمت

همچو مؤمن روسفید اندر قیامت کن مرا

گرچه باشد نامه من چون دل کافر سیاه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 286

من گنه گر می‌کنم باری تو رحمت کن مرا

گر بسوزانی بجان و دل سزاوارم و لیک

تا مگر زین مرتبت بر آسمان ساید سرم
آستان بوس در شاه ولایت کن مرا

رستگاری خواهی ار گلچین بگو از روی صدق
گمراهم یا رب به سوی خود هدایت کن مرا

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 287

[«4» يَا اُنْسُ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَ يَا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَيْبٍ وَ يَا غَوْثَ كُلِّ مُخْذُولٍ فَرِيدٍ وَ يَا عَضُدَ كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدٍ]

ای آرامش هر ناآرام غریب! ای گشایش هر اندوهگین دل شکسته! ای کمک کننده هر خوار شده تنها! و ای یاری
دهنده هر نیازمند رانده شده!

پناه بی پناهان

یافتن این معنا که در تمام هستی و آفرینش جز ذات مقدس او، پناه و تکیه گاهی وجود ندارد و غیر او یار و یآوری نیست
و تنها اوست که در تمام گرفتاری‌ها و در دل غربت و تنهایی و به هنگام درماندگی و بیچارگی و به وقتی که همه انسان را
از خود رانده‌اند به فریاد انسان می‌رسد و درد درمندان را دوا می‌کند و بی پناه را پناه می‌دهد، احتیاج به دقت در آیات
قرآن و تاریخ امم و ملل دارد.

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ
الْحَكِيمُ الْحَقِيرُ» «1»

و اگر خدا تو را آسیب و گزند رساند، کسی جز او برطرف کننده آن نیست، و اگر تو را خیری رساند [حفظ و
دوامش فقط به دست اوست]؛ پس او بر هر کاری تواناست.* اوست که بر بندگان چیره و غالب است، و او حکیم و

(1) - انعام (6): 17-18.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 288

آگاه است.

وَ أَنْ يَسْئَلَكَ اللَّهُ بَضْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ أَنْ يُرِدَّكَ إِخْرًا فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» «1»

و اگر خدا گزند و آسیبی به تو رساند، آن را جز او برطرف کننده‌ای نیست، و اگر برای تو خیری خواهد فضل و احسانش را دفع کننده‌ای نیست؛ خیرش را به هر کس از بندگان بخواند می‌رساند و او بسیار آمرزنده و مهربان است. اجرام آسمانی، عناصر زمینی، افراد، مال، ثروت، قدرت، مقام و هر چیز دیگر، در حیات انسان و سایر موجودات مقهور قهر حضرت حقند و در برابر اراده خداوند پوک و پوچند.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئْهُ، وَ أَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبْهُ، وَ أَنَّ الصَّارَّ النَّافِعَ هُوَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. «2»

بنده مزه ایمان را نچشد تا بداند که آنچه باید به او برسد می‌رسد و آنچه نباید به او برسد نمی‌رسد و این که تنها زیان بخش و سودبخش فقط حضرت حق است.

نجات غم‌دیدگان دل شکسته

سدید الدین محمد عوفی در کتاب «جوامع الحکایات» نقل می‌کند:

«تاجری معروف و آبرودار و مورد توجه مردم زیارت کعبه الهی کرد، جهت مخارج سفر مقداری زر مهیا نمود و گوهری نفیس که قیمت آن سه هزار دینار بود با

(1) - یونس (10): 107.

(2) - الکافی: 58/2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 201/15، حدیث 7، حدیث 20276.

آن زر در همیانی نهاد و بر کمر بست.

در منزلی از منازل راه به قصد قضای حاجت از کاروان فاصله گرفت، همیان از میان بگشاد و به کناری گذاشت و مشغول قضای حاجت شد، چون از کار خود فراغت یافت، برداشتن همیان را فراموش کرد و به راه خود ادامه داد، پس از مدتی از همیان یاد آورد به محل قضای حاجت بازگشت ولی همیان را نیافت چون اموال دیگر در اختیار داشت و می توانست ادامه سفر دهد، از گم شدن همیان غصه ای به خود راه نداد.

پس از ادای حج و بجا آوردن مناسک به وطن اصلی مراجعت نمود، در حالی که در وطن انواع محنت ها به او حمله ور شد و کار به جایی رسید که جهت حل مشکل هر تیری به ترکش می گذاشت و می انداخت به خطا می رفت و هر تجارت که از راه تجربه پیش می گرفت دچار خسران می شد.

در مدتی اندک تمام مال و منال او از دست برفت، از خوف مردم و ترس طلب کار و شرمساری از دوستان و خلاصه شدت رنج و غم، وطن اصلی را وداع کرد و ترک شهر و دیار نمود.

او با زن و فرزند در حرکت بود، نه منزلی پدید و نه مقصدی معین و نه راحله ای مهیا و نه زادی پیدا، همان طور در حرکت بود تا به دهی رسید، در سرایی خراب فرود آمد، فصل زمستان رنج و مشقت آنان را بیش از پیش کرد، در چنین وضعیتی همسر او دچار وضع حمل شد، به مرد گفت: آخر ترتیب کار من بساز و چراغی برافروز و به جهت من غذایی مناسب حال تهیه کن.

مرد را بیش از اندکی پول نقره نبود، می گوید: در آن شب تاریک برخاستم و به دکان بقالی رفتم و او را التماس کردم تا دکان خود را باز کرد، شرح حال بدو باز گفتم قدری روغن و شکر به من داد، ظرف روغن و کیسه شکر به سوی منزل می بردم، پایم به سنگی سخت آمد، با سر بیفتادم کاسه روغن شکست و آن روغن با گل و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 290

لای مخلوط شد، هر ذره شکر به جایی ریخت، در حالی که فریاد از نهادم برآمد از جای برخاستم و به آواز بلند گریه سر دادم و بر خود و این همه رنجی که به من رسیده نوحه کردم، ناگهان مردی سر از پنجره خانه بیرون کرد و آواز داد:

ای مرد تو را چه می شود که در این نیمه شب به فریاد آمده ای و مزاحم خواب مردمان شده ای، گفتم: عیالم دچار وضع حمل است، دو درهمی پول نقره داشتم روغن و شکر خریدم آنهم از دستم برفت.

گفت: ای مرد برای دو درهم نقره عزا لازم نیست و گریه و زاری معنا ندارد، گفتم:

درد من همین نیست مرا وقتی ثروتی و نعمتی وافر بود، در حدی که سه هزار دینار همراه گوهری گران از دست دادم و ذره‌ای غصه نخوردم، اما امروز این دو درهم برای من مالی بود و گوشه‌ای از درد مرا دوا می‌کرد، تضرع و زاریم و فریاد و ناله‌ام بی جا نیست، در این موقعیت جای سرزنش نمی‌باشد.

صاحب خانه مرا نزد خود دعوت کرد و گفت: وصف همین خود را بازگوی، گفتم: ای خواجه از سر این داستان بگذر و بیچارگان را به سخن بی معنا میازار، خواجه گفت: این سؤال به شوخی نمی‌کنم و قصد آزار تو را ندارم، برای من بگو در چه وقت و در کجا این همین از دست داده‌ای؟

تمام قصه زندگی خود را برای او بازگفتم، به من گفت: اکنون عیال تو کجاست، آن سرای خراب به او نشانی دادم عده‌ای از خدمتکاران خود را فرستاد و عیال مرا به خانه خود آورد و دستور داد به احسن صورت از زن و بچه‌ام پذیرایی کنند، سپس گفت: تو مقصدی معین نداری اگر این جا بمانی تو را سرمایه دهم که به آن داد و ستد نمایی، پیشنهادش پذیرفتم مرا سیصد دینار زر مایه به کف نهاد و من آن را در خرید و فروش به کار بردم و در مدتی اندک منافع آن به پانصد دینار رسید.

تمام آن به خدمت خواجه بردم، مرا گفت: اکنون تو را ثروتی به حاصل آمد و سرمایه به دست افتاد و از محنت فقر و فاقه خلاصی یافتی و آماده‌ای تا مسئله‌ای

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 291

برایت بگویم، گفتم: بگو گفت: اگر آن همین خود را ببینی بشناسی، گفتم: آری، هیانم را آورد با تعجب دیدم مهر آن از سرش برنداشته و همچنان دست نخورده باقی مانده، به من گفت: من در همان شب تاریک خواستم هیان را به تو بازگردانم، اما چون تو را در فقر و فاقه عظیم دیدم و در شدت نگرانی ترسیدم که تو را طاقت آن لذت و خوشحالی نباشد و خدای ناکرده رنجی به تو رسد، سیصد دینار به تو دادم تا چشمت پر شود و دستت فراخ گردد و روحیه ات آماده شود آنگاه هیان را به تو برگرداندم.

من آن هیان را بگشادم و آن مال پیش او نهادم و گفتم: چندان که خواهی بردار، گفتم: ای خواجه سال‌هاست که من به حفظ این مبتلا بودم و این ساعت وجود مقدس حق مرا خلاصی داد و حق به حق دار رسید، من بر آن مرد بزرگوار

دعا کردم و مال خود در تصرف آوردم و پس از اندکی به توفیق حق و گشوده شدن در رحمت دولت و اقبال به استقبال آمد و از رنج و محنت به راحت افکند، آری» «1» «يَا اُنْسُ كُلُّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَ يَا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَيْبٍ»

نجات یونس از قعر دریا و شکم ماهی

یونس در منطقه نینوا، در کنار بت و بت پرستی و در ظلمات شرك و جهل، چراغ توحید را شعله ور می سازد و خطاب به مردم آن سرزمین می گوید:

«اندیشه و تفکر و عقل شما برتر و والاتر از آن است که بت را پرستید و پیشانی های شما باقیمت تر از آن است که در برابر این موجودات بی جان به سجده گذارید.

به خود آئید و به واقعیت ها بنگرید و در موجودات فکر کنید و به این حقیقت

(1) - جوامع الحکایات: 575، جزء دوم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 292

پی ببرید که جهان را خالق باشد خدا نام، وجود مقدسش فرد و بی نیاز و حکیم و خبیر است، شایسته شما نیست که غیر او را پرستید و روی به درگاه وی نیاورید.

خداوند مهربان مرا برای دستگیری شما فرستاده که در حقّ شما لطف و رحمت آورده باشد. من شما را به سوی او راهنمایی می کنم و راه او را به شما می نمایم، ای ملّت بت پرست، نادانی بر دل های شما نفوذ کرده و حال نمی توانید حقایق را درک کنید، پرده غفلت روی دیده باطن شما افتاده، به این سبب از دقت در واقعیت ها دور افتاده اید.

قوم از کلمات یونس که تا آن وقت نشنیده بودند وحشت کردند، صحبت از معبودی شنیدند که تا آن زمان او را نشناخته بودند، برآنان سخت آمد که يك نفر از خودشان بدین صورت علیه عقاید و رسوم بی پایه آنان قیام نماید و بگوید من از جانب جهان آفرین برای نجات شما مبعوث به رسالتم.

مردم متعصب نینوا به یونس گفتند، این سخنان بی ارزش چیست؟ این خدایی که ما را به سوی او می خوانی کیست؟ چه خبر تازه ای شده و چه حادثه ای اتفاق افتاده که ما دست از مذهب خود برداریم و به مکتبی نو و تازه رو کنیم، تو را چه شده که ما را به دین جدید دعوت می کنی و در راه آن این چنین خود را به زحمت می اندازی؟!

یونس گفت: پرده های تقلید را از چشم دل بردارید، حجاب های خرافات را از چهره عقل کنار زنید، اندکی فکر کنید.

آیا این بتهایی که صبح و شب مورد توجه قرار می دهید و در برآمدن حاجات خود و یا دفع شر از خودتان به آنها اعتماد می کنید، کاری از دستشان برمی آید، یا برای شما نفعی ایجاد می کنند، یا قدرت دفع ضرری را دارند، آیا این؟! موجودات بی جان چیزی را خلق می کنند و یا مرده ای را زنده می نمایند، یا مریضی را شفا می دهند و یا گم شده ای را هدایت می کنند

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 293

!!آیا اگر من بخواهم به بتهای ضرری برسانم می توانند این ضرر را برطرف سازند، و یا اگر اراده کنم آنها را بشکنم و ریز ریز نمایم می توانند از خود دفاع نمایند و موجودیت خویش را حفظ کنند؟

در هر صورت پس از مدت ها تبلیغ، برای آخرین بار ملت نینوا را مورد خطاب قرار داد: چرا از مکتبی که شما را به سوی آن دعوت می کنم روی بر می گردانید؟

این دین به شما فرمان می دهد: امور خود را اصلاح کنید و وضع خود را بررسی کرده به داد جامعه برسید، امر به معروف و نهی از منکر کنید، از ظلم و ستم نفرت داشته باشید، این مکتب صلح و عدالت را مورد توجه قرار می دهد، به شما امنیت و اعتماد می دهد، شما را وامی دارد که به مستمندان و نیازمندان کمک کنید، به بینوایان لطف داشته باشید، گرسنگان را سیر کنید، اسیران را آزاد نمایید، این دین شما را به کارهای شایسته و اصلاح امور و استحکام برنامه ها دستور می دهد.

او در تبلیغ مسائل الهی پافشاری کرد، ولی ملت نادان نینوا دعوت او را پاسخ نگفتند و مطالب پوچ و یاوه تحویل آن رسول دلسوز الهی دادند، به او گفتند: تو مانند یکی از همین افراد ملّتی، ما نمی توانیم برای قبول دعوت تو خود را آماده کنیم و در راه تو قدم بگذاریم و گفته هایت را تصدیق کنیم، دست از تبلیغ خود بردار، کمتر سخن بگو، آنچه تو می خواهی برای ما پاسخ آن مشکلاتی دارد و در راه این کار موانعی موجود است.

یونس فرمود: من با زبان خوش و با اخلاقی نرم و حالتی ملاطفت آمیز با شما روبه‌رو شدم، به بهترین روش با شما به بحث و گفتگو نشستم، اگر گفتار من در اعماق جان شما اثر گذاشته، به هدیی که من به آن امیدوار بوده‌ام و به ایمانی که طالبش بودم رسیده‌ام، اما اگر مطالب من در قلب شما اثر نگذاشته، به شما اعلام خطر می‌کنم که عذابی سخت شما را دنبال می‌کند و بلائی هولناک در کمین شماست، به زودی پیش درآمد عذاب را می‌بینید و آثار آن در برابرتان ظاهر

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 294

می‌شود.

مردم گفتند: ای یونس! گوش ما به دعوت تو بدهکار نیست، ما از این تهدیدها هراس و وحشت نداریم، آن عذابی که ما را از آن می‌ترسانی، اگر راست می‌گویی برای ما بیاور.

کاسه صبر آن رسول حق لبریز شد، زندگی برای او اندوهبار گشت، امیدش از اصلاح مردم ناامید شد، به حالت خشم و غضب دست از مردم شست و شهر را به امان خود گذاشت.

مردم لجوج و سرسخت نینوا ایمان نیاوردند، از دقت در مطالب یونس سرباز زدند، به بیانات روشن او گوش نکردند، یونس فکر کرد که وقت تبلیغات تمام است و حجت بر بندگان عاصی تمام شده است.

شاید اگر تبلیغات خود را ادامه می‌داد، در میان مردم افرادی به او ایمان می‌آوردند، ولی آن حضرت اعتنائی به این برنامه نکرد. از شهر دور شد تا فرمان خدا و نتیجه زحمات خود را از جانب حق ببیند.

هنوز از شهر دور نشده بود که مردم پیش درآمد عذاب را دیدند، هوای اطرافشان تغییر کرد، رنگ از چهره آنان پرید، صورتشان دگرگون شد، اضطراب آسمان قلبشان را گرفت، ترس و وحشت به اعماق وجودشان حمله ور شد، آن وقت بود که فهمیدند دعوت یونس حق بوده و اعلام خطرش جدی و بدون تردید عذاب الهی بر آنان فرو خواهد بارید و آنچه بر سر قوم نوح و عاد و ثمود می‌دانستند هم اکنون به جان خودشان خواهد ریخت.

به این فکر افتادند که اکنون که جای یونس خالی است، ولی جای خدای یونس که خالی نیست، اگر یونس رفت خدای او که نرفته، باید به حضرت محبوب ایمان آورد، از گناهان گذشته از حضرت دوست عذرخواهی نمود.

به همین منظور بر بالای کوهستان‌ها و میان درّه‌ها و بیابان‌ها رفتند و با ناله و آه و

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 295

گریه و فریاد به درگاه حضرت حق شتافتند، بین مادران و اطفال، حیوانات و بچه‌هایشان جدایی ایجاد کردند و همگی با سوز دل به فریاد آمدند.

الهی ای حبیب قلب صادق

الهی ای نوای نای عاشق

زلطف افتادگان را می‌رهانی

تو نور قلب جمله گم‌رهانی

توگیری دست هر افتاده از پای

تو می‌باشی جهان را کارفرمای

صفا بخش دل تاریک آدم

تویار جمله بی یاران عالم

شفای قلب زار دردمندی

تو نور بزم شام مستمندی

دلیل آن که دور افتاده از راه

تو باشی ره گشای هر که گمراه

مرا چون نفس دون بنماید آهنگ

تو باشی یارمن در صحنه جنگ

کز او باشد مرا صدها شکایت

چه بنمایم ز نفس خود حکایت

بدین در محض لطف جبهه سایم

عنایات تو باشد ره گشایم

به یمن عشق تو پرنور گردد

اگر دل از گناهان دور گردد

شود از هر جهت حل مشکل من

اگر لطف تو گردد حاصل من

شود در بزم عشقت منزل دل

اگر آید برون پایم از این گل

دلش گردد به فکر دوست مشغول

اگر مسکین شود از نفس معزول

(مؤلف)

صبحه مادران، ناله اطفال، فریاد پرسوز جانداران، صدای تضرع و زاری پیران، آه سوزان جوانان از هر طرف به گوش می‌رسید.

اکنون موقع آن شده بود که حضرت ربّ العزه، خداوند کریم و رحیم، بال و پر رحمت خویش را بر آنان گشوده و ابرهای عذاب خود را از آنان برطرف سازد و توبه آنان را قبول نماید و به ناله آنان توجه فرماید؛ زیرا در توبه و بازگشت خود بی‌ریا بودند و نسیم صدق و راستی از ایمانشان می‌وزید.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 296

حضرت حق عقاب و عذاب را از آنان برداشت، مردم با امنیت کامل و خوشحالی تمام به شهر بازگشتند و امیدوار بودند که یونس به آنان برگردد و رهبری آنان را به سوی حق و حقیقت به عهده بگیرد.

اما یونس به سرعت از منطقه دور شد، تا به دریا رسید، در آن جا دید گروهی می‌خواهند از دریا عبور کنند، از آنان درخواست کرد که او را به عنوان همسفر بپذیرند و با مرکب خود وی را به سفر ببرند.

پیشنهادش را با آغوش باز پذیرفتند، مقام او را گرمی داشتند و به وی احترام گذاشتند؛ زیرا در چهره او نور بزرگواری و عظمت خواندند و از پیشانی وی فروغ پرهیزکاری و درستی و صداقت مشاهده کردند.

کشتی خیلی از ساحل دور نشده بود و از خشکی چندان فاصله‌ای نگرفته بود که دریا به طوفانی سخت دچار شد. سرنشینان کشتی عاقبت سختی را در پیش روی خود دیدند، چشم‌ها خیره شد، قلب‌ها در حال توقف بود، دست و پای اهل کشتی از شدت ترس می‌لرزید، راهی برای نجات خود جز سبک کردن بار کشتی ندیدند، با هم به مشورت نشستند، تصمیم بر قرعه گرفتند، قرعه به نام آن پیامبر بزرگوار افتاد، به خاطر احترامی که برای او قائل بودند، به این کار راضی نشدند، بار دیگر قرعه انداختند باز هم به نام یونس افتاد، این بار هم از این برنامه سر برتافتند، بار سوم قرعه ریختند باز هم به نام یونس افتاد!!

یونس فهمید در این سه بار قرعه که به نام او اصابت کرده رمزی در کار است و خدای حکیم را در این حادثه تقدیری فوق تدبیر است، او به این حقیقت توجه کرد که باید دور شدن از مردم به دستور حق باشد نه محض غضب بر مردم، به

اهمین جهت در برابر دیدگان اهل کشتی خود را به دریا انداخت و جان شیرین تسلیم آماج طوفان کرد، خداوند به نهنگ دریایی دستور داد یونس را ببلعد و وی را در شکم خود حبس کند!

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 297

از بلعیدن او به وسیله ماهی بزرگ جز زندانی شدنش منظور دیگری در کار نبود، لذا به نهنگ دستور دادند او را هضم نکن و استخوانش را در هم شکن که او پیامبر ماست، نقشه‌ای کشیده به هدف نرسیده، کاری را نباید عجله می‌کرد، اما خود را به عجله سپرد.

یونس در شکم ماهی قرار گرفت، ماهی امواج دریا را شکافت و به اعماق آب فرو رفت و در تاریکی پشت تاریکی قرار گرفت، حوصله یونس به آخر رسید، غمش افزون شد، با حالتی دردمندانه و با تضرع و زاری به درگاه خدا شتافت، به درگاهی که پناه مصیبت دیدگان، ملجأ ستم کشیده‌هاست، درگاهی که دارای رحمتی بی نهایت در بی نهایت و جای قبول توبه و بخشش خطا و گناه از مردم و ترك اولی از انبیا و اولیاست.

در دل آن تاریکی‌ها فریاد زد:

وَاذْكُرْ الْيَوْمَ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»
«1»

و صاحب ماهی [حضرت یونس] را [یاد کن] زمانی که خشمناك [از میان قومش] رفت و گمان کرد که ما [زندگی را] بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکی‌ها [ی شب، زیر آب، و دل ماهی] ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم.

لطف تو در هر دو جهان حاصلم

ای ز عنایات تو روشن دلم

درد و غم را تو شفای بده

قلب مرا نور و صفای بده

ای کرم و رحمت و احسان من

مست رخ خویش نما جان من

یا که بجز عشق تو سرمایه ای

نیست مرا غیر غمت مایه‌ای

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 298

کن تو علاج دل زار ای طیب	خسته بار گنهم ای حبیب
خاطرم از قید غم آزاد کن	این دل ناشاد مرا شاد کن
رحمتی ای دلبر و دلدار من	خوش بنما عاقبت کار من
یک نظری بر من شرمنده کن	این نفس مرده من زنده کن
روح مرا باز جلائی بده	تیره دلم را تو صفایی بده
ای غم تو گنج دل زار من	ای همه جا یاور و هم یار من
غیر توام در دو جهان یار نیست	جز تو مرا دلبر و دلدار نیست
یاور آواره بیچاره این	خون جگر و زار و اسیرم بین
مستم و مسکینم و بی یاورم	مرحمتی کن که تویی داورم

خداوند دعایش را اجابت کرد و وی را از غم و غصه نجات داد و هر مؤمن گرفتاری را از طریق دعا و انابت و تضرع و زاری نجات می دهد:

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَبَجَيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ «1»

پس ندایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم؛ و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم.

به ماهی دریا فرمان داد، مهمان خود را در کنار ساحل پیاده کن، ماهی، یونس را با بدنی لاغر و جسمی مریض کنار ساحل انداخت، رحمت الهی بوته کدویی را در کنارش رویاند، بدنش را در سایه برگ کدو گرفت و از میوه اش خورد و به این طریق جان به سلامت برد.

به او وحی شد به دیار خود بازگردد و به زادگاه خویش و در بین طائفتان برو؛ زیرا آنها ایمان آورده اند و ایمانشان برای آنان سودمند افتاد، بت ها را رها کردند و اکنون به جستجوی تواند.

(1) - انبیاء (21): 88.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 299

آن رسول الهی به شهر بازگشت، بت پرستان دیروز را خداپرست امروز دید.

ملت پناه برده به خدا از عذاب و یونس پناه برده به خدا از زندان شکم ماهی نجات یافتند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 300

[«5» أَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً «6» وَ أَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهْماً «7» وَ أَنْتَ الَّذِي عَفُوهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ «8» وَ أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ «9» وَ أَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنَعِهِ «10» وَ أَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ فِي وَسْعِهِ «11» وَ أَنْتَ الَّذِي لَا يَرْغَبُ فِي جَزَاءٍ مَنْ أَعْطَاهُ «12» وَ أَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابٍ مَنْ عَصَاهُ]

تویی که از جهت رحمت و دانش، همه چیز را فرا گرفته ای و تویی که برای هر آفریده ای، سهم و نصیبی از نعمت های قرار داده ای، و تویی که عفو و بخشش از عقابش برتر است، و تویی که رحمتش پیشاپیش غضبش حرکت می کند، و تویی که عطا و بخشش از منع کردنش بیشتر است، و تویی که همه آفریده ها را در سعه رحمتش فرا گرفته، و تویی که هر کسی را نعمت عطا کردی، از او انتظار پاداش نداری، و تویی که در کیفر کسی که از تو نافرمانی کرده، از اندازه نمی گذری.

صفات حمیده حضرت حق

البته در فرازهای ملکوتی و جملات عرشی این قسمت از دعا به گوشه‌ای بسیار اندک از صفات بی نهایت در بی نهایت حق اشاره کرده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 301

کسی را حدّ و ظرفیت آن نیست که بتواند به عمقی از اعماق يك صفت و به نوری از انوار يك وصف حضرت محبوب برسد.

بخش عمده‌ای از آیات قرآن و روایات و بسیاری از فرازهای نورانی دعاها بیان اوصاف حضرت حق است.

جملات مورد شرح در آیات قرآن مجید ریشه دارد.

حضرت زین العابدین علیه السلام به هنگام انشای این دعا به آیات نظر داشته است، از باب تیمن و تبرک و تا جائی که لازم باشد به آن آیات اشاره می‌شود:

1- علم و رحمت الهی

جمله عرشی: تویی که علم و رحمت همه چیز را فراگرفته است:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ «1»

فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون آن هستند، همراه سپاس و ستایش، پروردگارشان را تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می‌طلبند، [و می‌گویند:] پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته‌ای، پس آنان را که توبه کرده‌اند و راه تو را پیروی نموده‌اند بیامرزد، و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار.

این آیه شریفه به تمام مردم مؤمن دلگرمی می‌دهد که شما هیچ وقت تنها نیستید، هرگز احساس غربت نکنید که ملائکه مقرب حق دعاگوی شما هستند و پیروزی و بهروزی شما را در دنیا و آخرت از حضرت حق می‌طلبند.

(1) - غافر (40): 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 302

خداوند بزرگ علمش به ملک و ملکوت علم احاطی است و به کلیات و جزئیات و به ظاهر و باطن هستی اشراف کامل دارد.

وجود مقدس او از ریز و درشت پرونده ما با اطلاع است و علل گناه و معصیت و جای گناه و عصیان و مقدار خطا و اشتباه ما را می داند.

او به حال و احوال ما آگاه است و از پشیمانی قلبی ما باخبر است و علم به اندوه و حسرت ما نسبت به گناه دارد و راستی و دروغ توبه ما را مطلع است و رحمت و واسع‌اش هم چنانکه تمام آفرینش را فراگرفته، توبه تائب را نیز در وسعت خود جای می دهد و از ذنوب بندگان درمی گذرد و اشتباه کاران بدبخت و مستمندان دردمند را مورد عفو و بخشش و رحمت و رأفت قرار می دهد.

فرمان به حقّ انبیا و رسل علیهم السلام این بوده است که: همه گناه کاران و رمیدگان از درگاه ما را بخوانید و احسان و فضل و جود و کرم و رحمت ما را بازگو نمایید، تا ایشان به درگاه ما آیند، چنانکه به داود علیه السلام فرمود:

بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ. «1»

گناه کاران را بشارت ده و صدیقان را بترسان، تا گناه کاران نومید نگردند و صدیقان ایمن نشوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اللَّهُ أَرْحَمُ بِعَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنَ الْوَالِدَةِ الشَّفِيقَةِ بِوَلَدِهَا. «2»

خداوند بر بنده مؤمن خود، از مادر مشفق و مهربان، رحیم تر و مهربان تر است.

مسئله بسیار با عظمت رحمت و واسع حق در شرح دعای سی و یکم درباره توبه

(1) - الکافی: 314 / 2، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 99 / 1، باب 23، حدیث 236.

(2) - روضة الواعظین: 503 / 2؛ مشکاة الأنوار: 118.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 303

خواهد آمد.

جلال الدین می گوید:

در خدا گم شو وصال این است و بس	گم شدن گم کن کمال این است و بس
ای برادر گریه و زاری تو	هست هم آثار هشیاری تو
راه فانی گشته راه دیگرست	زانکه هشیاری گناه دیگرست
این خبرهاست از خبر ده بی خبر	توبه تو از گناه تو بتر
حیرتی باید تو را از ذوالعیان	که ننگی در زمین و آسمان
جستجوی از ورای جستجو	من نمی دانم تو می دانی بگو
حال و قالی از ورای حال و قال	غرقه گشته در جمال ذوالجلال
غرقه ای که بی خلاصی باشدش	تا بجز دریا کسی بشناسدش
گفت قائل در جهان درویش نیست	ور بود درویش آن درویش نیست

(مولوی)

2- نعمت‌های الهی

جمله نورانی: و تویی آن وجود مبارکی که برای هر آفریده‌ای در نعمت‌های خود بهره قرار داده‌ای.

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ «1»

و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او برخداست، و [او] قرارگاه واقعی و جایگاه موقت آنان را می‌داند؛ همه در کتابی روشن ثبت است.

(1) - هود (11): 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 304

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ «1»

بی‌تردید خدا خود روزی‌دهنده و صاحب قدرت استوار است.

الرَّزَّاقُ اسم مبالغه است، اشاره به این حقیقت می‌باشد که در عین کثرت و متنوع بودن موجودات که شماره آنها را احدی جز حضرت او نمی‌داند، بدون این که کسی از قلم بیفتد و فراموش شود روزی او را می‌دهد.

ذوالقوة به معنای صاحب قدرت و اقتدار است و این که او بی‌نهایت قوی است.

و المتین هم که از اسمای حق تعالی است همان معنا را افاده می‌کند.

و این سه اسم مبارک: رَزَّاق، ذوالقوة، متین دلالت بر انحصار روزی دهی در او دارد و این که در رساندن رزق به موجودات هستی اعم از غیبی و شهودی ضعفی در او راه ندارد. «2» وَكَائِنْ مِنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ «3»

چه بسیارند جنبه‌گانی که قدرت ندارند [به دست آوردن] روزی خود را بر عهده بگیرند، خداست که به آنان و شما روزی می‌دهد، و او شنوا و داناست.

«قرآن مجید مردم با ایمان ضعیف را و آنان که نسبت به رزق و روزی کج فکر هستند دلگرمی می دهد که:

غم روزی را نخورید و ننگ ذلت و اسارت و افتادن در حرام را نپذیرید، روزی رسان خداست، نه تنها شما بلکه جنبندگان که حتی نمی توانند روزی خود را حمل

(1) - ذاریات (51): 58.

(2) - ترجمه تفسیر المیزان: 584/18، ذیل آیه 58 سوره ذاریات.

(3) - عنکبوت (29): 60.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 305

کنند و هرگز ذخیره غذایی در لانه خود ندارند و هر روز روزی نو می خواهند، ولی خداوند مهربان آنها را گرسنه نمی گذارد و روزی می دهد و هم او نیز روزی شما را می رساند.

در میان جنبندگان و حیوانات و حشرات انواع کمی هستند که همچون مورچگان و زنبورداران عسل مواد غذایی خود را از صحرا و بیابان به سوی لانه حمل و ذخیره می کنند، یعنی هر روز باید دنبال روزی تازه ای بروند و میلیون ها میلیون از آنها در اطراف ما در نقاط دور و نزدیک، در بیابان ها و اعماق دره ها، بر فراز کوه ها و درون دریاها وجود دارند که همه از خوان نعمت بی دریغش روزی می خورند.

و تو ای انسان که از آنها برای به دست آوردن روزی و ذخیره کردن با هوش و توانتری، چرا این چنین از ترس قطع روزی به زندگی آلوده و ننگین چسبیده ای و زیر بار هر ظلم و ستم و خواری و مذلت می روی؟ تو هم از درون این محدوده زندگی تنگ و تاریک خود بیرون آی و بر سر سفره گسترده پروردگارت بنشین و غم روزی به خود راه مده، در آن روز که به صورت جنین ضعیف و ناتوانی در شکم مادر محبوس بودی و هیچ کس حتی پدر و مادر مهربانت به تو دسترسی نداشتند پروردگارت تورا فراموش نکرد و آنچه را نیاز داشتی در اختیار تو گذاشت، امروز که موجودی توانا و نیرومندی.

خداوند سخن همه را می شنود و حتی زبان حال شما و همه جنبندگان را می داند، از نیازهای همه به خوبی باخبر است و چیزی از دایره علم بی پایان او پنهان نیست. «1» آیاتی که گذشت در رابطه با روزی تمام جنبندگان و موجودات بود و درس و عبرتی برای انسان که او هم روزی خور خدا است و نباید برای این چند روزه زندگی

(1) - تفسیر نمونه: 332/16 - 333، ذیل آیه 60 سوره عنکبوت.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 306

که مهمان حضرت حق است برای پرکردن سفره خود دست از پا خطا کند و خود را به هر آب و آتشی بزند و آلوده به حرام گردد و لقمه‌ای که حق دیگران است از گلویشان بیرون بکشد!

رزق و روزی حلال و تفسیر آن

آیات زیادی هم درباره روزی انسان است که با قید طبیات و حلال مقید است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا «1»

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

در این باره در تفسیر نمونه آمده است:

«در این جا این نکته جلب توجه می‌کند که چرا خداوند از میان تمام مواهبی که به انسان بخشیده نخست به مسئله حرکت او در خشکی و دریا اشاره می‌کند؟

این ممکن است به آن جهت باشد که بهره‌گیری از طبیات و انواع روزی‌ها بدون حرکت امکان‌پذیر نیست و حرکت انسان بر صفحه زمین نیاز به مرکب راهوار دارد، حرکت مقدمه هر گونه برکت است.

و یا به این جهت که می‌خواهد سلطه او را بر کل پهنای زمین، اعم از دریا و صحرا مشخص کند، چرا که هر يك از انواع موجودات بر قسمتی از محدوده زمین سلطه دارند، تنها انسان است که بر کل این کره خاکی حکومت می‌کند.

(1) - اسراء (17): 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 307

در این که خداوند انسان را به چه چیز گرمی داشته که در آیه فوق به طور سرپسته می گوید: ما انسان را گرمی داشتیم، در میان اهل تفسیر اختلاف است:

بعضی به خاطر اعطای قوه عقل و نطق و استعدادهای مختلف، آزادی اراده می دانند.

بعضی اندام موزون و قامت راست.

بعضی موهبت انگشتان که انسان با آن بسیار کارهای ظریف و دقیق را می تواند انجام دهد و همچنین قدرت بر نوشتن دارد.

بعضی به این که انسان تقریباً تنها موجودی است که می تواند غذای خود را با دست بخورد.

بعضی به خاطر سلطه او بر تمام موجودات روی زمین.

و بعضی به خاطر شناخت خدا و قدرت بر اطاعت فرمان او می دانند.

ولی روشن است که این مواهب در انسان جمع است و هیچ گونه تضادی با هم ندارند، بنابراین گرامیداشت خدا نسبت به این مخلوق بزرگ با همه این موهبت و غیر این مواهب است.

و روح انسان علاوه بر امتیازات جسمی، مجموعه ای است از استعدادهای عالی و توانایی بسیار برای پیمودن مسیر تکامل به طور نامحدود.

میان **کَرَمنا** و **فَضَلنا** چه تفاوتی است؟ نظرات گوناگونی اظهار شده است:

بعضی گفته اند **کَرَمنا** اشاره به مواهبی است که خداوند ذاتاً به انسان داده است و **فَضَلنا** اشاره به فضایی است که انسان به توفیق الهی اکتساب می کند.

این احتمال نیز بسیار نزدیک است که جمله **کَرَمنا** به جنبه های مادی اشاره می کند و **فَضَلنا** به مواهب معنوی؛ زیرا کلمه **فَضَلنا** غالباً در قرآن مجید به همین معنا آمده است.

معنی **کثیر** در این جا چیست؟

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 308

بعضی از مفسران آیه فوق را دلیل بر فضیلت فرشتگان بر کل بنی آدم دانسته‌اند، چرا که قرآن می‌گوید: ما انسان‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم و طبعاً گروهی در این جا باقی می‌ماند که انسان برتر از آنها نیست و این گروه جز فرشتگان نخواهند بود.

ولی با توجه به آیات آفرینش آدم و سجود و خضوع فرشتگان برای او، با تعلیم علم اسما به آنها از سوی آدم، تردید باقی نمی‌ماند که انسان از فرشته برتر است.

بنابراین کثیر در این جا به معنی جمیع خواهد بود و به گفته مفسر بزرگ طبرسی در قرآن و مکالمات عرب بسیار معمول است که این کلمه به معنی جمیع می‌آید.

مرحوم طبرسی می‌گوید معنی جمله این است:

أَنَا فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ مَنْ خَلَقْنَاهُمْ وَ هُمْ كَثِيرٌ. «1»

ما انسان را بر سایر مخلوقات برتری بخشیدیم و سایر مخلوقات بسیارند.

قرآن درباره شیاطین می‌گوید:

وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ «2»

و بیشتر شیطان‌ها دروغگویند.

و به هر حال اگر این معنی را خلاف ظاهر بدانیم، آیات آفرینش انسان قرینه روشنی برای آن خواهد بود.

چرا انسان برترین مخلوق خدا است؟ پاسخ این پرسش چندان پیچیده نیست؛ زیرا می‌دانیم تنها موجودی که از نیروهای مختلف مادی و معنوی، جسمانی و روحانی تشکیل شده و در لایه لای تضادها می‌تواند پرورش پیدا کند و استعداد

(2) - شعراء (26): 223.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 309

تکامل و پیشروی نامحدود دارد، انسان است.

ملائکه و انسان

حدیث معروفی که از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل شده نیز شاهد روشنی بر این مدعاست:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟ فَقَالَ: قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلا شَهْوَةٍ، وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلٍ، وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. «1»

عبدالله بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: فرشتگان برترند یا انسانها، حضرت می فرماید: امام علی علیه السلام فرمود: به درستی که خداوند فرشتگان را با عقل و بدون شهوت آفرید؛ و حیوانات را با شهوت و بدون عقل آفرید؛ و انسان را با عقل و شهوت آفرید؛ پس کسی که عقلش بر شهوتش پیروز شود برتر از فرشتگان است و کسی که شهوتش بر عقلش پیروز گردد از حیوانات پست تر و بدتر می باشد.

در این جا يك سؤال باقی می ماند و آن این است که آیا همه انسانها از فرشتگان برترند؟ در حالی که گروهی بی ایمان و شرور و ستمگر هستند که از پست ترین خلق خدا محسوب می شوند و به تعبیر دیگر آیا بنی آدم در آیه مورد بحث همه انسانها را شامل می شود، یا تنها گروهی از آنها را.

(1) - بحار الأنوار: 299 / 57، باب 39، حدیث 5؛ علل الشرایع: 4 / 1، حدیث 1؛ تفسیر نور الثقلین: 188 / 3، حدیث 316.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 310

پاسخ این سؤال را در يك جمله می توان خلاصه کرد و آن این که: آری، همه انسانها برترند، اما بالقوه و بالاستعداد، یعنی همگی این زمینه و شایستگی را دارند، حال اگر از آن استفاده نکنند و سقوط نمایند مربوط به خودشان است.

گرچه برتری اساسی انسان بر سایر موجودات، روی جنبه‌های معنوی و انسانی اوست، ولی به گفته دانشمندان، انسان حتی از نظر نیروهای جسمانی در بعضی از جهات از سایر جانداران قوی‌تر و نیرومندتر است.

گفتار کارل دربارہ انسان

کارل نویسنده کتاب «انسان موجود ناشناخته» می‌گوید:

بدن انسان دارای استحکامات و ظرفیت فوق العاده‌ای می‌باشد و در مقابل هر نوع حادثه‌ای استقامت می‌ورزد، همچنین در مقابل بی غذایی، بی خوابی، خستگی، غصه افراطی، درد، بیماری، رنج، پرکاری و در مورد حفظ موازنه و تعادل حیرت‌انگیز بدن و روح خویش تحمل عجیبی از خود نشان می‌دهد، حتی می‌توان گفت که انسان از تمام حیوانات پردوام‌تر، پرتلاش‌تر است، با این توانایی جسمی و فکری شگرفش توانسته است، این همه امور، صنایع و تمدن کنونی را به وجود آورد و برتریش را بر همه جانداران به اثبات رساند. «1»

رزق کلیه موجودات در آیات و روایات

یا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ «2»

ای مردم! از آنچه [از انواع میوه‌ها و خوردنی‌ها] در زمین حلال و پاکیزه

(1) - تفسیر نمونه: 12/ 197-201، ذیل آیه 70 سوره اسراء.

(2) - بقره (2): 168.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 311

است، بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است.

از آیه شریفه استفاده می‌شود که حلال خدا را نباید بر خود حرام کرد و در زمینه خوردنی‌ها به دنبال هوای نفس نباید رفت و از شیطان نباید پیروی کرد.

در هر صورت بر اساس این گونه آیات که سند محکم الهی است روزی هر موجود زنده‌ای تا آخرین نفسش مقرر است که کانال به دست آوردن آن کسب حلال و کوشش مشروع و زحمت و رنج در راه صحیح است.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

انْظُرُوا إِلَى التَّمَلُّعِ فِي صِعْرِ جُثَّتِهَا، وَلَطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَاذُ ثَنَالٌ بِلَحْظِ الْبَصَرِ، وَلَا يُسْتَدْرِكُ الْفِكْرُ، كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا، وَ صَبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا، وَ تَعُدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا، تَجْمَعُ فِي حَرْهَا لِبَرْدِهَا، وَ فِي وَرْدِهَا لِصَدْرِهَا، مَكْفُولَةٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا، لَا يُعْفَلُهَا الْمَنَانُ، وَلَا يَحْرِمُهَا الدَّيَّانُ. «1»

مورچه را با جثه کوچک و ظرافت اندامش بنگرید، به گونه‌ای است که نمی‌توان او را با گوشه چشم دید و به اندیشه درک کرد، چگونه به نرمی روی زمین راه می‌رود و بر رزقش می‌جهد، دانه را به لانه می‌برد و در قرارگاهش قرار می‌دهد، به تابستان برای زمستان جمع می‌کند و به وقت آمدن برای زمان بازگشتن مهیا می‌نماید، خدایش ضامن روزی او شده و او را موافق حالش رزق داده، خداوند منان از او غفلت ندارد و پروردگار دایان محرومش نمی‌گذارد.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 227.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 312

در قسمتی دیگر از همین خطبه می‌فرماید:

فَهَذَا غُرَابٌ، وَ هَذَا عُقَابٌ، وَ هَذَا نَعَامٌ، دَعَا كُلُّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ وَ كَفَلَ لَهُ بِرِزْقِهِ. «1»

این کلاغ، این عقاب، این کبوتر و این شترمرغ است، هر پرنده‌ای را به نامش خوانده و رزقش را ضامن گشته.

در جملات زیبایی از دعای اول صحیفه آمده است:

وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ قُوَّةً مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ زَادِهِ نَاقِصٌ، وَلَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ.

برای هر جاننداری معلوم مقرر قرار داده که فراخی آن را کاهنده‌ای نمی‌کاهد و کاستی آن را افزاینده‌ای نمی‌افزاید.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لِكُلِّ ذِي رَمَقٍ قُوَّةٌ. «2»

برای هر صاحب رمقی، روزی معین است.

و نیز می‌فرماید:

عِيَالُهُ الْخَلَائِقُ، ضَمِنَ ارْزَاقَهُمْ، وَ قَدَّرَ اقْوَاتَهُمْ. «3»

موجودات ناخور حضرت حقند، روزی آنان را ضامن شده، وقوت آنان را اندازه قرار داده.

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 227.

(2) - الْكَافِي: 22 / 8، ذیل حدیث 4؛ الْأُمَلِي، شیخ صدوق: 321، حدیث 8.

(3) - بَحَارُ الْأَنْوَارِ: 106 / 54، حدیث 90، شرح نَحْجِ الْبَلَاغَةِ، ابن ابی الحدید: 398 / 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 313

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الَا وَ أَنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا. «1»

آگاه باشید، امین وحی در قلبم دمید که جاننداری از دنیا نمی‌رود، مگر آن که روزی خود را کامل کند.

از اشتباهات بسیار بزرگ مردم دنبال حرام رفتن است، آنان توجه ندارند که خداوند مهربان روزی آنان را تا لحظه آخر حیات مقرر فرموده و واسطه به دست آوردن آن را کار و کوشش مشروع قرار داده، چنانچه در به دست آوردنش از حرام تأمین کنند، به اندازه آن حرام از رزق حلال آنان کم می‌شود و باید به یقین بدانند که حرام اضافه درآمدی نیست که آنان به چنگ آورده‌اند.

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَهَا رِزْقَهَا حَلَالًا يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ، وَ عَرَضَ لَهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ، فَإِنْ هِيَ تَنَاوَلَتْ مِنَ الْحَرَامِ شَيْئًا قَاصًّا بِهِ مِنَ الْحَلَالِ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ وَ عِنْدَ اللَّهِ سَوَاهُمَا فَضْلٌ كَبِيرٌ. «2»

انسانی نیست مگر آن که خداوند برای او روزی حلال واجب فرموده که این روزی از راه سلامت و عمل مشروع و کار صحیح به او می‌رسد، از غیر این راه حرام در برابرش قرار می‌گیرد، اگر چیزی از آن حرام بردارد، به مقدار آن از حلال واجبش تقاص می‌شود و نزد خداوند به غیر حلال و حرام، فضل بزرگ برای انسان هست.

(1) - عِدَّةُ الدَّاعِي: 83؛ عَوَالِي اللَّائِلِي: 202 / 3، حدیث 33.

(2) - بحار الأنوار: 147 / 5، باب 5، حدیث 6؛ الکافی: 80 / 5، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 314

حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌فرماید:

وَلَا يَجْمَلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا وَ لَمْ يُقَسِّمْهَا حَرَامًا، فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ صَبَرَ اتَاهُ رِزْقُهُ مِنْ جِلَّةٍ وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ سِتْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ قُصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَ حُوْسِبَ عَلَيْهِ. «1»

کندی چیزی از روزی و رزق الهی، شما را وادار نکند که آنچه لازم دارید از طریق معصیت خدا به دست آورید، به حقیقت که خداوند متعال ارزاق را از طریق حلال نه از حرام در میان بندگان قسمت فرموده، کسی که تقوای الهی پیشه کند و به راه صبر و استقامت برود، روزیش از حلال می‌رسد و آن که در برابر حضرت حق پرده دری کند و از غیر حلال به کسب معاش برخیزد، به همان اندازه‌ای که از حرام به دست آورده از رزق حلالش کم می‌کنند و او را به محاسبه می‌کشند.

رزق الهی در کلام علامه طباطبائی

عَلَّامَهُ طَبَّاطِبَائِي می‌فرماید:

«از کتاب و سنت، پس از تدبّر در آن دو منبع ملکوتی و الهی به دست می‌آید که:

حلال مصداق رزق الهی است و حرام از دایره رزق و روزی خارج است.

روی این حساب يك انسان حرام‌خوار که شدیداً دچار هوای نفس و از راه عناد و لجاج تابع شیطان است نمی‌تواند بگوید: چه کنم روزی من از این راه قرار داده شده. این سخن تهمت عظیمی است که بر اثر جهل و نادانی به حضرت ربّ العزّه وارد می‌کند.

(1) - بحار الأنوار: 148 / 5، باب 5، حدیث 13؛ الکافی: 80 / 5، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 315

حرام‌خوار باید بداند که عذرش در پیشگاه خداوند به خاطر آلوده بودنش به حرام قبول نخواهد شد. «1»

رزق مقدر

ابن ابی الحدید نقل می‌کند:

«علی علیه السلام وارد مسجد شد و به مردی گفت: استر مرا نگاهدار. آن مرد بدبخت دهنه بند استر را باز کرد و با خود برد، علی علیه السلام پس از نماز در حالی که دو درهم در دست مبارکش بود و قصد داشت به عنوان مزد به آن مرد بدهد از مسجد خارج شد، دید آن مرد دهنه بند را دزدیده و استر را به حال خود رها کرده، دو درهم را به یکی از خدمتکاران داد تا دهنه بندی برای استر بخرد.

خدمتکار دهنه بند دزدیده شده را در بازار مشاهده کرد که صاحب مغازه به دو درهم خریده بود، به همان دو درهم آن را از صاحب مغازه گرفت و به مولا علیه السلام برگرداند. حضرت علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ لِيَحْرِمُ نَفْسَهُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ، وَلَا يَزْدَادُ عَلَى مَا قُدِّرَ لَهُ. «2»

به حقیقت که عبد با افتادن در عجله و ترك صبر و استقامت روزی حلال الهی را بر خود حرام می‌کند و چیزی از مقدار مقدر شده به وسیله حضرت حق به خود اضافه نمی‌کند!!»

انسان از جان کندن مردم در طلب آنچه که برای آنان مقدر نشده، تعجب می‌کند، آنهم آنچه که می‌گذارند و می‌روند.

(1) - ترجمه تفسیر المیزان: 224 / 3، ذیل آیه 27 سوره آل عمران.

(2) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 160 / 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 316

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

لقمان فرزندش را در باب مسئله روزی بدینگونه نصیحت می کرد:

آن که در طلب روزی و رزق و معیشت زندگی، یقینش کمبود دارد و اراده و نیتش ضعیف و سست است، باید از این واقعیت عینی درس بگیرد که: حضرت حق در سه موقعیت او را از نظر رزق و روزی وانگذاشت، در حالی که دست او در آن سه موقعیت از کسب و درآمد به وسیله خودش به کلی کوتاه بود و راه چاره و تدبیر به رویش بسته بود و خدای مهربان در حالت چهارم که دستش برای کسب و کار و جدّ و جهد باز است، بدون تردید روزی او را می رساند و نیازهایش را برطرف می سازد.

اهل دنیا از جان کندن چه حظ	از عنای جان و رنج تن چه حظ
مرگ را نشناختن تا وقت مرگ	غافلان را از چنین مردن چه حظ
سعی کردن بھر دنیا روز و شب	ناگهانی مردن و ماندن چه حظ
خواجه را از جمع کردن ها چه سود	تخم حسرت در جهان کشتن چه حظ

آن سه موقعیت عبارت بود از زمانی که در رحم مادر بود، وقتی که در آغوش مادر به صورت شیرخوار جای داشت، زمانی که کودک و نوجوان بود و از درآمد پدرش استفاده می کرد، چون بزرگ شد و به کاسبی روی آورد و عقلش را در خرید و

جز مشقتهای جان و تن چه حظ

عاقلان را از مراعات رسوم

(1) - مستدرک الوسائل: 34 / 13، باب 11، حدیث 14668؛ بحار الأنوار: 30 / 100، باب 2، حدیث 54.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 317

اهل عزّت را از عزّ و سروری	جز مراعات گران کردن چه حظ
کار عقبا را پس افکندن چه سود	فوت کردن وقت تا رفتن چه حظ
زینت دنیا ندارد چون بقا	عاقلان را دل در آن بستن چه حظ
فیض را زین پندهای بیهده	گفتن و بنوشتن و خواندن چه حظ

(فیض کاشانی)

3- بخشش و کیفر الهی

جمله ملکوتی: توبی آن خدایی که بخشش از کیفرت بلندتر و مهتر بر غضبت پیشی می گیرد، ریشه در قسمتی از آیات قرآن و معارف الهیه ائمه معصومین علیهم السلام و مسائل عالی خلقت دارد که بر اثر گناه و معصیت، مستحق غضب و سخط الهی است، با اتصال به توبه و انابه، مورد عفو و رحمت قرار می گیرد و آتش غضب و سخط از او برداشته می شود.

انسانی که به حقیقت برای خود آتش فراهم آورده، چنانچه قبل از فرا رسیدن آخرت، توفیق بازگشت و انابه و تسلیم پیدا کند، رحمت و واسعه حق شامل حال او می شود.

در حالی که بنده در ابتدا به معصیت و بی تقوایی علاقمند می شود و به طور طبیعی حضرت هم او را باید غضب و طرد کند و او را به عنوان مجرم به جایگاه جریمه بکشد، ابتدای به توبه و رحمت و مغفرت می کند و از خطاکار دعوت به توبه و انابه می نماید.

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 318

رَحِيمٌ» «1»

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان می آورند به نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود لازم و مقرر کرده؛ بنابراین هر کس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود، سپس بعد از آن توبه کند و [مفسد خود را] اصلاح نماید [مشمول آمرزش و رحمت خدا شود]؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ» «2»

بگو: مالکیت و فرمانروایی آنچه در آسمان ها و زمین است در سیطره کیست؟ بگو: در سیطره خداست که رحمت را بر خود لازم و مقرر کرده.

قُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ» «3»

بگو: پروردگارمان صاحب رحمتی گسترده است.

رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» «4»

رحمتم همه چیز را فرا گرفته است.

يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ» «5»

ای آن که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است.

در این که حضرت حق در تمام امور انسان ابتدای به رحمت و عنایت فرموده،

(1) - انعام (6): 54.

(2) - انعام (6): 12.

(3) - انعام (6): 147.

(4) - اعراف (7): 156.

(5) - البلد الأمين: 404؛ المصباح، کفعمی: 249؛ دعای جوشن کبیر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 319

حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای ابوحزمه ثمالی عرض می کند:

«منم آن کودکی که او را پروریدی، منم آن نادانی که او را دانا نمودی، منم آن گمراهی که او را راهنمایش شدی و آن افتاده‌ای که او را بلند نمودی و آن ترسوئی که اینی‌اش بخشیدی و آن گرسنه‌ای که سیرش کردی و آن تشنه‌ای که سیرابش نمودی و آن برهنه‌ای که پوشاندی و آن فقیری که توانگرش کردی و آن ناتوانی که نیرومندش فرمودی و آن ذیلی که عزت‌ش دادی و دردمندی که به درمانش رساندی و خواهنده‌ای که عطایش فرمودی و گنهکاری که پرده بر گناهش پوشیدی و اندکی که بسیارش نمودی و مستضعفی که یاریش کردی و رانده‌ای که در آغوشش گرفتی...»

قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْحُسَيْنَ الْبَصْرِيَّ قَالَ: لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ، وَ أَمَّا الْعَجَبُ مِمَّنْ بَجَا كَيْفَ بَجَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا أَقُولُ: لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ بَجَا كَيْفَ بَجَا؟ وَ أَمَّا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ.

«1»

به حضرت زین العابدین علیه السلام عرض شد، حسن بصری گفت: تعجب نیست از کسی که هلاک شده، چگونه هلاک شده، تعجب از آن است که نجات یافته، چگونه همای نجات رادر آغوش گرفته؟ حضرت فرمود من می گویم: از آن که نجات یافته تعجب نیست، بلکه تعجب از کسی است که با رحمت واسعه حق چگونه هلاک شده است؟!

آیات و روایات باب عفو و رحمت در شرح دعای سی و یکم که در رابطه با مسئله با عظمت توبه است، با خواست حضرت محبوب خواهد آمد.

دلا تا به کی از در دوست دوری گرفتار دام سرای غروری

نه بر دل تو را از غم دوست دردی نه بر چهره از خاک آن کوی گردی

(1) - بحار الأنوار: 153 / 75، باب 21، حدیث 17؛ اعلام الوری: 261.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 320

زگلزار معنی نه رنگی نه بویی	در این که نه گنبد نه هائی نه هوئی
تو را خواب غفلت گرفته است در بر	چه خواب گران است الله اکبر
چرا این چنین عاجز و بی نوایی	بکن جستجوئی بزن دست و پای
سؤال علاج از طیبیان دین کن	توسّل به ارواح آن طیبین کن
دو دست دعا را برآور به زاری	همی گو به صد عجز و صد خواستاری
الهی به خورشید اوج هدایت	الهی الهی به شاه ولایت
الهی به زهرا الهی به سبطین	که می خواندشان مصطفی قرة العین

الهی به سجاد آن معدن علم	الهی به باقر شه کشور حلم
الهی به صادق امام اعظم	الهی به اعزاز موسی کاظم
الهی به شاه رضا قائد دین	بحق تقی خسرو ملک تمکین
الهی به حق نقی شاه عسکر	بدان عسگری کز ملک داشت لشگر
الهی به مهدی که سالار دین است	شه پیشوایان اهل یقین است
که بر حال زار بهائی عاصی	سر دفتر اهل جرم و معاصی
که در دام نفس و هوا اوفتاده	به لهو و لعب عمر بر باد داده
بیخشا و از چاه حرمان برآرش	به بازار محشر مکن شرمسارش
برون برش از خجالت روسیاهی	الهی، الهی، الهی، الهی

(شیخ بهایی)

4- عطا و منع الهی

جمله نورانی: «تویی آن که بیشتر عطا می کنی و کمتر منع می نمایی» نیز ریشه در قرآن و معارف اسلامی دارد. خداوند متعال، اگر می خواست بر اثر معصیت بندگان، نعمت هایش را از آنان دریغ دارد، می بایست يك لقمه نان و يك قطره آب به احدی از خلائق به جز پاکان

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 321

و معصومان نرسد، ولی منع حضرت او بسیار کم و عطای حضرت رب العزّه بی شمار و بیرون از حد و وصف و عقل و اندیشه و فکر ما بنی آدم است.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ «1»

و هر آسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده‌اید، و از بسیاری [از همان اعمال هم] درمی‌گذرد.

امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید:

خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ. يَا عَلِيُّ مَا مِنْ حَدَثٍ عُدَّ وَلَا نَكْبَةٍ قَدِمَ إِلَّا بِدَنْبٍ، وَمَا عَقَا اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَعُودَ فِيهِ، وَ مَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مَنْ أَنْ يَتْنِي عَلَى عَبْدِهِ. «2»

بهترین آیه در قرآن مجید این است: ای علی! خراشی از چوبی بر بدن نمی‌رسد و قدمی به لغزش نمی‌افتد، مگر نتیجه گناهی است که از عبد سر زده است. آنچه خداوند در دنیا می‌بخشد گرامی‌تر از آن است که در قیامت نسبت به آن تجدید نظر کند و آنچه را در دنیا عقوبت می‌نماید عادل‌تر از آن است که در آخرت يك بار دیگر کیفر دهد.

در این جا ممکن است این شبهه پیش آید که آن همه بلا و رنج و مصیبتی که به انبیا و ائمه و اولیا وارد شد، مگر نتیجه گناه بوده است؟ آنان که دارای مقام عصمت و مصونیت از گناهند، این مسئله را چگونه باید حل کرد؟

امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ این شبهه می‌فرماید:

أَنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَذْبٌ، وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ، وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ، وَ لِلْأَوْلِيَاءِ

(1) - شوری (42): 30.

(2) - بحار الأنوار: 316 / 70، باب 137، ذیل حدیث 3؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 53 / 9، ذیل آیه 30 سوره شوری.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 322

کرامه. «1»

بلا برای ستم پیشه تأدیب و برای اهل ایمان امتحان و برای انبیا درجه و مقام و برای اولیا کرامت است.

حضرت سید الشهداء علیه السلام در دعای عرفه به محضر حضرت حق عرضه می‌دارد:

اَللّٰهُمَّ مَا اَلْطَّفُكَ بِيْ مَعَ عَظِيْمٍ جَهْلِيْ! وَ مَا اَرْحَمَكَ بِيْ مَعَ قَبِيْحٍ فِعْلِيْ! «2»

ای خدای من! با این که به مقام شامخ ربوبی تو و به موقعیت واقعی خود در جهان هستی نادانم، اما چه الطاف شایانی که شامل حالم نفروده‌ای! و با این کردارهای ناشایستم چه رحم و عطوفتی که برایم ابراز نمی‌کنی!

«نادانی ما به موجودیت خود از يك طرف، جهل ما به عظمت و لطف تو از طرف دیگر، مانع جریان لطف عمومی تو نخواهد گشت.

ما چگونه می‌توانیم ریزش فیض عظیم تو را در هر لحظه به تمام کاینات و موجود انسانی درك کنیم؟ ما که محبوس قوانین طبیعت هستیم و برای ما بسیار مشکل است که جریانات زیر بنای کون و فساد را درك کنیم. ما چشم به دنیا گشوده و همیشه درخشندگی نور وجود را بر در و دیوار اجزای تمام موجودات مشاهده نموده‌ایم. ما آن شیشه‌های شفافیم که نور دائماً در آن نفوذ می‌کند و او گمان می‌نماید نور از خود آن شیشه است.

روح ما را در لانه کوچکی به نام بدن جا داده‌ای و مانند آن کرم ناچیز که تمام موجودیت خود را ساخته شده در لانه محقر يك شاخه درختی می‌بیند و درك نمی‌کند که درخت به واسطه ریشه نهفته در زمین آب را جذب نموده و تا بلندترین شاخه و کوچک‌ترین برگ، حیات خود را مرهون همان آب است و همان آب است

(1) - بحار الأنوار: 198 / 78، باب 1، حدیث 55؛ مستدرک الوسائل: 437 / 2، باب 65، حدیث 24000.

(2) - بحار الأنوار: 225 / 95، باب 2، اعمال مخصوص یوم عرفه؛ إقبال الأعمال: 348، دعای عرفه.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 323

که اساس زندگی اوست، او درباره باغبان و کیفیت و کمیت فعالیت او هیچ گونه توجهی ندارد.

پشته کی داند که این باغ از کی است کو بهاران زاد و مرگش در دی است

(مولوی)

اما آن شیشه خواه بداند نور درخشنده‌ای که او را شفاف نموده است از منبع دیگری است یا نداند، ذات شیشه ظلمانی است و آن کرم محقر بداند که حیات و موجودیت او نتیجه آب و خاک و کوشش باغبان است یا نداند، نور به شیشه خواهد تابید و باغبان فعالیت نموده و آب به بلندترین شاخه‌ها و کوچک‌ترین برگ‌ها از ریشه درخت خواهد رسید.

ولی ای پروردگار لطیف، گاه‌گاهی که به خود می‌آییم در يك لحظه زودگذر که به لطف خداوندی تو متوجه می‌گردیم، نه تنها درك می‌کنیم قوام تنها موجودیت ما بسته به لطف توست، بلکه گمان می‌کنیم که به غیر از ما به چیز دیگری نپرداخته‌ای، فقط تو خدای مایی.

چنان لطف تو شامل هر تن است که هر بنده گوید خدای من است «1»

عطا و بخشش حضرت او از باب آقائی و کرمش از ناحیه محبت و لطفش از منعمش بیشتر است و اگر در تمام مدت عمر انسان، منعی از جانب او برسد، یا از باب عقوبت گناه و یا به قول امیرمؤمنان علیه السلام از باب امتحان عبد است، تا استعدادهای انسان در کشتزار بلا و مصیبت شکوفا شود.

(1) - نیایش حسین در عرفات: 47.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 324

5- گنجایش توانگری خداوند

اندیشه در قدرت و توانمندی‌های پروردگار و ظهور اقتدار حقیقت هستی در چهره خلقت و پی بردن به اسرار و رموز آفرینش؛ مایه تقرّب و صفا و روشنی دل هر بنده خداست.

هر کسی به خاطر وسوس شیطانی و خیالات بی‌پایه در برابر قدرت ازل و ابدی گمان و شك به خود راه دهد، از دریای رحمت و عزّت خداوند بی‌بهره شود و در منجلاّب غفلت و تاریکی دل باقی خواهد ماند.

اندیشیدن در حکمت امور الهی و قدرت نفوذ حق در پهنای هستی از بهترین عبادت‌هاست.

از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَقْدِرُوا قَدْرَهُ. «1»

در نعمت‌های خداوند اندیشه کنید همانا شما نمی‌توانید آن را اندازه‌گیری نمایید.

معمر بن خلّاد از امام رضا علیه السلام درباره کیفیت عبادت پرسید، حضرت فرمود:

لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. «2»

عبادت به بسیار نماز خواندن و روزه گرفتن نیست بلکه عبادت اندیشیدن در امر و دستور خداوند متعال است.

مرحوم مجلسی در توضیح این روایت می‌فرماید:

«مقصود این است که عبادت منحصر به نماز و روزه نیست یعنی عبادت کامل

(1) - بحار الأنوار: 322 / 68، باب 80، ذیل حدیث 3؛ جامع السعادات: 161 / 1.

(2) - بحار الأنوار: 322 / 68، باب 80، حدیث 4؛ الکافی: 55 / 2، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 325

تفکر در امر خداوند است. منظور از تفکر در امر خدا، علم و آگاهی به کیفیت عمل و آداب و شرایط اعمال و عبادت است که عبادت بدون اینها باطل است. و خلاصه مطلب این که نماز و روزه زیاد بدون توجه به شرایط و چگونگی و احکام آنها عبادت نیست. و این احتمال است که نماز و روزه زیاد بدون تفکر در مسائل شناخت خدا و رسول و ائمه هدایت علیهم السلام همچنان که مخالفان چنینند؛ پذیرفته نبوده و موجب دوری از حق می‌گردد. «1» امام علی علیه السلام درباره قدرت بیکران و رحمت گسترده حق در امر آفرینش می‌فرماید:

كُلُّ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَهُ، وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ. غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ، وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ، وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَ مَفْزَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ. مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ، وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ، وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَ مَنْ مَاتَ فَالَيْهِ مُنْقَلَبُهُ. «2»

همه چیز فروتن برای او و هر چیزی قائم به اوست. ثروت هر نیازمند و عزت هر ذلیل و قدرت هر ناتوان و پناهگاه هر ستم رسیده است. سخن هر سخنگو را می شنود، باطن هر خاموش را می داند، روزی هر زنده ای به عهده اوست و بازگشت هر که بمیرد به جانب او.

در خطبه معروف به اشباح که در توصیف صفات کمال ذات حق تعالی است می فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمَنْعُ وَ الْجُمُودُ، وَ لَا يَكْذِبُهُ الْإِعْطَاءُ وَ الْجُودُ، اِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، وَ كُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خِلَاهُ، هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ، وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَ الْقِسَمِ. عِيَالُهُ الْخَلَائِقُ، ضَمِنَ اِرْزَاقَهُمْ، وَ قَدَّرَ اقْوَاتَهُمْ، وَ

(1) - بحار الأنوار: 322 / 68، باب 80.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 326

نَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِيَيْنِ إِلَيْهِ، وَ الطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ، وَ لَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِاجْوَدَ مِنْهُ بِمَا أُمِّسَأَلُ. «1»

سپاس خدای را که امساک و جمود بر ثروتش اضافه نمی کند و عطا و بخشش تهیدستش نمی نماید؛ زیرا هر بخشنده ای جز او ثروتش کم می شود و هر منع کننده ای جز او شایسته مذمت است. اوست بخشنده انواع نعمت ها و فراوانی بهره ها و نصیب ها. جمیع آفریده ها روزی خور اویند، رزق همه را ضمانت کرده و قوت و توشه آنان را مقدر نموده، و راه روشنش را به رغبت کنندگان و خواهندگان آنچه نزد اوست نشان داده و این طور نیست که جود و بخشش او در آن جا که از او بخواهند بیشتر از آن جا باشد که از او نخواهند.

بنابراین هیچ موجود زمینی و آسمانی توانایی قدرشناسی توانگری مطلق خداوند را ندارد همان طور که در چند جای قرآن خداوند به این نکته اشاره فرموده است:

وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ السَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَنَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ «2»

و خدا را آن گونه که سزاوار اوست نشناختند، در حالی که زمین در روز قیامت یکسره در قبضه قدرت اوست، و آسمانها هم درهم پیچیده به دست اوست؛ منزّه و برتر است از آنچه با او شریک می گیرند.

آری، سرچشمه شرک به خدا بی معرفتی در حق بزرگ پروردگار است، کسی که بداند او وجودی نامحدود است و همه آفرینش از ناحیه اوست و حتی در بقای خود هر لحظه به فیض وجود او نیازمندند و تدبیر هستی و گشودن گره تمام

(1) - نهج البلاغه: خطبه 90.

(2) - زمر (39): 67.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 327

مشکلات و گسترش رزقها به دست با قدرت اوست و حتی شفاعت به اذن او صورت می گیرد، پس چه جای انکار حق و سرپیچی از اراده پروردگار بزرگ است.

مشرکان، خدا را به حق نشناختند که اگر می پذیرفتند راه کفر و عصیان را نمی رفتند، معنایش این است که مؤمنان خداپرست او را به حق و حقانیت شناخته اند، بنابراین از این که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اعتراف می فرماید:

مَا عَبْدُنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ. «1»

حق تو را در عبادت به جای نیاوردیم و حق تو را در شناخت واقعی تو نشناختیم.

باید دانست که معرفت دارای مراحل است:

مرحله بالای آن پی بردن به کنه ذات خداست که برای هیچ موجودی ممکن نیست که مقصود حضرت همین مرتبه است.

اما مراحل پایین تر که در حد استعداد انسانهاست و آن شناخت اجمالی از صفات و افعال اوست که به فراخور اندیشه و برداشت عقل بشری می باشد و این «معرفه الله» به عموم خردمندان و مردم سفارش شده است. ولی مشرکان و کفار از همین مرحله هم محروم ماندند.

6- انتظار مزد نداشتن در برابر بخشش‌های خداوند

نفس آدمی این گونه است که بدون قناعت، آسایش و آرامش ندارد.

در روایات آمده است: انسان اگر می‌تواند يك اتاق برای خود و يك اتاق برای کارهای دنیوی و يك اتاق برای خانواده داشته باشد اتاق چهارم در اختیار شیطان است. یعنی اگر بخواهد بیش از این داشته باشد گرفتار مال‌پرستی و نگهداری آن

(1) - بحار الأنوار: 23/68، باب 61، ذیل حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 328

می‌شود و در نتیجه او نگهبان؛ مال خود است.

قناعت در جان ما جا نیفتاده است و در تهیه امکانات باید کفایت را در خانه جا داد چون می‌خواهیم ماشین و تلفن و جهیزیه را از راه حلال و حرام فراهم کنیم و در حد کفایت تلاش نمی‌شود؛ اگر آنها را جمع کنی مشتی؛ رها کنی دشتی است. یعنی بیشتر از آن زیاد است و دشت رها شده انسانی که نمی‌شناسد؛ و روز به روز بیشتر در افزون خواهی فرو می‌رود.

آدم قانع که از خواسته خود می‌گذرد و اهل کفایت است نسبت به زیادی درخواستی ندارد تا از آن بگذرد و این کمال بالاتری است، مانند مقام تسلیم و رضا که در مقام تسلیم می‌گویی: خدایا، تو عطا و بخشش بنما؛ من چیزی نمی‌گویم. ولی در مقام رضا می‌گویی: خدایا، تو هر لطفی انجام بدهی، من راضی هستم. به هر حال خداوند در برابر لطف و بخشش خود از بنده‌اش انتظار جبران یا حق متقابل درخواست نمی‌کند ولی به اقتضای بزرگواری حق، وظیفه هر انسانی است که به تکالیف دینی خود عمل کند.

خداوند در این زمینه به کرامت لطف خویش اشاره می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ

حِسَابٍ «1»

هر که بدی کند جز به مانند آن کیفر نیابد، و از مردان یا زنان کسانی که کار شایسته انجام دهند در حالی که مؤمن باشند، آنان در بهشت درآیند و در آن بی حساب روزی یابند.

حضرت رب در این آیه به لطف حساب شده خویش اشاره می کند و از یکسو با عدالت در مورد مجرمان به مقدار جرمشان جریمه می شوند.

(1) - غافر (40): 40.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 329

و از سوی دیگر با فضل بی انتهای خود؛ در برابر يك عمل صالح پاداش بی حساس به مؤمنان می دهد و هیچ گونه موازنه ای در آن رعایت نخواهد شد.

پاداشی که هیچ چشمی ندیده و گوش نشنیده و حتی به فکر بشری خطور نکرده است و حضرت حق در برابر این همه پاداش ها در دنیا و آخرت دریافتی ندارد.

وقتی که می فرماید: **بِغَيْرِ حِسَابٍ** اشاره به این نکته است که محاسبه عطا و بخشش مخصوص کسانی است که مواهب محدود دارند، می ترسند اگر حساب را نگه ندارند گرفتار کمبود شوند، اما کسی که گنجینه نعمت های او نامعلوم و بی پایان است هر قدر ببخشد کاستی در آن پیدا نمی شود تا نیاز به حسابگری داشته باشد و در برابرش از دیگران حساب بکشد، بنابراین کسی که در برابر يك عمل نیک ده برابر پاداش می دهد ولی در برابر يك گناه يك چوب می زند و یا در برابر احسان به هفتصد پاداش و بیشتر بالا می برد و یا ثواب نماز جماعت ده نفر به بالا به حساب فرشته هم در نمی آید؛ چگونه می تواند خواهشی داشته باشد؟

رابطه عمل و پاداش در کلام علامه طباطبائی

علامه طباطبائی رحمه الله در توضیح رابطه عمل و پاداش می نویسد:

«امر و نهی های عقلایی و قوانینی که در میان عقلا حکمفرماست چنانچه به کار بسته شوند پیامدهای خوب و زیبایی دارند که همان ثواب و پاداش است. چنانچه از آنها نافرمانی شود پیامدهای بد و ناپسندی دارند که به نام کیفر خوانده می شود.

این پاداش و کیفر به مانند راه چاره‌ای است که برای کار بستن امر و نهی‌ها اندیشیده می‌شوند. پاداش خوب در برابر اطاعت از دستورهای الهی و کیفر بد در برابر سرپیچی و مقابله با حق است و ترساندن از پیروی راه باطل که سرانجام آن گمراهی و سرنگونی است ...

پس کمی و زیادی و شدت و ضعف پاداش و کیفر، نسبت به نیاز به کار تفاوت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 330

می‌کند. هر چه نیاز بیشتر باشد، مزد و پاداش افزایش می‌یابد و هر چه نیاز کمتر باشد، پاداش کمتر است؛ زیرا فرمانده و فرمانبر و تکلیف دهنده و فرد مکلف به منزله فروشنده و خریدار هستند ...

این چیزی است که در میان عاقلان جامعه وجود دارد. خداوند سبحان نیز در سخنان خود با ما همان شیوه‌ای را در پیش گرفته که ما با یکدیگر در پیش گرفته‌ایم و خوشبختی ما را که از طریق دین خود به سوی آن راهنمایی فرموده، در قالب سنت‌ها و قوانین اجتماعی ریخته است و امر و نهی و پاداش و تنبیه و بشارت و بیم و وعده پاداش و کیفر داده است، پس با همان سادگی که قوانین اجتماعی را پذیرفته‌ایم، دین را هم دریافت می‌کنیم و خداوند متعال پس از هشدار به ما فرموده است:

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا «1»

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما [از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند] پاک نمی‌شد.

تنها تکیه و امید همه باید رحمت و عطای نعمت بی‌منت او باشد تا در دایره لطف او قرار گیریم. «2» رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: لَا يَتَكَلَّمُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابٍ فَإِنَّهُمْ لَوَاجِتُهُدُوا وَ اتَّعَبُوا أَنْفُسَهُمْ أَغْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقَصِّرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنَّةَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَ النَّعِيمِ فِي جَنَّتِي وَ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي جَوَارِي وَلَكِنْ بِرَحْمَتِي

(2) - تفسیر المیزان: 374 / 6 - 375، ذیل آیه 118 سوره مائده.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 331

فَلْيُتَّقُوا وَفَضَّلُوا فَلْيَرْجُوا وَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيُطْمَئِنُّوا. «1»

خداوند متعال می‌فرماید: عمل‌کنندگان به اعمالی که برای کسب پاداش من انجام می‌دهند، تکیه نکنند؛ زیرا اگر تمام عمرشان را در عبادت من بکوشند و به زحمت افتند باز کوتاهی کرده باشند و به کنه عبادتم به سبب آن کرامتی که نزد من است و نعمت‌های بهشتم و درجه‌ای بلند مرتبه را می‌جویند؛ نرسند بلکه باید به رحمت و بخشایش من تکیه کنند؛ و به لطف من امیدوار باشند و با خوش‌گمانی به من اطمینان کنند.

بنابراین نیکوکاران را از سخنانی می‌توان شناخت که خداوند درباره آنان بر زبان بندگان خویش جاری می‌سازد، پس باید که دوست داشتنی‌ترین اندوخته در زندگی، کار نیک باشد که ره توشه آخرت و نور راه تاریک محشر است.

7- عدالت در مجازات مجرمان

از وعده‌های حتمی خداوند در قرآن مجید و هشدارهای معصومان دین، برخورد با مجرمان و ستمگران است؛ زیرا گاهی سخن از حقوق شخصی و مسائل جزئی و اخلاقی فرد است که از روش حق تعالی و سیره معصومان علیهم السلام در چنین حوزه‌ای، منش بزرگواری و بخشش کریمانه است و همین شیوه بیشتر اوقات سبب هدایت و بیداری دیگران شده است. امام صادق علیه السلام در سفارش‌های خویش به عنوان بصری می‌فرماید:

وَأَمَّا اللَّوَاتِي فِي الْحِلْمِ فَمَنْ قَالَ لَكَ: إِنَّ قُلْتَ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا فَقُلْ: إِنَّ قُلْتَ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً وَ مَنْ شَتَمَكَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّ كُنْتُ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي، وَ إِنَّ كُنْتُ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ

(1) - الکافی: 71 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 385 / 67، باب 59، حدیث 45.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 332

وَمَنْ وَعَدَكَ بِالْخَيْ فَعِدْهُ بِالنَّصِيحَةِ وَالرَّعَاءِ. «1»

و اما آن چیزهایی که درباره بردباری است این که: اگر کسی به تو گفت: اگر یکی بگویی ده تا می شنوی، در پاسخش بگو اگر ده تا بگویی یکی هم نخواهی شنید. اگر کسی به تو ناسزا گفت، به او بگو: اگر آنچه می گویی راست باشد، از خداوند می خواهم که مرا بیامزد و اگر دروغ باشد، از خداوند می خواهم که تو را بیامزد. اگر کسی به تو وعده اذیت و آزار دهد تو او را به نصیحت و مدارا وعده بده.

و گاهی حقوق دیگران و سرمایه عمومی جامعه مطرح است که جان و مال و ناموس و خانه و مرز کشوری در خطر تجاوز و نابودی قرار می گیرد.

خداوند متعال و پیامبران اعظم و اولیای الهی هرگز در برابر ستم و گناه و فساد سکوت نکرده اند بلکه با خطاب های تهدیدی و هشدارهای تنبیهی؛ فرد یا گروهی را از عمل مجرمانه بازداشته اند و یا در زمان مناسب او را مجازات کرده اند و یا در قیامت به حساب او رسیدگی می کنند. به ویژه اگر مهلتی هم داده شود؛ کیفرشان سخت تر است. خداوند در این زمینه می فرماید:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مِلَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزِدُوا إِيمَانًا وَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ «2»

و کسانی که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می دهیم به سودشان خواهد بود، جز این نیست که مهلتشان می دهیم تا بر گناه خود بیفزایند، و برای آنان عذابی خوار کننده است.

(1) - بحار الأنوار: 1/ 226، باب 7، حدیث 17؛ مشکاة الأنوار: 327 - 328.

(2) - آل عمران (3): 178.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 333

در دگرگونی نعمت خداوند و سرعت بخشیدن به خشم و انتقام خداوند، چیزی نافذتر از ستمگری نیست؛ زیرا خداوند دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستمگران است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

وَلَيْسَ اَمْهَلُ اللّٰهِ الظَّالِمُ فَلَنْ يَمُوتَ اَخْذُهُ وَ هُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَىٰ بَحَازِ طَرِيقِهِ وَ بِمَوْضِعِ الشَّجَى مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ. «1»

اگر خداوند ستمکار را مهلت دهد هرگز فرصت مؤاخذه او از دستش نمی‌رود و بر سر راه او در حالی که گلویش در دست قدرت اوست در کمین است.

عدل خداوند و مجازات‌های دنیوی و اخروی

عده‌ای پرسشی را در باب عدل الهی مطرح کرده‌اند که آیا انواع مجازات‌های دنیوی و اخروی و تفاوت اعمال انسان با عدل خداوند تناسب دارد یا نه؟

در پاسخ شهید مطهری رحمه الله در بحث مجازات‌های اخروی با پرداختن به تفاوت‌های دو جهان و قوانینی که بر هر يك از آنها حاکم است و آثار و نتایجی که در سرنوشت موجودات دارد و ارتباطهایی که بین دو جهان برقرار است، مانند این که اذکار و کلام ما در دنیا موجب ساختن بهشت یا آتش در آخرت می‌شود؛ به عنوان مقدمه می‌گوید:

در روایات داریم که با فرستادن اذکار و دعاهایی که در تسبیح و تقدیس خداوند است در نشئه دیگر تبدیل به درختان بهشت یا مصالح ساختمانی می‌شود. و گروهی بنا مشغول ساختن کاخ‌ها و باغ‌های سرسبزند تا هنگامی که مؤمن به قیامت وارد می‌شود جای همیشگی خود را زیبا می‌بیند یعنی همچنان که انسان با کارهای

(1) - نهج البلاغه: خطبه 96.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 334

نیک در این جهان، درختان و آجرهای بهشت را به وجود می‌آورد، با اعمال ناپسند و بد خویش نیز آتش جهنم را شعله‌ور می‌سازد و گاهی ممکن است این آتش گناه، حسنات او را هم نابود سازد.

انواع مجازات

شهید مطهری برای تناسب دادن مجازات‌های دنیا با کیفرهای آخرت می‌نویسد:

«مجازات بر سه گونه است:

1- مجازات قراردادی (تنبيه و عبرت)

2- مجازاتی که با گناه رابطه تکوینی و طبیعی دارد. (مکافات دنیوی)

3- مجازاتی که تجسم خود جرم است و چیزی از آن نیست. (عذاب اخروی)

[مجازات قراردادی]

[نوع اول؛ مجازات همان کیفرها و مقررات جزائی است که در جوامع بشری به وسیله مقننین الهی یا غیرالهی وضع گردیده است. فایده این گونه مجازات‌ها دو چیز است یکی جلوگیری از تکرار جرم به وسیله خود مجرم یا دیگران از طریق رعبی که کیفر دادن ایجاد می‌کند، به همین جهت می‌توان این نوع مجازات را «تنبيه» نامید.

فایده دیگر، تشفی و تسلی خاطر ستمدیده است و این در مواردی است که از نوع جنایت و تجاوز به دیگران باشد.

قوانین جزائی برای تربیت مجرم و برای برقرار نظم در جامعه ضروری و لازم است؛ هیچ چیز دیگر نمی‌تواند جانشین آن گردد. و این گونه مجازات‌ها در جهان آخرت معقول نیست.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 335

[مجازات دنیوی]

[دومین نوع؛ از انواع مجازات‌ها، کیفرهایی است که رابطه علی و معلولی با جرم دارند، یعنی معلول جرم و نتیجه طبیعی آن است. این کیفرها را مکافات عمل یا اثر وضعی گناه می‌نامند. بسیاری از گناهان، اثرات وضعی ناگواری در همین جهان برای ارتکاب کننده به وجود می‌آورد. مثلاً شرابخواری علاوه بر این که زیان‌های اجتماعی به بار می‌آورد، صدمه‌ای بر روان و جسم شرابخوار وارد می‌سازد که موجب اختلال اعصاب و تصلب شرایین و ناراحت‌های کبدی می‌گردد و فحشا ممکن است سوزاك و سفلیس تولید کند. اینها اثر ذاتی گناه است و کیفر قانونی نیست تا گفته شود که باید تناسب جرم و مجازات در آن رعایت گردد. بدی کردن با والدین در همین جهان کیفر دارد مخصوصاً اگر آن بدی کشتن والدین باشد. حتی اگر پدر و مادر انسان فاسق و یا کافر هم باشند باز هم بدی نسبت به آنها بی عکس العمل نمی‌ماند.

[مجازات اخروی]

[سومین نوع، مجازات‌های جهان دیگر، رابطه تکوینی قوی‌تر با گناهان دارند، رابطه عمل و جزا در آخرت نه مانند نوع اول و نه نوع دوم بلکه از آنهم يك درجه بالاتر است. در این جا رابطه عینیت و اتحاد حکمفرماست، یعنی آنچه که در آخرت به عنوان پاداش یا کیفر به نیکوکاران و بدکاران داده می‌شود، تجسم خود عمل آنهاست.

مجازات آخرت، تجسم یافتن عمل است. نعیم و عذاب آن جا همین اعمال نیک و بد است که وقتی پرده کنار رود تجسم و تمثیل پیدا می‌کند، تلاوت قرآن صورتی زیبا می‌شود و در کنار انسان قرار می‌گیرد، غیبت و رنجاندن مردم به صورت خورش سگان جهنم درمی‌آید.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 336

بنابراین رعایت تناسب در مورد کیفرهای اجتماعی و قرار دادی؛ این گونه کیفرها، قانونگذار باید متناسب بودن کیفر را با جرم در نظر بگیرد. اما در کیفرهایی که رابطه تکوینی با عمل دارد یعنی معلول واقعی و اثر حقیقی کردار است یا کیفری که با گناه، رابطه عینیت و وحدت دارد و در حقیقت خود عمل است. دیگر محالی از برای بحث تناسب داشتن و نداشتن نیست.» «1» این معصیت و گناه است که نتیجه اخروی آن، آتش جهنم و عذاب ابدی است.

گناهکار برای دفع عذاب، واقعییتی همچون توبه و انابه و تسلیم شدن در برابر اوامر و نواهی حضرت محبوب در مقابل دارد.

گناهکار می‌تواند، باتوسل به توبه و بازگشت و جبران گذشته، از مغفرت و رحمت حضرت حق بهره بگیرد و آتشی را که خود برافروخته خاموش نماید.

(1) - عدل الهی، شهید مطهری: 189-213، بخش هفتم: مجازات‌های اخروی.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 337

[وَأَنَا يَا إِلَهِي عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ «14» أَنَا الَّذِي أَوْفَرْتُ
الْخَطَايَا ظَهَرَهُ وَ أَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الدُّنُوبَ عُمُرَهُ وَ أَنَا الَّذِي بَجَّهْلِهِ عَصَاكَ وَ لَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ «15» هَلْ أَنتَ يَا إِلَهِي
رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَأُبْلِغَ فِي الدُّعَاءِ؟ أَمْ أَنتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَكَ فَأُسْرِعَ فِي الْبُكَاءِ؟
أَمْ أَنتَ مُتَحَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذُلُّ؟ أَمْ أَنتَ مُغْنٍ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقَرَّهُ تَوَكُّلاً؟]

و من ای خدای من! بنده توام؛ که او را به دعا دستور دادی؛ پس لبیک و سعدیک گفت. اینک منم ای پروردگارم! که
انداخته شده در برابر توام؛ منم که خطاها پشتم را سنگین کرده؛ و منم که گناهان عمرم را نابود ساخته؛ و منم که به
نادانیم، تو را نافرمانی کردم، و تو شایسته این نبودی که من این گونه با تو معامله کنم.

ای خدای من! آیا حضرتت به کسی که تو را بخواند، رحم می کنی، تا در خواندن تو اصرار ورزد، یا کسی که به درگاهت
گریه و زاری کند می آمیزی تا در گریه شتاب کنی، یا گذشت می کنی از کسی که از باب فروتنی، صورت به خاک درگاهت
ساید؟ یا کسی که از باب توکل و اعتماد، از تکی دستی خودش به تو شکایت کند، بی نیاز می سازی؟

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 338

لطف حضرت حق

آیات قرآن و روایات و کلمات حضرت سجاد علیه السلام در دعاهاى دیگر پاسخ تمام این سؤالات را داده است.

«معصیت کاری که عصیانش بر اثر جهل بوده، صد در صد توبه اش قبول است.

او به تمام دعاکنندگان به بهترین وجه ترحم می فرماید، اشک گنهکار را وسیله خاموش کردن آتش جهنم قرار می دهد و
صورت بر خاک نهادن را در دنیا و آخرت رفعت و شوکت و عظمت و آبرو می دهد و فقر فقیر چه فقر مادی و چه فقر
معنوی را به بهترین صورت از خزانه کرمش تبدیل به بی نیازی می کند.

گریه ای که برای خدا و در راه خدا باشد، خاموش کننده آتش درون و نابود کننده عذاب بیرون است.

با دقت در وضع روانی مردان الهی، می توان گریه های آنها را به انواعی تقسیم کرد:

1- ندامت از گناهان و معاصی.

2- احساس ابهام در بازگشت نهایی به سوی خدا.

3- احساس عظمت.

4- شوق و نشاط.

5- خوف و خشیت.

ملاك مقدس بودن گریه‌های الهی، بستگی به اوج و اعتلای روحی دارد، هر اندازه که هیجان و رقت قلب، مولود توجّهات علوی برتر بوده باشد، گریه‌های ناشی از آن توجّهات با عظمت‌تر و با ارزش‌تر خواهد بود. «1» آری، انسانی که دچار فقر معنوی است و به طور کامل به این فقر توجه دارد و می‌داند جز ذات اقدس حضرت حق، احدی نمی‌تواند این فقر را جبران کند، به

(1) - تفسیر مثنوی: 269 / 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 339

حالت دعا می‌افتد و دست نیاز به سوی بی نیاز دراز می‌کند و با تضرّع و ندبه، دریای رحمت الهی را به جوش آورده، انوار توفیق را متوجه خود می‌نماید و کمبودهای درونی خود را بدین وسیله جبران می‌نماید.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 340

[«16» إلهي لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِيًا غَيْرَكَ؟ وَ لَا تَحْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَعْنِي عَنْكَ بِأَحَدٍ دُونَكَ «17» إلهي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ؟ وَ لَا تُعْرِضْ عَنِّي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ عَلَيْكَ؟ وَ لَا تَحْرِمْنِي وَ قَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ وَ لَا تَجْهَنِّي بِالرَّدِّ وَ قَدْ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ يَبْنَءُ «18» أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْحَمْنِي وَ أَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي مُنَاجَاةً «19» قَدْ تَرَى يَا إلهي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ حَيْفَتِكَ وَ وَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ انْتِفَاضَ (انْتِفَاضَ) جَوَارِحِي مِنْ هَ «20» كُلُّ ذَلِكَ حَيَاءً مِنْكَ لِسُوءِ عَمَلِي وَ لِذَاكَ حَمْدٌ صَوْتِي عَنِ الْجَارِ إِلَيْكَ وَ كُلٌّ لِسَانِي عَنْ

ای خدای من! کسی را که جز تو عطا کننده‌ای نمی‌یابد، ناامید مکن و کسی را که از تو به احدی غیر تو بی نیاز نمی‌شود، خوار و بی‌یار رها مکن.

خدای من! بر محمد و آلش درود فرست، در حالی که به تو روی آورده‌ام، از من روی مگردان و اکنون که به تو رغبت کرده‌ام، مرا از لطف و رحمت محروم مکن. اینک که در برابرت قرار گرفته‌ام، دست ردّ به سینه‌ام مزن، و با من برخورد تلخ و بد نداشته باش؛ تویی که وجود مقدّست را به رحمت وصف کرده‌ای، بر محمد و آلش درود فرست، و به من رحم کن، و تویی که خود را

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 341

خطاب‌بخش نامیده‌ای؛ بنابراین مرا ببخش ای خدای من! جریان اشکم را به خاطر ترسی که از تو دارم، و لرزیدن دلم را محض خشیتی که نسبت به عظمت تو دارم، و حرکت و تکان اعضايم را در برابر بیمی که از تو دارم مشاهده می‌کنی. همه اینها محصول شرمساری من از حضرت توست؛ آنهم به خاطر اعمال زشتی که از من سرزده؛ به همین سبب صدایم از این که به درگاهت به زاری بلند شود، خاموش شده و زبانم از راز و نیاز با تو باز مانده.

مناجات با خدا

«ای محبوب من و آقای بزرگوaram، نمی‌دانم که بین ساکنان این کره خاکی، نظرت نسبت به من چگونه است؛ و در آن سرای وحشتناک با من چگونه رفتار خواهی کرد؟
مولای من کاش می‌دانستم که در پاسخ دعای من چه می‌گویی؟ اگر بگویی نه، پس وای بر من وای بر من و وای از این بیچارگی.

وای بر عقلم، اگر پروردگار او را از خود براند و از مقام نور و شرف حضور و مرتبه تمکین دور گردد و بنده هوا و هوس و مطیع خوک شهوت و خادم سگ غضب گردد و از مجاورت با پاکیزگان محجوب و از نزدیکی به پروردگار محروم شود، در این صورت از حقیقت خود مسخ گشته و شیطانی فتنه گر و ابلیسی حيله باز خواهد گشت.

وای بر روح من، اگر از جوار خداوندی منع و از تعلّق به عزّ قدس محروم و از حضور مجلس انس طرد و از ورود به مرتبه علیین محجوب گشته و در درکات سحجین جای گیرند و با شیاطین قرین گردد.

ای وای بر قلبی مثل قلب من، اگر از یاد خدا منع و از محبت خداوند محروم گشته و هوای شیطان کند و عاشق این دنیای پست شده و شیدای محبت او گشته و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 342

در دام او بیفتد و به زمین بچسبد که آن وقت مثلش، مثل سگ است که اگر آهنگ او کنی بر تو پارس خواهد کرد و در نتیجه از ظلمت معاصی سیاه گشته و یاد خدا را از یاد خواهد برد و به جای کسب علم و دانش گرفتار وسواس خواهد گشت.

ای سر من، چگونه خواهی بود اگر غضب الهی تو را بگیرد و در این دنیا بخواهد تو را عذاب کند و به سر خوک و یا میمونی تو را مسخ گرداند، یا این که چهره ات را سیاه گردانیده و بین همه عالمیان تو را رسوا و مفتضح سازد، یا این که بینایی یا شنوایی یا گویایی تو را از تو بگیرد و یا چهره ات را زشت گرداند، آیا نشنیده ای که بسیار از گناهکاران بودند که خداوند بر آنان غضب نمود و آنان را بدینگونه در همین دنیا عذاب فرمود، یا این که آتشی فرستاد که در همین دنیا آنها را سوزانید و سپس به آتش دوزخ روانه کرد! حالت چگونه خواهد بود اگر پس از مرگ به عذاب الهی گرفتار شوی که آن عذاب به مراتب دردناک تر خواهد بود!

آیا احوال قبر و پوسیدگی بدن را در گور در نظر نمی آوری، آنگاه که بهره ات را از این دنیا گرفتی، زود است که خاک قبر، گوشت بدن را بخورد و کرم ها در بینات، داخل شوند و حلقه های چشم به گونه ات جاری گردد و این منظر نظیف و جمال لطیف به حیفه گنبدیده ای مبدل شود و گوشت صورتت بر خاک ریزد و چرک و خون با هم درآمیزد!!

بدان که گناهکاران در آتشی افکنده می شوند که حرارتش شدید و گودی آن بسیار و زیورآلات آن زنجیره ای آهنین و شرابش آب جوش و چرک و خون است!

آه، ای خدای من! وای از این بی حیائی، آه، از این فضاحت، ای مولا و آقای من، این چه جرأتی بود که من بر تو داشتم، این چه حسرتی بود که برای خود فراهم آوردم، به عزّت و جلالت سوگند ای محبوب من، اگر مرا طاقت بر عذاب تو و قدرتی در مقابل انتقام تو بود، هرگز عفو و بخششت را خواستار نمی شدم، بلکه عذاب و عقاب مربوط به گناهانم را می طلبیدم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 343

مرا چه شده که پس از این همه کرامات که بر من ارزانی داشتی باز تو را معصیت کردم و با این که رو سویم نمودی از تو روی برگرداندم، منزهی تو ای مهربان خدای من، سبحان الله از این همه حلم و این همه لطف که با همه این امور باز برای من و امثال من از گناهکاران فرو مایه پست، باب توبه را گشوده و ما را از بازگشت به جوار خود منع ننموده و برای تائبان وعده قبول و عفو گناهان و تبدیل آن به چندین برابر از حسنات مقرر فرموده‌ای.» «1»

یا رب گناه اهل جهان را به ما ببخش ما را سپس به رحمت بی منتها ببخش

هر چند ما نه ایم سزاوار رحمت	ما را بدانچه نیست سزاوار ما ببخش
گفتی که مستجاب کنم گر دعا کنی	توفیق هم عطا کن و حال دعا ببخش
بگذر از آن گناه که سدره دعاست	هم بر دعای ما اثری بر ملا ببخش
تا هم چو دیگران به نوایی مگر رسیم	ما را به سوز سینه هر بی نوا ببخش
دلهای ما که تیره شد از زنگ معصیت	یا رب به نور معرفت خود صفا ببخش
دور از کاروان سعادت فتاده ایم	ما را به رهروان طریق وفا ببخش
روزی که هر کس به شفیع برد پناه	ما را به آبروی شه انبیا ببخش
گر از خواص امت مرحومه نیستیم	ما را به لطف عام شه اولیا ببخش
ما را ز اهل بیت ولایت امیدهاست	تقصیر ما به حرمت خیر النسا ببخش
گیرم به ما معاویه نفس چیره شد	ما را به رأفت حسن مجتبی ببخش
تا بر حسین عقل سلیم اقتدا کنیم	عصیان ما به خامس آل عبا ببخش
از شیخ و شاب چون همه بیمار غفلتیم	در سایه امام چهارم شفا ببخش

در راه علم و معرفت از ما قصور شد
ما را به علم باقر احمد سخا ببخش

تا جز طریق صدق و صفا راه نسپرم
ما را به زهد صادق حیدر عطا ببخش

(1) - مناجات‌های عارف بالله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 344

زین تنگنای محبس تن تا برون رویم
ما را به حلم موسی جعفر بیا ببخش

از قریب ار به غربت دنیا فتاده ایم
عصیان ما به ساحت قدس رضا ببخش

ما را به آبروی جواد آن سپهر جود
یعنی تقی به علم و عمل مرتقی ببخش

یا ر ب به سیدالنقیاء شاه دین نقی
ما را به راه دین نظر کیمیا ببخش

هر چند رحمت تو فزونتر ز جرم ماست
ما را به حق عسگری ذوالعطا ببخش

عمری زما اگر چه ندیدی بجز خطا
یا ذالکرم به مهدی صاحب لوا ببخش

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 345

[«21» يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِيَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ عَطَيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي وَ كَمْ مِنْ شَائِيَةٍ أَلَمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا وَ لَمْ تُقْلِدْنِي مَكْرُوهَ شَنَائِهَا وَ لَمْ تُبْدِ سَوْءَ أَهْوَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَائِي مِنْ جِيرَتِي وَ حَسَدَةٍ نِعَمَتِكَ عِنْدِي «22» ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذَلِكَ عَنْ أَنْ جَرَيْتُ إِلَى سُوءٍ مَا عَهَدْتَ مِنِّي!! فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي «23» يَا إِلَهِي]

بُرُشِدِهِ؟ وَ مَنْ أَغْفَلُ مِئِّي عَنْ حَظِّهِ؟ وَ مَنْ أَبْعَدُ مِئِّي مِنْ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أَنْفَقُ مَا أُجْرِئْتُ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ؟ وَ مَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ وَ أَشَدُّ إِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِئِّي حِينَ أَفُفُّ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَ دَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَاتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمَى مِئِّي فِي مَعْرِفَةِ بِهِ وَ لَا نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ؟ «24» وَ أَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مُنْتَهَى دَعْوَتِهِ إِلَى النَّارِ]

ای خدای من! تو را سپاس، چه بسیار عیوبی که بر من پوشاندی، و مرا رسوا نکردی، و چه بسیار گناهی که مستور داشتی، و به آتم مشهور نساختی، و چه بسیار خیانت و نیرنگ و امور هوسناکی که مرتکب شدم، ولی پرده آنها را به خاطر حفظ آبرویم ندریدی، و حلقه عار و ننگ آنها را به گردنم نیاویختی، و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 346

زشتی هلم را نزد همسایگانی که به دنبال عیوب من هستند، و حسودانی که نعمت‌هایت را نزد من می‌بینند، آشکار نکردی. سپس این همه الطاف و عنایات نسبت به من، مرا از گرایش به بدی‌هایی که از من سراغ داری بازداشت مفرما.

ای خدای من! نادان‌تر از من به صلاح کار خود کیست؟ و غافل‌تر از من به نصیب و بهره‌اش کدام انسان است؟ و چه کسی از اصلاح وجودش، دور افتاده‌تر از من است، آنگاه که تمام نعمت‌هایی که به من می‌دهی، در گناهایی که مرا از آن نهی فرمودی صرف می‌کنم؟!

و چه کسی بیش از من در غرقاب باطل فرو رفته و سخت‌تر از من اقدام به زشتی کرده، زمانی که میان دعوت تو، و دعوت شیطان می‌ایستم، ولی از دعوت او پیروی می‌کنم، با این که او را، به صورتی که باید می‌شناسم، و نسبت به وضع او فراموشی ندارم، و من در این موقعیت، یقین دارم که نهایت دعوت تو به سوی بهشت، و عاقبت دعوت او به جانب جهنم است.

در فرازهای ملکوتی و عرشی بالا به چند حقیقت بسیار مهم از جانب امام عاشقان، پناه دردمندان، شفای بیماران، راهنمای عابدان، وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام اشاره شده که هر کدام را به تناسب حال و موقعیت مقام به توفیق حضرت پروردگار توضیح می‌دهم:

1- پرده پوشی حضرت حق بر گناه بندگان.

2- غفلت.

3- اصلاح نفس

4- محل مصرف رزق و روزی.

5- عاقبت دعوت خدا و شیطان.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 347

1- پرده پوشی حضرت حق برگناه بندگان

رازداری و پرده پوشی و ستّاریت و غفّاریت حضرت حق بسیار در قرآن مجید و روایات و دعاها آمده است.

انسان گناه می کند، مرتکب معصیت و اشتباه و خطا می گردد، از اوامر حضرت محبوب سرپیچی می کند، به محرمات و نواهی الهیه خود را آلوده می سازد، بی حیایی و بی شرمی را به اعلا مرتبه می رساند، روزی حق را می خورد و در کمال جسارت و پرویی با حضرت او به مخالفت بر می خیزد، عدل و انصاف و عقل و وجدان حکم می کنند که حضرت زمینه ای فراهم آورد، تا آبروی گناهکار در بین اقوام و نزدیکان و مردم کوچه و بازار بریزد، اما مسئله برخورد پروردگار با بنده گناهکار به طور کامل بر عکس این برنامه است.

تا جایی که عبد با دست خودش در میان مردم نسبت به آبرو و شخصیتش پرده دری نکند، محال است حضرت ربّ العزه نسبت به او پرده دری کند و به آبرویش لطمه بزند.

به خصوص که عبد از ایمان و اخلاق هم برخوردار باشد و از این که آبرویش بریزد واهمه و ترس داشته و در مقام خوف و خشیت به سر برد.

لغت شناسان عرب، در توضیح لغت «غفر» آن را به معنای پوشاندن و مستور داشتن معنا کرده اند، روی این حساب، می توان صفت غافر را در حضرت حق به معنای ساتر و پوشاننده دانست.

راغب در مفردات می نویسد:

اغْفِرُوا هَذَا الْأَمْرَ بِغُفْرَتِهِ اِنَّ اسْتُرُوهُ بِمَا يَجِبُ اَنْ يُسْتَرَّ بِهِ. «1»

آنگونه که واجب است و بایستی پوشیده شود او را مستور دار.

(1) - المفردات، راغب اصفهانی: ماده «غفر».

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 348

پرده پوشی حق در آیات

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً وَ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» «1»

ای اهل ایمان! اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد، و گناهانتان را محو می‌کند، و شما را می‌آمرزد؛ و خدا دارای فضل بزرگ است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى أَنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً يُوَفِّرْكُمْ خَيْراً مما أَحَدَ مِنْكُمْ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ «2»

ای پیامبر! به اسیرانی که در اختیار شمايند، بگو: اگر خدا خیری در دل‌های شما بداند، بهتر از مالی که [در برابر آزادی شما] از شما گرفته‌اند به شما می‌دهد، و گناهانتان را می‌آمرزد و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً* يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً «3»

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار گوید.* تا [خدا] اعمالتان را برای شما اصلاح کند و گناهانتان را بر شما بیامرزد. و هرکس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، بی‌تردید رستگاری بزرگی یافته است.

تفصیل آیات غفران و عفو با خواست حق در تفسیر سی و یکم در باب توبه خواهد آمد.

(1) - انفال (8): 29.

(2) - انفال (8): 70.

(3) - احزاب (33): 70 - 71.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 349

پرده پوشی حق در روایات

کتمان سرّ که از اوصاف حضرت حق تعالی است در بیان حضرت رضا علیه السلام چنین آمده است:

لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ، وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ. فَالسُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كِتْمَانُ سِرِّهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ... «1». «2»

مؤمن از ایمان بی بهره است مگر در او سه خصلت باشد: خصلتی از خدا و خصلتی از پیامبر و خصلتی از امام.

اما خصلت از خدا رازداری اوست، در قرآن مجید فرموده: آگاه به پنهان اوست و هیچ کس را از آن پنهان آگاه نمی کند مگر رسولانی که انتخاب کرده ...

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ النَّبِيِّ عَلَى نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَاوُدُ، إِنَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ إِذَا اذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ وَ تَابَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَ اسْتَحْيَى مَتَى عِنْدَ ذِكْرِهِ عَفَرْتُ لَهُ وَ انْسَبَتْهُ الْحَفْظَةُ وَ ابْدَلْتُهُ الْحَسَنَةَ، وَلَا ابَالَى وَ أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. «3»

خداوند عز و جل به داود پیغمبر خطاب کرد: ای داود! هرگاه بنده من گناهی مرتکب شد، سپس به من برگشت و از آن گناه توبه کرد و به وقتی که به یاد آن گناه

(1) - جن (72): 26 - 27.

(2) - بحار الأنوار: 68 / 72، باب 45، حدیث 2؛ الکافی: 241 / 2، حدیث 39.

(3) - بحار الأنوار: 28 / 6، باب 20، حدیث 30؛ وسائل الشیعة: 74 / 16، باب 86، حدیث 21017.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 350

آمد، از من شرمنده شد، او را می‌بخشم و حافظان عمل را نسبت به آن گناه فراموشی می‌دهم و آن را تبدیل به حسنه می‌کنم و از این همه باکی ندارم که من مهربانترین مهربانانم!

پرده پوشی حق در ادعیه

در دعای جوشن کبیر آمده است:

یا حَبِيبَ مَنْ لَا حَبِيبَ لَهُ، یا طَبِيبَ مَنْ لَا طَبِيبَ لَهُ، یا مُجِيبَ مَنْ لَا مُجِيبَ لَهُ، یا شَفِیقَ مَنْ لَا شَفِیقَ لَهُ، یا رَفِیقَ مَنْ لَا رَفِیقَ لَهُ، یا مُغِیْثَ مَنْ لَا مُغِیْثَ لَهُ، یا ذَلِیلَ مَنْ لَا ذَلِیلَ لَهُ یا اَنِیسَ مَنْ لَا اَنِیسَ لَهُ، یا رَاحِمَ مَنْ لَا رَاحِمَ لَهُ، یا صَاحِبَ مَنْ لَا صَاحِبَ لَهُ. «1»

ای دوست آن که برای او دوستی نیست، ای طبیب آن که برای وی طبیبی نیست، ای پاسخ دهنده آن که جوابگو ندارد، ای غمخوار بی غمخوار، ای رفیق بی رفیق، ای فریادرس بی فریادرس، ای راهنمای بی راهنما، ای همدم بی همدم، ای رحم کننده بر آن که رحم کننده ندارد، ای همنشین بی همنشین.

این واقعیّت‌ها وقتی به گناه کار ارائه شود، چه حالی نسبت به حضرت حق پیدا می‌کند؟ گنهکار به خاطر گناهان زیادش احساس غربت، بی حالی، سرگشتگی، مرض، تنهایی و هزار درد می‌کند، وقتی آگاه شود خدا کیست و دارای چه اوصاف حمیده‌ای است، برای پرواز به سوی او بال و پر باز می‌کند و به آموزش خویش و این که با چنین خدایی پرده از کارش برداشته نمی‌شود، امیدوار می‌گردد.

یا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي، یا رَجَائِي عِنْدَ مُصِيبَتِي، یا مُوْنِسِي عِنْدَ وَحْشَتِي، یا صَاحِبِي عِنْدَ غُرْبَتِي، یا وَلِي عِنْدَ نِعْمَتِي، یا غِيَاثِي
عِنْدَ كُرْبَتِي، یا دَلِيلِي

(1) - البلد الأمين: 407؛ المصباح، كفعمی: 254، دعای جوشن کبیر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 351

عِنْدَ حَيْرَتِي، یا غِيَاثِي عِنْدَ اِفْتِقَارِي، یا مَلَجَائِي عِنْدَ اضْطِرَارِي، یا مُعِينِي عِنْدَ مَفْرَعِي.

ای توشه‌ام در سختیم، ای امیدم در گرفتاریم، ای همدم در وحشتم، ای هم صحبت‌م در غریتم، ای سرپرستم در نعمتم،
ای فریادرسم در غم زدگیم، ای راهنمایم در سرگردانیم، ای دارایم در تهیدستی‌ام، ای پناهم در ناچاریم، ای پشتیبانم در
پیشانی‌م.

یا عَلَامَ الْغُيُوبِ، یا عَقَارَ الذُّنُوبِ، یا سِتَّارَ الْغُيُوبِ، یا كَاشِفَ الْكُرُوبِ، یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، یا طَيِّبَ الْقُلُوبِ، یا مُنَوِّرَ
الْقُلُوبِ، یا اَنِيسَ الْقُلُوبِ، یا مُفَرِّجَ الْهُمُومِ، یا مُنْقَسِ الْعُيُومِ.

ای دانای غیب‌ها، ای آمرزنده گناهان، ای پوشاننده عیوب، ای برطرف کننده غمها، ای دگرگون کننده دلها، ای پزشک
دلها، ای روشن کننده دلها، ای همدلها، ای زداینده اندوهها، ای راحتگر از غمها.

یا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِيلِ، یا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحِ، یا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجُرَيْرَةِ، یا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السَّتْرَ، یا عَظِيمَ الْعَفْوِ، یا حَسَنَ التَّجَاوُزِ،
یا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، یا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، یا صَاحِبَ كُلِّ بَحْوٍ، یا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى. «1»

ای آن که زیبا را آشکار نمود و کار زشت را پوشاند، ای آن که به سرعت به جنایت مؤاخذه نکرد. ای آن که پرده دری
نمود، ای بزرگ گذشت، ای صاحب نیکو گذشت، ای پنهانور آمرزش، ای هر دو دست گشای به رحمت، ای مصاحب
با هر گفتگوی سری، ای مرجع نهائی هر شکایت.

در دعای شریف کمیل است:

(1) - البلد الأمين: 404؛ المصباح، كفعمی: 250، دعای جوشن کبیر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 352

اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ. «1»

الهی، مولای من، چه بسیار کار زشتی که با لطف و رحمت بر من گنهکار پوشاندی.

وَكُلِّ سَيِّئَةٍ امْرَأَتْ بِأَثَابِهَا الْكَرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي، وَ جَعَلْتَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي، وَ كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ وَ بِرَحْمَتِكَ اخْفَيْتُهُ وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ. «2»

با دستور هر عمل زشتی را نویسندگان بزرگوار در پرونده من ثبت کنند و آنان را گواهانی علیه من قرار دادی به همراه اعضا و جوارحم و خودت نیز از دنبال آنان مراقب من بودی و گواه بر آنچه از آنها پوشیده و مخفی می ماند و این تو بودی که بر اثر رحمت پوشاندی و به فضل از چشم آنان دور داشتی.

در دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام می خوانیم:

يَا مَنْ قَالَ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَجْزِمْنِي، وَ عَظُمْتُ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَ رَأَى عَلَيَّ الْمَعَاصِيَ فَلَمْ يَشْهَرْنِي.

ای آن که شکر من را برابر نعمت هایش بسیار کم بود، ولی او مرا از سفره احسانش محروم نکرد و گناه من را بزرگ بود ولی رسوا من نمود و مرا در انواع معاصی دید ولی به بدنامی شهره من نفرمود!

يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَ الْأَمْهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي، وَ مِنَ الْعَشَائِرِ وَ الْأَخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَ مِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ أَطْلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَى مَا

(1) - البلد الأمين: 188؛ مصباح المتعبد: 845؛ دعای کمیل.

(2) - البلد الأمين: 190؛ مصباح المتعبد: 849.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 353

أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي وَ لَرَفُضُونِي وَ قَطَعُونِي. «1»

ای آن که مرا از پدران و مادران نسبت به گناهانم در پوشش و پنهانی قرار داد از این که با تندی و تلخی از خود براندم و از خویشان و برادران از این که به من عیب‌گیری نمایند و از حکومت‌ها از این که به مجازاتم اقدام کنند و چنانچه اینان از !آنچه تو بر من آگاه بودی با خبر می‌شدند در این صورت مهلت نمی‌دادند و هر آینه ترکم می‌کردند و رابطه آنان با من قطع می‌شد

2- غفلت

راغب اصفهانی می‌نویسد:

«غفلت، سهو و لغزشی است که به خاطر کمی مراقبت و کمی هوشیاری و بیداری دامنگیر انسان می‌شود.» **«2»** وقتی انسان بر اثر غرق شدن در مادیات و لذات جسمی و خوشی‌های زودگذر و دچار شدن به ثروت اندوزی و نشست و برخاست با بازیگران و بی‌خبران و دوری از مدرسه و مسجد و ترک رابطه با عالم ربانی، دچار غفلت از واقعیت‌ها و حقایق و عبادات و حسنات و یاد آخرت شود، البته از فیوضات الهیه محروم و ممنوع و به تدریج درهای سعادت دنیا و آخرت بر او بسته می‌گردد!

غفلت به معنای جهل به واقعیت‌ها و نادانی نیست، بلکه غافل کسی است که کثرت امور مادی و شهوانی و دوستان ناباب و معاشران ناجنس و طمع‌کاری و حرص، بین او و بین آنچه به آن توجه داشته جدای انداخته است.

(1) - بحار الأنوار: 220/95، باب 2، اعمال مخصوص یوم عرفة؛ إقبال الأعمال: 344، دعای عرفة.

(2) - المفردات، راغب اصفهانی: کلمه «غفلت».

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 354

بسیاری از مردم از زمان کودکی مسئله بسیار مهم قیامت را از پدر و مادر و آموزگار و معلم و عالمان ربانی شنیده‌اند و چه بسا تا مدتی از عمر به آن توجه داشتند و بر مبنای ایمان به قیامت فعالیت می‌کردند، اما با روی آوردن دنیا به آنان و پیدایش زمینه‌های شهوات و جاه و مقام و کار زدگی و حالت حرص و طمع و تکاثر، نسبت به روز جزا بی‌توجه شدند و از آن حقیقت عظیمه الهیه غفلت کردند و از پی آن غفلت به زیان و خسران ابدی دچار شدند.

غفلت در آیات قرآن

«اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» «1»

حسابرسی [آنچه در مدت عمرشان انجام داده‌اند] نزدیک شده در حالی که آنان با [فرو افتادن] در غفلت [از دلایل اثبات کننده معاد] روی گردانند.

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ امْرَأَهُ مُرْطَأً» «2»

با کسانی که صبح و شام، پروردگارشان را می‌خوانند در حالی که همواره خشنودی او را می‌طلبند، خود را پایدار و شکیبا دار، و در طلب زینت و زیور زندگی دنیا دیدگانت [از التفات] به آنان [به سوی ثروتمندان] برنگردد، و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیان] از یاد خود غافل کرده‌ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده‌روی است، اطاعت مکن.

غفلت در روایات

در باب غفلت، کلمات نورانی و حکیمانه‌ای از مولای عارفان حضرت امیر

(1) - انبیاء (21): 1.

(2) - کهف (18): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 355

مؤمنان علیه السلام است:

الْغَفْلَةُ ضَلَالَةٌ. «1»

غفلت، گمراهی است.

الْعَقْلَةُ فَقَدْ. «2»

غفلت، نداشتن است.

الْعَقْلَةُ ضِدُّ الْحُزْمِ. «3»

غفلت، ضد تدبیر است.

وَيْلٌ لِمَنْ عَكَبَتْ عَلَيْهِ الْعَقْلَةُ فَنَسِيَ الرَّحْلَةَ وَ لَمْ يَسْتَعِدَّ. «4»

وای بر کسی که غفلت بر او غلبه کند، پس مسئله سفر به سوی آخرت را فراموش نماید و برای روز قیامت خود را آماده ننماید.

فِيهَا لَهَا حَسْرَةٌ عَلَى كُلِّ ذِي عَقْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شِقْوَةٍ. «5»

آه ای حسرت و اندوه بر صاحب غفلتی که ایام عمرش بر او حجت است و او روزگارش را به شقاوت می سپارد!

در حدیث معراج آمده است:

يَا أَحْمَدُ، اجْعَلْ هَمَّكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَاجْعَلْ لِسَانَكَ لِسَانًا وَاحِدًا، وَ اجْعَلْ

(1) - غرر الحکم: 310، حدیث 7170.

(2) - غرر الحکم: 57، حدیث 581.

(3) - غرر الحکم: 266، حدیث 5758.

(4) - غرر الحکم: 146، حدیث 2656.

(5) - نهج البلاغه: خطبه 63؛ الکافی: 1/ 299، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 207 / 42، باب 127، حدیث 11.

بَدَنَكَ حَيًّا لَا تَعْفُلْ عَنِّي، مَنْ يَعْفُلْ عَنِّي لَا اِبَالِي بِأَيِّ وَاِدٍ هَلَكَ. «1»

ای احمد، اراده و همتت را اراده واحد و زیانت را يك زیان قرار ده و بدنت را با عبادت زنده بدار و از من غفلت مکن، کسی که از من غافل گردد، باک ندارم که او را در چه سرزمینی هلاک کنم.

گرفتاران دام غفلت، اگر چه مغز و قلبشان انبان علم باشد و از اصطلاحات چیزی بدانند، حرکتشان بی نور و زندگیشان شب دیجور و جام روحشان پر از شراب غرور است.

علم‌های اهل تن احمالشان

علم‌های اهل دل حمالشان

علم چون بر تن زند باری شود

علم چون بر دل زند یاری شود

بار باشد علم کان نبود زهو

گفت ایزد یحمل اسفاره

آن نباید همچو رنگ ماشطه

علم کان نبود زهو بی واسطه

بار برگیرند و بخشنندت خوشی

لیک چون این بار را نیکو کشی

تا ببینی در درون انبار علم

هین بکش بھر خدا این بار علم

آنگهان افتد تو را از دوش بار

تا که بر رهوار علم آئی سوار

ای ز هو قانع شده با نام هو

از هواها کی رهی بی جام هو

(مولوی)

3- اصلاح نفس

عفت و پاکی نفس و آراسته بودن این موجود عظیم که حقیقت و کنه آن بر

(1) - بحار الأنوار: 28 / 74، باب 2، ذیل حدیث 6؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 205 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 357

احدی روشن نیست، به واقعیت‌های اخلاقی و حسنات الهی موجب سعادت ابدی و آلودگی و ناپاکی و پستی و خست آن باعث شقاوت و سرشکستگی و خسران دائمی و سرمدی است.

آنچه نفس را به صلاح و سداد می‌رساند و هر آنچه این امانت الهیه را به ضعف و زبونی و ذلت و شقاوت دچار می‌نماید در معارف الهی بیان شده و در این زمینه حجت خدا بر فرد فرد بنی آدم تمام گشته است.

شاید بتوان ادعا کرد که کلیه ابواب عبادات و معاملات و واجبات و مستحبات و مکروهات و محرمات و به خصوص مسائل عالی اخلاقی، محض اصلاح نفس، از جانب حضرت حق و انبیا و امامان علیهم السلام نظام گرفته و با توجه به مسئله با عظمت وحی و بعثت رسولان و امامت امامان و توان و قدرتی که حضرت محبوب به انسان عنایت فرموده، اصلاح نفس بر عهده انسان تکلیف واجب و بلکه از اوجب واجبات است.

اصلاح نفس در آیات قرآن

آنچه انسان را در سنین تکلیف به سوی خوشبختی و یا به گمراهی سوق می‌دهد نفس است:

إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» «1»

زیرا نفس طغیان‌گر، بسیار به بدی فرمان می‌دهد.

نفس است که به تزکیه احتیاج دارد:

وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ» «2»

و هر کس [از آلودگی‌ها] پاک شود به سود خود پاک می‌شود.

نفس است که باید در جستجوی رضا و خشنودی خدا باشد، تا مشمول عنایات

(1) - یوسف (12): 53.

(2) - فاطر (35): 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 358

و رأفت الهی گردد:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ «1»

و از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می فروشد [مانند امیر المؤمنین علیه السلام] و خدا به بندگان مهربان است.

نفس است که باید از خدا بترسد و بداند که خداوند به جریانات ذهنی همه آگاه است و با جلوگیری از هوا و هوس ها راهی به رحمت الهی و بخشیده شدن گناهانش بیابد:

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ حَلِيمٌ «2»

و بدانید که خدا آنچه در دل دارید می داند؛ بنابراین از [مخالفت با] او بپرهیزید، و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و بردبار است.

نفس است که باید از خدعه و نیرنگ زدن به خداوند و اهل ایمان دور باشد، چه این که باید به این معنی توجه داشته باشد که این نیرنگ و فریب ضررش متوجه خود اوست:

يُجَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ «3»

[به گمان باطلشان] می خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند، ولی [این حقیقت را] درك نمی کنند.

نفس است که حتی اهل ایمان نیز باید از آن سخت بر حذر باشند تا مبدا بعد از

(1) - بقره (2): 207.

(2) - بقره (2): 235.

(3) - بقره (2): 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 359

هدایت شدن، آنها را به ضلالت و گمراهی اندازد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ «1»

ای اهل ایمان! مراقب [ایمان و ارزش‌های معنوی] خود باشید؛ اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده به شما زبانی نمی‌رساند.

در صورت مراقبت نکردن، گمراهی گمراهان، نفس آدمی را تحت تأثیر قرار داده و به تدریج انسان را به بلای ضلالت دچار می‌کند!

نفس است که باید در راه خدا مجاهدت کند تا به درجات بزرگ در پیشگاه الهی نایل آید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ «2»

آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا به جهاد برخاستند، منزلتشان در پیشگاه خدا بزرگ‌تر و برتر است، و فقط اینانند که کامیابند.

نفس است که باید همیشه در جریان سود و زیان اعمال خود باشد و هر روز به حساب خود برسد و ببیند که برای فردای خود چه فرستاده است:

وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ «3»

باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است.

نفس است که در گرو کرده‌های خویش است:

(1) - مائده (5): 105.

(2) - توبه (9): 20.

(3) - حشر (59): 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 360

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ «1»

هر کسی در گرو دست آورده‌های خویش است.

نفس است که باید به خاطر رستگاری خود، بخل ورزیدن را در تمام امور مثبت از خود دور سازد:

وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «2»

و کسانی که خود را از بخل و حرص بازدارند آنان رستگارانند.

و بالأخره نفس است که هرگاه در ایمان به خداوند و رسول او به درجه اطمینان رسید و مطابق کتاب خدا، پاکی را پیشه

خود ساخت و در هر کاری رضای حضرت معبود را طلب نمود، می‌تواند خطاب خداوند را نسبت به خود بشنود: «3»

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً* فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي* وَ ادْخُلِي جَنَّتِي «4»

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز

گرد. * پس در میان بندگانم درآی * و در بهشتم وارد شو.

اینچنین خانه خدا بھر خدا را طلبید

در سراپرده دل خانه خدا را طلبید

آنگه از ساقی ما جام بقا را طلبید

در خرابات فنا ساغر می‌نوش کنید

گر بیایید عطائی همه آن را جویید
ور بلاپی برسد جمله بلا را طلبید
می ببخشید به زندان و مجوید بها
کار خیر است در کار دعا را طلبید

(1) - مدّثر (74): 38.

(2) - تغابن (64): 16.

(3) - عصر ایمان و عمل: 165.

(4) - فجر (89): 27 - 30.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 7، ص: 361

در نظر دیده ما بحر محیطی دارد
هر چه خواهید بیایید چو ما را طلبید

(شاه نعمت الله ولی)

4- محل مصرف رزق و روزی

از دیدگاه شیعه بسیاری از امور قدری است و خیلی از مسائل عالم برپایه تقدیرات و قسمت‌ها تفسیر می‌شود. مانند يك خانواده که همه خوش صورت و باهوشند و کمبود و ناتوانی در آنها دیده نمی‌شود. یا در تاریخ می‌خوانیم قبیله بنی‌امیه

مردانی شرور و بی باک و جنایتکار بوده‌اند ولی قبیله بنی‌هاشم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت از آن دسته‌اند، زیارو، شجاع و با اخلاق زیسته‌اند.

یکی از موضوعات قَدَری، گشایش روزی و مصارف صحیح آن است. برخی بدون زحمت و تلاش مالی به دست می‌آورند و در غیر محل درست آن خرج می‌کنند و برخی با تلاش بسیار امتیازهایی فراهم می‌کنند و در جای خود به کار می‌گیرند در نتیجه در سرنوشت خانواده و جامعه شریک می‌شوند و اینان از اسراف و مفاسد آن به دور هستند. ولی گروهی از موقعیت‌ها سوء استفاده می‌کنند، خداوند منان در توصیف حال نامردمان که حقوق را رعایت نمی‌کنند می‌فرماید:

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَأْدَى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ «1»

خدا برخی از شما را در رزق و روزی بر برخی فزونی داده است؛ پس آنانکه فزونی یافته‌اند، حاضر نیستند از روزی خود [به صورتی قابل توجه و به اندازه لازم] به بردگان خود پردازند که در بهره‌وری از رزق و روزی باهم برابر باشند؛ پس آیا [با این تبعیض ظالمانه‌ای که به بردگان و زیردستان خود

(1) - نخل (16): 71.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 362

روا می‌دارند [نعمت خدا را [که عطای اوست و خود اختیار و استقلالی در تأمینش ندارند] منکرند؟!]

«در تفسیر نمونه آمده که بعضی مفسران گفته‌اند:

آیه فوق اشاره به پاره‌ای از اعمال احمقانه و اسرافکارانه مشرکان است که برای بتان و خدایان دروغین خود، سهمی از حیوانات و کشت و زراعت خود را نذر می‌کردند؛ در حالی که این سنگ و چوب‌های بی‌ارزش کمترین نقشی در زندگی نداشتند ولی حاضر نبودند همان را در اختیار بردگان بیچاره‌ای بگذارند که شب و روز به آنها خدمت می‌کردند.»

«1» یکی از دلایل‌هایی که خداوند روزی بسیار در اختیار مردم قرار نمی‌دهد بد مصرف کردن است، یعنی مال اندوزی و حرص و طمع برای گردآوری مال دنیا سبب طغیانگری و شهوترانی و تحمل گرایی انسان‌ها می‌گردد، در نتیجه قارون‌ها و فرعون‌ها و شاهان ستمگری پیدا می‌شوند که خون مردم را در شیشه می‌کنند.

خداوند برای کنترل بشر بی معرفت او را در محدوده معینی قرار می دهد و می فرماید:

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقُدْرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ «2»

و اگر خدا روزی را بر بندگانش وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می کند؛ یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست.

به تعبیر دیگر مردم با حرص هر چه شدیدتر به دنبال رزق و برق جهان مادی

(1) - تفسیر نمونه: 311/11، ذیل آیه 71 سوره نحل.

(2) - شوری (42): 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 363

می روند و برای دست یابی به آن از هیچ جنایتی فروگذاری نمی کنند و دستورهایی زیادی از جانب خداوند وارد می شود و آنها را به ناپایداری دنیا و بی ارزش بودن مال و جاه توجه می دهد. و روایات هم تأکید می کند که روزی دست خداست و بهره هر کسی را خدا تعیین کرده، در حقیقت برای پایان دادن به حرص و دنیاپرستی و فعالیت بی حد و مرز برای کسب درآمد بیشتر است.

اسلام پایه کسب روزی و تلاش و فعالیت صحیح و حلال و سازنده را به دور از هر گونه افراط و تفریط قرار می دهد تا در نتیجه مصارف آن در مسیر خوبی قرار بگیرد.

هنگامی که معصوم علیه السلام می فرماید:

هیچ گاه مال فراوان را ندیدم مگر آن که در دو طرف آن مالی را ضایع شده یافتم، می فهمیم که يك طرف آن مال حق الله است مانند خمس و زکات و طرف دیگر آن حق الناس است. و امام خبر از واقعیت می دهد؛ زیرا امام علیه السلام در همین دنیا حس جوهریابی حقایق امور را دارد و آنها را آنگونه که هست می بیند و بر آنها احاطه دارد. او همه عالم را مانند کف دست می بیند. ممکن است کسی این طرف دنیا اسراف کرده و آن طرف دنیا اثرش ظاهر شده باشد با آن که ما از آن بی خبریم ولی معصوم علیه السلام از آن خبر دارد.

کمبود شخصیت اسراف کننده روشن است و نسبت به منافع دیگران بخیل است، پس در اسراف خود و امساک از دیگران در جهت منافع نفسانی خود حرکت می کند.

فقر و فسق و فجور و گناه و دیگر مفاسد اجتماعی در جامعه از این پدیده شوم به وجود می آید. و برکت مصرف نعمت های خداوندی از بین می رود.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ حَبَسَ عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَهَ الرَّزْقِ إِلَّا أَنْ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 364

يَتُوبَ.

هر که حقی از حقوق برادر مسلمان خود را پایمال سازد، خداوند برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آن که توبه کند.

در روایت آمده است:

نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ قِيلٍ وَ قَالَ وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ وَ إِضَاعَةِ الْمَالِ. «1»

نبی اکرم صلی الله علیه و آله از سخنان بیهوده و درخواست بسیار و تلف کردن مال پرهیز دادند.

مرحوم مجلسی در ادامه حدیث می نویسد:

«گفته اند ضایع کردن مال دو صورت دارد:

1- صرف مال در راه گناه و نافرمانی خداوند، کم یا زیاد باشد و این اسراف است که خداوند آن را نکوهیده و نهی فرموده است.

2- پرداخت مال بی موقعیت به صاحب آن که خداوند متعال می فرماید:

یتیمان را آزمایش کنید تا بالغ شوند؛ اگر به فهم و رشد فکری رسیدند؛ اموالشان را بدهید. «2» کیست که نداند بر سر سفره روزی حق، انواع نعمت ها به تناسب نیازهای انسان قرار داده شده است.

نهاده شدن این همه نعمت‌های رنگارنگ بدون شك بدون هدف نیست. آیات قرآن مجید منظور و مقصود از این همه لطف را عبادت می‌داند.

انسان لازم است از انواع نعمت‌ها برای ادامه حیات و تقویت جسم و جان استفاده کند و چون از نعمت حق قوت گرفت باید با کمال خلوص و شکر حضرت

(1) - بحار الأنوار: 293 / 101، باب 10، حدیث 2؛ مکارم الاخلاق: 431.

(2) - بحار الأنوار: 304 / 72، باب 78، حدیث 4؛ معانی الأخبار: 279.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 365

حق که همان عبادت و اطاعت و فرمانبرداری از اوامر محبوب و دوری از محرمات است اقدام کند.

خوردن نعمت و دست زدن به عصیان عین خیانت به پروردگار و به تمام نظام هستی و عرصه گاه آفرینش است.

5- عاقبت دعوت خدا و شیطان

غفلت و لجاجت از بهترین ابزار دعوت شیطان است که با آنها به دشوارترین هدف خود می‌رسد؛ زیرا هرگاه بتواند راه عقل و دل انسان را ببندد و صحنه را تیره و تار سازد، جلوداری بر سر راهش نخواهد بود و او با تمام وجود در اختیار شیطان قرار می‌گیرد.

هدایت گران برای بیرون آوردن انسان از سلطه شیطان به راحتی نمی‌توانند او را نجات دهند، چه بسا چنان وجودش در وجود شیطان ذوب شده و در زمره یاران او درآید که دورترین آدم از رحمت خداوند گردد. رحمتی که باید هزینه راه سعادت خود کند، در راه پیروی از شیطان خرج کرده و از درهای گشوده مغفرت حق بگریزد و به سوی دام ذلت باطل فرود آید. او همانند بیماری ترسان و نالان از دست طبیب دلسوز به سوی مواد مخدّری سوزنده فرار می‌کند و سرانجام در آن لجن‌زار می‌میرد؛ زیرا آنگاه که پیام رسان الهی در قیامت فریاد برمی‌آورد و می‌فرماید:

وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْءَانَ مَهْجُورًا* وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا» «1»

و پیامبر [در قیامت] می گوید: پروردگارا! همانا قوم من این قرآن را متروک گذاشتند! * و ما این گونه برای هر پیامبری دشمنانی از مجرمان قرار

(1) - فرقان (25): 30 - 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 366

دادیم، و کافی است که پروردگارت [برای تو] راهنما و یاری دهنده باشد.

پس آن ظالمی که از هدایت الهی محروم گشته و به بیگانه اعتماد کرده است با گزیدن دست خود چنین حالی دارد که می گوید:

و يَوْمَ يَعَضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيِّنِي اَنَّا اخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيْلًا * يَوْمَئِذٍ لَّيْتَنِي لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيْلًا * لَقَدْ اَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطٰنُ لِلْاِنْسٰنِ خَدُوْلًا «1»

* و روزی که ستمکار، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی گرفتم، * ای وای، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی گرفتم، بی تردید مرا از قرآن پس از آن که برایم آمد گمراه کرد. و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد.

بنابراین او از دشمن شناسی و دوری از آن غفلت ورزیده است، در تمامی عمر خود يك روز در نيك بختی چشم باز نکرده و آفتاب هدایت را در وجودش نتابانیده است.

مراد حضرت سجاد علیه السلام از این که فرمود:

«أَفِئْ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَ دَعْوَةِ الشَّيْطَانِ»

یعنی انسان آمادگی پذیرش هدایت و گمراهی را دارد و تابلوهای راهنمایی هم در سراسر جاده زندگی نصب شده است ولی او با بی توجهی به راهنما به سوی درّه نیستی حرکت می کند.

(1) - فرقان (25): 27 - 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 367

حقیقت دعوت خداوند بر اساس برهان عقلی و شرعی برای مکلفین روشن است تا به سوی معرفت و توحید و طاعت او رهبری شوند؛ ولی دعوت شیطان بر پایه وسوسه‌ها و تشویق‌ها و زینت‌های حرام صورت می‌گیرد تا بندگان خدا را به خود نزدیک سازد. سپس در دستان خود نگه دارد و از کج راه‌ها عبور دهد بدون آن که حکومت بر آنها داشته باشد. تنها او میل شدید بر ارتکاب گناهی را در نفس آدم فراهم می‌سازد و تا مرحله انجام آن یاری می‌دهد و پس از پایان عمل او را رها می‌کند.

از ابن عباس نقل شده که گفت:

هر چه با قرآن مخالف باشد از گام‌های شیطان است. «1» علامه طباطبائی رحمه الله در این باره می‌نویسد:

«مقصود از پیروی کردن از گام‌های شیطان پیروی از تمام دعوت‌های باطل او نیست؛ بلکه مقصود پیروی کردن از او در مسائل مربوط به دین است؛ به این معنا که باطل را به لباس و زیور حق می‌آراید و بر روی چیزهای غیردینی نام دین می‌گذارد و انسان هم ندانسته و بدون آن که متوجه واقعیت باشد از آنها پیروی می‌کند.» «2» از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فتنه‌های پدید آمده به وسیله شیطان خبر می‌دهد و می‌فرماید:

در آینده فتنه‌ها و حوادث گمراه‌کننده‌ای پیش خواهد آمد که انسان صبح خود را با ایمان آغاز می‌کند و شب که فرا می‌رسد به کفر افتاده است، مگر کسی که خدای تعالی او را به دانش و آگاهی زنده کرده باشد. «3»

(1) - الدّر المنثور: 1 / 167.

(2) - تفسیر المیزان: 101 / 2، ذیل آیه 208 سوره بقره.

(3) - کنز العمال: 125 / 11، حدیث 30882؛ الجامع الصغیر: 515 / 1، حدیث 3358.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 368

امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه راه گریز از شیطان را چنین بیان می فرماید:

فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَذِّبَكُمْ بِدَائِهِ، وَأَنْ يَسْتَفْزِغَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِحِيلِهِ وَرَجْلِهِ. فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَاعْرَقَ لَكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالَ: رَبِّ بِمَا أَعُوذُ لَكَ أَنْ تَزَيِّنَ لِي لَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا تُؤَيِّنَهُمْ أَجْمَعِينَ، قَدْ فُتِنَ بَعْثٌ بَعِيدٌ، وَرَجْمٌ بَظُلٍّ غَيْرِ مُصِيبٍ، صَدَقَهُ بِهِ ابْنَاءُ الْحُمَيَّةِ وَآخُوَانُ الْعَصَبِيَّةِ وَفُزْسَانُ الْكِبَرِ وَالْجَاهِلِيَّةِ ...
«1»

بندگان خدا، از دشمن خدا حذر کنید، مبادا آن که شما را به درد خود مبتلا کند و با ندایش شما را به حرکت آورد و با ارتش سواره و پیاده اش بر شما بتازد.

به جان مردم سوگند که تیری سهمناک علیه شما به کمان گذاشته و کمان را با شدت هر چه تمامتر کشیده و از مکانی نزدیک به شما تیر انداخته و گفته:

«پروردگارا! برای آن که مرا اغوا کردی، زر و زینت دنیا را در زمین در برابر دیده آنان جلوه می دهی و همه را به ضلالت دچار می نمایم.» به تاریکی تیری به هدفی دور انداخت و گمانی ناصواب و خطا بر زبان راند، ولی زادگان کبر و نخوت با عمل خود ادعایش را تصدیق کردند و برادران عصبیت و سواران کبر و جاهلیت آن گفتار کج و باطل را راست آورند

بنابراین باید شیوه مقابله با دعوت های مفسده انگیز شیطان و انصارش را جدی گرفت؛ که امام کاظم علیه السلام در سفارش خویش به هشام که پرسید با چه دشمنانی باید مبارزه نمود؟ حضرت فرمود:

دشمنی تو با ابلیس باید سخت باشد و نباید که او در تلاشش برای نابودی تو، شکیبای تو را در مبارزات با او پایدارتر از تو باشد؛ زیرا ابلیس با همه قدرتش

(1) - نهج البلاغه: خطبه 234.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 369

از تو ناتوان تر است و با همه بدیش کمتر از تو می تواند ضربه زند. اگر تو به خداوند پناه ببری هر آینه به راهی راست هدایت شده ای. «1»

(1) - بحار الأنوار: 315 / 75، باب 25، حدیث 1؛ تحف العقول: 399.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 370

[«25» سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي! وَ أَعَدُّهُ مِنْ مَكْتُومٍ أَمْرِي! «26» وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَا تُكَ عَنِّي وَ إِبْطَاؤُكَ عَنْ مُعَاجَلَتِي وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَأْتِيَا مِنْكَ لِي وَ تَفْضُلًا مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أُرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ وَ أَفْلَحَ عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُخْلِفَةِ وَ لِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي «27» بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي أَكْثَرُ ذُنُوبًا وَ أَقْبَحُ آثَارًا وَ أَشْنَعُ أَفْعَالًا وَ أَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا وَ أَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَبَقُّظًا وَ أَقْلُ لَوْعِيدِكَ انْتِبَاهًا وَ اِزْتِقَابًا مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي «28» وَ إِنَّمَا أُؤَبِّحُ هَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ وَ رَجَاءُ لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَأُكَ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ]

پاك و منزهی تو؛ چه شگفت است که به زیان خود شهادت می دهی، و امور پنهان خود را شماره می کنی، و شگفت تر از آن بردباریت نسبت به من، و درنگت از مؤاخذه سریع این بنده گنهکار است. سببش این نیست که من در آستان حضرتت انسانی گران قدم؛ بلکه علتش، مدارایت با من و تفضل وجود مقدست بر من است، برای این که از نافرمانیت که موجب خشم توست باز ایستم، و وجودم را از عرصه گناهانی که فرسوده کننده هویت و شخصیت من

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 371

است درآوردی؛ به خاطر این که گذشتت نسبت به من نزد تو، از مجازات کردن من محبوب تر است، و گرنه ای خدای من، گناهانم فراوان تر و آثارم زشت تر و کردم ناپسندتر و گستاخیم در باطل شدیدتر، و بیدارم نزد طاعتت ضعیف تر، و هشیاری و مراقبتم در برابر تهدیدت، ناچیزتر از آن است که بتوانم عیوبم را برایت شماره کنم، یا توان ذکر کردن گناهانم را داشته باشم. جز این است که خود را به این صورت نکوهش می کنی، در حالی که به مهربانی بیش از اندازهات که صلاح کار گنهکاران به آن است، چشم طمع دارم، و به رحمت که آزادی خطاکاران، در گروی آن است امیدوارم.

درنگ درباره خواست انسان

سیر حرکت طبیعت هستی بر صورت تدریجی و مرحله‌ای به پیش می‌رود و هر پدیده‌ای بر اساس قانون تکامل از اصل تا پایان زمان او مراحل را باید بگذراند. اگر گاهی امری یا حادثه‌ای ناگهانی اتفاق می‌افتد. به خاطر این است که آن زنجیره طبیعی دچار بحران و دگرگونی گشته پس حقیقت حرکت آن، وارونه شده است.

خدای متعال در نظام قانونمند، مقدمات خاصی برای تربیت قدم به قدم انسان تدبیر فرموده است. از خلقت نطفه؛ تا رسیدن به کمال مراحل تکاملی می‌پیماید و هرگز در مجازات آن موجود شتاب نمی‌کند، چون انسانی در جوانی به کارهای خلاف و ناهنجار دست می‌زند؛ پس از زمانی در برخی افکار یا اعمالش تجدید نظر می‌کند و سرانجام او به نیکی پایان می‌پذیرد. یا گاهی وضعیت ناگوار مانند فقر، بیماری، یا سلطه دشمن سبب توکل یا توسل بنده خدا می‌شود و با دل شکستگی از کردار گذشته خود توبه می‌کند یا گاهی در سفر زیارت اماکن مقدس یا دیدار دانشمندان و عارفان و یا مطالعه کتابهای اخلاقی در او تحوّل پیدا شده و در پی اصلاح خود رفته است.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 372

بنابراین حکمت پروردگار حکیم بر پایه رحمت و بنده پروری و طبیعت آفرینش او مقتضی تأخیر و تقدیر در جزای اعمال موجودات می‌گردد. هر چند ممکن است مدارا کردن حق موجب طغیان و شقاوت در باطن فردی گردد و به خیالش در زندگی حساب و کتابی وجود ندارد ولی او مسیر کمال خود را عوض می‌کند، پس سنت الهی بر صبر و قدرت رو به تکامل موجودات است؛ اگر همگام با هدایت رسولان و اولیا در صراط مستقیم قرار گیرد؛ به مقام مقربان می‌رسد و اگر در راه باطل گام بردارد؛ در دامن شیطان به چاه گمراهی و سرگردانی سقوط می‌کند.

هر گاه بنده‌ای به زیبایی ارشاد و هدایت الهی آگاه و دست‌گیری شود؛ آینه تمام نما و جلوه کامل جمال و جلال حق می‌شود و اسما و صفاتش را ظهور می‌دهد و این زیبایی تنها با برداشتن علاقه‌های دنیایی و میل‌های خلقی و رسیدن به درگاه قرب و فنا حاصل می‌گردد.

اگر بنده‌ای با زشتی عصیان‌گری و غرور، خویش را بیاراید و بفریبد او آینه جلوه‌گری شیطنت و افسون‌گری ابلیس شود؛ و رابطه فطری خود را با پروردگار بریده است در نتیجه مانند شیطان در مرحله استدراج و فرصت انتظار قرار می‌گیرد؛ سپس در کمین خدا به سخت‌ترین حالت نابود می‌شود.

بنابراین عزّت و ذلّت که خداوند به بندگان می‌دهد در اثر شکیبایی بی‌حد حق برای رسیدن به هدف آفرینش است ولی بندگان به جهت شتاب و بی‌خردی از حق خود محروم می‌شوند؛ سپس در قیامت درخواست بازگشت به دنیا می‌کنند.

این هوشیاری و زیرکی در هر انسانی باید پیوسته باشد؛ که خداوند با او چه می‌کند؟ زیرا گاهی خداوند در اثر پی در پی فرستادن نعمت‌ها یا فیض معنوی سرشار یا رسیدن امور خیر و برکت به نسل دیگر یا آزمایش بندگان یا ایجاد ارتباط با موجودات، عمری طولانی به بندگانش می‌بخشد و حتی با کافران همچنین می‌کند ولی متأسفانه نقش خداوند در امور فراموش می‌شود پس خداوند با صبر عجیب

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 373

خود راه تحوّل را هموار می‌سازد.

امام سجاد علیه السلام در مناجات شاکران به این نکته اشاره می‌فرماید:

اَلْهٰی اَذْهَلَنِ عَنْ اِقَامَةِ شُكْرِكَ تَتَايُعُ طَوْلِكَ وَ اعْجَزَنِ عَنْ اِحْصَاءِ ثَنَائِكَ فَيُضِلُّ فَضْلِكَ وَ شَعَلَنِ عَنْ ذِكْرِ مَحْمَدِكَ تَرَادُفُ عَوَائِدِكَ وَ اَغْيَانِ عَنْ نَشْرِ عَوَارِفِكَ تَوَالِي اِبَادِكَ. «1»

خدایا! پیاپی آمدن کرمات، برپاداشتن سیاست را از یاد من برد و فراوانی بخششت مرا از شمارش ستایشت درمانده ساخت، در پی هم آمدن احسانت مرا از یاد اوصاف نیکت بازداشت و پشت سرهم رسیدن نعمت‌هایت مرا از گسترش خوبی‌هایت درمانده نمود.

و گاهی حضرت جسارت در خطاب را به خاطر بندگان نادان و غفلت زده بالا برده و به محضر حق عرضه می‌دارد:

اَلْهٰی لَا تُؤَدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ وَ لَا تَمَكِّرْ بِي فِي حِيلَتِكَ مِنْ اَيْنَ لِيَ الْخَيْرُ يَا رَبِّ وَ لَا يُوجَدُ اِلَّا مِنْ عِنْدِكَ وَ مِنْ اَيْنَ لِيَ النِّجَاحُ وَ لَا تُسْتَطَاعُ اِلَّا بِكَ. «2»

خدایا! مرا با کيفرت ادب منما و با نقشه‌ای با من نیرنگ مکن، پروردگارا! از کجا برایم خیری هست، در حالی که جز نزد تو یافت نمی‌شود و از کجا برایم نجاتی است در حالی که جز به تو فراهم نمی‌گردد.

در جای دیگر با صفای دل، پرده پوشی‌های خداوند را می‌ستاید:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي تَحَبَّبَ اِلَيَّ وَ هُوَ عَنِّي عَنِّي وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَخْلُمُ عَنِّي

(2) - بحار الأنوار: 82 / 95، باب 6، حدیث 2؛ البلد الأمين: 205؛ مصباح المتهجد: 582، دعای سحر ماه رمضان.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 374

حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي فَزَيَّيْتُ أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَ أَحَقُّ بِحَمْدِي. «1»

سپاس خدایی را که با من دوستی ورزیده در حالی که از من بی نیاز است و سپاس خدای را که بر من بردباری می کند تا آن جا که گویی مرا گناهی نیست! پروردگارم ستوده ترین موجود نزد من بوده و به ستایش سزاوارتر است.

این گونه فراها و خطابه های دیگر اهل عصمت که در برابر ستم حاکمان، از حق و قدرت خداوند دفاع می کردند؛ نمایش تحمل افزون رب جلیل است. و او هرگز به باطل امان سروری را نمی دهد، کمی با مهلت ولی با خفت او را نفس گیر و به خاک مذلت می نشاند.

حضرت علی علیه السلام در مقایسه یاران بی وفای خود با یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و نگرانی از آینده آنان فرمود:

و لَئِنْ امْهَلَ اللَّهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ، وَ هُوَ لَهُ بِالْإِصْرَادِ عَلَى بَحَارِ طَرِيقِهِ، وَ بِمَوْضِعِ الشَّحَى مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ. «2»

اگر خداوند ستمکار را مهلت دهد هرگز فرصت مؤاخذه او از دستش نمی رود و بر سر راه او در حالی که گلویش در دست قدرت اوست در کمین است.

جز از فراق یار ندارم شکایتی

الا حدیث عشق ندانم حکایتی

آمال من تویی و امیدم به فضل توست

از فضل کن مرا به سوی خود هدایتی

ای قلمز «3» کرم به من خسته ضعیف

چشم حقیقتی ده و نور درایتی

(2) - نهج البلاغه: خطبه 96.

(3) - قلم: دریا، رود بزرگ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 375

با تو خدای غافر و ذوالجود و ذوالکرم	شرم آید به غیر برم استعانتی
آیا شود که هجر مبدل شود به وصل	این دل شکسته را برسانی به راحتی
یاغافر الذنوب بیخشا و عفو کن	گر جای شکر رفته ز طوطی شکایتی

(طوطی ترشیزی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 376

[«29» اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعْتِقْهَا بِعَمَلِكَ وَ هَذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ خَفِّفْ عَنْهُ بِمَنَّاكَ «30» يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَاؤُ عَيْنِي وَ انْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي وَ قُمْتُ لَكَ حَتَّى تَتَنَشَّرَ قَدَمَايَ وَ رَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي وَ سَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ وَ أَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي وَ شَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ دَهْرِي وَ ذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَ لِسَانِي ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتَحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي «31» وَ إِنْ كُنْتُ تَغْفِرُ لِي حِينَ اسْتَوْجَبْتُ مَغْفِرَتَكَ وَ تَغْفِرُ عَنِّي حِينَ اسْتَحَقُّ عَفْوُكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقٍ وَ لَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ بِاسْتِجَابٍ إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي]

خدایا! این وجود من است که گناهان او را به بند بردگی کشیده؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و وجودم را به عفو تو از بند بردگی گناهان آزاد کن، و این پشت من است که خطاها آن را گران و سنگین کرده؛ پس بر محمد و آلش درود

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 377

فرست، و به احسانت آن را سبک فرما ای خدای من!

اگر به درگاهت گریه کنم تا جایی که پلک‌های دو چشمم روی هم افتد، و چنان به شدت ناله زنم تا صدایم قطع شود، و چندان به پیشگاهت بایستم که پالم ورم کند، و آن مقدار برایت رکوع کنم که استخوان‌های پشتم از جا کنده شده و زدوده گردد، و به اندازه‌ای سجده کنم که چشم‌هایم از کاسه درآید، و در طول عمرم خاک زمین را بخورم، و تا پایان حیاتم آب آلوده به خاکستر بنوشم، و در اثنای این اوضاع و احوال، چندان ذکر تو گویم که زبانم از کار بماند، آنگاه از روی شرمساری از تو، چشم به آفاق آسمان باز نکنم، با این همه سزاوار محو یک گناه از تمام گناهانم نیستم.

و اگر زمانی که سزاوار آمرزش شوم، مرا بیامری، و هنگامی که مستحق عفو گردم، مرا عفو کنی؛ همانا این آمرزش و عفو، به خاطر استحقاق من نسبت به من واجب نیست، و من مستحق وجوب آمرزش و عفو نیستم؛ زیرا پاداش من از جانب تو، در اولین باری که مرتکب معصیت شدم آتش بود، بنابراین اگر مرا عذاب کنی، ستمکار بر من نیستی.

خوف و خشیت و شرم و حیا

به حقیقت اگر قلبی با توفیق و عنایت حضرت حق مزین به مقام خوف و خشیت از عظمت خداوند و عقاب روز قیامت گردد و شرم و حیای از محبوب را در برابر آن همه احسانی که به انسان نموده شعار خود سازد، دیگر به چه صورت شیطان می‌تواند عرصه گاه آن قلب را مرکز تاخت و تاز خود نماید و برای میکرب گناه و معصیت چراگاه بسازد.

اسلام عزیز با تأکید و پافشاری اعلام می‌کند که باید ترس و بیم آدمی فقط از خدا باشد، ترسی که مایه پیش‌گیری از گناه و سرمایه نجات انسان از مهالک است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 378

ترس از حوادث، یا ترس در جبهه جنگ، یا ترس از روزی، یا ترس از فرا رسیدن مرگ، ترسی مذموم و بی‌جاست، بجای این همه ترس بی‌ارزش، باید با توجه به عظمت حق، قلب را مرکز ترس از مقام وجود مقدس حضرت الله قرار داد، تا در سایه این ترس، آراسته به حسنات و پیراسته از رذایل شد.

فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ «1»

پس اگر مؤمن هستید از آنان نترسید و از من بترسید.

خوف از خداوند متعال در صورتی که در ژرفای درون انسان نفوذ کند، او را از ارتکاب اعمال مهلك و جرمها باز داشته و به كار نيك و مسابقه و پیشتازی در عرصه فضیلت وامی دارد.

ترس از ارتکاب گناه و آلوده شدن به جرم، همان خوف واقعی و در خور انسانیت انسان است؛ زیرا چنین ترسی است که آدمی را از سقوط در گناه صیانت کرده و باعث می شود که از کیفر الهی و اخروی و حتی شکنجه دنیوی در امان بماند.

حضرت حق راجع به دوستان مؤمن خود که از او می ترسند و از نافرمانی نسبت به او بیمناک می باشند چنین می فرماید:

قُلْ اِنَّيْ اَخَافُ اَنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيْمٍ «2»

بگو: مسلماً اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می ترسم.

وجود ترس و احساس خوف و پرهیز از عذاب خداوند و بیم از انتقام او در دنیا و آخرت موجب ترس واقعی انسان از ارتکاب گناه می شود.

(1) - آل عمران (3): 175.

(2) - انعام (6): 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 379

دهشت های روز قیامت

دهشت های روز قیامت و سختی بلاهای آن، همان عواملی است که باید انسان از آن بترسد و این ترس است که باعث دوری از تمام محرمات و ایفای تمام واجبات الهی است.

قرآن کریم از دهشت‌های هول‌انگیز و هراس‌آوری که انسان در روز قیامت مشاهده می‌نماید، چنین خبر می‌دهد:

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ «1»

روزی که آدمی فرار می‌کند، از برادرش* و از مادر و پدرش* و از همسر و فرزندان* در آن روز هرکسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌کند [تا جایی که نمی‌گذارد به چیز دیگری بپردازد].

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوْهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ «2»

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، بی‌تردید زلزله قیامت، واقعه‌ای بزرگ است.* روزی که آن را ببینید [مشاهده خواهید کرد که] هر مادر شیر دهنده‌ای از کودکی که شیرش می‌دهد، بی‌خبر می‌شود، و هر ماده بارداری بار خود را سقط می‌کند، و مردم را مست می‌بینی در حالی که مست نیستند، بلکه عذاب خدا بسیار سخت است.

خوف از مقام حق و ترس از عذاب الهی، عامل تحقق ارزش‌ها در وجود انسان و

(1) - عبس (80): 34 - 37.

(2) - حج (22): 1 - 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 380

باعث درخشندگی و صفای روان و علّت نجات از شکنجه دنیا و آخرت و مایه سلامت قلب و شکوفایی تقوا در درون انسان است.

شرم و حیای از حق در روایات

شرم و حیای از حق، نیز همچون خوف مایه نجات از مهالک و باعث آراسته شدن جان به حقایق و پیراستگی نفس از رذایل و علت جلب رحمت حق و کلید هشت در بهشت است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ. «1»

حیا از ایمان انسان به حضرت حق مایه دارد و ایمان سبب ورود مؤمن به بهشت است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الْحَيَاءُ وَالْعِفَافُ وَالْعَيُّ - اغْنَى عَنِ اللِّسَانِ لَا عَيَّ الْقُلُوبِ - مِنَ الْإِيمَانِ. «2»

حیا و عفت و کم گوئی - و به عبارت دیگر کندی زبان نه کندی دل - از ایمان است.

از یکی از دو امام - حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام - روایت شده:

الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ، فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ. «3»

حیا و ایمان همراهند و در يك رشته بسته‌اند چون یکی از آنان برود دیگری هم می‌رود.

(1) - الکافی: 106 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 166 / 12، باب 110، حدیث 15970.

(2) - الکافی: 106 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 167 / 12، باب 110، حدیث 15972.

(3) - الکافی: 106 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 166 / 12، باب 110، حدیث 15969.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 381

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لَا إِيْمَانًا لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ. «1»

ایمان ندارد کسی که حیا ندارد.

از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اِزْبَعْ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَكَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ دُثُوباً بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ: الصَّدَقُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرُ. «2»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که در هر که باشد و از سر تا پایش گناه باشد خدا همه آن گناهان را به حسنه تبدیل کند: راستگوئی، حیا، خوش خلقی، شکرگزاری.

تبدیل سیئات به حسنات در کلام مجلسی

علامه مجلسی می فرماید:

در تبدیل سیئات به حسنات نکاتی گفته شده است:

1- گناهان پیشین به سبب توبه محو شود و به جای آنها طاعات آینده ثبت گردد.

2- روحیه گناه کاری محو گردد و روحیه فرمانبرداری به جای آن نشیند.

3- خداوند توفیق کارهایی به او دهد که ضد کارهای پیشین او باشد.

4- به جای هر کیفری ثوابی برای او ثبت کند.

حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

لَمْ يَبْقَ مِنْ امْتِثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ: إِذَا لَمْ تَسْتَحْيَ فَاَصْنَعْ مَا

(1)- الكافي: 106 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 166 / 12، باب 110، حدیث 15971.

(2)- الكافي: 107 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 167 / 12، باب 110، حدیث 15973.

از مثل‌های انبیا چیزی باقی نمانده مگر این که مردم می‌گویند: زمانی که حیا نکنی پس هر چه خواهی انجام ده!

حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ، قَالُوا: وَ مَا نَفْعُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: فَإِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ فَلَا يَبِيحُ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَ أَجَلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَ يُحْفَظُ الرَّأْسُ وَ مَا حَوْوِ، وَ الْبَطْنُ وَ مَا وَعَى، وَ لِيَذْكُرَ الْقَبْرَ وَ الْبَلَى، وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ فَلْيَدْعُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. «2»

از خدا حیا کنید حق حیا را، گفتند: یا رسول الله چه کنیم؟ فرمود: اگر اهل حیا هستید، احدی از شما شب را صبح نکند مگر این که مرگ در برابرش باشد و چشم و گوش و زبان و شکم و شهوت را از گناه حفظ کند و قبر و متلاشی شدن بدن را متذکر گردد و کسی که آخرت خواه است زینت دنیای فانی را که غیر از ایجاد غرور و غفلت اثری ندارد، رها کند.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

خَفِيَ اللَّهُ تَعَالَى لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ، وَ اسْتَحْيَ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ. «3»

از خدا بترس برای قدرتی که در همه زمینه‌ها بر تو دارد و از حضرت او حیا

(1) - بحار الأنوار: 333 / 68، باب 81، حدیث 8؛ الأمالی، شیخ صدوق: 510، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 333 / 68، باب 81، حدیث 9؛ الأمالی، شیخ صدوق: 616، حدیث 2.

(3) - بحار الأنوار: 333 / 68، باب 81، حدیث 22؛ أعلام الدین: 229.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 383

کن به خاطر این که به تو نزدیک است و ظاهر و باطن تو را حاضر و ناظر است.

قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: أَوْصِنِي، قَالَ: اسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ كَمَا تَسْتَحْيِي مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ مِنْ قَوْمِكَ. «1»

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد مرا وصیت کن، حضرت فرمود: از خدا حیا کن، چنانکه از مردی شایسته از اقوامت حیا می کنی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَوَّلُ مَا يَنْزِعُ اللَّهُ مِنَ الْعَبْدِ الْحَيَاءُ، فَيَصِيرُ مَاقِفًا مُقْتَنًا، ثُمَّ يَنْزِعُ مِنْهُ الْأَمَانَةَ، ثُمَّ يَنْزِعُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ، ثُمَّ يَخْلَعُ دِينَ الْإِسْلَامِ عَنْ عُنُقِهِ فَيَصِيرُ شَيْطَانًا لَعِينًا. «2»

بر اثر گناه پی در پی اول چیزی که خداوند از بنده ریشه کن می کند حیا است، بدین سبب بنده مورد خشم و غضب قرار می گیرد، سپس امانت، سپس رحمت، آنگاه رشته دین را از گردنش باز می کند، پس از این، بنده تبدیل به شیطان ملعون می شود.

لطف تو سرمایه پرسود ما

ای که زجود تو بود بود ما

سیر چو شد ضیف به نیران برزد

رسم کریمان نه که خوان گسترند

خیل گداییم همه روسیاه

خاصه کریمی چو تو ای پادشاه

ریزه خور نعمت و نان توایم

گرنه نمک خواره خوان توایم

هو نشد رسم نمک خوردگی

حاصل ما گر شده بیچارگی

نامه سیاهیم ورق بر ورق

گر به جزامان بنمائی نسق

ای کرم غایب آمال ما

باز مکن نامه اعمال ما

(2) - بحار الأنوار: 335 / 68، باب 81، حدیث 17؛ معانی الاخبار: 410، حدیث 94.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 384

محو کن از لطف تباهی ما	ساز بدل نامه سیاهی ما
مقصد از این راه مرا سود نیست	غیر توام مقصد و مقصود نیست
در دلم ای شاهد ذوالاقتدار	هست تجلی تو ای کردگار

(طوطی ترشیزی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 385

[«32» إلهي فَإِذَا قَدْ تَعَمَّدَتْنِي بِسِرِّكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَ تَأْتَيْتَنِي بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْنِي وَ حُلِمْتَ عَنِّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُعَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَ لَمْ تُكْذِرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي فَارْحَمْ طُولَ تَضَرُّعِي وَ شِدَّةَ مَسْكِنَتِي وَ سُوءَ مَوْقِفِي «33» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ قِنِي مِنَ الْمَعَاصِي وَ اسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ وَ ارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ وَ طَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ وَ أَيْدِي بِالْعِصْمَةِ وَ اسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ وَ أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ وَ اجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَ عَتِيقَ رَحْمَتِكَ وَ اكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سُخْطِكَ وَ بَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ بُشْرَى أَعْرِفُهَا وَ عَرِّفْنِي فِيهِ عَلامَةً أَتَبَيَّنُهَا «34» إِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُسْعِكَ وَ لَا يَتَكَادُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَ لَا يَتَصَعَّدُكَ فِي أَنْاتِكَ وَ لَا يُوْودُكَ فِي جَزِيلِ هِبَاتِكَ الَّتِي دَلَّتْ عَلَيْهَا آيَاتُكَ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.]

خدای من! اکنون که مرا به پرده پوشیت در پوشیده‌ای و رسوایم نکردی، و به کرمیت با من مدارا کرده، و به کیفرم شتاب نورییدی و به احسانت از من گذشتی و نعمت را نسبت به من تغییر ندادی و نزد من نیکی و خویت را تیره و تار نکردی، پس بر طول زاریم، و سختی بیچارگیم و بدی جایگاهم رحمت آر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 386

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از گناهان حفظ کن، و به طاعت و فرمانبرداری از خود به کار گیر، و نیکو بازگشت را روزم فرما، و به توبه پاکم کن، و به دوری از گناه، یارم ده، و به سلامت همه جانبه، زندگیم را اصلاح کن و شیرینی آمرزش را به من بچشان، و مرا رها شده عفو و آزاد شده رحمت قرار ده و از خشم خود خطّ امانم بده، و هم اکنون نه در آینده، به مژده آن خوشحالم فرما، مژده ای که آن را بشناسم، و به نشانه‌ای که، آن را آشکارا بینم، آگاهم کن که این کار در عرصه گاه سعه رحمت، بر تو دشوار نیست، و تو را در میدان قدرت به مشقت نمی اندازد، و در حوزه بردباریت، تو را دچار سختی نمی کند، و در فضای بخشش‌های فراوانت که آیات بر آنها گواه است، تو را در فشار و تنگنا قرار نمی دهد. همانا هر چه بخواهی انجام می دهی و هر چه را اراده فرمایی حکم می کنی، مسلماً بر هر کاری توانایی.

بشارت الهی

إِلَّا أَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ* هُمْ الْبَشَرُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «1»

آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

* آنان که ایمان آورده‌اند و همواره پرهیزکاری دارند.* آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است [در دنیا به وسیله وحی و در آخرت به خطاب خدا و گفتار فرشتگان] در کلمات خدا [که وعده‌ها و بشارت‌های اوست] هیچ دگرگونی نیست؛ این است کامیابی بزرگ.

(1) - یونس (10): 62-64.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 387

«بنابراین اولیای الهی کسانی هستند که میان آنان و خدا حایل و فاصله‌ای نیست.

حجاب‌ها از قلبشان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاك، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ گونه شك و تردیدی به دل‌هایشان راه نمی‌یابد و به خاطر همین آشنایی با خدا که وجود بی انتها و قدرت بی پایان و کمال مطلق است ماسوای خدا در نظرشان كوچك و كم ارزش و ناپایدار و بی مقدار است.

کسی که با اقیانوس آشناست قطره در نظرش ارزشی ندارد و کسی که خورشید را می‌بیند نسبت به يك شمع بی فروغ بی اعتناست.

روشن می‌شود که چرا آنان ترس و اندوهی ندارند؛ زیرا خوف و ترس انسان از نابودی نعمت‌هایی که انسان در اختیار دارد و یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند ناشی می‌شود، همان گونه که غم و اندوه نسبت به گذشته و فقدان امکاناتی می‌باشد که در اختیار داشته است.

اولیا و دوستان راستین خدا از هر گونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند و زهد به معنی حقیقیش بر وجود آنها حکومت می‌کند، نه با از دست دادن امکانات مادی جزع و فرع می‌کنند و نه ترس از آینده در این گونه مسائل افکارشان را به خود مشغول می‌دارد.

بنابراین غم‌ها و ترس‌هایی که دیگران را دائماً در حال اضطراب و نگرانی نسبت به گذشته و آینده نگه می‌دارد در وجود آنها راه ندارد.

يك ظرف كوچكي آب از دمیدن يك انسان متلاطم می‌شود، ولی در پهنه اقیانوس کبیر حتی طوفان‌ها کم اثر است. و به همین دلیل اقیانوس آرامش می‌نامند.

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» «1»

تا [با یقین به این که هرگزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست

(1) - حدید (57): 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 388

و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید، و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید.

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ هُمُ الْأَمْنُونَ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» «1»

کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرك] نیامیختند، یعنی [از عذاب] برای آنان است، و آنان راه یافتگانند.

و یا:

إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» «2»

دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد.

اولیای الهی آن چنان غرق صفات جمال و جلال او هستند و آن چنان محو مشاهده ذات پاك او می‌باشند که غیر او را به دست فراموشی می‌سپزند.

روشن است در غم و اندوه و ترس و وحشت نیاز به تصور از دست دادن چیزی و یا مواجهه با دشمن و موجود خطرناکی وجود دارد، کسی که غیر خدا در دل او نمی‌گنجد و به غیر او نمی‌اندیشد و جز او را در روح خود پذیرا نمی‌شود، چگونه ممکن است غم و اندوه و ترس و وحشتی داشته باشد.

از آنچه گفتیم این حقیقت نیز آشکار شد که منظور غم‌های مادی و ترس‌های دنیوی است، و گرنه دوستان خدا وجودشان از خوف او مالا مال است، ترس از عدم انجام وظایف و مسئولیت‌ها، و اندوه بر آنچه از موفقیت‌ها از آنان فوت شده، که این ترس و اندوه جنبه معنوی دارد و مایه تکامل وجود انسان و ترقی اوست، به عکس ترس و اندوه‌های مادی که مایه انحطاط و تنزل است.

(1) - انعام (6): 82.

(2) - رعد (13): 28.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه معروف «همام» که حالات اولیای خدا، در آن به عالی ترین وجه ترسیم شده، می فرماید:

قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ. «1»

دل‌هایشان محزون، همگان از آزارشان در امان.

و نیز می فرماید:

وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. «2»

و اگر خداوند برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود از شوق به ثواب و بیم از عذاب به اندازه چشم بر هم زدن روحشان در بدنشان قرار نمی گرفت.

قرآن مجید نیز درباره مؤمنان می فرماید:

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ «3»

همانان که در پنهانی از پروردگارشان می ترسند و از قیامت هم بیمناکند.

بنابراین اولیای الهی خوف و ترس دیگری دارند، ماورای خوف و ترس که مردم عادی با آن دست بگریباندند.

اولیای الهی کسانی هستند که ایمان آورده اند و به طور مداوم تقوا و پرهیزکاری را پیشه خود ساخته اند.

ایمان را به صورت فعل ماضی آورده و تقوا را به صورت ماضی استمراری، اشاره به این که ایمان آنها به سرحد کمال رسیده ولی مسئله تقوا که در عمل روزمره

(1) - نهج البلاغه: خطبه 184، خطبه همام.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 184، خطبه همام.

(3) - انبیاء (21): 49.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 390

منعکس می شود هر روز و هر ساعت کار تازه ای می طلبد و جنبه تدریجی دارد برای آنها به صورت يك برنامه و وظیفه دائمی در آمده است.

آنان با داشتن این دو رکن اساسی دین و شخصیت، چنان آرامشی در درون جان خود احساس می کنند که هیچ يك از طوفان های زندگی آنها را تکان نمی دهد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

«الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُهَزُّهُ الْعَوَاصِفُ». «1»

[همچون کوه در برابر تندباد حوادث استقامت به خرج می دهند.]

کلام مفسران درباره بشارت

[هُمْ الْبَشَرُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ] «2»

آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است.

مؤمنان نه تنها ترس و غمی ندارند، بلکه بشارت و خوشحالی و سرور به خاطر نعمت های فراوان و مواهب بی پایان الهی، هم در این زندگی و هم در آن زندگی نصیب آنان می شود.

البشری با الف و لام جنس و به صورت مطلق ذکر شده و انواع بشارت ها را شامل می شود.

باز برای تأکید اضافه می کند: سخنان پروردگار و وعده های الهی تغییر و تبدیل ندارد و خداوند به این وعده خود نسبت به دوستانش وفا می کند.

درباره بشارتی که خداوند در آیات فوق به دوستانش در دنیا و آخرت ارزانی داشته، میان مفسران اختلاف است:

(1) - شرح اصول الکافی: 181/9؛ الفضایل و الرذایل: 45.

(2) - یونس (10): 64.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 7، ص: 391

بعضی آن را مخصوص به بشارتی دانسته‌اند که فرشتگان در آستانه مرگ و انتقال از این جهان به مؤمنان می‌دهند و می‌گویند:

وَابْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ «1»

و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد.

و بعضی دیگر آن را اشاره به وعده‌های پیروزی پروردگار و غلبه بر دشمنان و حکومت در روی زمین مادام که مؤمنند و صالحند، می‌دانند.

در بعضی از روایات این بشارت به خواب‌های خوش که مؤمنان می‌بینند تفسیر شده است. «2»

رؤیای صادقانه

احتمالاً منظور حضرت زین العابدین علیه السلام از جمله:

«وَبَشِّرْنِي بِدَلِكِ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ بُشْرَى أَعْرِفُهَا»

در آخر جملات دعا از این نمونه خواب‌ها باشد، که در معارف اسلامی از آن تعبیر به رؤیای صادقانه و بخشی اندک از نبوت شده است.

حضرت عبدالمطلب خواب دید درختی بر پشتش روئیده که سر به آسمان دارد، و شاخه‌هایش شرق و غرب را گرفته، و نوری از آن جلوه‌گر است که از نور خورشید عظیم‌تر می‌باشد. این خواب را برای کاهنی نقل کرد، او خواب را تفسیر کرد:

از صلب تو فرزندی به وجود می آید که مالك شرق و غرب می شود و در میان

(1) - فصلت (41): 30.

(2) - تفسیر نمونه: 8/ 333-337، ذیل آیه 62 سوره یونس.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 392

مردم از جانب خداوند به عنوان پیامبر ظاهر می گردد. «1» قرآن مجید می فرماید:

اِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ «2»

[باد کن] آنگاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند!

«یعقوب سالخورده با دقت به سخنان یوسف نورسته اش گوش داد و ماجرای رؤیای پر معنای فرزند عزیزش را درست در نظر عقل خود مجسم ساخت و با کمک استعداد فطری و صفای صاحبان وحی و رجال آسمانی دریافت که رؤیای یوسف پاك طینت و مهذب نه از قبیل خواب های آلوده است که از افکار روزانه و خیالات مختلف تلفیق می شود و نه از رؤیاهایی است که از هیجانات عصبی و نظیر اینها به وجود می آید، بلکه يك رؤیای صد در صد صحیح و ملکوتی و الهی است و دل با صفای یوسف عزیز در عالم خواب که تا حدودی از جهان طبیعت و ماده جدا گشته و با عالم دیگری ارتباط دارد؛ دورنمایی از حقایق و واقعیت های آینده در نظرش مجسم گشته است و این خواب ملکوتی مژده موفقیت بزرگ و آینده درخشانی را می دهد.

یعقوب بزرگوار به بیان آنچه که به کمک معلومات خود از خواب یوسف استنباط کرده بود پرداخت و به وی گفت:

(1) - مستدرک سفینه البحار: 20 / 4.

(2) - یوسف (12): 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 393

یوسف! همان گونه که آن منظره ملکوتی و آسمانی با آن جلال و کبریا در آن محیط با صفای ماورای ماده در نظرت مجسم گشت و این لطفی بود که مستقیماً از عالم غیب نصیب تو شد.

از این خواب چنین می فهم که: سه لطف دیگر نیز در انتظار توست:

1- همان دست توانایی که تو را تربیت کرد؛ تو را بر می گیرند و يك نوع حقیقت و خلوص و جلالت شأن و عظمت مقام به تو می دهد که از شخصیت های ممتاز و برجسته اجتماع گردی.

2- قسمتی از تعبیر خواب را به تو می آموزد.

3- نعمت و رحمتش را بر تو و خانواده من تمام می کند، چنانچه در سابق بر دو جد بزرگوارت ابراهیم و اسحاق لطف و عنایتش را تمام کرد، بدون تردید پروردگارت هر چه می کند از روی علم و حکمت می کند. «1» بشارتی برای اولیای الهی در دنیا است که می فرماید:

هُمْ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ «2»

آنان را در زندگی دنیا و آخرت مرزده و بشارت است.

یکی از نمونه واقعی اش همین خواب یوسف و خواب حضرت عبدالمطلب است که در قرآن و روایات آمده است.

حضرت فیض می سراید:

شاد و خندان بگشاد دل غمگین آمد

دو شمشیر آن دلبر غمخوار به بالین آمد

ملك از بام سماوات به پایین آمد

گفت برخیز زجا فیض سحر را دریاب

(1) - جمال انسانیت: 19.

(2) - یونس (10): 64.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 7، ص: 394

بوی رحمان که در آفاق جهان مستتر است	عطر آن روحفزای دل مسکین آمد
بر هوا نفخه‌ای از گلشن فردوس وزید	عطر پیمای گلستان و رباحین آمد
با عروسان حقایق که نه جن دیده نه انس	موسم خطبه و گستردن کابین آمد
خیز از جای و سر نافه اسرار گشای	که ز صحرای قدس آهوی مشکین آمد
جامی از چشمه تسنیم بکش از کف حور	شادی آن که دلت، رازکش دین آمد
تا کی از غم به فغان آمده شادی طلبی	مژده بادت که بکام آن بشد و این آمد
از ره فقر بخواه آنچه تو را می‌باید	صدقات از همه جا بھر مساکین آمد
مژدگانی بده ای غم زده ای باده طلب	که زمیخانه معنی می‌رنگین آمد
سخن فیض تماشا کن و بنگر در او	دُرّ بحر معانی به چه آیین آمد
این جواب غزل حافظ هشیار که گفت	سحرم دولت بیدار به بالین آمد

(فیض کاشانی)

